



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



جلد یازدهم

سیا، طاہر - طاہر

اکبر دھقان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تفسیر نسیم رحمت

نویسنده:

اکبر دهقان

ناشر چاپی:

زائر - آستان مقدس حضرت معصومه علیها السلام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۸	تفسیر نسیم رحمت جلد ۱۱
۱۸	مشخصات کتاب
۱۹	اشاره
۲۳	سوره سبأ
۲۳	آیه ۱-۲
۲۳	اشاره
۲۳	ترجمه
۲۳	تفسیر
۲۴	نکته ها
۲۵	آیه ۳-۵
۲۵	اشاره
۲۵	ترجمه
۲۵	تفسیر
۲۷	نکته ها
۲۹	آیه ۶-۹
۲۹	اشاره
۲۹	ترجمه
۲۹	تفسیر
۳۱	نکته ها
۳۳	آیه ۱۰-۱۱
۳۳	اشاره
۳۳	ترجمه
۳۳	تفسیر

۳۴	نکته ها
۳۶	آیه ۱۲-۱۴
۳۶	اشاره
۳۶	ترجمه
۳۶	تفسیر
۴۰	نکته ها
۴۱	آیه ۱۵-۱۷
۴۱	اشاره
۴۱	ترجمه
۴۱	تفسیر
۴۳	نکته ها
۴۴	آیه ۱۸-۱۹
۴۴	اشاره
۴۴	ترجمه
۴۴	تفسیر
۴۶	نکته ها
۴۷	آیه ۲۰-۲۱
۴۷	اشاره
۴۷	ترجمه
۴۷	تفسیر
۴۸	نکته ها
۴۸	آیه ۲۲-۲۷
۴۸	اشاره
۴۸	ترجمه
۴۹	تفسیر
۵۲	نکته ها

۵۴	آیه ۲۸-۳۰
۵۴	اشاره
۵۴	ترجمه
۵۴	تفسیر
۵۵	نکته ها
۵۷	آیه ۳۱-۳۳
۵۷	اشاره
۵۷	ترجمه
۵۷	تفسیر
۵۹	نکته ها
۶۱	آیه ۳۴-۳۸
۶۱	اشاره
۶۱	ترجمه
۶۱	تفسیر
۶۳	نکته ها
۶۶	آیه ۳۹-۴۲
۶۶	اشاره
۶۶	ترجمه
۶۶	تفسیر
۶۸	نکته ها
۶۹	آیه ۴۳-۴۵
۶۹	اشاره
۶۹	ترجمه
۶۹	تفسیر
۷۰	نکته ها
۷۱	آیه ۴۶

۷۱	.....	اشاره
۷۱	.....	ترجمه
۷۱	.....	تفسیر
۷۲	.....	نکته ها
۷۴	.....	آیه ۴۷-۵۰
۷۴	.....	اشاره
۷۴	.....	ترجمه
۷۴	.....	تفسیر
۷۵	.....	نکته ها
۷۷	.....	آیه ۵۱-۵۴
۷۷	.....	اشاره
۷۷	.....	ترجمه
۷۷	.....	تفسیر
۷۹	.....	سوره فاطر
۷۹	.....	آیه ۱-۳
۷۹	.....	اشاره
۷۹	.....	ترجمه
۷۹	.....	تفسیر
۸۱	.....	نکته ها
۸۴	.....	آیه ۴-۷
۸۴	.....	اشاره
۸۴	.....	ترجمه
۸۴	.....	تفسیر
۸۶	.....	نکته ها
۸۹	.....	آیه ۸-۱۰
۸۹	.....	اشاره



۸۹	ترجمه
۸۹	تفسیر
۹۲	نکته ها
۹۶	آیه ۱۱-۱۲
۹۶	اشاره
۹۶	ترجمه
۹۶	تفسیر
۹۸	نکته ها
۱۰۰	آیه ۱۳-۱۴
۱۰۰	اشاره
۱۰۰	ترجمه
۱۰۰	تفسیر
۱۰۱	نکته ها
۱۰۴	آیه ۱۵-۱۸
۱۰۴	اشاره
۱۰۴	ترجمه
۱۰۴	تفسیر
۱۰۶	نکته ها
۱۰۹	آیه ۱۹-۲۳
۱۰۹	اشاره
۱۰۹	ترجمه
۱۰۹	تفسیر
۱۱۰	نکته ها
۱۱۱	آیه ۲۴-۲۶
۱۱۱	اشاره
۱۱۱	ترجمه

۱۱۱	تفسیر
۱۱۲	نکته ها
۱۱۳	آیه ۲۷-۲۸
۱۱۳	اشاره
۱۱۳	ترجمه
۱۱۳	تفسیر
۱۱۴	نکته ها
۱۱۷	آیه ۲۹-۳۰
۱۱۷	اشاره
۱۱۷	ترجمه
۱۱۷	تفسیر
۱۱۸	نکته ها
۱۲۰	آیه ۳۱-۳۲
۱۲۰	اشاره
۱۲۰	ترجمه
۱۲۰	تفسیر
۱۲۲	نکته ها
۱۲۳	آیه ۳۳-۳۸
۱۲۳	اشاره
۱۲۳	ترجمه
۱۲۴	تفسیر
۱۲۶	نکته ها
۱۲۸	آیه ۳۹-۴۱
۱۲۸	اشاره
۱۲۸	ترجمه
۱۲۸	تفسیر

۱۳۰	نکته ها
۱۳۲	آیه ۴۲-۴۴
۱۳۲	اشاره
۱۳۲	ترجمه
۱۳۳	تفسیر
۱۳۴	نکته ها
۱۳۶	آیه ۴۵
۱۳۶	اشاره
۱۳۶	ترجمه
۱۳۶	تفسیر
۱۳۷	نکته ها
۱۴۰	سوره یس
۱۴۰	آیه ۱-۱۲
۱۴۰	اشاره
۱۴۰	ترجمه
۱۴۱	تفسیر
۱۴۴	نکته ها
۱۴۶	آیه ۱۳-۲۷
۱۴۶	اشاره
۱۴۶	ترجمه
۱۴۷	تفسیر
۱۴۸	نکته ها
۱۵۱	آیه ۲۸-۴۰
۱۵۱	اشاره
۱۵۱	ترجمه
۱۵۲	تفسیر

۱۵۴	نکته ها
۱۵۸	آیه ۴۱-۵۴
۱۵۸	اشاره
۱۵۸	ترجمه
۱۵۹	تفسیر
۱۶۱	نکته ها
۱۶۵	آیه ۵۵-۷۰
۱۶۵	اشاره
۱۶۵	ترجمه
۱۶۶	تفسیر
۱۶۷	نکته ها
۱۷۱	آیه ۷۱-۸۳
۱۷۱	اشاره
۱۷۱	ترجمه
۱۷۲	تفسیر
۱۷۵	نکته ها
۱۷۷	سوره صافات
۱۷۷	آیه ۱-۲۴
۱۷۷	اشاره
۱۷۷	ترجمه
۱۷۸	تفسیر
۱۸۲	نکته ها
۱۸۷	آیه ۲۵-۴۹
۱۸۷	اشاره
۱۸۷	ترجمه
۱۸۸	تفسیر

۱۸۹	نکته ها
۱۹۲	آیه ۵۰-۷۴
۱۹۲	اشاره
۱۹۲	ترجمه
۱۹۳	تفسیر
۱۹۴	نکته ها
۱۹۷	آیه ۷۵-۱۱۳
۱۹۷	اشاره
۱۹۷	ترجمه
۱۹۸	تفسیر
۲۰۳	نکته ها
۲۱۱	آیه ۱۱۴-۱۴۸
۲۱۱	اشاره
۲۱۱	ترجمه
۲۱۲	تفسیر
۲۱۴	نکته ها
۲۱۹	آیه ۱۴۹-۱۸۲
۲۱۹	اشاره
۲۱۹	ترجمه
۲۲۰	تفسیر
۲۲۲	نکته ها
۲۲۴	سوره ص
۲۲۴	آیه ۱-۱۶
۲۲۴	اشاره
۲۲۴	ترجمه
۲۲۵	تفسیر

۲۲۷	نکته ها
۲۳۱	آیه ۱۷-۲۶
۲۳۱	اشاره
۲۳۱	ترجمه
۲۳۲	تفسیر
۲۳۵	نکته ها
۲۳۷	آیه ۲۷-۴۰
۲۳۷	اشاره
۲۳۷	ترجمه
۲۳۸	تفسیر
۲۴۰	نکته ها
۲۴۳	آیه ۴۱-۶۱
۲۴۳	اشاره
۲۴۳	ترجمه
۲۴۴	تفسیر
۲۴۸	نکته ها
۲۵۰	آیه ۶۲-۸۸
۲۵۰	اشاره
۲۵۰	ترجمه
۲۵۱	تفسیر
۲۵۳	نکته ها
۲۵۷	سوره زمر
۲۵۷	آیه ۱-۷
۲۵۷	اشاره
۲۵۷	ترجمه
۲۵۸	تفسیر

۲۶۰ ..... نکته ها

۲۶۵ ..... آیه ۱۶-۸

۲۶۵ ..... اشاره

۲۶۵ ..... ترجمه

۲۶۶ ..... تفسیر

۲۶۸ ..... نکته ها

۲۷۲ ..... آیه ۲۳-۱۷

۲۷۲ ..... اشاره

۲۷۲ ..... ترجمه

۲۷۳ ..... تفسیر

۲۷۵ ..... نکته ها

۲۷۷ ..... آیه ۳۷-۲۴

۲۷۷ ..... اشاره

۲۷۷ ..... ترجمه

۲۷۸ ..... تفسیر

۲۸۱ ..... نکته ها

۲۸۴ ..... آیه ۴۸-۳۸

۲۸۴ ..... اشاره

۲۸۴ ..... ترجمه

۲۸۵ ..... تفسیر

۲۸۷ ..... نکته ها

۲۹۲ ..... آیه ۶۱-۴۹

۲۹۲ ..... اشاره

۲۹۲ ..... ترجمه

۲۹۳ ..... تفسیر

۲۹۶ ..... نکته ها

آیه ۶۲-۷۵ ..... ۲۹۹

اشاره ..... ۲۹۹

ترجمه ..... ۲۹۹

تفسیر ..... ۳۰۰

نکته ها ..... ۳۰۵

سوره غافر ..... ۳۱۱

آیه ۱-۹ ..... ۳۱۱

اشاره ..... ۳۱۱

ترجمه ..... ۳۱۱

تفسیر ..... ۳۱۲

نکته ها ..... ۳۱۵

آیه ۱۰-۲۱ ..... ۳۱۸

اشاره ..... ۳۱۸

ترجمه ..... ۳۱۸

تفسیر ..... ۳۱۹

نکته ها ..... ۳۲۱

آیه ۲۲-۳۳ ..... ۳۲۸

اشاره ..... ۳۲۸

ترجمه ..... ۳۲۸

تفسیر ..... ۳۳۰

نکته ها ..... ۳۳۲

آیه ۲۴-۴۵ ..... ۳۳۵

اشاره ..... ۳۳۵

ترجمه ..... ۳۳۵

تفسیر ..... ۳۳۶

نکته ها ..... ۳۳۸



آیه ۴۶-۵۸ ..... ۳۴۰

اشاره ..... ۳۴۰

ترجمه ..... ۳۴۰

تفسیر ..... ۳۴۱

نکته ها ..... ۳۴۳

آیه ۶۰-۷۰ ..... ۳۴۷

اشاره ..... ۳۴۷

ترجمه ..... ۳۴۷

تفسیر ..... ۳۴۸

نکته ها ..... ۳۵۰

آیه ۷۱-۸۵ ..... ۳۵۶

اشاره ..... ۳۵۶

ترجمه ..... ۳۵۶

تفسیر ..... ۳۵۷

نکته ها ..... ۳۵۹

درباره مرکز ..... ۳۶۲

سرشناسه : دهقان، اکبر، 1344 -

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر نسیم رحمت/ نویسنده اکبر دهقان.

مشخصات نشر : قم: حرم حضرت معصومه سلام الله علیها، 1391.

مشخصات ظاهری : 14 ج.

شابک : 1600000 ریال: دوره: 6-14-7006-600-978 ؛ ج.1: 9-00-7006-600-978 ؛ ج.2: 6-01-7006-600-978 ؛ ج.3: 3-02-7006-600-978 ؛ ج.4: 0-03-7006-600-978 ؛ ج.5: 7-04-7006-600-978 ؛ ج.6: 6-00-978-600-978 ؛ ج.7: 4-05-7006-600-978 ؛ ج.8: 1-06-7006-600-978 ؛ ج.9: 8-07-7006-600-978 ؛ ج.10: 5-08-7006-600-978 ؛ ج.11: 2-09-7006-600-978 ؛ ج.12: 8-10-7006-600-978 ؛ ج.13: 5-11-7006-600-978 ؛ ج.14: 9-13-7006-600-978

یادداشت : کتاب حاضر سال 1392 تجدید چاپ شده است.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

مندرجات : ج.1. حمد و بقره. -ج.2. بقره، آل عمران. -ج.3. نسا، مائده و انعام. -ج.4. انعام، اعراف و انفال. -ج.5. توبه، یونس و هود. -ج.6. یوسف، رعد، ابراهیم، حجر و نحل. -ج.7. نحل، اسراء، کهف و مریم. -ج.8. طه، انبیا، حج و مومنون. -ج.9. نور، فرقان، شعرا و نمل. -ج.10. عنکبوت، روم، لقمان و سجده. -ج.11. احزاب، سبأ، فاطر، یس، صافات، ص، زمر. -ج.12. زمر، غافر ... ذاریات. -ج.13. ذاریات، طور... حاقه، معراج. -ج.14. نوح، جن ... فلق و ناس.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن 14

Qur'an -- Shiite hermeneutics -- 20th century

رده بندی کنگره : BP98

رده بندی دیویی : 297/179

شماره کتابشناسی ملی : 5932235

اطلاعات رکورد کتابشناسی : رکورد کامل

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

تفسير نسيم رحمت

نويسنده اكبر دهقان

ص: 2

تفسیر نسیم رحمت

جلد 11

ص: 3

اهداء به چهارده معصوم عليهم السلام

ص: 4

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (1) يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ (2)

## ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

حمد (و ستایش) مخصوص خداوندی است که تمام آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست؛ و (نیز) حمد (و سپاس) برای اوست در سرای آخرت؛ و او حکیم و آگاه است. \* آنچه در زمین فرو می رود و آنچه را از آن بر می آید می داند و (همچنین) آنچه از آسمان نازل می شود و آنچه در آن بالا می رود؛ و او مهربان و آمرزنده است.

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: اختصاص حمد به خداوند. مالکیت خداوند، درباره جهان هستی، آگاهی خداوند از وضع آسمان و زمین.

ب. پنج سوره از سوره های قرآن مجید با حمد پروردگار شروع می شود که در سه سوره آن حمد و ستایش خداوند بخاطر آفرینش آسمان و زمین و موجودات دیگر است (سوره سبأ، سوره فاطر و سوره انعام). و در يك سوره (سوره كهف) این حمد و ستایش بخاطر نزول قرآن بر قلب پاك پیامبر (صلی الله علیه و آله) می باشد. در حالی که در سوره حمد تعبیر جامعی شده که همه این امور را در بر می گیرد الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

ج. در آغاز سوره «سبأ» می فرماید: «حمد مخصوص خداوندی است که تمام آنچه در آسمانها و زمین است از آن او است» الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ. «و نیز حمد و سپاس برای او در سرای آخرت است» وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ. «او حکیم و خبیر است» وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ.

آیه بعد به شرح گوشه ای از علم بی پایان پروردگار به تناسب توصیف خداوند به «حکیم» و «خبیر» در آیه گذشته پرداخته، چنین می گوید: آنچه را در زمین فرو می رود و آنچه را از آن خارج می شود می داند **يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا**.

سپس می افزاید: «او از آنچه از آسمان نازل می شود و یا به آسمان بالا می رود با خبر است» **وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَخْرُجُ فِيهَا**. در پایان می افزاید: «اوست رحیم و غفور، مهربان و آمرزنده» **وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ**. (1)

## نکته ها

1. تمام حمدها و ستایشها از آن خداوند است و ستایش منحصر به اوست، الف و لام مفید استغراق (الحمد) و لام برای اختصاص است (لله). (2)

2. کلمه «خبیر» یکی از اسماء حسناى خدا است، که از ماده «خبیر» گرفته شده، که به معنای اطلاع داشتن از جزئیات امور است. پس می توان گفت: خبیر خصوصی تر از علیم است، چون علیم در جزئیات و کلیات هر دو به کار می رود، ولی خبیر تنها در جزئیات به کار می رود.

3. اینکه فرمود خدا علم دارد به آنچه در زمین فرو می رود و از زمین بیرون می شود و آنچه از آسمان نازل می شود و در آسمان بالا می رود، گویا کنایه است از علم خدا به حرکت هر صاحب حرکتی و آنچه انجام می دهد. (3)

4. مالکیت الهی، هم گسترده است، هم حکیمانه و هم آگاهانه؛ **لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ... هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ**.

5. با آن که خداوند همه چیز را می داند ولی کسی را رسوا نمی کند؛ **الرَّحِيمُ الْغَفُورُ**. (4)

ص: 6

1- نمونه ج 18 ص 10-6.

2- راهنما ج 15 ص 13.

3- المیزان ج 16 ص 537.

4- نور ج 9 ص 417-418.



وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصَغْرٌ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ (3) لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (4) وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزِ أَلِيمٍ (5)

## ترجمه

کافران گفتند: «قیامت هرگز به سراغ ما نخواهد آمد!» بگو: «آری به پروردگارم سوگند که به سراغ شما خواهد آمد، خداوندی که از غیب آگاه است و به اندازه سنگینی ذره ای در آسمانها وزمین از علم او دور نخواهد ماند و نه کوچکتر از آن و نه بزرگتر، مگر اینکه در کتابی آشکار ثبت است!» \* تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند پاداش دهد؛ برای آنان مغفرت و روزی پرارزشی است! \* و کسانی که سعی در (تکذیب) آیات ما داشتند و گمان کردند می توانند از حوزه قدرت ما بگریزند، عذابی بد و دردناک خواهند داشت!

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: انکار کفار درباره قیامت، قطعی بودن قیامت، پنهان نبودن هیچ چیز کوچکی از علم خداوند، آموزش خداوند و رزق نفیس او برای مؤمنان صالح، اختصاص عذاب برای تبه کاران.

ب. آیات گذشته در عین اینکه از توحید و صفات خدا سخن می گفت زمینه ساز مساله معاد بود، زیرا چنان که خواهیم دید مشکلات بحث معاد جز از طریق علم بی پایان حق حل نمی شود. لذا در آیات مورد بحث نخست می گوید: «کافران گفتند این دروغ است که قیامت در پیش داریم هرگز قیامت به سراغ ما نمی آید» وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ. (1)

اما از آنجا که دلائل قیامت روشن است قرآن با يك جمله قاطع به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می گوید: «آری، به پروردگارم سوگند که قیامت به سراغ همه شما خواهد آمد» قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي

لَتَأْتِيَنَّكُمْ وَاو در عبارت (وربی) برای سوگند است. (1)

ج. از آنجا که یکی از اشکالات مخالفان معاد این بوده که به هنگام خاك شدن بدن انسان و پراکنده شدن اجزای آن در اطراف زمین، چه کسی می تواند آنها را بشناسد و جمع کند و به زندگی نوین باز گرداند؟ از سوی دیگر چه کسی می تواند حساب این همه اعمال بندگان را در نهان و آشکار و درون و برون نگاه دارد و به موقع به این حسابها برسد؟ لذا در دنباله آیه اضافه می کند او از تمام امور پنهانی با خبر است و به اندازه سنگینی ذره ای در تمام آسمانها و نه در زمین از حوزه علم بی پایان او بیرون نخواهد بود **عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ**. (و نه کوچکتر از ذره و نه بزرگتر از آن، مگر اینکه همه اینها در کتاب مبین ثبت و ضبط است) **وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ**. سپس ضمن دو آیه هدف از قیامت و دلیل بر لزوم چنین عالمی را بعد از جهان کنونی در برابر منکران شرح می دهد، می فرماید: «هدف این است آنها را که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند پاداش دهد» **لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ**. آری «برای آنها مغفرت و روزی پر ارزشی است» **أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ**.

«و کسانی که سعی در تکذیب آیات ما و ابطال و انکار آن داشتند و تصور می کردند از حوزه قدرت ما می توانند بگریزند، برای آنها عذابی از بدترین و دردناکترین عذابها خواهد بود» **وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزِ أَلِيمٍ**. (2)

د. چون علت عمده انکار ایشان این بوده که فکر کرده اند بدنهای مردگان همه با هم مخلوط گشته و صورتها تغییر و تبدل یافته، با این حال چگونه ممکن است بار دیگر همان انسان به همان خصوصیات موجود شود؟ لذا برای دفع این توهّم، در جمله **عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ** فرموده که: هیچ محلی برای استبعاد نیست، برای اینکه خدای تعالی عالم به غیب است، حتی چیزی به سنگینی يك ذره (معلق در فضا) در همه آسمانها و زمین از علم او پنهان نیست؟ (3)

**وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ** - این جمله علم خدا را به تمامی

ص: 8

1- اطیب البیان ج 10 ص 541، نمونه ج 18 ص 13.

2- نمونه ج 18 ص 14-16.

3- المیزان ج 16 ص 538 اطیب البیان ج 10 ص 542.

موجودات تعمیم می دهد تا کسی نپندارد تنها موجودات نظیر ذره را می داند، کوچکتر از آن و بزرگتر را هم می داند. نکته ای که در این آیه بدان اشاره کرده، این است که اشیاء هر چه باشند در کتاب مبین و لوح محفوظ خدا ثبوتی دارند، که دستخوش تغییر و تبدیل نمی شوند و انسان و هر موجود دیگر هر چند اجزای دنیوی اش از هم متلاشی گردد و به کلی آثارش از صفحه روزگار محو و نابود شود، باز هم اعاده اش برای خدا کاری ندارد، چون همین نابودی در کتاب مبین بودی و ثبوتی دارد. (1)

## نکته ها

1. قطعی بودن معاد؛ نظیر آیه 3 سبا آیات ذیل است؛

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ. (النحل، 38)

وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ إِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا. أَوْلَا- يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا. فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا. (مریم، 66-68)

وَصَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ. قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ (یس، 78-79)

زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ. (تغابن 7)

2. انحصار علم غیب به خداوند؛ نظیر آیه 3 سبا آیه 59 انعام است؛ وَعَدَدَهُ مَفَاتِيحِ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

3. پاسخ مطالب کفرآمیز باید محکم باشد؛ لا تَأْتِينَا السَّاعَةُ... بَلَىٰ وَرَبِّي. (2)

4. کوچکی و بزرگی اشیا در علم خدا اثر ندارد؛ لا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ. (3)

5. رحمت خدا بر غضبش مقدم است. (در آیه 4 پاداش و در آیه 5 کفر مطرح شده)

ص: 9

1- المیزان ج 16 ص 538.

2- نور ج 9 ص 419.

3- راهنما ج 15 ص 18، نور ج 9 ص 419.

است)؛ لِيَجْزِيَ... لَهُمْ عَذَابٌ. (1)

6. نظیر آیه 5 سبأ، آیه 38 سبأ است؛ وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ

7. در قرآن کریم از دو نوع سعی و تلاش سخن به میان آمده است؛

سعی و تلاش مثبت؛ وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا (اسراء، 19)، فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ (انبیاء، 94)، إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا. (انسان، 22)

سعی و تلاش منفی؛ الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا (كهف، 104)، وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٍ. (سبأ، 5)

8. در قرآن نیز از دو نوع نصب و رنج سخن به میان آمده است؛

مثبت؛ فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ. (شرح، 7)

منفی؛ عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ \* تَصَلَّىٰ نَارًا حَامِيَةً. (غاشیه، 3 و 4)

ص: 10

1- نورج 9 ص 419.

## اشاره

وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (6) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يُنْبِئُكُمْ إِذَا مُزِقْتُمْ كُؤُلًا مُمْزِقًا إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ (7) أَفَتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ حِجَّةٌ بَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالصَّلَاةِ الْبُعِيدِ (8) أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ نَسْأًا نُنْخِصُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطُ عَلَيْهِمْ كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لِكُلِّ عِبْدٍ مُنِيبٍ (9)

## ترجمه

کسانی که به ایشان علم داده شده، آنچه را از سوی پروردگارت بر تو نازل شده حق می دانند و به راه خداوند عزیز و حمید هدایت می کند. \* و کافران گفتند: «آیا مردی را به شما نشان دهیم که به شما خبر می دهد هنگامی که (مُردید و) سخت از هم متلاشی شدید، (بار دیگر) آفرینش تازه ای خواهید یافت؟! \* آیا او بر خدا دروغ بسته یا به نوعی جنون گرفتار است؟!» (چنین نیست)، بلکه کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند، در عذاب و گمراهی دوری هستند (و نشانه گمراهی آنها همین انکار شدید است). \* آیا به آنچه پیش رو و پشت سر آنان از آسمان و زمین قرار دارد نگاه نکردند (تا به قدرت خدا بر همه چیز واقف شوند)؟! اگر ما بخواهیم آنها را (با یک زمین لرزه) در زمین فرو می بریم، یا قطعه هایی از سنگهای آسمانی را بر آنها فرو می ریزیم؛ در این نشانه ای است (بر قدرت خدا) برای هر بنده توبه کار!

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: حق بودن آیات پروردگار در نظر اهل علم، اهانت کفار به پیامبر در مورد خبر دادن از وضع قیامت، حتمی بودن عذاب برای کافران، سرزنش کفار به جهت نیاندیشیدن در قدرت الهی بر عذاب دنیوی.

ب. در آیات گذشته سخن از منکران معاد بود، که سعی در تکذیب آیات الهی و گمراه ساختن دیگران داشتند. به همین مناسبت در آیات مورد بحث سخن از عالمان و اندیشمندان می گوید که به تصدیق آیات الهی و تشویق دیگران به پذیرش آن می پردازند، می فرماید: «کسانی که دارای علمند آنچه را که از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است حق می بینند و هدایت کننده به راه پروردگار عزیز و حمید می دانند» و **وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أَنْزَلَ**

ج. در آیه بعد بار دیگر به مساله قیامت و رستاخیز باز می گردد می فرماید: «کافران گفتند: آیا مردی را به شما نشان دهیم که خبر می دهد هنگامی که همگی خاک شدید و ذرات بدن شما از یکدیگر جدا شد و هر یک در گوشه ای قرار گرفت (و یا شاید جزء بدن حیوان یا انسان دیگری شد) بار دیگر به آفرینش تازه ای باز می گردید؟! وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يَنْبِئُكُمْ إِذَا مُرِّتُمْ كُلَّ مُمَرِّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ. (1)

عجب اینکه آنها این سخن را دلیل بر دروغگویی و یا جنون گوینده اش می گرفتند و می گفتند: «آیا او بر خدا دروغ بسته؟ یا نوعی جنون دارد؟ أَفَتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ حِنَّةٌ، استفهام در آیه انکاری است، افترا به معنای دروغ بستن است بنابراین این (کذبا) تاکید در کذب و دروغگویی است. ولی قرآن به طرز قاطعی به آنها چنین پاسخ می گوید: «چنین نیست نه او دیوانه است و نه دروغگو، بلکه آنها که ایمان به آخرت ندارند در عذاب و گمراهی دوری هستند» بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ. (2)

د. سپس به دلیل دیگری پیرامون معاد، دلیلی توأم با تهدید غافلان لجوج، پرداخته چنین می گوید: «آیا به آنچه پیش رو و پشت سر آنان از آسمان وزمین قرار گرفته نگاه نکردند؟ أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ.

این همان «برهان قدرت» است که در آیات دیگر قرآن در برابر منکران معاد به آن استدلال شده از جمله در آخر سوره یس (آیه 82) و آیه 99 سوره اسراء و آیات 6 و 7 سوره ق. لذا به دنبال آن می فرماید: «اگر ما بخواهیم به زمین دستور می دهیم تا پیکر آنها را در خود فرو ببرد» زلزله ای ایجاد شود، زمین شکاف بردارد و در میان آن دفن گردند! إِنَّ نَسْفًا نَحْسِفُ بِهِمُ الْأَرْضَ. «و یا اگر بخواهیم فرمان می دهیم قطعات سنگهای آسمانی بر آنها فرو بارد» و خودشان و خانه و زندگیشان را در هم بکوبد أَوْ نَسْفُ قَطْعٌ عَلَيْهِمْ كِسَفًا مِنَ السَّمَاءِ. آری «در این موضوع، نشانه روشنی است بر قدرت خداوند و توانایی او بر همه چیز، اما برای هر بنده ای که به سوی خدا باز گردد و فکر و اندیشه خود را به کار گیرد» إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ.

ص: 12

1- نمونه ج 18 ص 19-21.

2- همان ص 22، مجمع البیان ج 8 ص 593، اطیب البیان ج 10 ص 546.

ه- با اینکه آسمان بالای سر وزمین زیر پاست در آیه فوق تعبیر به ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ (پیش روی آنها) وَمَا خَلْفَهُمْ (پشت سر آنها) شده است و تنها موردی در قرآن است که این تعبیر در آن دیده می شود، این تعبیر ممکن است اشاره به این معنی باشد که منظره آسمان به هنگام طلوع و غروب خورشید و ماه و ستارگان اهمیت بیشتری دارد و قدرت و عظمت حق در آن لحظه آشکارتر است و می دانیم هنگامی که انسان رو به افق می ایستد این منظره پیش روی اوست و زمین که در درجه بعد از اهمیت قرار دارد به عنوان پشت سر او معرفی شده است. (1)

#### نکته ها

1. اگر خدا را به وصف عزیز و حمید توصیف کرده، برای این است که در مقابل الَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ قرار گیرد، آری در مقابل کسانی که می خواهند از پیشرفت آیات خدا جلوگیری کنند باید عزت و ستودگی خدا به رخشان کشیده شود. (2)
2. نشانه ی علم واقعی دریافتن حَقَّائِتِ قرآن و پذیرفتن آن است. بدون علم و معرفت، حق شناسی ممکن نیست؛ أَوْ تَوَّاءِ الْعِلْمِ... هُوَ الْحَقُّ. (3)
3. مرحوم طبرسی می گوید این آیه دلالت بر فضیلت علم و دانش و شرافت علما و منزلت آنها دارد. (4)
4. راه الهی شکست ناپذیر و سعی مخالفان بیهوده است؛ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ... صِرَاطِ الْعَزِيزِ. (5)
5. کفار، مانع گرایش مردم به دین هستند و همیشه خود را راهنما و جلودار توده ها می دانند؛ نَدُّكُمْ. (6)
6. برای ایمان به معاد و دیگر امور غیبی، از محسوسات کمک بگیرید. فکر در عظمت جهان هستی، سرچشمه ی ایمان به معاد است. در آیه ی قبل فرمود: لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ در

ص: 13

- 
- 1- نمونه ج 18 ص 23-25.
  - 2- المیزان ج 16 ص 539.
  - 3- نور ج 9 ص 421.
  - 4- مجمع البیان ج 8 ص 593.
  - 5- راهنما ج 15 ص 23، نور ج 9 ص 421.

این آیه می فرماید: أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا بَيَّنَّ جَرًا بِهِ أَفْرِيدَهُ هَا نَمِي نَگَرْنَ؟ (1)

7. در قرآن کریم افراد و گروه هایی گمراه و منحرف معرفی شده اند که به نمونه ای از آن ها اشاره می شود؛

تبدیل کنندگان ایمان به کفر؛ و من يتبدل الكفر بالايمن فقد ضل سواء السبيل. (بقره، 108)

مشرکان؛ و من يشرك بالله فقد ضل ضلالاً بعيداً. (نساء، 116)

کافران؛ و من يكفر بالله وملئكته وكتبه ورسله واليوم الاخر فقد ضل ضلالاً بعيداً. (نساء، 136)

عصیانگران از اطاعت خدا و پیامبر؛ و من يعص الله ورسوله فقد ضل ضلالاً مبيناً. (احزاب، 36)

کسانی که با کفار طرح دوستی بریزند؛ یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا عدوی وعدوكم اولیاء ومن یفعله منکم فقد ضل سواء السبيل. (ممتحنه، 1)

باز دارندگان مردم از راه خدا؛ ان الذین کفروا وصدوا عن سبيل الله قد ضلوا ضلالاً بعيداً. (نساء، 167)

کسانی که نسبت ناروا به پیامبر می دهند؛ اذ یقول الظالمون ان تتبعون الا رجلاً مسحوراً انظر کیف ضربوا لك الامثال فضلوا فلا یستطیعون سبیلاً. (اسراء، 48)

کسانی که فرزندان خود را کشتند و نسبت ناروا به خدا دادند؛ قد خسر الذین قتلوا اولادهم سفهاً بغير علم وحرّموا ما رزقهم الله افتراء علی الله قد ضلوا وما كانوا مهتدین. (انعام، 140)

کسانی که به آخرت اعتقاد ندارند؛ بل الذین لا یؤمنون بالآخرة فی العذاب والضلال البعید. (سبأ، 8)

ستمگران؛ بل الظالمون فی ضلال مبین. (نوح، 24)

کسانی که نسبت به آخرت شک دارند؛ الا انّ الذین یمارون فی الساعة لفی ضلال بعید. (شوری، 18)

منافقان؛ اولئك الذین اشتروا الضلالة بالهدی. (بقره، 16)

ص: 14



کتمان کنندگان حق؛ ان الذین یکتُمون ما انزل الله من الکتاب ویشترون به ثمنًا قلیلًا اولئک الذین اشتروا الضلالة بالهدی. (بقره، 175)

یهود و نصاری؛ الم تر الی الذین اتوا نصیباً من الکتاب یشترون الضلاله ویریدون ان تضلّوا السبیل. (نساء، 44)

معصیت کاران؛ انّ المجرمین فی ضلال وسعر. (قمر، 47)

## آیه 10-11

### اشاره

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا حِبَالُ أَوْبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَآلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ (10)

أَنْ أَعْمَلَ سَابِغَاتٍ وَقَدَّرَ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (11)

### ترجمه

و ما به داوود از سوی خود فضیلتی بزرگ بخشیدیم؛ (ما به کوه ها و پرندگان گفتیم:) ای کوه ها وای پرندگان! با او هم آواز شوید و همراه او تسبیح خدا گوید! و آهن را برای او نرم کردیم. \* (و به او گفتیم: زره های کامل و فراخ بساز و حلقه ها را به اندازه و متناسب کن! و عمل صالح بجا آورید که من به آنچه انجام می دهید بینا هستم!

### تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: بهره مندی داود از فضل خدا، همراهی کوه و پرندگان با او در تسبیح خداوند، نرم ساختن آهن برای داود به منظور ساختن زره.

ب. در نخستین آیه می گوید: «ما به داود از فضل خود نعمتی بزرگ بخشیدیم» وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا. واژه «فضل» مفهوم وسیعی دارد که تمام مواهبی را که خدا به داود ارزانی داشته بود شامل می شود مانند نبوت و سلطنت و زبور و ذکر آن به صورت «نکره» دلیل بر عظمت آن است. (1)

قسمتی از فضائل معنوی و بخشی از فضیلت های مادی داود را بدینگونه شرح می دهد: «ما به کوه ها گفتیم با داود همصدا شوید و همچنین شما ای پرندگان با او هم آواز گردید» و هر

ص: 15

گاه او ذکر و تسبیح خدا می گوید زمزمه را سر دهید یا جِبَالٌ أَوْبَى مَعَهُ وَالطَّيْرُ. کلمه (اوبی) در اصل از مصدر (اوب) به معنای نوعی از بازگشت است و منظور از آن تکرار و رجوع در تسبیح گویی است. بعد از ذکر این فضیلت معنوی به ذکر يك فضیلت مادی پرداخته می گوید: «و ما آهن را برای او نرم کردیم» وَأَلْتْنَا لَهُ الْحَدِيدَ. (1)

ج. آیه بعد شرحی برای زره ساختن داود و فرمان بسیار پر معنی پروردگار در این زمینه است، می گوید: «ما به او گفتیم زرههای کامل بساز و حلقه های آنها را به اندازه و متناسب کن» أَنْ اَعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ. سابغات جمع «سابغ» به معنی زره کامل و فراخ است، و «اسباغ نعمت» نیز به معنی فراخی نعمت است. «سرد» یعنی منظم ساختن، مرحوم طبرسی گوید: سرد الحديد منظم ساختن آهن است، راغب در مفردات گوید سرد سوراخهای خشن مثل حلقه های آهنی است، منظور از جمله (قدر فی السرد) آن است که بافت زره را یکنواخت کن. (2)

د. به داود می گوید: زره را گشاد و راحت درست کن، تا جنگجو به هنگام پوشیدن در زندان گرفتار نشود، نه حلقه ها را بیش از اندازه کوچک و باریک کن که حالت انعطاف خود را از دست بدهد و نه زیاد درشت و بی قواره که نوك شمشیر و خنجر و نیزه و تیر از آن بگذرد، همه چیزش باندازه و متناسب باشد و در پایان آیه داود و خاندانش را مخاطب ساخته می گوید: «عمل صالح بجا آورید که من نسبت به آنچه انجام می دهید بصیر و بینا هستیم» وَأَعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. (3)

#### نکته ها

1. نظیر آیه 10 سبا: آیات ذیل است:

إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ... وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخِطَابِ (ص، 20-18)

فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ (الأنبياء، 79)

ص: 16

1- نمونه ج 18 ص 28، راهنما 15 ص 31.

2- تبیان ج 8 ص 380، مجمع البیان ج 8 ص 595، راهنما 14 ص 33، نمونه ج 18 ص 31.

3- نمونه ج 18 ص 32.

قرآن کریم در يك آیه می فرماید: فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ (البقرة، 251) در این که داود کیست که خداوند هر چه خواست به او آموخت در آیه مورد بحث و آیه ای دیگر آن حضرت معرفی شده است: وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَالنَّارَ لَهُ الْحَدِيدَ (سبأ، 10) وَعَلَّمْنَاهُ صِنْعَةَ لُبُوسٍ لَكُمْ لِيُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ (الأنبياء، 80)

3. نظیر آیه 11 آیه 80 انبیاء است: و علمناه صنعة لبوس لكم. (1)

4. هستی، شعور دارد و مورد خطاب الهی قرار می گیرد؛ یا جبال اویب.

5. صنعت باید با مدیریت افراد صالح و به نفع مردم باشد؛ أَنْ أَعْمَلَ سَابِغَاتٍ.

6. صنعت باید با دقت و کیفیت همراه باشد؛ قَدَّرَ فِي السَّرْدِ.

7. صنایع نظامی باید برای عمل صالح باشد، (نه کشور گشایی و ظلم و ستم)؛ أَنْ أَعْمَلَ سَابِغَاتٍ \* وَأَعْمَلُوا صَالِحًا. (2)

ص: 17

1- اطیب البیان ج 10 ص 548.

2- نور ج 9 ص 425-426.

وَلَيْسَ لَيْمَانَ الرِّيحُ غُدُوها شَهْرٌ وَرَواحُها شَهْرٌ وَاسْلُنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَ مِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ مَنْ يَزِغُ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ (12) يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبَ وَ تَمَائِيلَ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ راسِياتٍ اَعْمَلُوا آلَ داوودَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشُّكُورُ (13) فَلَمَّا فَصَّنا عَلَيْهِ الْمَوْتَ ما دَلَّهُمْ على مَوْتِهِ إِلاَّ دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كانوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ ما لَبِثُوا فِي الْعَذابِ الْمُهِينِ (14)

## ترجمه

و برای سلیمان باد را مسخر ساختیم که صبحگاهان مسیر يك ماه را می پیمود و عصرگاهان مسیر يك ماه را؛ و چشمه مس (مذاب) را برای او روان ساختیم؛ و گروهی از جنّ پیش روی او به اذن پروردگارش کار می کردند؛ و هر کدام از آنها که از فرمان ما سرپیچی می کرد، او را عذاب آتش سوزان می چشاندیم! \* آنها هر چه سلیمان می خواست برایش درست می کردند: معبدها، تمثالها، ظروف بزرگ غذا همانند حوضها و دیگهای ثابت (که از بزرگی قابل حمل و نقل نبود؛ و به آنان گفتیم:) ای آل داوود! شکر (این همه نعمت را) بجا آورید؛ ولی عده کمی از بندگان من شکرگزارند! \* (با این همه جلال و شکوه سلیمان) هنگامی که مرگ را بر او مقرر داشتیم، کسی آنها را از مرگ وی آگاه نساخت مگر جنبنده زمین [= موریانه] که عصای او را می خورد (تا شکست و پیکر سلیمان فرو افتاد)؛ هنگامی که بر زمین افتاد جئیان فهمیدند که اگر از غیب آگاه بودند در عذاب خوارکننده باقی نمی ماندند!

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: مسخر ساختن باد برای سلیمان و ذوب کردن مس برای او، خدمتگذاری جن برای سلیمان، لزوم کارهای شایسته به منظور شکرگزاری خداوند، اندک بودن بندگان شکور، بی خبر بودن جن و انس از مرگ سلیمان، آگاه ساختن از مرگ سلیمان به وسیله شکسته شدن عصا و افتادن او بر زمین.

ب. به دنبال بحث از مواهبی که خدا به داود داده بود سخن را به فرزندش سلیمان می کشاند و در حالی که در مورد داود از دو موهبت، سخن به میان آمد، در مورد فرزندش سلیمان از سه موهبت بزرگ بحث می کند، می فرماید: «ما باد را مسخر سلیمان قرار دادیم که

صبحگاهان مسير يك ماه را می پیمود وعصرگاهان مسير يك ماه! «وَلَسْلَيْمَانَ الرَّيْحِ غُدُوها شَهْرٌ وَرَوَاحُها شَهْرٌ» (1).

ج. «وَلَسْلَيْمَانَ الرَّيْحِ غُدُوها شَهْرٌ وَرَوَاحُها شَهْرٌ» یعنی ما برای سلیمان باد را در شعاع يك ماه راهی که انسانها طی می کنند مسخر کردیم، به طوری که مسير «غدو» یعنی از اول روز تا ظهر آن يك ماه باشد و مسير «رواح» یعنی از ظهر تا به عصرش نیز يك ماه باشد و در نتیجه از صبح تا به غروب دو ماه مسافت را طی کند. (2)

د. «و برای او چشمه مس (مذاب) را روان ساختیم!» «وَأَسْلَمْنَا لَهُ عَيْنَ الْقَطْرِ». «اسلنا» از ماده «سیلان» به معنی جاری ساختن است و «قطر» به معنی مس می باشد و منظور این است که ما این فلز را برای او ذوب کردیم و همچون چشمه آب روان گردید! (3)

ه. - سومین موهبت اینک: «و گروهی از جن پیش روی او به اذن پروردگار برایش کار می کردند». «وَمِنَ الْجِنَّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ». «و هر گاه کسی از آنها از فرمان ما سرپیچی می کرد او را با آتش سوزان مجازات می کردیم» «وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نَذْفُهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ». (4) در سوره انبیاء آیه 82 می فرماید شیاطین برای سلیمان غواصی می کردند و من الشیاطین من یغوصون له میان این دو تعبیر جن و شیاطین منافاتی نیست زیرا شیاطین از جن می باشند. (5)

و. به هر حال از تعبیر آیه فوق استفاده می شود که تسخیر این نیروی عظیم نیز به فرمان پروردگار بوده و هر گاه از انجام وظائفشان سر باز می زدند مجازات می شدند. از آیات «سوره ص» نیز به خوبی استفاده می شود که خداوند گروهی از شیاطین را در اختیار او قرار داده بود که برای او کارهای عمرانی مهمی انجام می دادند و هر گاه تخلف می کردند آنها را به زنجیر می افکند «وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَعَوَّاصٍ وَآخِرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ». (ص، 37 و 38)

ز. در آیه بعد به بخشی از کارهای مهم تولیدی گروه جن که به فرمان سلیمان انجام

ص: 19

1- نمونه ج 18 ص 34.

2- المیزان ج 16 ص 547.

3- نمونه ج 18 ص 36.

4- همان، تبیان ج 8 ص 382، مجمع البیان ج 8 ص 598.

5- اطیب البیان ج 10 ص 549.

می دادند اشاره کرده، چنین می گوید: «سلیمان هر چه می خواست از معبدها و تمثالها و ظرفهای بزرگ غذا که همچون حوض های بزرگ بود و دیگهای عظیم ثابت برای او تهیه می کردند» يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبَ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ. (1)

«تماثیل» جمع «تمثال» هم به معنی نقش و عکس آمده و هم مجسمه، در اینکه این مجسمه ها یا نقش ها صورت های چه موجوداتی بودند و به چه منظور سلیمان دستور تهیه آنها را می داد تفسیرهای مختلفی شده است: ممکن است اینها جنبه تزئینی داشته، همانگونه که در بناهای مهم قدیم بلکه جدید ما نیز دیده می شود و یا برای افزودن ابهت به تشکیلات او بوده است، چرا که نقش پاره ای از حیوانات چون شیر در افکار بسیاری از مردم ابهت آفرین است. (2)

ح. آیا مجسمه سازی موجودات ذی روح در شریعت سلیمان (علیه السلام) مجاز بوده، هر چند در اسلام ممنوع است؟ یا اینکه مجسمه هایی که برای سلیمان می ساختند از جنس غیر ذی روح بوده مانند تمثالهای درختان و کوه ها و خورشید و ماه و ستارگان؟ و یا فقط برای او نقش و نگار بر دیوارها می زدند که در ظریف کاریهای آثار باستانی بسیار دیده می شود و می دانیم نقش و نگار هر چه باشد، بر خلاف مجسمه حرام نیست.

همه اینها محتمل است چرا که ممکن است تحریم مجسمه سازی در اسلام به منظور مبارزه شدید با مساله بت پرستی و ریشه کن کردن آن بوده و این ضرورت در زمان سلیمان تا این اندازه وجود نداشته و این حکم در شریعت او نبوده است. ولی در روایتی که از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه نقل شده چنین می خوانیم:

«و الله ما هي تماثيل الرجال والنساء ولكنها الشجر وشبهه»: بخدا سوگند تمثالهای مورد در خواست سلیمان مجسمه مردان و زنان نبوده بلکه تمثال درخت و مانند آن بوده است. (3)

ط. «جفان» جمع «جفنه» (بر وزن وزنه) به معنی ظرفهای غذاخوری است. و «جواب» جمع «جاییه» به معنی حوض آب است و از این تعبیر استفاده می شود که ظرفهای بسیار عظیم غذاخوری که هر کدام همچون حوضی بود برای سلیمان تهیه می دیدند تا گروه کثیری بتوانند

ص: 20

1- نمونه ج 18 ص 37-38.

2- همان ص 39، تبیان ج 8 ص 383، مجمع البیان ج 8 ص 600.

3- مجمع البیان ج 8 ص 600، نور الثقلین ج 4 ص 332، اطیب البیان ج 10 ص 550، نمونه ج 18 ص 39.

اطراف آن بنشینند و از آن غذا بخورند و اگر فراموش نکرده باشیم در زمانهای کمی قدیم نیز بر سر سفره ها از مجموعه های بزرگ برای خوردن غذا به صورت دسته جمعی استفاده می شد و در حقیقت سفره آنها همان ظرف بزرگ بود و مثل امروز ظرفهای مستقل و جدای از یکدیگر معمول نبود. (1)

ی. «قدور» جمع «قدر» (بر وزن قشر) به معنی ظرفی است که غذا در آن طبخ می شود و «راسیات» جمع «راسیه» به معنی پا بر جا و ثابت است و در اینجا منظور دیگهایی است که از عظمت آن را از جا تکان نمی دادند. در پایان آیه، بعد از ذکر این مواهب خداوند خطاب به دودمان حضرت داود کرده می فرماید: «ای آل داود شکرگزاری کنید» اَعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا. اما عده کمی از بندگان من شکرگزارند! وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ (2)

ک. وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ این جمله یا می خواهد مقام شاکران را بالا ببرد و بفرماید کسانی که خدا را همواره شکر بگویند، اندکند تنها افراد انگشت شمار و معدودی از آنان چنینند و یا می خواهد حکم قبلی را تعلیل کند و بفرماید: این که به شما آل داوود گفتیم شکر بگزارید، برای این است که خواستیم عده شکرگزاران زیاد شوند، چون شکرگزاران، خیلی کم هستند پس عده آنها را زیاد کنید. (3)

ل. در آخرین آیه مورد بحث می فرماید: «هنگامی که مرگ را برای سلیمان مقرر کردیم کسی مردم را از مرگ او آگاه نساخت، مگر جنبنده ای از زمین که عصای او را می خورد» تا عصا شکست و بیکر سلیمان فرو افتاد فَلَمَّا قَصَدْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَتَهُ از تعبیر آیه فوق و همچنین روایات متعدد استفاده می شود به هنگامی که مرگ سلیمان فرا رسید ایستاده بود و بر عصای خود تکیه کرده بود، ناگهان مرگ گریبانش را گرفت و روح از بدنش پرواز کرد، او در همان حال مدتی سر پا ماند تا اینکه موریانه که قرآن از آن به دَابَّةُ الْأَرْضِ (جنبنده زمین) تعبیر کرده عصای او را خورد و تعادل خود را از دست داد و روی زمین افتاد و مردم از مرگ او آگاه شدند! لذا بعد از آن می افزاید: «هنگامی

ص: 21

1- نمونه ج 18 ص 40.

2- همان، المیزان ج 16 ص 547، مجمع البیان ج 8 ص 60.

3- المیزان ج 16 ص 548.

که سلیمان فرو افتاد جنیان فهمیدند که اگر از غیب آگاه بودند در عذاب خوار کننده باقی نمی ماندند» فَلَمَّا حَرَ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْعَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ (1)

## نکته ها

1. مسخر بودن باد برای سلیمان فضیلتی از جانب خدا برای او بوده است؛ و لقد آتینا... فضلا\* ولسلیمان الريح.

2. جنیان موجوداتی باشعور و توانمند بر انجام کارهای بزرگ بودند. (2)

3. شکر، تنها با زبان نیست بلکه يك عمل است. اعْمَلُوا... شُكْرًا

4. حیوانات، مأموران خدا هستند. دَلَّهُمْ... دَابَّةُ الْأَرْضِ (3)

5. در آیه 13 سبأ می فرماید: بندگان شکور اندك هستند و قليل من عبادی الشکور در سوره اسراء آیه 3 حضرت نوح (علیه السلام) را به عنوان بنده شکور معرفی می کند؛ انه كان عبدا شكورا.

6. اقسام سه گانه ی شکر؛

شکر اعتقادی؛ اعتقاد به این که نعمت ها و توفیق شکر از خداوند متعال است؛ و ما بكم من نعمة فمن الله. (نحل، 3)

امام سجاد (علیه السلام) می فرماید: خداوندا! چگونه تورا شکر کنم با این که شکر تو، خود نیز نعمتی است که نیاز به حمد و شکر دارد؛

فكيف لي بتحصيل الشكر وشكري إياك يفتقر إلى شكر فكلمًا قلت لك الحمد وجب عليّ لذلك أن أقول لك الحمد. (4)

شکر عملی؛ صرف نعمت الهی در مسیر اطاعت اوست؛ اعمالوا ال داود شكراً. (سبأ، 13)

شکر زبانی؛ بیان کردن نعمت های اوست؛ و أما بنعمة ربك فحدث. (ضحی، 11)

ص: 22

1- تبیان ج 8 ص 384، المیزان 16 548، اطیب البیان ج 10 ص 551، نمونه ج 18 ص 41.

2- راهنما ج 15 ص 39.35.

3- نور ج 9 ص 429-430.

4- مناجات الشاکرین.



## اشاره

لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ (15)

فَاعْرَضُوا فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ (16)

ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ (17)

## ترجمه

برای قوم «سبأ» در محل سکونتشان نشانه ای (از قدرت الهی) بود: دو باغ (بزرگ و گسترده) از راست و چپ (رودخانه عظیم با میوه های فراوان؛ و به آنها گفتیم:) از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را بجا آورید؛ شهری است پاک و پاکیزه و پروردگاری آمرزنده (و مهربان)! \* اما آنها (از خدا) روی گردان شدند و ما سیل ویرانگر را بر آنان فرستادیم و دو باغ (پربرکت) شان را به دو باغ (بی ارزش) با میوه های تلخ و درختان شوره گز و اندکی درخت سدر مبدل ساختیم! این کیفر را بخاطر کفرانشان به آنها دادیم؛ و آیا جز کفران کننده را کیفر می دهیم!؟

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: دستور خداوند به قوم سبأ در بهره وری از نعمتهای الهی و شکرگزاری نکردن و مبتلا شدن به عذاب خداوند.

ب. بعد از بیان نعمتهای مهمی که خداوند به داود و سلیمان ارزانی داشت و قیام این دو پیامبر به وظیفه شکرگزاری، سخن از قوم دیگری به میان می آورد که در نقطه مقابل آنها قرار داشتند و شاید در همان زمان و یا کمی بعد از آن می زیستند، قومی بودند که خدا انواع نعمتها را به آنها بخشید، ولی راه کفران را در پیش گرفتند و خدا نعمتهای خود را از آنها سلب کرد قرآن مجید سرگذشت عبرت انگیز آنها را ضمن پنج آیه بیان کرده نخست می گوید: «برای قوم سبأ در محل سکونتشان نشانه ای از قدرت الهی بود» لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ. به طوری که خواهیم دید این آیت بزرگ الهی از اینجا سرچشمه می گرفت که قوم سبأ با استفاده از شرایط خاص مکانی و چگونگی کوه های اطراف آن منطقه و هوش سرشار خدا داد، توانستند سیلابهایی را که جز ویرانی نتیجه ای نداشت، در پشت سدی نیرومند متمرکز کنند

ج. بعضی «سبا» را نام سرزمین یمن یا منطقه ای از آن دانسته اند، ظاهر قرآن مجید در داستان «سلیمان» و «هدهد» در سوره «نمل» نیز نشان می دهد که «سبا» نام مکانی بوده است، آنجا که می گوید وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنْتٍ یَقِینٍ: (نمل، 22) «من از سرزمین سبا خبر قاطعی برای تو آوردم». در حالی که ظاهر آیه مورد بحث این است که سبا قومی بوده اند که در آن منطقه می زیسته اند، زیرا ضمیر جمع مذکر (هم) به آنها بازگشته است. ولی منافاتی میان این دو تفسیر نیست، زیرا ممکن است سبا در ابتدا نام کسی بوده، سپس تمام فرزندان و قوم او به آن نام نامیده شده اند و بعد این اسم به سرزمین آنها نیز منتقل گردیده.

د. سپس قرآن به شرح این آیت الهی که در اختیار قوم سبا قرار داشت پرداخته چنین می گوید: «دو باغ (بزرگ) بود از طرف راست و چپ» جَنَّاتٍ عَنْ یَمِینٍ وَشِمَالٍ.

ما به آنها گفتیم از این روزی فراوان پروردگارتان بخورید که این شکر او را بجا آورید کُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ. «شهری است پاکیزه و پروردگاری آمرزنده مهربان» بَلَدَةٌ طَیِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ

«بلده» خبر مبتدای محذوفی است و در تقدیر چنین است؛ هذه بلدة طيبة وهذا رب غفور.

ه. اما این مردم ناسپاس قدر این همه نعمت را ندانستند، راه کفران و اعراض را پیش گرفتند فَأَعْرَضُوا.

اینجا بود که شلاق مجازات بر پیکر آنها نواخته شد، چنان که قرآن می گوید: «ما سیل وحشتناک و بنیان کن را بر آنها فرستادیم» و سرزمین آباد آنها به ویرانه ای مبدل شد فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ. «عرم» در اصل از «عرامه» (بر وزن علامه) به معنی خشونت و کج خلقی و سختگیری است و توصیف سیلاب به آن اشاره به شدت خشونت و ویرانگری آن است و تعبیر به «سَيْلَ الْعَرِمِ» به اصطلاح از قبیل اضافه موصوف به صفت است.

و. سپس قرآن وضع بازپسین این سرزمین را چنین توصیف می کند: «ما دو باغ وسیع و پر نعمت آنها را به دو باغ بی ارزش با میوه های تلخ و درختان بی مصرف «شوره گز» واندکی از

ص: 24

درخت سدر مبدل ساختیم» وَبَدَّلْنَا هُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ.

در آیه بعد به عنوان يك نتیجه گیری با صراحت می گوید: «این مجازاتی بود که ما به خاطر کفرانشان قائل شدیم» ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِمَا كَفَرُوا. «آیا جز کفران کنندگان را به چنین مجازاتی گرفتار می سازیم؟» وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكُفُورَ. (1)

## نکته ها

1. در قرآن هرکجا فرمان خوردن آمده، در کنارش مسئولیتی آمده است؛ (2) کُلُوا \* وَاشْكُرُوا (بقره، 168)، فَكُلُوا... أَطْعَمُوا (حج، 28) کُلُوا \* وَاعْمَلُوا صَالِحاً (مؤمنون، 51) کُلُوا... لَا تُسْرِفُوا.

2. منطقه ی سبأ از هر گونه کمبود، آفات، ناامنی، فحشا و قحطی پاک بود؛ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ.

3. در برابر نعمت های الهی باید شاکر بود، ولی انسان هرگز حق شکر را ادا نمی کند و خداوند او را می بخشد؛ وَاشْكُرُوا لَهُ... رَبُّ غَفُورٌ. (3)

در قرآن بارها از اعراض مردم سخن به میان آمده است؛ گاهی اعراض از ذکر خدا؛ وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي (طه، 124)، گاهی اعراض از آیات خدا؛ وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا (قمر، 2)، گاهی اعراض از نعمت های خدا؛ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبُّ غَفُورٌ \* فَأَعْرِضُوا... إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ (اسراء، 83) وگاهی اعراض از پیامبر خدا؛ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ. (ص، 67 68)

4. سیل، زلزله، طوفان و رعد و برق، تصادفی نیست؛ فَأَرْسَلْنَا... سَيْلَ الْعَرِمِ.

5. کیفرهای الهی، يك سنت و قانون برای تبهکاران است و به قوم سبأ اختصاص ندارد؛ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكُفُورَ. (4)

ص: 25

1- نمونه ج 18 ص 57-60.

2- نور ج 9 ص 432.

3- نور ج 9 ص 433.

4- نور ج 9 ص 434-435.

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَيْرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّامًا آمِنِينَ (18) فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَ مَرَقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (19)

## ترجمه

و میان آنها و شهرهایی که برکت داده بودیم، آبادیهای آشکاری قرار دادیم؛ و سفر در میان آنها را بطور متناسب (با فاصله نزدیک) مقرر داشتیم؛ (و به آنان گفتیم:) شبها و روزها در این آبادیها با ایمنی (کامل) سفر کنید! \* ولی (این ناسپاس مردم) گفتند: «پروردگارا! میان سفرهای ما دوری بیفکن» (تا بینوایان نتوانند دوش به دوش اغنیا سفر کنند! و به این طریق) آنها به خویشتن ستم کردند! و ما آنان را داستان هایی (برای عبرت دیگران) قرار دادیم و جمعیتشان را متلاشی ساختیم؛ در این ماجرا، نشانه های عبرتی برای هر صابر شکرگزار است.

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: بهره مند ساختن قوم سیبا از نعمت ها از جمله امنیت، نابودی قوم سبا به جهت ستمگری و نماندن اثری از آنها جز در سخنان، سرگذشت آنان درس عبرت برای افراد شکیبیا و شکور.

ب. در این آیات بار دیگر به داستان قوم سبا باز می گردد. می فرماید: سرزمین آنها را تا آن حد آباد کردیم که نه تنها شهرهایشان را غرق نعمت ساختیم بلکه «میان آنها و سرزمینهایی را که برکت به آن داده بودیم شهرها و آبادیهای آشکار قرار دادیم» وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً. در حقیقت در میان آنها و سرزمین مبارك آبادیهای متصل و زنجیره ای وجود داشت و فاصله این آبادیها به اندازه ای کم بود که از هر يك دیگری را می دیدند (و این است معنی قُرَى ظَاهِرَةً - آبادیهای آشکار). (1)

بعضی از مفسران «قری ظاهره» را طور دیگری تفسیر کرده اند، گفته اند: اشاره به آبادیها است که درست در مسیر راه بطور آشکار قرار داشته و مسافران به خوبی می توانستند در آنها توقف کنند و یا اینکه این آبادیها بر بالای بلندی قرار داشته و برای عابرین ظاهر و آشکار بوده است.

ص: 26

ج. اما در اینکه منظور از «سرزمینهای مبارک» کدام منطقه است غالب مفسران آن را به سرزمین شامات (شام و فلسطین واردن) تفسیر کرده اند، چرا که این تعبیر درباره همین سرزمین در آیه اول سوره اسراء و 81 انبیاء آمده است. (1)

این از نظر آبادی، ولی از آنجا که تنها عمران کافی نیست و شرط مهم و اساسی آن «امنیت» است اضافه می کند «ما در میان این آبادیها فاصله های مناسب و نزدیک مقرر کردیم» وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ وَبِهِ أَتَاهَا كَفْتِيم: «در میان این قریه ها شبها و روزها در این آبادیها در امنیت کامل مسافرت کنید، یعنی از گرسنگی و تشنگی و از ظلم هیچ کسی نترسید» سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا آمِنِينَ. (2)

د. اما این مردم ناسپاس گرفتار غرور و غفلت شدند، از جمله گفتند: «پروردگارا! میان سفرهای ما دوری بیفکن» تا بینوایان نتوانند دوش به دوش اغنیاء سفر کنند! فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا. منظورشان این بود که در میان این قریه های آباد فاصله ای بیفتد و بیابانهای خشکی پیدا شود، به این جهت که اغنیاء و ثروتمندان مایل نبودند افراد کم در آمد همانند آنها سفر کنند و به هر جا می خواهند بی زاد و توشه و مرکب بروند! به هر حال «آنها با این عملشان به خودشان ستم کردند» وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ.

قرآن به دنبال این جمله که درباره سرنوشت دردناک آنها بیان می کند، می گوید: چنان آنها را مجازات کردیم، که «آنها را سرگذشت و داستان و اخباری برای دیگران قرار دادیم»! فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ.

«آنها را سخت متلاشی و پراکنده ساختیم» وَمَزَقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَقٍ. در پایان آیه می فرماید: «قطعاً در این سرگذشت آیات و نشانه های عبرتی است برای صبر کنندگان و شکرگزاران» إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ.

ه. - ماجرای عجیب قوم سبا به طوری که از قرآن و روایات اسلامی و همچنین تواریخ استفاده می شود این چنین است که آنها جمعیتی بودند در جنوب جزیره عربستان می زیستند، دارای حکومتی عالی و تمدنی درخشان بودند. خاک یمن گسترده و حاصلخیز بود، چون رودخانه

ص: 27

1- نمونه ج 18 ص 63.

2- همان، تبیان ج 8 ص 389.

مهمی نداشت از آن بهره برداری نمی شد، مردم با هوش این سرزمین به فکر استفاده از این آبها افتادند و سدهای زیادی در نقاط حساس ساختند که از همه مهمتر و پر آب تر سد «مارب» بود.

مأرب (بر وزن مغرب) شهری بود که در انتهای یکی از این دره ها قرار داشت، به قدری ذخیره آب پشت سد زیاد شد که با استفاده از آن توانستند باغهای بسیار زیبا و کشتزارهای پر برکت در دو طرف مسیر رودخانه ای که به سد منتهی می شد ایجاد کنند. آن قدر میوه های فراوان بر شاخسار آن ظاهر شده بود که می گویند هرگاه کسی سبدی روی سر می گذاشت و از زیر آنها می گذشت پشت سر هم میوه در آن می افتاد و در مدت کوتاهی پر می شد.

اما آنها قدر این همه نعمت را ندانستند، خدا را به دست فراموشی سپردند و به کفران نعمت مشغول شدند، به فخر فروشی پرداختند و به اختلافات طبقاتی دامن زدند. در بعضی از تواریخ آمده است موشهای صحرائی دور از چشم مردم مغرور و مست به دیواره این سد خاکی روی آوردند و آن را از درون سست کردند، ناگهان باران شدیدی بارید و سیلاب عظیمی حرکت کرد، تمام آبادیها، باغها، کشتزارها و زراعتها و چهار پایان را تباہ کرد و آن سرزمین آباد را به صحرائی خشک و بی آب و علف مبدل ساخت و از آن همه باغهای خرم و اشجار بارور تنها چند درخت تلخ «اراک» و «شورگز» و اندکی درختان «سدر» بجای ماند. آری هنگامی که خداوند می خواهد قدرت نمایی کند تمدنی عظیم را با چند موش! بر باد می دهد، تا بندگان به ضعف خود آشنا گردند و به هنگام قدرت مغرور نشوند! (1)

#### نکته ها

1. خداوند به قوم سبأ چند نعمت ویژه داده بود؛ الف: مناطق پر برکت و حاصلخیز؛ بارکُنَا فِیْهَا. ب: خانه ها و مناطق مسکونی نزدیک به هم و قابل رؤیت؛ قُرَى ظَاهِرَةً. ج: آسان بودن سفر، به گونه ای که شب و روز امکان رفت و آمد بود؛ سَبَّارٌ وَفِیْهَا لِبَالٍ وَآيَاتٌ مِّنْ رَّبِّهِمْ؛ د: نعمت امنیتی؛ «أَمِنِينَ».

2. افراد و ملت هایی می توانند از تاریخ عبرت بگیرند و پایدار بمانند که بسیار بردبار و سپاسگزار باشند؛ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ. (2)

ص: 28

1- نمونه ج 18 ص 65-67.

2- نور ج 9 ص 436-437.

## اشاره

وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (20) وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَأْتِيهِمْ مِنَ الْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ (21)

## ترجمه

(آری) بیقین، ابلیس گمان خود را درباره آنها محقق یافت که همگی از او پیروی کردند جز گروه اندکی از مؤمنان! \* او سلطه بر آنان نداشت جز برای اینکه مؤمنان به آخرت را از آنها که در شک هستند باز شناسیم؛ و پروردگار تو، نگاهبان همه چیز است!

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این دو آیه در چند محور سخن می گوید: به ثبوت رسانیدن شیطان گمان خود را درباره مردم (گمراه ساختن مردم) عدم تسلط شیطان بر افراد مگر علاقه مندان به او. و سوسه شیطان برای جدایی مؤمنان از غیر مؤمنان.

ب. این آیات در حقیقت یک نوع نتیجه گیری کلی از داستان «قوم سبا» است. در نخستین آیه می فرماید: «به یقین ابلیس گمان خود را درباره آنها (و هر جمعیتی که از ابلیس پیروی کنند) محقق یافت!» وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ. «آنان همگی از او پیروی کردند جز گروه اندکی از مؤمنان» فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. در آیه بعد در رابطه با سوسه های ابلیس و کسانی که در حوزه نفوذ او قرار می گیرند و آنها که بیرون از این حوزه اند، به دو مطلب اشاره می کند: نخست می گوید: «شیطان سلطه ای بر آنها نداشت» و کسی را به پیروی خود مجبور نمی کند وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ. لذا در دنباله آیه می افزاید: «هدف از آزادی ابلیس در سوسه هایش این بود، که مؤمنان به آخرت از افراد بی ایمان و کسانی که در شکند شناخته شوند» إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَأْتِيهِمْ مِنَ الْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ (1)

ج. از ظاهر سیاق بر می آید که مراد از این آیه این است که شیطان ایشان را مجبور به گمراهی نکرد، که به اجبار او را پیروی کنند تا در نتیجه معذور باشند، بلکه خود آنان به سوء اختیارشان شیطان را پیروی کردند و این خودشان بودند که پیروی او را اختیار نموده، او هم بر آنان مسلط گردید، نه اینکه اول او بر ایشان مسلط شده و آنان به حکم اجبار پیرویش کرده

ص: 29

باشند. هم چنان که در جای دیگر فرموده: إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ (حجر، 42). (1)

## نکته ها

1. انسان در انتخاب راه و عمل، اختیار دارد؛ مَنْ يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ. (2)

2. عدم سلطه شیطان بر مؤمنان در پنج آیه بیان شده است؛ ابراهیم 22، حجر 42، نحل 99، اسراء 65، سبأ 21.

## آیه 22-27

### اشاره

قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهَا مِنْ شِرْكٍَ وَلَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ (22) وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (23) قُلِ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (24) قُلِ لَا تَسْأَلُونَ عَمَّا أُجْرَمْنَا وَلَا نَسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ (25) قُلِ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبَّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ (26) قُلِ أَرُونِي الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (27)

### ترجمه

بگو: «کسانی را که غیر از خدا (معبود خود) می پندارید بخوانید! (آنها هرگز گرهی از کار شما نمی گشایند، چرا که) آنها به اندازه ذره ای در آسمانها و زمین مالک نیستند و نه در (خلقت و مالکیت) آنها شریکند و نه یاور او (در آفرینش) بودند. \* هیچ شفاعتی نزد او، جز برای کسانی که اذن داده، سودی ندارد! (در آن روز همه در اضطرابند) تا زمانی که اضطراب از دلهای آنان زایل گردد (و فرمان از ناحیه او صادر شود؛ در این هنگام مجرمان به شفیعان) می گویند: «پروردگارتان چه دستوری داده ؟» می گویند: «حق را (بیان کرد و اجازه شفاعت درباره مستحقان داد)؛ و اوست بلندمقام و بزرگ مرتبه!» \* بگو: «چه کسی شما را از آسمانها

ص: 30

1- المیزان ج 16 ص 551.

2- نور ج 9 ص 438.



وزمین روزی می دهد؟» بگو: «و ما یا شما بر (طریق) هدایت یا در ضلالت آشکاری هستیم!» \* بگو: «شما از گناهی که ما کرده ایم سؤال نخواهید شد، (همان گونه که) ما در برابر اعمال شما مسؤول نیستیم!» \* بگو: «پروردگار ما همه ما را جمع می کند، سپس در میان ما بحق داوری می نماید (و صفوف مجرمان را از نیکوکاران جدا می سازد) و اوست داور (و جداکننده) آگاه!» \* بگو: «کسانی را که بعنوان شریک به او ملحق ساخته اید به من نشان دهید! هرگز چنین نیست! (او شریک و شبیهی ندارد)، بلکه او خداوند عزیز و حکیم است!

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: عدم مالکیت معبودان باطل نسبت به هیچ ذره ای در آسمان و زمین، عدم شرکت و پشتیبانی آنها برای خداوند در تدبیر نظام هستی، عدم شفاعت فرشتگان جز برای افراد مأذون از طرف خداوند، اعتقاد مشرکان به رازقیت پروردگار، برخورد منطقی پیامبر اکرم با کفار، عدم مسئول بودن پیامبر در برابر اعمال زشت آنان، جدایی انداختن خداوند میان پیامبر و مجرمان، ناتوان بودن مشرکان از ارائه لیاقت معبودان برای پرستش.

ب. در این بخش از آیات در واقع مشرکان را به محاکمه می کشد، با ضربات کوبنده سؤالات منطقی آنها را به زانو در می آورد و بی پایه بودن منطق پوسیده آنها را در زمینه شفاعت بتها آشکار می سازد.

در این سلسله آیات پنج بار پیامبر (صلی الله علیه و آله) را مخاطب می سازد و می گوید به آنها بگو!

در نخستین آیه می فرماید: «به آنها بگو: کسانی را که غیر از خدا (معبود خود) می پندارید بخوانید، اما بدانید آنها هرگز دعای شما را اجابت نمی کنند و گرهی از کارتان نمی گشایند» قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ. سپس به دلیل این سخن پرداخته می گوید: «این به خاطر آن است که این معبودهای ساختگی نه مالک ذره ای در آسمان و زمینند و نه شرکت و نصیبی در خلقت و مالکیت آنها دارند و نه هیچیک از آنها یاور خداوند در آفرینش بوده اند!» لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهَا مِنْ شِرْكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ.

ج. در اینجا فوراً این سؤال به ذهن می آید که اگر چنین است پس مسأله «شفاعت» شفیعان چه می شود؟ در آیه بعد به پاسخ این سؤال پرداخته، چنین می گوید: اگر شفیعانی در درگاه خدا وجود دارند آن هم به اذن و فرمان او است، زیرا: «هیچ شفاعتی نزد او جز برای کسانی که اذن داده فایده ندارد» وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ.

تا زمانی که فرع واضطراب از دل‌های آنها زایل گردد و فرمان از ناحیه خدا صادر شود حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ اِیْنِجَاسْت که رو به یکدیگر می کنند و از هم «می پرسند پروردگار شما چه دستوری داد؟» قَالُوا مَا ذَا قَالَ رَبُّكُمْ وَدَر پَایان آیه اضافه می کند: «او است خداوند بلند مقام و بزرگ مرتبه» وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ.

د. در آیه بعد از طریق دیگری برای ابطال عقائد مشرکان وارد می شود و مسأله «رازقیت» را عنوان می کند، می گوید: «بگو چه کسی شما را از آسمانها و زمین روزی می دهد و برکات آن را در اختیارتان می گذارد؟» قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَالِب اینکه بدون آنکه در انتظار پاسخ آنها باشد بلافاصله می فرماید: «بگو الله» قُلِ اللَّهُ. در پایان آیه اشاره به مطلبی می کند که خود می تواند پایه دلیلی را تشکیل دهد، دلیلی واقع بینانه و توأم با نهایت انصاف و ادب، به گونه ای که طرف از مرکب لجاج و غرور پائین آید و به اندیشه و فکر پردازد، می گوید: «مسلماً ما یا شما بر هدایت یا ضلالت آشکاری هستیم!» وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ.

ه. آیه بعد باز همان استدلال را به شکل دیگری باز با همان لحن منصفانه ای که خصم را از مرکب لجاجت و غرور فرود آورد ادامه می دهد، می گوید: «بگو شما مسئول گناهان ما نیستید و ما نیز در برابر اعمال شما مسئول نخواهیم بود» قُلْ لَا تُسْئَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْئَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ.

آیه بعد می فرماید: «به آنها بگو پروردگار ما همه ما را در روز رستاخیز جمع می کند، سپس در میان ما به حق داوری می کند» و ما را از یکدیگر جدا می سازد، تا هدایت شدگان از گمراهان باز شناخته شوند و هر کدام به نتیجه اعمالشان برسند قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ. در پایان آیه برای اینکه روشن سازد این کار قطعاً شدنی است می افزاید: «اوست

و. در پنجمین فرمان به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «بگو کسانی را که به عنوان شریک به خداوند ملحق ساخته اید به من ارائه دهید» قُلْ أُوْنِي الَّذِينَ أَحَقُّتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ. سرانجام برای تاکید و تحکیم این سخن می گوید: «بلکه تنها اوست خداوند عزیز و حکیم» بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. (2)

ز. در اینکه ضمیر در قلوبهم به چه کسی برمی گردد دو قول است: 1 - به مشرکین بر می گردد، یعنی تا اینکه فرع از قلب مشرکان برطرف گردد و فرشتگان به آنها گویند: ماذا قال ربکم مشرکان گویند: خداوند حق گفت، یعنی اعتراف می کنند: آنچه را که انبیاء آورده اند حق بوده است. یا اینکه بهشتیان به مشرکان گویند: خداوند چه فرمود؟ آنها در پاسخ گویند آنچه خداوند فرمود حق و درست بود، چنانکه نظیر این معنا در آیه 44 اعراف آمده است: و نادى اصحاب الجنة اصحاب النار ان قد وجدنا ما وعد ربنا حقا فهل وجدتم ما وعد ربکم حقا قالوا نعم. (3) 2 - قول دوم آن است که ضمیر (قلوبهم) به ملائکه بر می گردد، چنانکه مرحوم علامه طباطبایی این قول را پذیرفته است، از این رو گوید: مراد از فرع ملائکه و برطرف شدن آن از ایشان، تذلل و احساس حقارتی است که دلهايشان را پر کرده، چون که خود را اسباب و شفعاء و وسیله اجرای امر الهی می دانند و همواره دل واپسی این را دارند که اوامر الهی بر طبق آنچه صادر شده و خواسته، عملی بشود و بر طرف شدن فرع ملائکه به این است که اوامر الهی را تحویل گرفته و مشغول انجام آن بشوند، به طوری که از سرپای وجودشان چیزی جز انجام امر خدا ظهور نکند و بین خدا و انجام خواسته هایش، چیزی جز امرش واسطه نشده باشد. (4)

ح. چقدر لطیف است ختم شدن آیه به جمله وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ، چون می رساند که ملائکه مکرمین و آنهایی که ما فوق سایر ملائکه هستند، جز تلقی و دریافت سخن حق از خدا و امثال و اطاعت وی، کاری و پستی ندارند، زیرا هر چند ما فوق دیگرانند، اما آن ما

ص: 33

1- نمونه ج 18 ص 84-77.

2- نمونه ج 18 ص 86.

3- اطيّب البيان ج 10 ص 560.

4- تبیان ج 8 ص 393، مجمع البيان ج 8 ص 609، الميزان ج 16 ص 560.

فوقی که خود این ملائکه نیز ما دون اویند و آن کبیری که همه چیز در برابرش صغیر است، تنها و تنها خدا است. پس از آیه کریمه مورد بحث، این معنا به دست آمد که: ملائکه در دل‌هایشان دچار پریشانی و فرزند و در ذاتشان آن چنان تذلل و خضوع هست، که جز از پروردگارش از هر چیز دیگر در غفلتند، تنها یادی که در دل‌های آنان است، یاد خدا است و تنها کاری که می‌کنند، پروانه وار چرخیدن در پیرامون ساحت عظمت و کبریایی اوست و تنها انتظاری که دارند، صدور اوامر الهی است و این فرع دل‌هایشان هم چنان هست، تا اینکه با صدور امری از ناحیه خدا، فرع دل‌هایشان زایل شود.

## نکته ها

1. نظیر آیه 22 سبا آیه 56 اسراء است: قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا.
2. نظیر آیه 23 سبا آیه 26 نجم است؛ وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى.
3. کلمه «فتاح» یکی از اسماء حسناى خدا است و «فتاح» به معنای فاصله و جدایی انداختن بین دو چیز است، به منظور اثری که بر این جدایی مترتب می‌شود، مثلاً فتح باب، برای داخل شدن به این است که بین دو لنگه در جدایی بیندازیم، تا هر يك از دیگری جدا شده و ما داخل خانه بشویم. (1)
4. شفاعت به این معنا نیست که شفاعت کنندگان از خداوند مهربان ترند، زیرا خداوند است که به شفاعت کنندگان اجازه ی شفاعت می‌دهد؛ لِمَنْ أذنَ لَهُ.
5. تمام آسمان ها در رزق و روزی ما مؤثرند؛ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ.
6. اگر ارشاد شما در دنیا مؤثر واقع نشد، نگران نباشید زیرا در قیامت به حساب همه رسیدگی خواهد شد؛ قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا. (2)
7. خداوند متعال در آیه 125 نحل به پیامبر اکرم می‌فرماید با مخالفان به بهترین شیوه گفتگو کن؛ ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ

ص: 34

1- المیزان ج 16 ص 566-562.

2- نور ج 9 ص 442-440.

رَبِّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ. نمونه بهترین شیوه سخن گفتن را در آیات ذیل بیان می کند؛ قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنْ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ. قُلْ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ.

8. انسان مسئول عمل خویش؛

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ... (البقرة، 134)

وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ... (یونس، 41) قُلْ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ (سبا، 25) أَلَا تَرَىٰ وَازِرَةً وَّرَ أُخْرَىٰ (النجم، 38)... لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ... (البقرة، 139) وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ (النجم، 39)

9. روز قیامت، هم یوم الجمع است، (روز گرد آمدن همه ی مردم)؛ يَجْمَعُ بَيْنَنَا. در سوره تغابن آیه 9 می فرماید: یوم یجمعک لیوم الجمع ذلك یوم التغابن وهم یوم الفصل. (روز جدایی مجرمان از نیکان)؛ ثُمَّ يَفْتَحُ. (1)

10. داوری خداوند بین پیامبر و فرشتگان بر اساس حق است؛ ثم یفتح بیننا بالحق. (2)

11. هیچ يك از معبودها (چه حضرت عیسی، چه فرشتگان، چه بت ها) خودشان را شريك خدا نمی دانند این شما هستید که آنها را به عنوان شريك به او ملحق می کنید؛ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ. (3)

ص: 35

1- همان ص 442، اطیب البیان ج 10 ص 561.

2- راهنما ج 15 ص 67.

3- نور ج 9 ص 443.

## اشاره

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (28) وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (29) قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ (30)

## ترجمه

و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا (آنها را به پاداشهای الهی) بشارت دهی و (از عذاب او) بترسانی؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند! \* می گویند: «اگر راست می گویند، این وعده (رستاخیز) کی خواهد بود؟!» \* بگو: «وعده شما روزی خواهد بود که نه ساعتی از آن تأخیر می کنید و نه (بر آن) پیشی خواهید گرفت!»

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: رسالت عمومی پیامبر برای مردم به عنوان بشیر و نذیر، پرسش کفار از زمان قیامت، حتمی بودن وعده قیامت و عدم تأخیر و تقدیم در زمان وقوع آن.

ب. نخستین آیه مورد بحث سخن از نبوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می گوید و آیات بعد از آن پیرامون معاد بحث می کند. (1)

کلمه ی «كَافَّةً» یا به معنای جمیع است، یعنی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) برای همه ی مردم پیامبر است، که این معنا با آیات و روایات دیگر نیز تأیید می شود و یا به معنای باز دارنده است، یعنی پیامبر، مردم را از کفر و شرک و گناه باز می دارد و حرف تا در کلمه «كَافَّةً» برای تأکید باشد که از این دو معنا، اولی بهتر است. (2)

ج. از آنجا که در آیات قبل به این معنی اشاره شده بود که خداوند همه مردم را در روز رستاخیز جمع کرده و میان آنها داوری می کند، در آیه بعد سؤالی از ناحیه منکران معاد به این صورت نقل می کند: «آنها می گویند: اگر راست می گویند این وعده رستاخیز در چه زمانی است؟! وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

ص: 36

1- نمونه ج 18 ص 91.

2- تبیان ج 8 ص 396، مجمع البیان ج 8 ص 611، نور ج 9 ص 444.

ولی قرآن همواره از پاسخ صریح به این مطلب و تعیین زمان وقوع رستاخیز خود داری می کند و تاکید می کند این از اموری است که علم آن مخصوص خدا است، واحدی جز او از آن آگاه نیست. لذا در آیه بعد همین معنی را با عبارت دیگری بازگو کرده می فرماید: «بگو وعده شما روزی خواهد بود که نه ساعتی از آن تاخیر خواهید کرد و نه ساعتی بر آن پیشی خواهید گرفت» قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ. (1)

## نکته ها

1. اثبات رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

در حدود 100 آیه موضوع رسالت پیامبر اکرم مطرح شده است. از جمله: إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا... (البقرة، 119) وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ... (آل عمران، 144) وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا... (سبأ، 28)

2. ویژگی های رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با ویژگی هایی همراه است

بر اساس حق است: إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ... (البقرة، 119)

بر اساس رحمت است: وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (الأنبياء، 107)

رسالت برای همگان است: ... وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا... (النساء، 79) قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا... (الأعراف، 158)

رسالت در پرتو بشارت و انذار است: وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا... (سبأ، 28)

رسالت پیامبر بر اساس بصیرت است: قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي... (یوسف، 108)

3. در قرآن کریم 35 بار با تعبیرات مختلفی از اکثریت مذمت و نکوهش شده است؛ اکثرهم لا يعلمون 15 بار، اکثرهم لا يعقلون 3 بار، اکثرهم لا يشكرون 2 بار، اکثرهم لا يؤمنون 1 بار، اکثرهم للحق كارهون 1 بار، اکثرهم للحق كارهون 1 بار، اکثرهم

ص: 37

ی جهلون 1 بار، (گمراه کننده از خدا) وَإِنْ تُطِيعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ بِيُضٍ لَوْكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ 1 بار (116 انعام)، و ما كان اكثرهم مؤمنين 8 بار، فأبى اكثر الناس الا كفورا 2 بار.

4. عمومیت رسالت پیامبر با چند تعبیر بیان شده است؛ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً (اعراف، 158)، وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (انبیاء، 107)، وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (سبأ، 28)، أَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا. (نساء، 79)

5. لازم نیست پاسخ هر سؤالی را بدانیم. سؤال کردند که قیامت چه زمانی است؟ متى هَذَا الْوَعْدُ؛ بگو: زمانش را نمی دانم؛ مِيعَادُ يَوْمٍ. (1)

6. قیامت روز مهمی است؛ (کلمه «يَوْمٍ» همراه با تنوین، نشانه عظمت و بزرگی است). (2)

7. همانطوری که در مرگ انسان هیچ تقدیم و تاخیری نیست، در وقوع قیامت نیز هیچ تقدیم و تاخیری وجود ندارد؛

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ. (اعراف، 34 ونحل، 61)

قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ. (سبأ، 30)

ص: 38

---

1- نور ج 9 ص 445.

2- راهنما ج 15 ص 73، نور ج 9 ص 445.



## اشاره

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا نَرَىٰ فِي الْظَالِمِينَ مَوْفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْجَعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضِ الْقَوْلِ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضِعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكَبَرُوا لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ (31) قَالَ الَّذِينَ اسْتَكَبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضِعُوا عَفْوًا أَنْحُنُّ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ (32) وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضِعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكَبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَثَدًا وَ أَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ وَ جَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (33)

## ترجمه

کافران گفتند: «ما هرگز به این قرآن و کتابهای دیگری که پیش از آن بوده ایمان نخواهیم آورد!» اگر بینی هنگامی که این ستمگران در پیشگاه پروردگارشان (برای حساب و جزا) نگه داشته شده اند در حالی که هر کدام گناه خود را به گردن دیگری می اندازد (از وضع آنها تعجب می کنی!) مستضعفان به مستکبران می گویند: «اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم!» \* (اما) مستکبران به مستضعفان پاسخ می دهند: «آیا ما شما را از هدایت بازداشتیم بعد از آنکه به سراغ شما آمد (و آن را بخوبی دریافتید)؟! بلکه شما خود مجرم بودید!» \* و مستضعفان به مستکبران می گویند: «وسوسه های فریبکارانه شما در شب و روز (مایه گمراهی ما شد)، هنگامی که به ما دستور می دادید که به خداوند کافر شویم و همتایانی برای او قرار دهیم!» و آنان هنگامی که عذاب (الهی) را می بینند پشیمانی خود را پنهان می کنند (تا بیشتر رسوا نشوند)! و ما غل و زنجیرها در گردن کافران می نهیم؛ آیا جز آنچه عمل می کردند به آنها جزا داده می شود؟!

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: لجاجت کفار در ایمان نیاوردن به قرآن، بحث وجدل کفار در قیامت و مخاصمه با یکدیگر، پشیمانی کفار به هنگام مشاهده عذاب الهی.

ب. در آیات مورد بحث بعضی از صحنه های دردناک معاد را برای آنها مجسم می سازد تا

به سرانجام کار خویش واقف گردند. نخست می گوید: «کافران گفتند: ما هرگز به این قرآن و کتب آسمانی دیگر که قبل از آن بوده ایمان نخواهیم آورد» وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ.

سپس به وضع آنها در قیامت پرداخته روی سخن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) کرده، می گوید: «اگر بینی هنگامی که این ستمگران در پیشگاه پروردگارشان برای حساب و دادرسی بازداشت شده اند در حالی که هر يك از آنها گناه خود را به گردن دیگری می اندازد و با یکدیگر مشغول به جدال و مخاصمه اند؟! وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ الْقَوْلِ.

در این حال «مستضعفین» به «مستکبرین» می گویند: اگر شما نبودید، اگر وسوسه های فریبنده شیطنت آمیز شما نبود، ما در صف مؤمنان بودیم یَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ.

ج. ولی مستکبران در پاسخ به مستضعفین می گویند: آیا ما شما را از راه هدایت باز داشتیم بعد از آنکه هدایت به سراغ شما آمد و به قدر کافی اتمام حجت شد و پیامبران گفتنی ها را گفتند: قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا أَنْحُنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَى بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ. نه، ما مسئول نیستیم، «بلکه خود شما گنهکار بودید» بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ.

د. اما «مستضعفین» به این پاسخ قانع نمی شوند و بار دیگر برای اثبات مجرم بودن مستکبران به سخن می آیند «و به مستکبرین چنین می گویند بلکه وسوسه ها و توطئه ها و تبلیغات مکارانه شما در شب و روز سبب شد که ما از هدایت باز مانیم، در آن هنگام که شما به ما دستور می دادید که به خداوند کافر شویم و برای او شریک و شبیه قرار دهیم» وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا.

بدیهی است مستکبران نمی توانند پاسخی از این سخن داشته باشند و شرکت خود را در این جرم بزرگ انکار کنند. لذا هر دو گروه از کرده خود پشیمان می شوند، مستکبران از گمراه ساختن دیگران و مستضعفان از پذیرش بی قید و شرط این وسوسه های شوم، «اما هنگامی که عذاب الهی را می بینند ندامت خود را کتمان می کنند مبدا بیشتر رسوا شوند و ما، غل و زنجیر

بر گردن کافران می نهیم» وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا.

ولی کتمان کردن در آن جهان که یوم البروز است و چیزی قابل مخفی کردن نیست فائده ای ندارد، «آیا آنها جزائی جز اعمالی که انجام می دادند دارند؟! هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (1)

ه - . گرچه به گفته راغب در مفردات خود، أَسْرُوا النَّدَامَةَ، هم به معنای اظهار ندامت است و هم به معنای مخفی کردن ندامت، ولی با توجه به حدیثی که از امام صادق (علیه السلام) وارد شده، مراد همان مخفی کردن ندامت است. امام صادق (علیه السلام) در پاسخ این سؤال که نگاه داشتن ندامت در دل برای چیست؟ فرمود برای آنکه از سرزنش دیگران دور بماند. (2)

## نکته ها

1. مستضعفانی که پیرو مستکبرانند نیز مورد مؤاخذه قرار خواهند گرفت، زیرا در دنیا به آنها هدایت رسید و لکن آن را نپذیرفتند؛ انحن صددناکم عن الهدی. (3)

2. صحنه ی قیامت، صحنه ی گفتگو و جدال است؛ يَقُولُ الَّذِينَ.

3. در قیامت نمی توان گناه خود را به گردن دیگران انداخت؛ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ. (4)

4. سخن جهنمی ها با یکدیگر:

5.... قَالَتْ أَخْرَاهُمْ لِأَوْلَادِهِمْ رَبَّنَا هُوَ لَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ (الأعراف، 38)

6. وَإِذْ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَدُونَ عَنَّا نَصِيحًا مِنَ النَّارِ. قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ (غافر، 47-48)

7.... يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ. قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا أَنْحُنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَى بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ (سبا، 31-32)

ص: 41

1- نمونه ج 18 ص 101-98.

2- تفسیر قمی 1 ص 313، راهنما 15 ص 82، نور ج 9 ص 448، بحار الانوار ج 7 ص 188.

3- راهنما ج 15 ص 78، نور ج 9 ص 446.

4- نور ج 9 ص 446-447.

وَبَرُّوا لِلَّهِ جَمِيعاً فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرُنَا أَمْ صَبْرُنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ (إبراهيم، 21)

از جمله آثار گناه، مسئله ندامت و پشیمانی است که هیچ فایده ای ندارد؛

ندامت قایل به جهت کشتن هابیل؛ فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْأَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَا أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْأَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ. (مائده، 31)

ندامت منافقین؛ فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عَدُوِّهِ فَيُضْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ. (مائده، 52)

ندامت قوم صالح؛ فَعَقَرُوهَا فَاصْبِحُوا نَادِمِينَ. (شعراء، 157)

ندامت کفار؛ وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَفُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (يونس، 54)... وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (سبا، 33)

## اشاره

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (34) وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمَعَذَّبِينَ (35) قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (36) وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الصُّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ (37) وَالَّذِينَ يَسْتَعِينُونَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُخْضَرُونَ (38)

## ترجمه

و ما در هیچ شهر و دیاری پیامبری بیدم دهنده نفرستادیم مگر اینکه مترفین آنها (که مست ناز و نعمت بودند) گفتند: «ما به آنچه فرستاده شده اید کافریم!» \* وگفتند: «اموال و اولاد ما (از همه) بیشتر است (و این نشانه علاقه خدا به ماست!); و ما هرگز مجازات نخواهیم شد!» \* بگو: «پروردگار من روزی را برای هر کس بخواهد وسیع یا تنگ می کند، (این ربطی به قرب در درگاه او ندارد); ولی بیشتر مردم نمی دانند! \* اموال و فرزندان آن هرگز شما را نزد ما مقرب نمی سازد، جز کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالحی انجام دهند که برای آنان پاداش مضاعف در برابر کارهایی است که انجام داده اند؛ و آنها در غرفه های (بهشتی) در (نهایت) امنیت خواهند بود!» \* و کسانی که برای انکار و ابطال آیات ما تلاش می کنند و می پندارند از چنگ قدرت ما فرار خواهند کرد، در عذاب (الهی) احضار می شوند!

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: برخورد مرفهان بی ایمان با پیامبر در ادامه با کفرورزی، تکبر و غرور کفار نسبت به مال و فرزند خویش، پاسخ پیامبر به آنان پیرامون رزق الهی و عدم ارتباط کفر به توسعه در رزق، ایمان و عمل صالح معیار تقرب نزد خداوند نه مال و فرزند، حتمی بودن عذاب برای تلاش کنندگان در از بین بردن آیات الهی.

ب. از آنجا که در آیات گذشته سخن از اغواگری مستکبران بود در آیات مورد بحث گوشه ای از این اغواگری را منعکس می سازد و ضمناً به پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) نیز دلدادگی می دهد که اگر با تو مخالفت کنند تعجب مکن مخالفت مستکبران مرفه با پیامبران راستین یک

شیوه دائمی آنها بوده است. می فرماید: «ما هرگز در هیچ شهر و دیاری پیامبر انداز کننده ای نفرستادیم مگر اینکه مترفین همان متنعمان مغرور و مست نعمت می گفتند ما به آنچه شما به آن فرستاده شده اید کافریم و آنچه را نامش پیام الهی می نهید قبول نداریم» و ما اُزْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَدِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ. (1)

ج. «مترفوها» جمع «مترف» از ماده «ترف» (بر وزن طرف) به معنی تنعم است و مترف به کسی می گویند که فزونی نعمت و زندگی مرفه او را مست و مغرور و غافل کرده و به طغیان گری واداشته است. (2)

د. آیه بعد به منطق ضعیف آنها که در هر زمانی برای اثبات برتری خود متوسل می شدند و به اغفال عوام می پرداختند اشاره کرده، می گوید: «و آنها گفتند ما از همه ثروتمندتر و پراولادتریم» وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا. و ما (نور چشمی ها) هرگز مجازات نخواهیم شد! وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ. (3)

آیه بعد به عالیترین وجهی پاسخ می دهد، روی سخن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) کرده، می فرماید: «به آنها بگو پروردگار من روزی را برای هر کس بخواهد گسترش می دهد و برای هر کس بخواهد سخت می گیرد» و این ها همه طبق مصالحی است که برای آزمون خلق و نظام زندگی انسان لازم می داند و ربطی به قدر و مقام در درگاه خدا ندارد قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ. (4)

«اما اکثر مردم از این واقعیت بی خبرند» وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ. سپس با صراحت بیشتری همین معنی را تعقیب کرده، می گوید: «هرگز چنان نیست که اموال و اولادتان شما را نزد ما مقرب سازد» وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَى. (5)

ه. - قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ این آیه و سه آیه بعدش جواب از این گفتار مشرکین است، که گفتند: نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا و این جواب از

ص: 44

1- نمونه ج 18 ص 105.

2- همان، تبیان ج 8 ص 398.

3- نمونه ج 18 ص 107.

4- همان، تبیان ج 8 ص 400، مجمع البیان ج 8 ص 615.

5- نمونه ج 18 ص 108.

دو طریق وبه دو صورت آمده، اول اینکه مساله رزق یعنی اموال و اولاد و کمی و زیادی آن، به دست خدا است، که هر کسی را به مقتضای حکمت و مصلحت از آن روزی می کند و اسباب بدست آوردنش را هم فراهم می کند و خواست انسان و کرامت و حرمتی که نزد خدا دارد، هیچ اثری در کمی و زیادی رزقش ندارد. برای اینکه چه بسا رزق يك مؤمن و يك كافر و يك عاقل دوراندیش، زیاد می شود، هم چنان که رزق يك احمق و بی عقل زیاد می شود و چه بسا همین نامبردگان رزقشان کم می شود و یا در اول زیاد و در آخر کم می شود، پس زیادی مال هیچ دلالتی بر سعادت و کرامت نزد خدا ندارد. (1)

و. سپس به معیار اصلی ارزشهای انسانها و آنچه مایه تقرب به درگاه خدا می شود پرداخته (به صورت يك استثنای منفصل) می گوید: «مگر کسانی که ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند که برای آنها در برابر اعمالشان پاداش مضاعف است و در غرغه های بهشتی در نهایت امنیت به سر می برند» إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ لَهُمْ جِزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ.

و در آیه بعد گروه مقابل آنها را توصیف کرده و می گوید: «اما آنها که برای انکار و ابطال آیات ما تلاش و کوشش می کنند. در حالی که چنین می پندارند که می توانند از چنگال قدرت ما فرار کنند، آنها در عذاب دردناک روز قیامت احضار می شوند». (2)

### نکته ها

1. از نظر قرآن کریم مال و فرزند زینت حیات دنیا هستند؛ الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا. (کهف، 46)

خداوند متعال به وسیله این دو زینت دنیوی برخی را آزمایش می کند؛ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ. (انفال، 28)

برخی از افراد را کمک می کند؛ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ. (اسراء، 6)

برخی از افراد را مانند منافقان عذاب می کند؛ فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَرْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ. (توبه، 55)

ص: 45

1- المیزان ج 16 ص 579.

2- نمونه ج 18 ص 110-109.

نکته قابل توجه این که برخی از کفار به کثرت مال و فرزند افتخار می کردند و خود را از عذاب الهی در امان می دانستند؛ وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ. (سبا، 35)

ولی باید بدانیم مال و فرزند عامل نجات در قیامت نیست مگر کسی که دارای قلب سلیم باشد؛ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ. (شعراء، 89)

2. وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ضمیر جمع به کلمه «المترفین» بر می گردد و خاصیت اتراف و ترفه و غوطه ور شدن در نعمت های مادی همین است، که قلب آدمی به آن ها وابسته شود و آنها را عظیم بشمارد و سعادت خود را در داشتن آنها بداند، حالا چه اینکه موافق حق باشد، یا مخالف آن، در نتیجه همواره به یاد حیات ظاهری دنیا بوده، ما ورای آن را فراموش می کند. (1)

3. مترفان ثروت و فرزندان بیشتر را ملاک برتری و ارزش می دانند. نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا (2)

4. اینکه در آیه شریفه می فرماید: مال و فرزند عامل قرب به خداوند نیست، از باب مثال است والا هیچ چیز مانند سلطنت، قدرت، عزت و سلامت، مایه قرب نیست جز ایمان و عمل صالح. (3)

5. مردم عامل رزق را واسطه ها، تدبیرها و کار خود می دانند و از خداوند غافلند؛ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.

6. قرآن کریم در آیه 36 می فرماید وسعت و تنگی رزق با خداوند است و حکمتش را خداوند می داند و مردم نمی دانند این حکمت را در آیه دیگر بیان کرد و آن اینکه اگر خداوند رزق بعضی را وسعت دهد در زمین ستم می کنند؛ وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ (شوری، 26) و نمونه ستم کردن را قارون معرفی کرد؛ إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ. (قصص، 76)

ص: 46

1- الميزان ج 16 ص 578.

2- راهنما ج 15 ص 85.

3- اطیب البیان ج 10 ص 570.



7. گرچه پاداش دو برابر داده می شود ولی باز هم در برابر عمل است؛ جَزَاءِ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا.

8. نظیر آیه 37 سبأ، آیه 58 عنكبوت است؛ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُم مِّنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ.

9. آیه 37 سبأ ایمان و عمل صالح را عامل امنیت در قیامت و بهشت می داند؛ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا \* وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ نظیر این آیه، آیه 83 انعام است که ایمان خالص و بدور از ظلم و شرک را عامل امنیت می داند؛ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ. (انعام، 82)

10. نظیر آیه 37 سبأ و مَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِندَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ لَهُمُ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ، آیه 88 و 89 شعراء است؛ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ. از این آیات استفاده می شود کسانی که دارای ایمان و عمل صالح هستند همان کسانی اند که دارای قلب سلیم هستند.

11. دشمن برای از بین بردن حق، همواره تلاش می کند؛ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا. (1)

12. دنیا پرستان مغرور ارزش را تنها منحصر در مال و قدرتهای مادی و نفقات خود می دانند به عنوان نمونه: (2)

فرعون جبار به اطرافیانش می گوید: من باور نمی کنم موسی از طرف خدا باشد اگر راست می گوید پس چرا دست بند طلا به او داده نشده است؟! فَلَاؤُ لَا- أَلْقَىٰ عَلَيْهِ آسُورَةً مِّنْ ذَهَبٍ. (زخرف، 53) او حتی نداشتن چنین زر و زیوری را دلیل بر پستی مقام موسی می شمرد و می گوید: أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ. (زخرف، 52)

مشركان عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) از اینکه قرآن به مرد تهیدستی نازل شده تعجب می کردند و می گفتند لَوْ لَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقُرَيْتَيْنِ عَظِيمٍ (زخرف، 31)

بنی اسرائیل به «اشموئیل» پیغمبر زمانشان در مورد انتخاب «طالوت» به فرماندهی لشکر ایراد کردند و گفتند: نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِّنَ الْمَالِ (بقره، 247)

ص: 47

1- نور ج 9 ص 450-452.

2- نمونه ج 18 ص 112.

مشرکان ثروتمند قوم نوح به او ایراد کردند «چرا این افراد اراذل و پست اطراف تو را گرفته اند؟! و منظورشان از پستی، نداشتن مال و ثروت بود! قَالُوا أَنْتُمْ مِنْ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذُلُونَ:» (شعراء، 111)

همین ایراد را ثروتمندان مکه به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) کردند که از چه رو اطراف تو را پا برهنه ها گرفته اند؟ قرآن به پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور می دهد: وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ. (کهف، 28)

## آیه 39-42

### اشاره

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (39) وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ (40) قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ (41) فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفَعًا وَ لَا ضَرًّا وَ نَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ (42)

### ترجمه

بگو: «پروردگارم روزی را برای هر کس بخواهد وسعت می بخشد و برای هر کس بخواهد تنگ (و محدود) می سازد؛ و هر چیزی را (در راه او) انفاق کنی، عوض آن را می دهد (و جای آن را پر می کند)؛ و او بهترین روزی دهندگان است!» \* (به خاطر بیاور) روزی را که خداوند همه آنان را بر می انگیزد، سپس به فرشتگان می گوید: «آیا اینها شما را پرستش می کردند؟!» \* آنها می گویند: «منزهی (از اینکه همتایی داشته باشی)! تنها تو ولی مائی، نه آنها؛ (آنها ما را پرستش نمی کردند) بلکه جن را پرستش می نمودند؛ و اکثرشان به آنها ایمان داشتند!» \* (آری) امروز هیچ يك از شما نسبت به دیگری مالك سود و زبانی نیست! و به ظالمان می گوئیم: «بچشید عذاب آتشی را که تکذیب می کردید!»

### تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: قبض و بسط رزق در اختیار خداوند، پرشدن جای انفاق، انحصار رازقیت به خداوند، پرسش خداوند از فرشتگان درباره

مشركان، پاسخ آنان پیرامون منزه بودن خداوند از شريك داشتن، روز قیامت روز عدم سوددهی یا ضرر برخی نسبت به برخی دیگر، روز قیامت روز کیفر دیدن ستمگران.

ب. بار دیگر در این آیات به پاسخ گفتار آنها که اموال و اولاد خود را دلیل بر قرب خویش در درگاه خداوند می پنداشتند باز می گردد و به عنوان تاکید می گوید: «بگو پروردگار من روزی را برای هر کس از بندگانش بخواهد گسترده یا محدود می کند» قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ. کلمه «يَقْدِرُ» از «قدر» هم به معنای اندازه گیری است و هم به معنای سخت گیری. ولی در اینجا به قرینه کلمه «يَبْسُطُ» به معنای سخت گیری است. (1)

سپس می افزاید: «آنچه را در راه خدا انفاق کنید خداوند جای آن را پر می کند، یا در دنیا به این صورت که نعمتها را زیاد میکند یا در آخرت بهشت را پاداش می دهد و او بهترین روزی دهندگان است» وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ. (2)

ج. از آنجا که این گروه از ثروتمندان ظالم و طاغی در زمره مشركان بودند و ادعا می کردند که ما فرشتگان را می پرستیم و آنها شفیعیان ما در قیامت هستند، قرآن به پاسخ این ادعای بی اساس نیز پرداخته چنین می گوید: «به خاطر بیاور روزی را که خداوند همه آنها - چه عبادت کنندگان و چه عبادت شوندهگان - را محشور می کند، سپس فرشتگان را مخاطب ساخته می گوید: آیا اینها شما را عبادت می کردند؟! وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهُولَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ.

«فرشتگان» در پاسخ سؤال پروردگار چه می گویند؟ آنها جامعترین و مؤدبانه ترین پاسخ را انتخاب کرده چنین «عرض می کنند: منزهی تو ای پروردگار از این نسبتهای ناروا که به ساحت مقدست داده اند» قَالُوا سُبْحَانَكَ. ما به هیچ وجه با این گروه ارتباط نداشته ایم، «تنها تو ولی ما هستی نه آنها» أَنْتَ وَلِيُّنَا مِنْ دُونِهِمْ. «آنها ما را پرستش نمی کردند، بلکه جن را می پرستیدند و اکثرشان به جنیان ایمان داشتند» بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ. (3)

شاید مراد از جن در این آیه، شیطان باشد، یعنی آنها به جای پرستش فرشتگان، از

ص: 49

1- نور ج 9 ص 453.

2- تبیان ج 8 ص 402، مجمع البیان ج 8 ص 616، نمونه ج 18 ص 116.

3- نمونه ج 18 ص 118-119.

لذا در آیه بعد می گوید: «امروز هیچیک از شما نسبت به دیگری مالک سود و زیانی نیست» فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا. اینجاست که به این ظالمان می گوئیم: بچشید عذاب آتشی را که آن را تکذیب می کردید وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ. (2)

## نکته ها

1. شخصی از امام صادق (علیه السلام) پرسید: اگر خداوند جای آنچه را انفاق شده پر می کند، پس چرا من هر چه انفاق می کنم جایگزینش نمی رسد؟! حضرت فرمود: اگر مال حلال باشد و برای مصرف حلال انفاق شود حتماً جبران می شود. (3) علاوه بر این ممکن است جبران آن در آخرت باشد یا از طریق دفع بلا یا رسیدن عوض آن به نسل بعدی در همین دنیا و یا از طریق غیر مال جبران شود.

2. در آیه 36 نیز مسأله ی گشایش و تنگی رزق مطرح شد لیکن مخاطب آن کفار و مخاطب این آیه مؤمنین هستند.

3. انفاق، تنها با مال نیست بلکه از هر نعمتی که خدا به انسان داده می توان انفاق کرد؛ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ. (4)

ص: 50

---

1- نور ج 9 ص 455.

2- نمونه ج 18 ص 120.

3- اطیب البیان ج 10 ص 572، کافی، ج 2 ص 486.

4- نور ج 9 ص 452-454.

## اشاره

وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤَكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُّفْتَرَىٰ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (43) وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ (44) وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (45)

## ترجمه

و هنگامی که آیات روشنگر ما بر آنان خوانده می شود، می گویند: «او فقط مردی است که می خواهد شما را از آنچه پدرانتان می پرستیدند بازدارد!» و می گویند: «این جز دروغ بزرگی که (به خدا) بسته شده چیز دیگری نیست!» و کافران هنگامی که حق به سراغشان آمد گفتند: «این، جز افسونی آشکار نیست \* ما (قبلا) چیزی از کتابهای آسمانی را به آنان نداده ایم که آن را بخوانند (و به اتکای آن سخنان تو را تکذیب کنند) و پیش از تو هیچ بیم دهنده [= پیامبری] برای آنان نفرستادیم! \* کسانی که پیش از آنان بودند (نیز آیات الهی را) تکذیب کردند، در حالی که اینها به يك دهم آنچه به آنان دادیم نمی رسند! (آری) آنها رسولان مرا تکذیب کردند؛ پس بین مجازات من (نسبت به آنها) چگونه بود.

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: برخورد کفار نسبت به آیات الهی و اهانت کردن به پیامبر اکرم، سابقه تکذیب تبه کاران در گذشته نسبت به انبیاء و عقوبت آنان در دنیا.

ب. آیات گذشته از وضع مشرکان در قیامت سخن می گفت، آیات مورد بحث به وضع آنها در این دنیا پرداخته عکس العمل آنان را در برابر شنیدن قرآن بازگو می کند، تا روشن شود آن سرنوشت شوم در قیامت معلول این موضعگیری غلط در مقابل آیات الهی در دنیاست. نخست می گوید: «هنگامی که آیات روشنگر ما بر آنها خوانده می شود می گویند این مرد فقط می خواهد شما را از آنچه نیاکانتان پرستش می کردند باز دارد» و إِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤَكُمْ.

تعبیر ما هذا إِلَّا رَجُلٌ... از دو نظر برای تحقیر پیامبر بوده است، یکی کلمه هذا (این)

و دیگری رجل (مردی) به صورت نکره، در حالی که همه آنها پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به خوبی و با سوابق روشن می شناختند.

ج. سپس دومین گفتاری را که برای ابطال دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) مطرح می ساختند بیان می کند می فرماید: «آنها می گویند این (قرآن) جز دروغ بزرگی که به خدا بسته شده چیز دیگری نیست!» وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِنْكَافُتْرَىٰ وَبِالْآخِرَةِ سَومِینَ اِتهامی را که به پیامبر (صلی الله علیه و آله) بستند تهمت «سحر» بود، چنان که در پایان آیه مورد بحث می خوانیم «کسانی که کافر شدند هنگامی که حق به سراغشان آمد گفتند: این چیزی جز سحر آشکار نیست!» وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَلْحَقِّ لِمَا جَاءَهُمْ اِنْ هَذَا اِلَّا سِحْرٌ مُّبِینٌ.

د. قرآن در آیه بعد بر تمام ادعاهای آنها خط بطلان می کشد، هر چند ناگفته بطلانش روشن است، تمام ادعاهای واهی آنها را با يك «جمله پاسخ می دهد، می گوید» ما قبلا چیزی از کتابهای آسمانی را به آنها نداده ایم که آن را بخوانند و بر اساس آن به انکار دعوت تو پردازند و قبل از تو هیچ پیامبری برای آنها نیز نفرستادیم و ما آیتناهم من کُتِبَ یَدْرُسُونَهَا و ما اَرْسَلْنَا اِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِیرٍ (1).

در آخرین آیه مورد بحث این گروه سرکش را با بیانی مؤثر و گویا مورد تهدید قرار داده، چنین می گوید: «کسانی که قبل از اینها بودند نیز آیات الهی را تکذیب کردند» وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ. «در حالی که اینها از نظر قوت و قدرت حتی به يك دهم آنچه به اقوام پیشین دادیم نمی رسند» و ما بَلَّغُوا مِعْشَارَ ما آتَيْنَاهُمْ. اما ببینید سرنوشت آنها به کجا رسید؟ آری «آنها رسولان مرا تکذیب کردند، بنگرید مجازات من نسبت به آنها چگونه بود»؟! فَكَذَّبُوا رُسُلِی فَكَيْفَ كانَ نَكِیرٍ (2).

#### نکته ها

1. شیوه ی انکار کفار عبارت است از: الف: تحقیر رهبر؛ ما هَذَا اِلَّا رَجُلٌ، ب: تهمت؛ یُرِیدُ اَنْ یَصَدِّدَکُمْ، ج: تکیه بر روش پدران و پیشینیان خود؛ یَعْبُدُ اَبَاؤُکُمْ (3).

ص: 52

1- نمونه ج 18 ص 131-128.

2- همان ص 131، تبیان ج 8 ص 404، مجمع البیان ج 8 ص 618.

3- راهنما ج 15 ص 99، نور ج 9 ص 456.

2. گاهی باید دشمن را تحقیر کرد؛ وَمَا بَلَّغُوا مِعْشَارَ (1).

3. کفار با تکیه به قدرت و ثروت خود، حق را انکار می کردند و خداوند فرمود: ثروت شما نسبت به دیگران يك دهم است؛ وَمَا بَلَّغُوا مِعْشَارَ (2).

آیه 46

اشاره

قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (46)

ترجمه

بگو: «شما را تنها به يك چیز اندرز می دهم و آن اینکه: دو نفر دو نفر یا يك نفر يك نفر برای خدا قیام کنید، سپس بیندیشید این دوست و همنشین شما [= محمد] هیچ گونه جنونی ندارد؛ او فقط بیم دهنده شما در برابر عذاب شدید (الهی) است!»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: کار برای خدا تنها موعظه پروردگار، لزوم تفکر در رسالت پیامبر، منزّه بودن او از جنون.

ب. بار دیگر به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) دستور می دهد که آنها را با دلایل مختلف به سوی حق دعوت کند، در جمله هایی بسیار کوتاه و پر محتوا می گوید: «به آنها بگو من تنها شما را به يك چیز اندرز می دهم و آن اینکه برای خدا قیام کنید. دو نفر، دو نفر، یا يك نفر، يك نفر، سپس اندیشه کنید» قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا. «این دوست و همنشین شما (محمد) هیچگونه انحراف فکری و جنون ندارد» مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ. بلکه «او فقط بیم دهنده شما است در برابر عذاب شدید الهی» إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (3).

ج. ما بصاحبکم من جنه دو گونه تفسیر شده: 1 - متعلق باشد به (تفکروا) یعنی فکر

ص: 53

1- نور ج 9 ص 458.

2- همان.

3- نمونه ج 18 ص 134.

کنید که این پیغمبر 40 سال در میان شما به امانت معروف بود و او را محمد امین می گفتید و کار خلاف عقل از او صادر نشد، چگونه او را به جنون متهم می کنید؟ 2 - جمله مستقل باشد یعنی این مصاحب شما که پیامبر است شما را به توحید دعوت می کند و هیچ نوع جنونی ندارد. (1)

## نکته ها

1. جمله «اعظکم» (شما را اندرز می دهم) در حقیقت بیانگر این واقعیت است که من خیر و صلاح شما را در این سخن در نظر می گیرم نه هیچ مساله دیگر. (2)

2. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) پیام بسیار مهمی برای مردم داشت و آن قیام خالصانه برای خدا بود، (واحد) بصورت نکره آمده دلالت بر اهمیت و عظمت موعظه می کند. (3)

3. تعبیر «لله» بیانگر این معنی است که قیام و آمادگی باید انگیزه الهی داشته باشد.

4. قرآن در اینجا می گوید «تفکروا»: (بیندیشید)، اما در چه چیز؟ از این نظر مطلق است و به اصطلاح «حذف متعلق دلیل بر عموم، است» یعنی در همه چیز، در زندگی معنوی، در زندگی مادی، در مسائل مهم، در مسائل کوچک و خلاصه در هر کار باید نخست اندیشه کرد، ولی از همه مهمتر، اندیشه برای پیدا کردن پاسخ این چهار سؤال است: از کجا آمده ام؟ آمدنم بهر چه بوده؟ به کجا می روم؟ و اکنون در کجا هستم؟

5. جمله  $إِن هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ$  رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در مساله «انذار» خلاصه می کند آنچه بیشتر انسان را وادار به حرکت می کند مساله انذار است. (4)

6. هشدار انبیا به سود مردم است.  $نَذِيرٌ لَّكُمْ$  (5)

7. تعبیر  $بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ$  اشاره به این است که قیامت چنان نزدیک است که گویی پیش روی شما است پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«بعثت انا والساعة كهاتين (و ضم صلی الله علیه و آله) الوسطی والسبابة)»: «بعثت من و قیام قیامت مانند این دو است - سپس انگشت اشاره و انگشت وسط

ص: 54

1- اطیب البیان ج 10 ص 577.

2- نمونه ج 18 ص 135.

3- راهنما ج 15 ص 105.

4- نمونه ج 18 ص 137-135.

5- نور ج 9 ص 460.



8. قرآن کریم هم خداوند را واعظ معرفی می کند، هم پیامبر را؛

خداوند متعال؛ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. (نحل، 90)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)؛ قُلْ إِنَّمَا أَعْظِيكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ. البته روشن است که موعظه پیامبر اکرم همان موعظه الهی است و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) پیام خدا را به مردم ابلاغ می کند؛ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ. (عنکبوت، 18) و بهترین موعظه قرآن کریم است؛ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ. (یونس، 57)

و تنها اهل تقوا هستند که از این موعظه بهره مند می شوند؛ هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ. (آل عمران، 138)

ص: 55

## اشاره

قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنَّ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (47) قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْفِئُ بِالْحَقِّ عِلْمَ الْغُيُوبِ (48) قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُبْدِي الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ (49) قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَى نَفْسِي وَإِنِ اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ (50)

## ترجمه

بگو: «هر اجر و پاداشی از شما خواسته ام برای خود شماست؛ اجر من تنها بر خداوند است و او بر همه چیز گواه است!» \* بگو: «پروردگار من حق را (بر دل پیامبران خود) می افکند، که او دانای غیبها (و اسرار نهان) است.» \* بگو: «حق آمد! و باطل (کاری از آن ساخته نیست و) نمی تواند آغازگر چیزی باشد و نه تجدیدکننده آن!» \* بگو: «اگر من گمراه شوم، از ناحیه خود گمراه می شوم؛ و اگر هدایت یابم، به وسیله آنچه پروردگارم به من وحی می کند هدایت می یابم؛ او شنوای نزدیک است!»

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: عدم مزدخواهی پیامبر از مردم، القاء قرآن بر قلب پیامبر اکرم، آمدن حق برای مردم و عدم نقش باطل در برابر آن، زبان گمراهی در صورت اختیار آن، هدایت شدن پیامبر به برکت وحی خداوند.

ب. در نخستین آیه مورد بحث سخن از عدم مطالبه اجر و مزد در برابر رسالت است. می گوید: «بگو هر اجر و پاداش از شما خواستم برای شماست» قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ. «اجر و پاداش من تنها بر خداست» إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ. اشاره به اینکه انسان عاقل هر کاری را می کند باید انگیزه ای داشته باشد، وقتی کمال عقل من بر شما ثابت شد و می بینید انگیزه مادی ندارم، باید بدانید محرك الهی و معنوی مرا به این کار واداشته است.

در پایان آیه می فرماید: «و او بر هر چیزی شاهد و گواه است» وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ. اگر من پاداشم را از او می خواهم به خاطر آن است که او از همه اعمال و نیات من آگاه است.

ج. با توجه به آنچه پیامون حقانیت دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفته شد، در آیه بعد می گوید: قرآن واقعیتی است انکار ناپذیر که از ناحیه خدا بر قلب پیامبر القا شده است «بگو پروردگار من حق

را می افکند که او علام الغیوب است و از تمام اسرار نهان آگاه است» قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَٰمُ الْغُيُوبِ.

د. با توجه به اینکه «یقذف» از ماده قذف (بر وزن حذف) به معنی افکندن به نقطه دور دست، یا پرتاب کردن از راه دور می باشد، برای این آیه تفسیرهای متعددی گفته اند که با هم قابل جمع است: نخست اینکه: منظور افکندن «حق» یعنی کتب آسمانی و وحی الهی بر قلوب انبیاء و فرستادگان پروردگار است، چرا که او به حکم «علام الغیوب بودن» قلبهای آماده را می شناسد و بر می گزیند و وحی را در آن می افکند تا در اعماقش نفوذ کند و به این ترتیب بی شباهت به حدیث معروف

«العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء» «علم نوری است که خداوند به دلهای کسانی که بخواهد و شایسته ببیند می افکند» نیست. تعبیر به علام الغیوب این معنی را تایید می کند. بعضی دیگر گفته اند منظور افکندن حق بر باطل و کوبیدن باطل به وسیله حق است، یعنی حق آن چنان نیرویی دارد که تمام موانع را از سر راه خود بر می دارد و در این صورت شبیهه مطلبی است که در آیه 18 سوره انبیاء آمده؛ بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَی الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ (1)

### نکته ها

1. آن چه زشت است سؤال و در خواست مزد است، ولی اگر خود مردم با عشق و بدون اکراه هدیه ای به مبلغ دین دادند حساب دیگری دارد. می فرماید: «ما سَأَلْتَكُمْ» و نمی فرماید: نمی گیرم. (2)

نقد: نویسنده تفسیر نور نکته فوق را از این جهت استفاده کرده که «ما» را نافیه دانسته، با اینکه «ما» موصوله است، یعنی آن چه را از پاداش از شما سؤال کردم به سود خود شماست، مانند محبت به اهل بیت (علیهم السلام) که در آیه 23 شوری بیان شده است... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ

2. شرط تأثیر سخن آن است که مردم، رهبر را دلسوز و مخلص بدانند. إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ (اگر رهبر از مردم توقع مادی داشته باشد، جامعه او را تحمل نمی کند: أَمْ تَسْأَلُهُمْ

ص: 57

1- نمونه ج 18 ص 144-146.

2- نور ج 9 ص 461.

أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَّعْرَمٍ مُثْقَلُونَ (قلم، 47) آیا از مردم مزدی طلب می کنی که پرداخت آن بر آنان سنگین است؟

3. ابن مسعود که یکی از اصحاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است می گوید: در مکه 360 بت بود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در روز فتح مکه یکی را پس از دیگری به زمین می انداخت و این آیه ی شریفه را می خواند: قُلْ جَاءَ الْحَقُّ.

4. نظیر آیه 48 سبا: قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَآمُ الْغُيُوبِ آیات ذیل است:

بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ (الأنبياء، 18)

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا (الإسراء، 81) با این تفاوت که دو آیه بعدی از توضیح بیشتری برخوردار است.

5. سؤال: با آمدن قرآن و پیامبر حق، چرا باز هم باطل پا برجاست؟ پاسخ: حاکمیت منطقی و علمی، غیر از حاکمیت عملی و اجرایی است، آن چه مربوط به خداست، فرستادن حق است و آن چه مربوط به ماست عمل و اجرای حق است که چنین نکردیم. آری، سلامتی بیمار، به نسخه ی صحیح و مصرف دارو وابسته است که یکی وظیفه ی پزشک است و دیگری وظیفه ی بیمار.

6. بدون وحی الهی، حتی پیامبر نیز در معرض انحراف است؛ إِنَّ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَى نَفْسِي وَإِنِ اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحَى (1).

ص: 58

## اشاره

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَعُوا فَلَا-فُوتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ (51) وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَاطُشُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ (52) وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَ يَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ (53) وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ (54)

## ترجمه

اگر ببینی هنگامی که فریادشان بلند می شود اما نمی توانند (از عذاب الهی) بگریزند و آنها را از جای نزدیکی (که حتی انتظارش را ندارند) می گیرند (از در ماندگی آنها تعجب خواهی کرد)! \* و (در آن حال) می گویند: «به حق ایمان آوردیم!»، ولی چگونه می توانند از فاصله دور به آن دسترسی پیدا کنند! \* آنها پیش از این (که در نهایت آزادی بودند) به آن کافر شدند و دورا دور و غائبانه (و بدون آگاهی). نسبت های ناروا می دادند. \* (سرانجام) میان آنها و خواسته هایشان جدایی افکنده شد، همان گونه که با پیروان (و هم مسلکان) آنها از قبل عمل شد، چرا که آنها در شک و تردید بودند!

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: بلندشدن فریاد کفار در قیامت به هنگام گرفتاری در عذاب، وحشت زدگی کفار در قیامت و عدم دسترسی به پیامبر و قرآن برای ایمان آوردن، فاصله افتادن میان کفار و امکانات مادی به وسیله مرگ.

ب. در آیات مورد بحث روی سخن را بار دیگر به پیامبر (صلی الله علیه و آله) کرده، حال این گروه را به هنگام گرفتاری در چنگال عذاب الهی مجسم می سازد که چگونه آنها پس از گرفتاری به فکر ایمان می افتند اما ایمانشان سودی نخواهد داشت. می فرماید: اگر ببینی هنگامی که فریادشان بلند می شود اما نمی توانند فرار کنند و از چنگال عذاب الهی بگریزند و آنها را از مکان نزدیکی می گیرند و گرفتار می سازند از بیچارگی آنها تعجب خواهی کرد؛ وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَعُوا فَلَا فُوتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ.

در آیه بعد وضع حال آنها را به هنگام گرفتار شدن در چنگال مجازات الهی بیان کرده، می فرماید: «آنها می گویند ما به آن (قرآن و آورنده اش و مبدأ و معاد) ایمان آوردیم» وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ. «ولی چگونه آنها می توانند از آن فاصله دور دسترسی به آن پیدا کنند؟! وَأَنَّىٰ لَهُمُ

ج. «تناوش» از ماده «نوش» (بر وزن خوف) به معنی تناول و بر گرفتن چیزی است و بعضی آن را به معنی گرفتن با سهولت دانسته اند، یعنی آنها چگونه می توانند در این لحظه ای که همه چیز پایان گرفته در مقام جبران خطاهای خویش بر آیند و ایمان بیاورند «در حالی که پیش از آن - در همان حالتی که در نهایت اختیار و آزادی اراده بودند - به آن کافر شدند؟! وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ. نه تنها کافر شدند بلکه انواع اتهامات را به پیامبر اسلام و تعلیمات او بستند وَيَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (1).

سپس می افزاید: «سرانجام میان آنها و آنچه مورد علاقه آنان بود به وسیله مرگ جدایی افکنده می شود، همانگونه که با گروه های مشابه آنها از قبل چنین عمل شد» وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ (2).

بعد می گوید: «علت همه این مسائل آن است که آنها پیوسته در حال شك و تردید به سر می بردند» و طبعاً چنین سرنوشتی در انتظار آنها بود؛ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ (3).

د. در تفاسیر شیعه و سنّی روایاتی آمده است که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) این آیات را به خروج سفیانی به هنگام قیام حضرت مهدی (علیه السلام) تفسیر کرده اند که خداوند از نزدیک ترین مکان، آنان را نابود می کند (4).

ص: 60

1- نمونه ج 18 ص 151-155.

2- همان ص 156، تبیان ج 8 ص 408، مجمع البیان ج 8 ص 622، الیمزان 16 ص 589.

3- نمونه ج 18 ص 158.

4- نور ج 9 ص 464.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَّثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (1) مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَ مَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (2) يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ (3)

### ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

ستایش مخصوص خداوندی است آفریننده آسمانها وزمین، که فرشتگان را رسولانی قرار داد دارای بالهای دوگانه و سه گانه و چهارگانه، او هر چه بخواهد در آفرینش می افزاید و او بر هر چیزی تواناست! \* هر رحمتی را خدا به روی مردم بگشاید، کسی نمی تواند جلو آن را بگیرد؛ و هر چه را امساک کند، کسی غیر از او قادر به فرستادن آن نیست؛ و او عزیز و حکیم است! \* ای مردم! به یاد آورید نعمت خدا را بر شما؛ آیا آفریننده ای جز خدا هست که شما را از آسمان وزمین روزی دهد؟! هیچ معبودی جز او نیست؛ با این حال چگونه به سوی باطل منحرف می شوید؟!

### تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: اختصاص حمد به آفریدگار آسمانها وزمین و قراردادن فرشتگان در مأموریتهاى مختلف، عدم وجود مانع در برابر لطف خداوند و امساک آن از مردم، لزوم یادآوری و شکر نعمتها به جهت رازق بودن خداوند.

ب. آغاز این سوره مانند سوره های «حمد» و «سبا» و «کهف» با حمد پروردگار شروع می شود، حمد و ستایش او به خاطر آفرینش جهان پهناور هستی می فرماید: «حمد مخصوص خداوندی است که خالق آسمانها وزمین است» و همه نعمتها و مواهب هستی از وجود او

ج. «فاطر» از ماده «فطور» در اصل به معنی شکافتن است و از آنجا که آفرینش موجودات همانند شکافته شدن ظلمت عدم و بیرون آمدن نور هستی است، این تعبیر در مورد خلقت و آفرینش به کار می رود.

د. با توجه به این که تدبیر این عالم از سوی پروردگار به حکم اینکه عالم، عالم اسباب است بر عهده فرشتگان گذارده شده، بلافاصله از آفرینش آنها و قدرتهای عظیمی که پروردگار در اختیارشان گذارده سخن می گوید. خداوندی که فرشتگان را رسولانی قرار داد که دارای بالهای دو گانه و سه گانه و چهارگانه اند جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَى أَجْنِحَةٍ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ. سپس می افزاید: «خداوند هر چه بخواهد در آفرینش می افزاید چرا که او بر هر چیزی قادر و توانا است» يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

ه. - «اجنحه» جمع «جناح» به معنی بال پرنندگان است که همانند دست برای انسان می باشد و از آنجا که بال وسیله نقل و انتقال پرنندگان و حرکت و فعالیت آنها است گاهی این کلمه در فارسی یا در عربی به عنوان کنایه از وسیله حرکت و اعمال قدرت و توانایی به کار می رود، مثلاً گفته می شود فلان کس بال و پرش سوخته شد کنایه از اینکه نیروی حرکت و توانایی از او سلب گردید، یا فلان کس را زیر بال و پر خود گرفت، یا انسان باید با دو بال علم و عمل پرواز کند. (1)

و. در آیه بعد سخن از رحمت او به میان می آورد که زیربنای تمام عالم هستی است، می فرماید: «آنچه را خداوند از رحمت برای مردم بگشاید کسی نمی تواند جلو آن را بگیرد» مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمِنْظُورٍ از رحمت عام است، چه ظاهری مانند باران، چه معنوی مانند ارسال پیامبران، «و آنچه را باز دارد و امساک کند کسی بعد از او قادر به فرستادن آن نیست» وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ. «چرا که او قدرتمندی است شکست ناپذیر و در عین حال حکیم و آگاه» وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. شبیه این معنی در سایر آیات قرآن نیز آمده است، آنجا که می گوید: وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ

ص: 62



ی مَرَدِكْ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (1)

ز. يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ... بعد از آنکه در آیه 2 اعطا و منع را مختص به خدای تعالی کرد و فرمود: کسی در این کار شریک خدا نیست، در آیه 3 بر یگانگی خدا در ربوبیت استدلال می کند و بیان استدلال چنین است که اله و معبود تنها بدین جهت معبود است که دارای ربوبیت است و معنای ربوبیت این است که مالک تدبیر امور مردم و همه موجودات است و آن کسی که مالک تدبیر امور خلق است و این نعمت ها را در اختیارشان قرار می دهد، خدای تعالی است، نه این آلهه ای که مردم اله خود گرفته اند. (2)

### نکته ها

1. کلمه فاطرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ از اسامی خدای تعالی است، که به عنوان صفت آورده شده و مراد از صفت، صفت استمراری است، نه تنها صفت گذشته، برای اینکه ایجاد مستمر و فیض وجود، دایمی و انقطاع ناپذیر است، چون اگر فیض منقطع می شد، همه چیز نابود می گشت و اگر صفت دیگر جاعِلِ الْمَلَائِكَةِ را دنبال آن صفت ذکر کرده برای اشاره به این حقیقت است که سبب انحصار حمد در خدای تعالی یکی دو تا نیست. (3)

2. از آیه نخست سوره فاطر... جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَى أَجْنِحَةٍ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ... استفاده می شود که فرشتگان ماموریت های مختلفی دارند. در آیات ذیل به ماموریت های مختلف آنها اشاره شده است:

قبض روح: وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ (الأنعام، 61)

هلاکت ستمگران: وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ (العنكبوت، 31)

ثبت اعمال: أَلَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ (الزخرف، 80)

ص: 63

1- همان ص 170، مجمع البيان ج 8 ص 626.

2- الميزان ج 17 ص 18.

3- همان ص 5، اطيب البيان ج 11 ص 3.

3. جمله جاعل الملائكة رؤساء الاشعار بلکه دلالت دارد بر اینکه تمام ملائکه - چون کلمه ملائکه جمع است و در آیه با الف و لام آمده افاده عموم می کند - رسولان و واسطه هایی بین خدا و بین خلق هستند، تا اوامر تکوینی و تشریحی او را انجام دهند و دیگر وجهی ندارد که ما کلمه «رسل» را که در آیه است اختصاص دهیم به آن ملائکه ای که بر انبیاء نازل می شدند. با اینکه قرآن کلمه «رسل» را بر ملائکه ای که واسطه وحی نبودند نیز اطلاق کرده، از آن جمله فرموده: حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا (انعام، 61). (1)

4. مقتضای ظاهر این بود که بفرماید: ما يرسل الله للناس... هم چنان که در جمله دوم فرمود: فَلَا مُرْسِلَ وَلِيَكُنْ اِنْطِقُورُ نَفْرَمُودِ وَبِهَ جَاى «يرسل» «يفتح» آورد، تا اشاره کند به اینکه رحمت خدا خزینه ها دارد و معلوم است که تعبیر به «گشودن خزینه» از تعبیر به ارسال مناسب تر است و لذا تعبیر به فتح کرد، تا بفهماند آن رحمتی که خداوند به مردم می دهد، در خزانه هایی مخزون است محیط به مردم و بهره مند شدن مردم از آن خزانه ها تنها و تنها محتاج به این است که خدا در آن خزانه ها را به رویشان بگشاید، نه اینکه در نقطه دوری باشد تا از آنجا به سوی مردم ارسالش بدارد. (2)

5. گشایش رحمت و امساک آن از سوی خداوند ناشی از حکمت اوست و هو العزيز الحكيم. (3)

6. نفوذ اراده خدا در رسیدن خیر و ضرر

آیات ذیل دلالت بر این حقیقت دارد که در برابر اراده پروردگار در رسیدن خیر یا ضرر به انسان هیچ قدرتی نمی تواند مانع شود:

وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (الأنعام، 17)

وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ... (یونس، 107)

ص: 64

1- المیزان ج 17 ص 5.

2- المیزان ج 17 ص 17.

3- راهنما ج 15 ص 126.

قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً... (الأحزاب، 17)

مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (فاطر، 2)

وَلَيْنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ (الزمر، 38)

با این تفاوت که دو آیه نخست مربوط به پیامبر اکرم و آیات بعد مربوط به عموم مردم است که از اراده غالب و قاهر خداوند سخن می گوید.

7. رحمت الهی قبل از قهر اوست؛ (کلمه ی «يَفْتَحُ» قبل از «يُمْسِكُ» آمده است). (1)

8. سه چیز است که به هر انسانی می رسد واز آن نمی توان فرار کرد؛ رزق، مرگ و کيفر عمل؛

رزق؛ هل من خالق غير الله يرزقكم من السماء والارض. (فاطر، 3)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

لو انّ ابن آدم فرّ من رزقه كما يفرّ من الموت لادرکه رزقه. (2)

مرگ؛ قل انّ الموت الّذی تفرّون منه فاتّه ملائیکم (جمعه، 8) و قل لن ینفعکم الفرار ان فررتم من الموت او القتل. (احزاب، 16)

کيفر عمل؛ من يعمل سوءاً یجزّ به ولا یجد له من دون الله ولیاً ولا نصیراً. (نساء، 123)

ص: 65

1- نورج 9 ص 473.

2- مکارم الاخلاق ج 2 ص 377.

وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (4) يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ (5) إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ (6) الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ (7)

## ترجمه

اگر تو را تکذیب کنند (غم مخور، موضوع تازه ای نیست) پیامبران پیش از تو نیز تکذیب شدند؛ و همه کارها بسوی خدا بازمی گردد. \* ای مردم! وعده خداوند حق است؛ مبادا زندگی دنیا شما را بفریبد و مبادا شیطان شما را فریب دهد و به (کرم) خدا مغرور سازد! \* البته شیطان دشمن شماست، پس او را دشمن بدانید؛ او فقط حزبش را به این دعوت می کند که اهل آتش سوزان (جهنم) باشند! \* کسانی که راه کفر پیش گرفتند، برای آنان عذابی سخت است؛ و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، آمرزش و پاداش بزرگ از آن آنهاست!

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: تسلی خاطر دادن به پیامبر اکرم به جهت تکذیب او، حق بودن وعده الهی، فریب نخوردن از دنیا و شیطان. هشدار خداوند به عداوت شیطان و دعوت به جهنم نسبت به پیروانش، اختصاص عذاب به کفار و اختصاص آمرزش و پاداش بزرگ نسبت به مؤمنان.

ب. وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ این آیه شریفه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را تسلیت می دهد، که اگر مردم بعد از شنیدن این برهانهای روشن باز تکذیب می کنند، غصه مخور، که این رفتار مردم چیز نوظهوری نیست، بلکه قبل از تو نیز چنین بوده، که هر پیغمبری به سوی قومش مبعوث می شده، همان قوم و امت، او را تکذیب می کردند و سرانجام همه امور به سوی خدا است، او مردم را به آنچه مستحقند جزا می دهد و آنهایی را که حق را بعد از ظهورش تکذیب کردند مجازات خواهد کرد

وچنان نیست که با تکذیب خود خدا را عاجز کنند. (1)

ج. سپس به بیان مهمترین برنامه انسانها پرداخته می گوید: «ای مردم وعده خداوند حق است» إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ. با توجه به این وعده حق «مبادا زندگی دنیا شما را بفریبد و مبادا شیطان مغرور کننده شما را فریب دهد و به عفو و کرم خدا مغرور سازد» فلا تغرنکم الحیاة الدُّنیا وَلَا یَغُرَّنْکُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ. (2) بسیاری از مفسران غرور را به شیطان تفسیر کرده اند، ولی شیطان یکی از مصادیق غرور است، زیرا غرور مصادیق دیگر هم دارد از جمله نفس انسان که بزرگترین آن ها است. (3)

د. مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: معنای اینکه فرمود: «غرور، شما را به خدا مغرور نکند» این است که شیطان از يك سو به ایشان تلقین کند که خدا حلیم و بخشنده است و از سوی دیگر بگوید: به دنیاپرستان بنگرید که چگونه از عذاب خدا ایمنند، هر چه بیشتر در طلب دنیا می کوشند و بیشتر از خدا غافل و در لجنزار گناه مستغرق می شوند زندگی شان بهتر و راحت تر و در بین مردم دارای مقامی رفیع تر می شوند. این جاست که شیطان از وسوسه های خود نتیجه می گیرد و به دل آنان می افکند که اصلا هیچ احترام و ارزشی نیست، مگر در پیشرفت زندگی دنیا و در ما و رای این زندگی خبری نیست و این وعده و وعید و قیامت و حساب و بهشت و دوزخی که دعوت های دینی از آن خبر می دهند، مستی خرافات است. (4)

ه. - آیه بعد هشدار می دهد که همه مؤمنان در ارتباط با مساله وسوسه های شیطان که در آیه قبل مطرح شده بود، می گوید: «شیطان به طور مسلم دشمن شماست، شما نیز او را دشمن خود بدانید» إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا.

از چنین دشمنی همیشه باید بر حذر بود. در دنباله آیه برای تاکید بیشتر می افزاید: «او فقط حزبش را برای این دعوت می کند که اهل آتش سوزان جهنم باشند» إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ.

در آخرین آیه مورد بحث سرانجام کار «حزب الله» و عاقبت دردناک «حزب شیطان» را

ص: 67

1- المیزان ج 17 ص 19.

2- تبیان ج 8 ص 413، نمونه ج 18 ص 179.

3- اطیب البیان ج 11 ص 6.

4- المیزان ج 17 ص 20.

اینچنین بیان می‌کند: «کسانی که کافر شدند عذاب دردناک از آن آنهاست و کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند مغفرت و پاداش بزرگ دارند» الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ. (1)

## نکته ها

نظیر آیه 4 فاطر، این آیات است؛ 184 آل عمران - 34 انعام - 25 فاطر - 42 حج. که تسلی خاطر به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است که انبیاء دیگر نیز مورد تکذیب قرار گرفتند.

اگر کلمه «عذاب» را نکره - بدون الف و لام - آورد، برای این است که به اهمیت آن عذاب اشاره کند، علاوه بر این، عذاب جهنم يك جور نیست، تا آن را با الف و لام بیاورد، چون درکات جهنم به خاطر اختلافی که مردم در کفر و فسق دارند، دارای مراتب مختلفی است و بدین جهت نکره آوردن عذاب مناسب تر است، چون مبهم و سربسته است و عین این دو علت که برای نکره آوردن عذاب بیان شد، در نکره آمدن مغفرت و اجر نیز می‌آید. (2)

توجه به معاد، موجب پایداری و استقامت در راه خداوند است؛ يُكذِّبُوكَ... إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ. (3)

قرآن کریم می‌فرماید حیات دنیا و شیطان شما را نفریبد؛ فلا تغرَّبكم الحياة الدنيا، ولا یغترَّبكم بالله الغرور.

ولی در آیات دیگری می‌فرماید: کفار مغرور به حیات دنیا شدند و سرنوشت آنان در قیامت آتش جهنم خواهد بود، به علت اینکه آیات الهی را به استهزاء گرفتند و زندگی دنیا آنان را فریب داد؛... و ماویکم النار وما لکم من ناصرین \* ذلکم بأنکم اتَّخَذتم آیات الله هزواً و غرَّبتم الحیوة الدنیا... (جائیه، 34-35)

وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا. (انعام، 70)

وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهَا عَلَيَّ الْكَافِرِينَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا

ص: 68

1- نمونه ج 18 ص 181-184.

2- المیزان ج 17 ص 22.

3- راهنما ج 15 ص 129.

5. قرآن کریم درباره منافقین نیز می فرماید: آرزوها باعث شد فریب دنیا را بخورند و در قیامت به مؤمنان می گویند به ما توجه کنید تا از نور شما بهره مند شویم. مؤمنان به آن ها می گویند به دنیا برگردید تا نور کسب کنید و لکن دچار عذاب می شوند. بعد گویند مگر ما با شما نبودیم؟ مؤمنان گویند چرا با ما بودید و لکن شما به واسطه کفر و نفاق خود را فریب دادید و در انتظار مرگ پیامبر و از بین رفتن اسلام بودید و پیوسته در معاد شك می کردید و آرزوها شما را فریب داد؛ یوم یقول المنافقون والمنافقات للذین آمنوا انظرونا نقتبس من نورکم قيل ارجعوا وراءکم فالتمسوا نوراً... ینادونهم الم نکن معکم قالوا بلی ولکنکم فتنتم انفسکم وتربصتم وارتبم وغرتکم الامانی حتی جاء امر اللّٰه وغرتکم باللّٰه الغرور.

6. قرآن کریم در دو آیه خطاب به پیامبر و مؤمنان می فرماید مبادا رفت و آمد کفار در شهرهای مختلف و قدرت نمایی هایشان تو را بفرید، یعنی مبادا امکانات مالی و قدرت سیاسی و اجتماعی کفار را دلیلی بر حقانیت آنها بدانید. چند روزی از نعمت ها استفاده می کنند و بعد نابود می شوند؛ لا یغرتک تقلب الذین کفروا فی البلاد، فلا یغرتک تقلبهم فی البلاد.

7. نظیر آیه 5، آیه 33 سوره لقمان است.

8. قابل توجه اینکه در آیه فوق در مورد استحقاق عذاب تنها به مساله «کفر» قناعت می کند ولی در مساله مغفرت و اجر کبیر «ایمان» را کافی نمی شمرد، بلکه «عمل صالح» را نیز بر آن می افزاید، چرا که کفر به تنهایی مایه خلود در عذاب است، ولی ایمان بدون عمل مایه نجات نخواهد بود. (1)

9. انسان در برابر دو دعوت؛

هر انسانی در برابر دو دعوت قرار دارد؛ دعوت حق و دعوت باطل. خداوند متعال به وسیله انبیاء مردم را به حق دعوت می کند که نتیجه اش سعادت دنیا و آخرت است و شیطان انسان را به گمراهی و عذاب دعوت می کند. به دو دسته از آیات قرآن توجه کنید؛

دعوت انبیاء؛ وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (مؤمنون، 73)، وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَىٰ الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ. (بقره، 221)

ص: 69

دعوت شیطان؛ إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ (فاطر، 6)، وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ (قصص، 41)، أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ. (بقره، 221)

10. در قرآن کریم سخن از دو حزب به میان آمده؛ 1 - حزب الله که سعادت مخصوص آنهاست؛ أَلَا- إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (مجادله، 22) 2 - حزب الشیطان که خسارت و جهنم مخصوص آنهاست؛ إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ. (فاطر، 6)

11. هرگاه خداوند بخواهد بندگان خود را مشمول نعمتی بسازد نخست آنها را مشمول مغفرت و آمرزش خویش قرار می دهد. به آیات ذیل توجه کنید؛

فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا. (نساء، 129)

وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. (بقره، 268)

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ. (مائده، 9)

فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ. (حج، 50)

الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ. (فاطر، 7)

12. قابل توجه این که در قرآن کریم 49 بار کلمه غفور قبل از رحیم آمده و این می رساند که خداوند اول باید انسان را ببخشد بعد مشمول رحمت سازد البته در یک آیه غفور بعد از رحیم آمده، مانند آیه 2 سبأ؛ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ. جهش آن است هدف از این آیه بیان کردن اوصاف خداوند است و توجه به علم و لطف و رحمت الهی است و مغفرت نسبت به عملکرد انسان به طور ضمنی بیان شده است



## اشاره

أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يَهْدِ مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبُ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (8) وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سُدَّحَابًا فَتَسْقِيْنَاهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَاهُ بِالْأَرْضِ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ التَّشْوِيرُ (9) مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يُبَوِّرُ (10)

## ترجمه

آیا کسی که عمل بدش برای او آراسته شده و آن را خوب و زیبا می بیند (همانند کسی است که واقع را آنچنان که هست می یابد)؟! خداوند هر کس را بخواهد گمراه می سازد و هر کس را بخواهد هدایت می کند؛ پس جانت به خاطر شدت تأسف بر آنان از دست نرود؛ خداوند به آنچه انجام می دهند دانا است! \* خداوند کسی است که باها را فرستاد تا ابرهایی را به حرکت درآورند؛ سپس ما این ابرها را به سوی زمین مرده ای رانديم و به وسیله آن، زمین را پس از مردنش زنده می کنیم؛ رستاخیز نیز همین گونه است! \* کسی که خواهان عزت است (باید از خدا بخواهد چرا که) تمام عزت برای خداست؛ سخنان پاکیزه به سوی او صعود می کند و عمل صالح را بالا می برد؛ و آنها که نقشه های بد می کشند، عذاب سختی برای آنهاست و مکر (و تلاش افسادگرانه) آنان نابود می شود (و به جایی نمی رسد)!

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: گمراه شدن افراد بر اثر سوء اختیار، ناراحت نشدن به خاطر انحراف مشرکان بعد از اتمام حجت، احیاء زمین مرده به وسیله باران نشانه معاد، اختصاص عزت به خداوند، راه کسب عزت در پرتو اعتقاد درست و عمل صالح، انحصار عذاب به کفار.

ب. از آنجا که در آیات گذشته مردم به دو گروه تقسیم شدند «گروهی مؤمن» و «گروهی کافر» نخستین آیه مورد بحث یکی از ویژگیهای مهم این دو گروه را که در واقع سرچشمه سایر برنامه های آنها است بیان کرده، می گوید: «آیا کسی که زشتی عملش در نظر او زینت داده شده و آن را زیبا می بیند، همانند کسی است که واقعیات را آن گونه که هست زشت

وزیبا درك می کند؟ «أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا» (1).

ج. أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ... این آیه تقریر و بیان آن تقسیمی است که آیه قبلی متضمن آن بود، یعنی تقسیم مردم را به کافری که عذابی شدید دارد و مؤمنی که به صالحات عمل می کند و مغفرت و اجری کبیر دارد و منظور آیه این است که: این دو جور مردم عاقبت امرشان یکسان نیست. بنا بر این، جمله أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا مبتدایی است که خبرش حذف شده و آن عبارت است از جمله «کمن لیس كذلك» یعنی آیا کسی که عمل زشتش در نظرش زیبا شده مثل کسی است که این طور نیست؟ و استفهامی که در آیه شده استفهام انکاری است. (2).

د. سپس قرآن به بیان علت تفاوت این دو گروه پرداخته می افزاید «خداوند هر کس را بخواند گمراه می کند و هر کس را بخواند هدایت می نماید». فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ. اگر گروه اول اعمال زشتشان در نظرشان تزیینی شده این نتیجه اضلال الهی است، اوست که این خاصیت را در تکرار اعمال زشت قرار داده که نفس انسان به آن خو می گیرد و عادت می کند و همزنگ و هماهنگ آن می شود. (3) لذا در پایان آیه می فرماید «مبادا بر اثر شدت تاسف و حسرت بر وضع آنها جان خود را از دست دهی» فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ. (4) حسرت به معنای شدت حزن بر چیزی است که از انسان فوت شده و گذشته است، اما چرا حسرت نخور «برای اینکه خداوند از اعمال آنها آگاه است و آنچه را شایسته آند به آنها همان می دهد» إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ.

ه. - در آیه بعد اثبات «مبدء» را با اثبات «معاد» در يك دليل جالب قرین کرده، می فرماید: «خداوند همان کسی است که بادهای را فرستاد تا ابرهایی را به حرکت در آورند» وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سُدَّ حَبَابًا «سپس ما این ابرها را به سوی سرزمین مرده و خشکی می رانیم» فَسَدَّ قَنَاةً إِلَى بَدَايِ مَيِّتٍ. «و به وسیله آن زمین را بعد از مردنش زنده می کنیم» فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا. «آری زنده شدن مردگان بعد از مرگ نیز همین گونه است»! كذلك النشور. (5).

ص: 72

1- نمونه ج 18 ص 187.

2- المیزان ج 17 ص 22.

3- نمونه ج 18 ص 189.

4- تبیان ج 8 ص 416، مجمع البیان ج 8 ص 628، نمونه ج 18 ص 189.

5- نمونه ج 18 ص 190-191.

و. به دنبال این بحث توحیدی به اشتباه بزرگ مشرکان که عزت خویش را از بتها می خواستند وایمان آوردن به پیامبر (صلی الله علیه و آله) را مایه پراکندگی مردم از دور خود می دیدند و می گفتند: *إِنْ تَبِعَ الْهُدَى مَعَكَ تَتَخَطَّفُ مِنْ أَرْضِنَا* (ق، 57) «اگر هدایت را با تو پذیرا شویم دشمنان نیرومند ما را از این سرزمین می ربایند». اشاره کرده می فرماید: «کسانی که عزت می خواهند از خدا بطلبند چرا که تمام عزت از آن خداست» *مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا*.

سپس راه وصول به «عزت» را چنین تشریح می کند: «سخنان پاکیزه به سوی او صعود می کند» *إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ*. «و عمل صالح را او بالا می برد» *وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ*.

ز. «الکلم الطیب» به معنی سخنان پاکیزه است و پاکیزگی سخن به پاکیزگی محتوای آن است، لذا «الکلم الطیب» را به اعتقادات صحیح نسبت به مبدء و معاد و آئین خداوند تفسیر کرده اند. (1)

این همان چیزی است که در سوره ابراهیم آیه 24 به آن اشاره شده؛ *أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا*؛ سپس به نقطه مقابل آن پرداخته، می گوید: «کسانی که نقشه سوء می کشند عذاب شدیدی برای آنهاست» *وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَحِيلَهُ وَنَقَشَهُ أَنهَا فَاَسَدٌ وَنَابُودٌ مِی گِردد؛ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورُ*. (2)

ح. *مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا* راغب در کتاب مفردات گفته: کلمه «عزت» به معنای آن حالتی است که نمی گذارد انسان شکست بخورد و مغلوب واقع شود و از همین قبیل است که می گویند: «أرض عزاز - زمینی سخت» و در قرآن فرموده: *أَيَّتَّغُونَ عَذَابَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا*. پس صلابت، اصل در معنای عزت است، چیزی که هست از باب توسعه در استعمال، به کسی هم که قاهر است و مقهور نمی شود، «عزیز» گفته اند، مانند: *يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ* (یوسف، 88) و همچنین در معنی غلبه استعمال کرده اند، مانند: *وَعَزَّيْنِي فِي الْخِطَابِ* (ص، 23) و در مطلق صعوبت و سختی به کار برده اند، مانند: *عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ*

ص: 73

1- نمونه ج 18 ص 193-194.

2- همان ص 195، تبیان ج 8 ص 416، المیزان 17 ص 29.

(توبه، 128) وعزت به معنای غیرت وحمیت نیز آمده، مانند آیه بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ (ص، 2) و آیاتی دیگر.

ط. جمله مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً معنایش این است که هر کس عزت می خواهد باید از خدای تعالی بخواهد، زیرا عزت همه اش ملك خدا است. در نتیجه به کار رفتن جمله فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً در جزای شرط، از قبیل بکار بستن سبب در جای مسبب است که عبارت است از درخواست عزت از خداوند (چون علم به اینکه عزت همه اش ملك خدا است، سبب است ودرخواست عزت از خدا مسبب، در آیه به جای اینکه بفرماید: هر کس عزت می خواهد از خدا بخواهد جمله از خدا بخواهد را برداشته سبب آن را به جایش گذاشته و فرموده: هر کس عزت بخواهد عزت همه اش از خدا است) یعنی به وسیله عبودیت که آن هم حاصل نمی شود مگر با داشتن ایمان و عمل صالح.

ی. صعود کردن «کلم طیب» به سوی خدای تعالی، عبارت است از تقرب آن به سوی خدا، چون چیزی که به درگاه خدا تقرب یابد، اعتلا یافته، برای اینکه خدا علی اعلی و رفیع الدرجات است و چون اعتقاد، قائم به معتقدش می باشد، در نتیجه تقرب اعتقاد به خدا، تقرب معتقد نیز هست.

ک. مراد از «سیئات» انواع مکرها و حیله هایی است که مشرکین آنها را وسیله کسب عزت می پنداشتند و چون آیه شریفه مطلق است، شامل همه مکرها که مشرکین علیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کردند و مکرهایی که سایر مشرکین علیه دین خدا می کنند، می شود. (1)

#### نکته ها

1. حریص بودن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بر هدایت مردم

مسئله حریص بودن پیامبر بر هدایت مردم در 6 آیه بیان شده است:

وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ (یوسف، 103)

إِنْ تَحَرَّصَ عَلَى هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ (النحل، 37)

فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا (الكهف، 6)

ص: 74

لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (الشعراء، 3)

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (القصص، 56)

... فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (فاطر، 8)

2. پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر انحراف و گمراهی مردم کافر حسرت و اندوه شدید همه جانبه داشت، حسرات به صورت جمع به جای حسرت بر کثرت و چند جانبه بودن آن دلالت دارد. (1)

3. زیبا دوستی جزء فطرت انسان است، تا آنجا که شیطان نیز بدی ها را زیبا نشان می دهد تا انسان را بر انجام آن وادار کند. (2)

4. اگر فرمود: «فسقته الی بلد من آن را به سوی شهر مرده راندم» و در عوض فرمود: «ما آن را به سوی شهر مرده راندم (فسقناه)» برای این است که بر عظمت گوینده دلالت کند. (3)

5. کفار، عزت را در وابستگی به این و آن طلب می کنند. وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا أَلَيْسَ لَهُمْ الْعِزَّةُ وَحَالُ أَنْكَه عِزَّتِ تَنْهَا نَزْدَ خَدَاوَنْدَ اسْت. فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا. (4)

6. از نظر قرآن کریم عزت بر دو قسم است؛ 1 - حقیقی 2 - خیالی

عزت حقیقی منحصر در خداوند است؛ مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا. (فاطر، 10)

مظاهر عزت خداوند؛

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و مؤمنان؛ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ. (منافقون، 8)

عزت مجاهدان؛ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (مائده، 54)

مظاهر عزت خیالی؛

عزت فرعون؛ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْعَالِيُونَ. (شعراء، 44)

عزت جویی منافقین از سرپرست قرار دادن کفار؛ الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلَيْسَ لَهُمْ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا. (نساء، 139)

ص: 75

1- راهنما ج 15 ص 137.

2- راهنما ج 15 ص 135، نور ج 9 ص 478.

3- المیزان ج 17 ص 27.



عزت به جهت کثرت جمعیت؛ وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا. (کهف، 34)

عزت به وسیله بت پرستی؛ وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا. (مریم، 81)

7. نمونه مکر خدا

قرآن کریم در يك آیه می فرماید: مکر و نیرنگ کفار نابود می شود. وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورُ (فاطر، 10) در آیه دیگر می فرماید: خداوند کیفر مکر آن ها را می دهد، وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (آل عمران، 54) در این که خداوند چگونه مکر می کند و مکر تبهکاران نابود می شود در آیه دیگر بیان شده است که خداوند به آنان به تدریج نعمت می دهد ناگهان از آنان می گیرد که استدراج نام دارد وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ (الأعراف، 182)

ص: 76

## اشاره

وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَ مَا تَحْمِلُ مِنْ أُثْقَى وَ لَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَ مَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَ لَا يُنْقَضُ مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (11) وَ مَا يَسَّ تَوِي الْبُحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ مِنْ كُلِّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَ تَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاحِرَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (12)

## ترجمه

خداوند شما را از خاکی آفرید، سپس از نطفه ای؛ سپس شما را بصورت زوج هایی قرار داد؛ هیچ جنس ماده ای باردار نمی شود و وضع حمل نمی کند مگر به علم او و هیچ کس عمر طولانی نمی کند، یا از عمرش کاسته نمی شود مگر اینکه در کتاب (علم خداوند) ثبت است؛ اینها همه برای خداوند آسان است. \* دو دریا یکسان نیستند: این یکی دریایی است که آبش گوارا و شیرین و نوشیدنش خوشگوار است و آن یکی شور و تلخ و گلوگیر؛ (اما) از هر دو گوشتی تازه می خورید و وسایل زینتی استخراج کرده می پوشید؛ و کشتیها را در آن می بینی که آنها را می شکافند (و به سوی مقصد پیش می روند) تا از فضل خداوند بهره گیرید و شاید شکر (نعمتهای او را) بجا آورید!

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: خلقت بشر از خاک سپس از نطفه و سپس قرار دادن زوج برای یکدیگر، باردار شدن زن و وضع حمل او و طول عمر و نقصان آن در پرتو علم الهی، عدم برابری دو دریای گوارا و شیرین و شور و تلخ، بهره وری انسان از نعمتهای هر دو دریا.

ب. در نخستین آیه به آفرینش انسان در مراحل مختلف اشاره کرده می گوید: «خداوند شما را از خاک آفرید» وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ. «سپس از نطفه» ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ. «بعد از آن شما را به صورت همسران یکدیگر در آورد» ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا.

سپس وارد چهارمین و پنجمین مرحله حیات انسان شده، موضوع «بارداری مادران» و «وضع حمل» آنها را پیش کشیده، می گوید: «هیچ جنس ماده ای باردار نمی شود و وضع حمل نمی کند مگر به علم پروردگار» وَ مَا تَحْمِلُ مِنْ أُثْقَى وَ لَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ.



بعد به مرحله «ششم» و «هفتم» پرداخته و به مراحل مختلف عمر و فزونی و کاستی آن بر اثر عوامل مختلف اشاره کرده، می گوید: «هیچ انسانی عمر طولانی نمی کند و هیچ کس از عمرش کاسته نمی گردد. مگر اینکه در کتاب علم خداوند ثبت است» و از قوانین و برنامه هایی تبعیت می کند که حاکم بر آنها علم و قدرت اوست و ما یَعْمَرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقِصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ.

ج. «معمر» از ماده «عمر» در اصل از «عمارت» به معنی آبادی گرفته شده است و اینکه به مدت حیات انسان «عمر» گفته می شود به خاطر آنست که آبادی و عمارت بدن او در این مدت است و سرانجام آیه را با این جمله پایان می دهد: «همه اینها بر خداوند آسان است» **إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (1)**

د. وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا... این آیه شریفه به خلقت انسان اشاره می کند، که خدای تعالی نخست او را از خاک که مبدأ دور اوست و خلقتش به آن منتهی می شود بیافرید و سپس او را از نطفه که مبدأ نزدیک اوست خلق کرد. بعضی از مفسرین گفته اند: «مراد از خلقت آنان از خاک، خلقت پدر بزرگ ایشان آدم است، چون هر چیزی به اصلش نسبت داده می شود». بعضی دیگر گفته اند: «اصلاً مقصود از کلام، بیان خلقت آدم به تنهایی است». بعضی دیگر گفته اند: مراد خلقت همه انسانها است، اما به طور اجمال و تفصیل، به این معنا که هم به خلقت اجمالی انسانها از خاک در ضمن خلقت آدم اشاره می کند و هم به خلقت تفصیلی ایشان که از نطفه است، هم چنان که فرمود: ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ.

ه. - إِلَّا فِي كِتَابٍ - منظور از این کتاب، لوح محفوظ است، که دگرگونی در آن راه ندارد و در آن نوشته شده: عمر فلان شخص به پاداش فلان عملش زیاد می شود و عمر آن دیگری به خاطر فلان عملش کم می گردد و خلاصه کتابی که نوشته هایش تغییر نمی یابد، لوح محفوظ است، نه کتاب محو و اثبات که آن مورد تغییر است. (2)

و. در آیه بعد به بخش دیگری از آیات آفاقی که نشانه های عظمت و قدرت اویند در مورد آفرینش دریاها و فوائد آنها اشاره کرده می فرماید: «دو دریا یکسان نیستند، این یکی گوارا

ص: 78

1- نمونه ج 18 ص 203-200.

2- المیزان ج 17 ص 34-32.

وشیرین و برای نوشیدن خوشگوار است و آن دیگر شور و تلخ» وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أجاجٌ. با آنکه هر دو روز نخست به صورت قطرات باران شیرین و گوارا از آسمان بر زمین نازل شده اند، اما در دو چهره کاملاً مختلف با فوائد متفاوت ظاهر گشته اند و عجیب اینکه «از هر دو گوشت تازه می خورید» وَمِنْ كُلِّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا. «و از هر دو وسایل زینتی برای پوشیدن استخراج می کنید» وَتَسَدُّ تَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا. به علاوه از هر دو می توانید برای نقل و انتقالات خود و متاعها بهره بگیرید لذا «کشتیها را می بینی که از هر طرف دریاها را می شکافند و پیش می روند، تا از فضل خداوند بهره گیرید، شاید حق شکر او را ادا کنید» وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاحِرَ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. (1)

ز. ظاهر آیه این است که: زیور استخراج شده از دریا، مشترك بین دریای شور و شیرین است. ولی جمعی از مفسرین به این ظاهر اشکال کرده اند، که لؤلؤ و مرجان تنها از دریای شور استخراج می شود و دریای شیرین نه لؤلؤ دارد و نه مرجان. حق مطلب این است که: اشکال از اصل بی مورد است و دو دریا در داشتن «حلیه» مشتركند، هم چنان که کتابهایی که در این گونه مسائل بحث می کنند، وجود حلیه در هر دو نوع دریا را مسلم دانسته اند. (2)

### نکته ها

1. به منشأ آفرینش خود توجه کنید تا هم به قدرت خداوند پی ببرید و هم گرفتار غفلت و غرور و تکبر نشوید؛ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ.

2. اول از شیرینی ها بگویید (با آن که اکثر دریاها آب شور و تلخ دارند ولی در بیان قرآن اول آب شیرین ذکر شده است)؛ هَذَا عَذْبٌ...

هَذَا مِلْحٌ. (3)

3. دریا، بستر خوراک، پوشاک و تحرك کشتی ها برای تجارت و سفر خواهد بود؛ تَأْكُلُونَ... تَلْبَسُونَهَا... تَرَى الْفُلْكَ. (4)

ص: 79

1- نمونه ج 18 ص 204.

2- المیزان ج 17 ص 35-36.

3- نور ج 9 ص 482-483.

4- راهنما ج 15 ص 147، نور ج 9 ص 483.

4. دریاها از منابع تغذیه انسان با گوشت تازه است؛ لَحْمًا طَرِيًّا. (1)

5. رزق و فضل الهی در سایه تلاش و کوشش خود انسان بدست می آید؛ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ. (2)

6. علل لزوم تواضع و فروتنی؛

به دلایل زیر انسان باید متواضع باشد؛

انسان از خاک خلق شده است؛ و الله خلقکم من تراب. (فاطر، 11)

انسان از آب پست خلق شده است؛ ثم جعل نسله من ماء مهین. (سجده، 8)

انسان ضعیف است؛ خلق الأنسان ضعيفاً. (نساء، 28)

انسان محتاج و نیازمند است؛ یا ایها الناس أنتم الفقراء إلى الله والله هو الغنی الحمید. (فاطر، 15)

علم و دانش انسان محدود است؛ و ما أوتیتم من العلم الا قليلاً. (اسراء، 85)

قدرت انسان در معرض زوال است؛ هلك عتی سلطانیه. (حاقه، 29)

ثروت انسان کارساز نیست؛ ما أغنی عتی مالیه (حاقه، 30) و ما أغنی عنه ماله و ما کسب (مسد، 2).

عدم توانایی انسان بر جلب منفعت و دفع ضرر؛ قل لا أملك لنفسی ضراً ولا نفعاً الا ما شاء الله. (اعراف، 188)

ص: 80

---

1- راهنما ج 15 ص 147.

2- نور ج 9 ص 484.

## اشاره

يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ (13) إِنَّ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ (14)

## ترجمه

او شب را در روز داخل می کند و روز را در شب؛ و خورشید و ماه را مسخّر (شما) کرده، هر يك تا سرآمد معینی به حرکت خود ادامه می دهد؛ این است خداوند، پروردگار شما؛ حاکمیت (در سراسر عالم) از آن اوست: و کسانی را که جز او می خوانید (و می پرستید) حتی به اندازه پوست نازک هسته خرما مالک نیستند! \* اگر آنها را بخوانید صدای شما را نمی شنوند و اگر بشنوند به شما پاسخ نمی گویند؛ و روز قیامت، شرك (و پرستش) شما را منکر می شوند و هیچ کس مانند (خداوند آگاه و) خبیر تو را (از حقایق) با خبر نمی سازد!

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: قدرت خداوند در کوتاه کردن شب و روز و تسخیر خورشید و ماه و حرکت آنها تا زمان معین، اختصاص فرمانروایی برای خداوند، عدم مالکیت معبودان باطل حتی نسبت پوسته نازک هسته خرما، عدم توانایی معبودان باطل بر شنیدن دعا و اجابت آن، انکار آنها نسبت به شرك و رزی مشرکان.

ب. در این آیات به قسمت دیگری از آیات توحید و نعمتهای بی پایان پروردگار اشاره می کند می فرماید: «او کسی است که شب را در روز و روز را در شب داخل می کند» يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ. (1)

ج. کلمه «ایلاج» که مصدر «یولج» است، به معنای فرو کردن است، و «ایلاج شب در روز» به معنای آن است که با طولانی کردن شب، روز را کوتاه کند، و «ایلاج روز در شب» آن است که با طولانی کردن روز، شب را کوتاه کند و مراد از این دو جمله این است که: به اختلاف شب و روز از نظر بلندی و کوتاهی اشاره کند، که به طور دایم در ایام سال جریان

ص: 81

دارد و به همین جهت تعبیر کرد به «یولج» که صیغه مضارع است و دلالت بر استمرار دارد، به خلاف جریان و سیر آفتاب و ماه، که چون همیشه ثابت است، به صیغه ماضی از آن تعبیر آورده و فرموده: **وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلَّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى. (1)**

د. به دنبال بحث تسخیر می افزاید: «هر کدام از این دو، تا زمان مشخصی» که برای آنها تعیین شده به حرکت خود ادامه می دهند؛ **كُلُّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى.**

**ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ** - این جمله به منزله نتیجه است برای جملات قبلی و معنایش این است که: وقتی امر خلقت و تدبیر شما، چه در خشکی، چه در دریا، چه در آسمان و چه در زمین، بدین منوال بود، یعنی منتسب به خدای تعالی بود، پس همین خدا پروردگار شماست، که مالک شما و مدبر امر شماست. **(2)**

ه. - «حاکمیت در عالم مخصوص او است» (له الملك) (و معبودهایی را که شما جز او می خوانید حتی حاکمیت و مالکیت به اندازه پوست نازکی که روی هسته خرما کشیده شده در سرتاسر عالم هستی ندارند) **وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ.**

«قطمیر» اثری است که در پشت هسته خرما وجود دارد.

سپس می افزاید: «اگر آنها را برای حل مشکلات خود بخوانید هرگز صدای شما را نمی شنوند» **إِن تَدْعُهُمْ لَا يَسْمَعُوا دَعَائِكُمْ.** چرا که قطعاتی از سنگ و چوب بیش نیستند جمادند و بی شعور! «وبه فرض که ناله و اصرار شما را بشنوند هرگز توانایی پاسخگویی به نیازهای شما ندارند» **وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ** و از این بالاتر «روز قیامت که می شود آنها پرستش و شرك شما را منکر می شوند» **وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ. (3)**

## نکته ها

1. در اینکه معبودان باطل در دنیا و آخرت مالک هیچ چیز نیستند در قرآن کریم تعبیرات مختلفی شده است؛

مالک نفع و ضرر برای شما نیستند؛ **قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا**

ص: 82

1- تبیان ج 8 ص 420، المیزان ج 17 ص 38.

2- المیزان ج 17 ص 39.

3- نمونه ج 18 ص 213-214.

وَلَا نُنْفَعُ وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. (مائده، 76)

مالك نفع و ضرر برای خودشان هم نیستند؛ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا. (رعد، 16)

مالك مرگ و حیات و حشر و نشر نیستند؛ وَأَتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا. (فرقان، 3)

مالك مثقال ذره نیستند؛ قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍَ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ. (سبأ، 22)

مالك پوست هسته خرما نیستند؛ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ فِطْمِيرٍ. (فاطر، 13)

مالك رزق شما نیستند؛ إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا. (عنكبوت، 17)

مالك رفع گرفتاری شما نیستند؛ قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا. (اسراء، 56)

مالك شفاعت شما نیستند؛ لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا. (مریم، 87)

مالك هیچ چیز نیستند؛ أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوْلُو كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ. (زمر، 43)

2. حرکت منظم و بی وقفه خورشید و ماه از نشانه های خداوند متعال است (یجری) فعل مضارع است و دال بر استمرار است. (1)

3. فرقه ای از مسلمانان (وهابیون) برای تأیید عقاید خود مبنی بر جایز نبودن توسل به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) به این آیه استدلال می کنند، غافل از آن که این آیات درباره ی توسل به بت هاست نه اولیای الهی که خداوند حتی پس از مرگ آنان نیز با آنها سخن می گوید. در آیات متعددی از قرآن خداوند به انبیا سلام کرده از جمله: سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ، (صافات، 109) سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ (صافات، 120) و راستی اگر آنان سلام خدا را نشنوند پس سلام چه معنایی دارد؟! گویا حیات برزخی که شهدا دارند مورد قبول این گروه نیست! در

ص: 83

روایات زیادی آمده است که پیامبر اسلام با مردگان سخن گفته، از جمله: در سر چاه بدر به کشتگان کفار که در چاه افتاده بودند آن گونه گفتگو کرد که مورد اعتراض قرار گرفت که چگونه با مرده حرف می زنی، ولی فرمود: شما از آنان شنواتر نیستید.

4. بشر به جایی می رسد که دعوت خدای شنوای پاسخ دهنده اذعونی اَسْتَجِبْ لَكُمْ را رها کرده، به سراغ جمادات کر و کور و بی خاصیت می رود؛ اِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا وَمَا اسْتَجَابُوا.

5. اخبار قیامت را جز از طریق وحی نمی توان دریافت؛ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ... لَا يُبْنِيكَ مِثْلَ خَيْرٍ (1).

6. نظیر آیه 14 فاطر: آیات ذیل است:

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائِكُمْ فَرَيْلْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَائُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِلَّا نَا تَعْبُدُونَ (یونس، 28)

قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِلَّا نَا تَعْبُدُونَ (القصص، 63)

إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ (البقرة، 166)

ص: 84

## اشاره

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (15) إِنْ يَشَأْ يُدْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ (16) وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ (17) وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يُحْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (18)

## ترجمه

ای مردم شما (همگی) نیازمند به خدائید؛ تنها خداوند است که بی نیاز و شایسته هر گونه حمد و ستایش است! \* اگر بخواهد شما را می برد و خلق جدیدی می آورد؛ \* و این برای خداوند مشکل نیست! \* هیچ گنهکاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد؛ و اگر شخص سنگین باری دیگری را برای حمل گناه خود بخواند، چیزی از آن را بر دوش نخواهد گرفت، هر چند از نزدیکان او باشد! تو فقط کسانی را بیم می دهی که از پروردگار خود در پنهانی می ترسند و نماز را برپا می دارند؛ و هر کس پاکی (و تقوا) پیشه کند، نتیجه آن به خودش بازمی گردد؛ و بازگشت (همگان) به سوی خداست!

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: احتیاج همه انسانها به خداوند و بی نیازی پروردگار متعال، تهدید خداوند نسبت به مشرکان در نابودی آنها، عدم مسئولیت هیچ انسانی نسبت به دیگران، تأثیر انداز پیامبر در اهل خشیت از پروردگار، سود تزکیه نفس به حال خود انسان.

ب. به دنبال دعوت مؤکدی که در آیات گذشته به سوی توحید و مبارزه با هر گونه شرك و بت پرستی آمده بود ممکن است این توهم برای بعضی پیش آید که خداوند چه نیازی به پرستش ما دارد که این همه اصرار و تاکید می کند؟ لذا در آیات مورد بحث برای بیان این حقیقت که ما نیازمند به عبادت او هستیم نه او نیازمند به عبادت ما، می فرماید: «ای مردم! شما نیازمند به خدا هستید و او از هر نظر بی نیاز و شایسته حمد و ستایش است» یا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ.

در آیه بعد برای تاکید همین فقر و نیاز انسانها به او می فرماید «اگر بخواهد شما را می برد



وخلق جدیدی را می آورد» *إِنْ يَشَاءُ يُدْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ*. بنابراین او نیازی به شما و عبادتتان ندارد و این شما هستید که به او نیازمندید. این آیه نظیر مطلبی است که در سوره انعام آمده، آنجا که می فرماید: *وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَاءُ يُدْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ*.

ج. آخرین آیه مورد بحث به پنج «نکته» در ارتباط با آیات قبل اشاره می کند: نخست اینکه در آیات گذشته آمده بود که «اگر خدا بخواهد شما را می برد و قوم دیگری را بجای شما می آورد» این سخن ممکن است برای بعضی این سؤال را به وجود می آورد که مخاطبین این آیه همه از افراد گنهکار نیستند، چرا که در هر عصر وزمانی مؤمنان صالحی وجود داشته و دارند، آیا ممکن است آنها نیز گرفتار عواقب گناهان دیگران شوند و محکوم به فنا گردند؟ اینجاست که می فرماید «هیچ گنهکاری بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد» *وَلَا تَرَى وَاذِرَةً وِرْزَ أُخْرَى*.

د. در جمله دوم همین مساله را به صورت دیگری مطرح می کند، می گوید: «اگر فرد» سنگین باری «دیگری را دعوت به حمل گناهانش کند پاسخ منفی به دعوت او می دهد، هر چند از نزدیکان و بستگان او باشد» *وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ*

در سومین جمله می فرماید: «توقف کسانی را انداز می کنی که از پروردگار خود در غیب و پنهانی می ترسند و نماز را بر پا می دارند» *إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ* در جمله چهارم باز به این حقیقت بر می گردد که خدا از همگان بی نیاز است و می افزاید: «هر کس پاکی و تقوی پیشه کند نتیجه این پاکی به خود او باز می گردد» *وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ* و سرانجام در پنجمین هشدار می دهد که اگر نیکان و بدان به نتایج اعمال خود در این جهان نرسند مهم نیست چرا که «بازگشت همگی به سوی خدا است» و سرانجام حساب همه را خواهد رسید! *وَالِإِلَهِ الْمَصِيرُ (1)*.

ه. - بعضی از مفسرین از این اشکال که چرا فقر را منحصر در مردم کرد، با اینکه تمامی موجودات فقیرند، جوابهایی داده اند که: اینک بعضی از آنها از نظر خواننده می گذرد: یکی از

ص: 86

آن جوابها این است که: منحصر کردن فقر در انسانها مبالغه در فقر ایشان است، گویا از بس فقر انسان زیاد است و از بس احتیاجاتشان بسیار است که گویی غیر از ایشان هیچ چیز دیگری فقیر و محتاج نیست، چون فقر و احتیاج سایر موجودات نسبت به فقر انسانها به حساب نمی آید و به همین عنایت در جای دیگر فرمود: خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا بَايِنَكَ غَيْرَ مِنْ أَنْسَانٍ، مثلاً جن، مانند انسان محتاج به غذا و لباس و امثال آن نیستند. دوم اینکه: مراد از کلمه «ناس» همه موجودات از انسان و غیر از انسان است و این تعبیر از باب تغلیب حاضر بر غایب و موجود عالم بر غیر عالم است. سوم اینکه: انحصار مستفاد از آیه، انحصاری است نسبت به خدای تعالی، نه انحصار حقیقی. (1)

و. وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى... راغب گفته: کلمه «وزر» - به فتحه واو وزا - به معنای ملجا و پناهگاهی است از کوه، که در مواقع ضرورت به آنجا پناهنده می شوند و در آیه کَلَّا لَا وَزَرَ به همین معنا است و کلمه «وزر» - به کسره واو و سکون زا - به معنای سنگینی است که هر چیز سنگینی را به کوه تشبیه می کنند از گناه هم به «وزر» تعبیر می کنند و هم به «ثقل» هم چنان که در قرآن کریم آمده يَكْ جافرموده: لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً وَجَائِيَةً دِيكْرٍ هَمِينَ مضمون را به عبارت وَلِيَحْمِلْنَ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ آورده است. پس می فهمیم که وزر و ثقل، به يك معنا است و معنای جمله چنین است، که: هیچ نفسی در حالی که بار گناه خود را به دوش دارد، بار گناه شخص دیگر را به دوش نمی کشد و لازمه این آن است که هیچ شخصی جز به آنچه خود به دوش می کشد بازخواست نشود و تنها کیفر وزر و گناه خود را ببیند.

#### نکته ها

1. در این جمله فقر را منحصر در ایشان و بی نیازی را منحصر در خود کرد، پس تمامی انحای فقر، در مردم و تمامی انحای بی نیازی، در خدای سبحان است و چون فقر و غنی عبارت از فقدان و وجدان است و این دو، دو صفت متقابل یکدیگرند، ممکن نیست موضوعی از هر دو خالی باشد، هر چیزی که تصور شود، یا فقیر است و یا غنی و لازمه

ص: 87

انحصار فقر در انسان و انحصار غنی در خدا انحصاری دیگر است و آن عبارت از این است که: انسان ها منحصر در فقر باشند و خدا منحصر در غنی، پس انسان ها غیر از فقر ندارند و خدا غیر از غنی ندارد. (1)

2. توضیح برهان امکان و وجوب (فقر و غنی):

تمام موجوداتی که در این جهان می بینیم همه روزی معدوم بوده اند سپس لباس وجود بر تن کرده اند و یا به تعبیر دقیقتر روزی هیچ نبوده اند و سپس وجود شده اند، این دلیل بر آن است که آنها «معلول» وجود دیگری هستند و از خود هستی ندارند و می دانیم هر وجود معلولی وابسته و قائم به «علت» خویش و سراپا نیاز و احتیاج است و اگر آن علت نیز معلول علت دیگری باشد او هم به نوبه خود محتاج و نیازمند خواهد بود و اگر این امر تا بی نهایت تسلسل پیدا کند مجموعه ای از موجودات نیازمند و فقیر خواهیم داشت، مسلم است که چنین مجموعه ای هرگز وجود نخواهد یافت، چرا که بی نهایت نیاز، نیاز است و بی نهایت فقر، فقر، هرگز از بی نهایت صفر عددی به وجود نمی آید و از بی نهایت وابسته استقلالی حاصل نمی شود. از اینجا نتیجه می گیریم که سرانجام باید به وجودی برسیم که قائم به ذات است و مستقل از تمام جهات و علت است و معلول نیست و او واجب الوجود است. (2)

3. از نشانه های فقر انسان، امکان نبودن شدن اوست؛ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ... يُذْهِبْكُمْ.

4. دست خداوند در آفرینش باز است و قدرت او بن بست ندارد؛ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ. (3)

5. روابط فامیلی و عاطفی هیچ تاثیری در سرنوشت انسان در روز رستاخیز ندارد؛ و لو كان ذا قریبی. (4)

6. نماز مظهر ایمان راستین و خداترسی است؛ یخسون ربهم بالغیب واقاموا الصلاة. (5)

7. رسالت پیامبران در پرتو بشارت و انذار است؛ كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ

ص: 88

1- المیزان ج 17 ص 45-47.

2- نمونه ج 18 ص 222.

3- نور ج 9 ص 488.

4- راهنما ج 15 ص 157.

5- همان.

مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ (بقره، 213)، لکن از بشارت و انذار آنها تنها مؤمنان بهره مند می شوند؛ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (بقره، 223)، إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ. (فاطر، 18)

8. نظیر آیه 16 و 17 فاطر: إِنَّ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ. وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ آيَاتِ ذِيلِ اسْت:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ (إبراهيم، 19)

وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ (إبراهيم، 20)

وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنَّ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخِرِينَ (الأنعام، 133)

9. قرآن کریم در آیه 18 فاطر می فرماید: انذار پیامبر تنها در اهل خشیت مؤثر خواهد بود؛ وَإِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ. در آیه 28 فاطر نمونه و مصداق آن را بندگان عالم معرفی می کند؛ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ.

10. مسئولیت انسان در برابر عمل خویش با چند تعبیر بیان شده است. به آیات ذیل توجه کنید؛

لَا يَكْفُلُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ. (بقره، 286)

فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ. (آل عمران، 25)

هَلْ تَجْزُونَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ. (یونس، 52)

فَمَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ. (یونس، 108)

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى. (فاطر، 18)

كُلُّ امْرِيٍّ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ. (طور، 21)

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ. (مدثر، 38)

## اشاره

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ (19) وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ (20) وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحُرُورُ (21) وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ (22) إِنَّ أَنتَ إِلَّا نَذِيرٌ (23)

## ترجمه

و نابینا و بینا هرگز برابر نیستند، \* و نه ظلمتها و روشنائی، \* و نه سایه (آرامبخش) و باد داغ و سوزان! \* و هرگز مردگان و زندگان یکسان نیستند! خداوند پیام خود را به گوش هر کس بخواهد می رساند و تو نمی توانی سخن خود را به گوش آنان که در گور خفته اند برسانی! \* تو فقط اندازکننده ای، (اگر ایمان نیاورند نگران نباش، وظیفه ات را انجام ده).

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: توصیف خداوند از مؤمن و کافر با ذکر چهار مثال، عدم تأثیر سخن پیامبر در کافران لجوج، پیامبر هشدار دهنده مردم.

ب. به تناسب بحثهایی که پیرامون ایمان و کفر در آیات گذشته بود، در آیات مورد بحث چهار مثال جالب برای مؤمن و کافر ذکر می کند که آثار «ایمان» و «کفر» به روشنترین وجه در آن مجسم شده است: در نخستین مثال «کافر» و «مؤمن» را به «نابینا» و «بینا» تشبیه کرده می گوید: «هرگز اعمی و بینا مساوی نیستند» و مَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ.

از آنجا که چشم بینا به تنهایی کافی نیست باید روشنائی و نوری نیز باشد، تا انسان با کمک این دو عامل موجودات را مشاهده کند، در آیه بعد می افزاید: «و نه تاریکها با نور برابرند» و لَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّور.

سپس می افزاید: «هرگز سایه (آرام بخش) با باد داغ و سوزان یکسان نیستند» و لَا الظلُّ وَلَا الحرور. «حرور» (بر وزن قبول) به معنی باد داغ و سوزان است (بادی مرگبار و خشک کننده) و سرانجام در آخرین تشبیه می گوید: «و هرگز زندگان و مردگان یکسان نیستند!» و مَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ. (1)

در پایان آیه می افزاید: «خداوند هر کس را بخواهد شنوا می سازد تا دعوت حق را به

ص: 90

گوش جان بشنود و به ندای منادیان توحید لبیک گوید» إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ. «و تو هرگز نمی توانی سخن خود را به گوش مردگانی که در قبرها خفته اند برسانی!» وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ. (1)

د. کلمه «حرور» - به طوری که گفته اند - به معنای شدت حرارت آفتاب است و بعضی دیگر گفته اند: حرور به معنای باد سموم است. بعضی هم گفته اند: سموم بادی است که در روز بوزد و حرور بادی است که در شب و روز بوزد.

ه. - إِنَّ أَنْتَ إِلَّا زَادِرٌ این انحصار که می فرماید: «تو به جز نذیر چیز دیگری نیستی»، انحصار حقیقی نیست، بلکه انحصار نسبی است و معنایش این است که: تو وظیفه ای به جز انذار خلق نداری. (2)

## نکته ها

1. عدم تأثیر سخن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در کفار معاند

با اینکه پیامبر اکرم مردم را به صراط مستقیم دعوت و هدایت می کرد: وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (المؤمنون، 73)... وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (الشوری، 52) در عین حال سخن او در کفار معاند تأثیر نداشت: وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعَمَىٰ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنَّ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (الروم، 53)... إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ (فاطر، 22)

در آیه 22 فاطر می فرماید زنده ها با مرده ها یکسان نیستند: وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ در آیات ذیل می فرماید مؤمن زنده است و کافر مرده است:

أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (122 انعام) لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ (یس، 70)

پیامبر اکرم مظهر انذار خداوند

ص: 91

1- تبیان ج 8 ص 423، مجمع البیان ج 8 ص 632، نمونه ج 18 ص 231.

2- المیزان ج 17 ص 51-50.

در برخی از آیات قرآن کریم انذار را به خداوند اسناد می دهد. فَأَنْذَرْتُمْ نَارًا تَلَطَّى (اللیل، 14) در برخی از آیات دیگر انذار را به پیامبر نسبت می دهد: إِنَّ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ (فاطر، 23) از اینجا معلوم می شود پیامبر مظهر انذار الهی است. وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا (الإسراء، 105)

## آیه 24-26

### اشاره

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ (24) وَإِنْ يَكْفُرُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ بِالزُّبُرِ وَ بِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ (25) ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (26)

### ترجمه

ما تو را بحق برای بشارت و انذار فرستادیم؛ و هر امتی در گذشته انذار کننده ای داشته است! \* اگر تو را تکذیب کنند (عجیب نیست)؛ کسانی که پیش از آنان بودند (نیز پیامبران خود را) تکذیب کردند؛ آنها با دلایل روشن و کتابهای پند و موعظه و کتب آسمانی روشنگر (مشمول بر معارف و احکام) به سراغ آنان آمدند (اما کوردلان ایمان نیاوردند). سپس من کافران را (بعد از اتمام حجّت) گرفتم (و سخت مجازات کردم)؛ مجازات من نسبت به آنان چگونه بود؟!

### تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: رسالت پیامبر در پرتو انذار و بشارت، تسلی دادن خاطر پیامبر به جهت تکذیب همه انبیاء، مؤاخذه خداوند نسبت به تبه کاران.

ب. از آن جا که افرادی هستند همچون مردگان و نابینایان که سخنان انبیاء در دل آنان کمترین اثری ندارد، به دنبال آن در آیات مورد بحث برای اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در این زمینه دلداری دهد تا زیاد غمگین و ناراحت نگردد، نخست می فرماید «ما تو را به حق برای بشارت و انذار فرستادیم و هیچ امتی در گذشته نبود مگر اینکه انذار کننده ای داشت» إِنَّ أَرْسَلْنَاكَ

بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ. (1)

در آیه بعد می افزاید «اگر تو را تکذیب کنند عجب نیست و غمگین مباش زیرا کسانی که قبل از آنها بودند نیز پیامبران را تکذیب کردند، در حالی که فرستادگان آنها با معجزات و دلایل روشن و کتابهای واجد پند و اندرز و کتابهای آسمانی مشتمل بر احکام و قوانین روشنی بخش، به سراغشان آمدند» وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ. (2)

ج. «بینات» به معنی دلایل روشن و معجزاتی است که حقانیت پیامبر را به ثبوت می رساند، اما «زبر» جمع «زبور» به معنی کتابهایی است که خط آنها با استحکام نوشته شده (همچون نوشته بر سنگ و مانند آن) که در اینجا کنایه از استحکام مطالب آن است و به هر حال اشاره به کتابهایی است که قبل از موسی (علیه السلام) نازل شده، در حالی که (کتاب منیر) اشاره به کتاب موسی و کتب آسمانی دیگری است که بعد از آن نازل گردیده در آخرین آیه مورد بحث به کیفر دردناک این گروه اشاره کرده می فرماید: «سپس، کافران را گرفتم و سخت و مجازات کردم ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا جمعی را گرفتار طوفان ساختیم، گروهی را گرفتار تندباد ویرانگر و جمعی را به وسیله صیحه آسمانی و صاعقه و زلزله در هم کوبیدیم! سپس در پایان برای تاکید و بیان عظمت و شدت مجازات آنها می گوید: «مجازات من نسبت به آنها چگونه بود؟! فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ. (3)

#### نکته ها

1. قهر خداوند، بعد از اتمام حجت است؛ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ... ثُمَّ أَخَذْتُ.

2. بیان قهر و قدرت خداوند در کیفر کفار، مایه ی تسلّی پیروان حقّ است؛ ثُمَّ أَخَذْتُ. (4)

3. استهزاء و تکذیب نسبت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)؛

وَلَقَدْ اسْتَهْزَئُوا بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ (الأنعام، 10)

ص: 93

1- نمونه ج 18 ص 238.

2- تبیان ج 8 ص 425، نمونه ج 18 ص 239.

3- نمونه ج 18 ص 240.

4- نور ج 9 ص 493.



وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا... (الأنعام، 34)

وَإِنْ يَكْذُوبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ (فاطر، 25)

مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ... (فصلت، 43)

## آیه 27-28

### اشاره

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيَضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ (27)

وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَأَلْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ (28)

### ترجمه

آیا ندیدی خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد که به وسیله آن میوه‌هایی رنگارنگ (از زمین) خارج ساختیم و از کوه‌ها نیز (به لطف پروردگار) جاده‌هایی آفریده شده سفید و سرخ و به رنگهای مختلف و گاه به رنگ کاملاً سیاه! \* و از انسانها و جنبندها و چهارپایان انواعی با رنگهای مختلف، (آری) حقیقت چنین است: از میان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می‌ترسند؛ خداوند عزیز و غفور است!

### تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: قدرت خداوند در بوجود آوردن گیاهان و میوه‌های مختلف به برکت نزول باران و ایجاد کوههای مختلف برای پیدا کردن راهها، نشانه قدرت خداوند در تنوع رنگ و شکل انسانها و جنبندها و چهارپایان، خشیت و ترس بندگان دانشمند از خداوند متعال.

ب. بار دیگر در این آیات به مساله توحید باز می‌گردد و صفحه تازه‌ای از کتاب تکوین را در برابر دیدگان انسانها می‌گشاید، تا پاسخی دندان شکن به مشرکان لجوج و منکران سرسخت توحید باشد.

نخست می‌گوید: «آیا ندیدی خداوند از آسمان آبی نازل کرد و به وسیله آن میوه‌هایی به وجود آوردیم با الوان مختلف» أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا

الْوَانِهَا. در دنباله آیه به تنوع راه هایی که در کوه ها وجود دارد و سبب شناخت جاده ها از یکدیگر می شود اشاره کرده می گوید: «از کوه ها نیز جاده هایی آفریده شده به رنگ سفید و سرخ، با رنگهایی متفاوت و (گاه) به رنگ کاملاً سیاه» وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ.

کلمه (سود) تاکید برای غرابیب است زیرا غرابیب به معنای سیاه است.

ج. در آیه بعد مساله تنوع الوان را در انسانها و جانداران دیگر مطرح کرده می گوید «از انسانها و جنبندگان و چهار پایان نیز افرادی آفریده شده که رنگهای متفاوتی دارند» وَمِنَ النَّاسِ وَالْدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ.

پس از بیان این نشانه های توحیدی در پایان به صورت يك جمع بندی می گوید: «آری مطلب چنین است» (كذلك) واز آنجا که بهره گیری از این آیات بزرگ آفرینش بیش از همه برای بندگان خردمند و دانشمند است در دنباله آیه می فرماید: «تنها بندگان عالم و دانشمندانند که از خدا می ترسند» إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ. (1)

مراد از «علما»، علمای بالله است، یعنی کسانی که خدای سبحان را به اسماء و صفات و افعالش می شناسند، شناسایی تامی که دلهايشان به وسیله آن آرامش می یابد و لکه های شك و دودلی از نفوسشان زایل گشته و آثار آن در اعمالشان هویدا می گردد و فعلشان مصدق قولشان می شود. (2)

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه شریفه می فرماید: من صدق قوله فعله.

## نکته ها

1. أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا... این آیه حجت دیگری است بر مساله توحید، به این بیان که خدای سبحان آب را بوسیله بارانها از آسمان نازل می کند و این خود قوی ترین عامل برای رویدن نباتات و میوه هاست و اگر بیرون آمدن میوه ها از مقتضای همین آمدن باران بود، باید همه میوه ها به يك رنگ باشند، چون آب باران یکی است و حال اینکه می بینیم الوان مختلفی دارند، پس همین اختلاف الوان دلالت می کند

ص: 95

1- نمونه ج 18 ص 243-246.

2- مجمع البیان ج 8 ص 635، المیزان ج 17 ص 59.

بر اینکه تدبیر الهی دست اندر کار این رنگ آمیزی است. (1)

2. گرچه در این آیات، سه رنگ سفید و سرخ و سیاه کوه ها را ذکر کرده است ولی با تعبیر مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا اشاره می کند که کوه ها منحصر در این سه رنگ نیستند.

3. «أنعام» جمع «نعم» به معنای شتر است ولی به گاو وگوسفند نیز گفته می شود. گرچه کلمه «دواب» که به معنای جنبنده است شامل آنها می شود ولی بدلیل اهمیت و نیاز شدید انسان به این سه حیوان نامشان جدا آمده است.

4. در امور جسمی و مادی، انسان در ردیف دیگر موجودات است؛ وَمِنَ النَّاسِ وَالْدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ.

5. علم و آگاهی بر اسرار هستی، زمینه ی رسیدن به خشیت الهی است؛ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ... الْعُلَمَاءُ. (2)

6. قرآن کریم در سوره نازعات آیه 45 می فرماید: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اهل خشیت را انذار می کند؛ انما انت منذر من یخشاها. اما در اینکه این انذار پیامبر و انذار سایر پیامبران رسلاً مبشرین و منذرین (نساء، 165) در چه کسانی اثر می کند، در آیه 28 فاطر می فرماید: بندگان عالم از انذار پیامبران بهره مند می شوند؛ انما یخشی الله من عباده العلماء.

7. دانشمندان الهی؛

از نظر قرآن کریم دانشمندان الهی دارای صفات ذیل می باشد؛

دارای ایمان و صاحبان عقل؛ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ. (آل عمران، 7)

دارای خشیت و ترس از خدا؛ انما یخشی الله من عباده العلماء. (فاطر، 28)

اهل تهجد و مناجات شبانه؛ آمَنَ هُوَ قَائِمًا لَيْلًا سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ. (زمر، 9)

اهل سجده و گریه؛ ان الذین اتوا العلم من قبله اذا يتلى عليهم يخرون للاذقان سجداً ويقولون سبحان ربنا ان كان وعد ربنا لمفعولاً. (اسراء، 107-108)

ص: 96

1- المیزان ج 17 ص 57.

2- نور ج 9 ص 496-494.

و وِخْرُونَ لِلذَّقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا. (اسراء، 109)

اهل دنیا نیستند؛ قال الذین یریدون الحیوة الدنیا یا لیت لنا مثل ما اوتی قارون انه لذو حظّ عظیم وقال الذین اوتو العلم وبلکم ثواب الله خیر لمن امن وعمل صالحاً ولا یلقیها الا الصابرون. (قصص، 79-80)

این معنا از برابری سخن این دو گروه استفاده می شود کسی که دارای این صفات ارزنده باشد عالم ربّانی است؛ و لکن کونوا ربانیین بما کنتم تعلّمون الكتاب وبما کنتم تدرسون. (آل عمران، 79)

8. قرآن کریم دستور می دهد از کفار نترسید فقط از خداوند بترسید؛ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ (مائده، 3)، در برابر این دستور منافقان امتثال نکردند و از کفار می ترسیدند؛ فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ تَادِمِينَ (مائده، 52)، و لکن دانشمندان الهی این دستور قرآن کریم را امتثال کردند؛ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ. (فاطر، 28)

ص: 97

## اشاره

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ (29) لِيُؤْفِقَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ (30)

## ترجمه

کسانی که کتاب الهی را تلاوت می کنند و نماز را برپا می دارند و از آنچه به آنان روزی داده ایم پنهان و آشکار انفاق می کنند، تجارتي (پرسود و) بی زیان و خالی از کساد را امید دارند. \* (آنها این اعمال صالح را انجام می دهند) تا خداوند اجر و پاداش کامل به آنها دهد و از فضلش بر آنها بیفزاید که او آمرزنده و شکرگزار است!

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: بهره مندی امیدواران به تجارت ثمربخش از فضل الهی و اوصاف آنان. توصیف خداوند به مغفرت و شکرگزاری.

ب. از آنجا که در آیات گذشته به مقام خوف و خشیت عالمان اشاره شده بود در آیات مورد بحث به مقام «امید و رجاء» آنها اشاره می کند، نخست می فرماید: «کسانی که کتاب الهی را تلاوت می کنند و نماز را برپا می دارند و از آنچه به آنها روزی داده ایم در پنهان و آشکار انفاق می کنند، آنها امید تجارتي دارند که نابودی و فساد و کساد در آن نیست» إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ.

ج. آخرین آیه مورد بحث هدف این مؤمنان راستین را چنین بیان می کند: «آنها این اعمال صالح را انجام می دهند تا خداوند اجر و پاداششان را به طور کامل بپردازد و از فضلش بر آنها بیفزاید که او آمرزنده و شکور است» لِيُؤْفِقَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ. این جمله در حقیقت اشاره به نهایت اخلاص آنهاست که در اعمال نیک خود جز به پاداش الهی نظر ندارند، هر چه می خواهند از او می خواهند و برای ریا و تظاهر و تحسین و تمجید این و آن گامی بر نمی دارند، چرا که مهمترین مساله در اعمال صالح همان نیت خالص است. تعبیر به «اجور» (جمع اجر) به معنی «مزد» در حقیقت لطفی است از سوی پروردگار، گویی بندگان را در مقابل اعمال صالح طلبکار خود می داند، در حالی که بندگان هر چه دارند از اوست، حتی قدرت برای انجام اعمال صالح نیز از سوی او اعطا شده است. (1)

ص: 98

1. در آیه 28 سخن از این بود که تنها علما خشیت الهی دارند، گویا این آیه سیمای علمای واقعی را شرح می دهد که آنان: انس با قرآن دارند. نماز به پا می دارند و انفاق آنان خالصانه است زیرا هم علنی انفاق می کنند و هم پنهانی و اگر ریاکار بودند تنها علنی انفاق می کردند.
2. در آیه 28 یَخْشَى اللَّهَ مطرح شد و در آیه 29 يَرْجُونَ آری، مردان خدا میان خوف و رجا هستند. (1)
3. در قرآن بارها نماز و قرآن، در کنار هم مطرح شده اند؛ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ (فاطر، 29) کتاب خداوند را تلاوت می کنند و نماز به پا می دارند؛ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ (اعراف، 170) به کتاب آسمانی تمسک می کنند و نماز به پا می دارند؛ اَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ (عنکبوت، 45) آنچه از کتاب به سوی تو وحی شده تلاوت کن و نماز به پا دار. (2)
4. مرحوم طبرسی نقل می کند: شخصی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرسید چرا من مرگ را دوست ندارم؟ حضرت فرمودند: آیا ثروت داری؟ گفت آری، حضرت فرمودند: آن را مقدم بدار (انفاق کن)، گفت نمی توانم، حضرت فرمودند: قلب انسان با ثروت اوست، اگر آن را برای قیامت مقدم می داشتی دوست داشتی به آن ملحق شوی. (3)
5. اگر توجه داشته باشیم که دارایی های ما از خداوند است، در انفاق، بخل نمی ورزیم؛ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ.
6. مورد انفاق، تنها مال نیست بلکه از علم و آبرو و قدرت نیز باید به مردم کمک کرد؛ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ.
7. خداوند از تلاش ها قدردانی کرده و لغزشها را می پوشاند، ما نیز در برابر خدمات دیگران قدرشناس باشیم و از لغزش های آنان بگذریم؛ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ. (4)

ص: 99

1- نور ج 9 ص 496-497.

2- نور ج 9 ص 497.

3- مجمع البیان ج 8 ص 636.

4- نور ج 9 ص 498-499.

8. جالب اینکه در بسیاری از آیات قرآن این جهان به تجارتخانه ای تشبیه شده که تاجران آن انسانها و مشتری پروردگار بزرگ و متاع آن عمل صالح و بها بهشت و رحمت و رضای او است و اگر درست بیندیشیم این تجارت عجیب با خداوند کریم بی نظیر است، چرا که دارای امتیازاتی است که در هیچ تجارتی وجود ندارد؛

تمام سرمایه را خودش در اختیار فروشنده گذارده سپس در مقام خریداری بر می آید!

او خریدار است در حالی که هیچ نیازی به خریداری این اعمال ندارد، چرا که خزائن همه چیز نزد او است!

او «متاع قلیل» را به «بهای گزاف» می خرد

یا من یقبل الیسیر ویعفو عن الکثیر: ای خدایی که عمل کم را می پذیری و گناهان بسیار را می بخشی.

حتی متاع بسیار ناچیز را خریدار است فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ.

گاه بها را هفتصد برابر و گاه افزونتر از آن می دهد. (بقره، 261)

علاوه بر پرداخت این بهای عظیم، باز از فضل و رحمتش آنچه در فکر نمی گنجد بر آن می افزاید و بزرگوارتر از آن می دهد (آیه مورد بحث) و چه تاسف آور است که انسان خردمند آزاده چشم از چنین تجارتی بر بندد و به غیر آن روی آورد و از آن بدتر که متاع هستی خود را به هیچ بفروشد! (1)

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید:

«و انه لیس لانیفسکم ثمن الا الجنة فلا تبيعوها الا بها» (بدانید که برای سرمایه هستی شما بهایی غیر از بهشت نیست آن را به غیر این بها نفروشید). (2)

9. یکی از اوصاف خداوند شکور بودن است که در این آیات بیان شده است؛

انه غفور شکور (فاطر، 30)، ان ربنا لغفور شکور (فاطر، 34)، ان الله غفور شکور (شوری، 23)، والله شکور حلیم. (تغابن، 17)

ص: 100

1- نمونه ج 18 ص 255.

2- نهج البلاغه کلمات قصار - جمله 456.

## اشاره

وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ (31) ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصَّطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنُ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ (32)

## ترجمه

و آنچه از کتاب به تو وحی کردیم حق است و تصدیق کننده و هماهنگ با کتب پیش از آن؛ خداوند نسبت به بندگانش خبیر و بیناست! \* سپس این کتاب (آسمانی) را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم؛ (اما) از میان آنها عده ای بر خود ستم کردند و عده ای میانه رو بودند و گروهی به اذن خدا در نیکیها (از همه) پیشی گرفتند و این، همان فضیلت بزرگ است!

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: حقانیت وحی الهی به پیامبر اکرم، دادن کتاب الهی به بندگان برگزیده خدا، بیان سه طائفه از انسان ها.

ب. از آنجا که در آیات گذشته سخن از مؤمنان پاکدلی در میان بود که آیات کتاب الهی را تلاوت می کنند و به کار می بندند، در آیات مورد بحث، از این کتاب آسمانی و دلایل صدق آن و همچنین حاملان واقعی کتاب سخن می گوید.

می فرماید: «آنچه از کتاب بر تو وحی فرستادیم حق است و آنچه را در کتب پیشین آمده تصدیق می کند، خداوند نسبت به بندگانش آگاه و بینا است» (1).

ج. «راغب» در «مفردات» می گوید: اصل «حق» به معنی مطابقت و موافقت است و این کلمه بر چند معنی اطلاق می شود: نخست کسی که چیزی را بر اساس حکمت ایجاد می کند و به همین دلیل به خداوند حق گفته می شود: فَذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ. (یونس، 32) دوم؛ به چیزی که بر اساس حکمت ایجاد شده نیز حق گفته می شود و چون عالم هستی فعل خدا است و موافق با حکمت، تمام آن حق است، چنان که قرآن می گوید: مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ «خداوند این موجودات (خورشید و ماه و منازل آنها) را جز به حق نیافریده».

ص: 101



(یونس، 5) سوم؛ به اعتقاداتی که مطابق واقعیتهاست حق گفته می شود: فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ خداوند مؤمنان را به سوی آنچه از حق اختلاف کرده بودند رهنمون شد. (بقره، 213) چهارم؛ به سخنان و افعالی که بر طبق وظیفه و در وقت مقرر انجام می شود نیز حق گفته می شود، همانگونه که می گوئیم: «سخن تو حق است و کردارت حق». (1)

د. آیه بعد به موضوع مهمی در این رابطه، یعنی حاملان این کتاب بزرگ سخن می گوید می فرماید: «سپس این کتاب آسمانی را به گروهی از بندگان برگزیده خود به ارث دادیم» ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا. روشن است که منظور از «کتاب» در اینجا همان چیزی است که در آیه قبل آمده است (قرآن مجید) و به اصطلاح الف و لام در آن الف و لام عهد است. در اینجا روایات فراوانی از طرق اهل بیت (علیهم السلام) وارد شده که در همه آنها «بنندگان برگزیده خدا» به امامان معصوم تفسیر شده است. (2)

سپس به يك تقسیم بندی مهم در این زمینه پرداخته، می گوید: «از میان آنها عده ای به خویشان ستم کردند و گروهی راه میانه را در پیش گرفتند و گروهی به فرمان خدا در نیکیها بر دیگران پیشی گرفتند و این فضیلت بزرگی است» فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ. (3)

ه. - در روایات زیادی که از طرق اهل بیت: رسیده سابق بالخیرات به امام معصوم تفسیر شده است و (ظالم لِنَفْسِهِ) به کسانی که معرفت و شناخت امام را ندارند و «مقتصد» به پیروان عارف امام (علیه السلام). (4)

و. مرحوم شیخ طوسی می فرماید: ضمیر (منهم) به عباد بر می گردد نه به عباد مصطفی، زیرا اگر کسی مورد انتخاب خداوند باشد دیگر مرتکب ظلم نمی شود. (5)

ز. مفسرین در اینکه منظور از این بندگان خاص چه کسانی هستند اختلاف کرده اند، بعضی گفته اند: «انبیا هستند». بعضی (6) دیگر گفته اند: «بنی اسرائیلند، که جزو مشمولین آیه

ص: 102

1- نمونه ج 18 ص 258.

2- المیزان 17 ص 62، نمونه ج 18 ص 260.

3- نمونه ج 18 ص 261.

4- مجمع البیان ج 8 ص 639، نور الثقلین 4 ص 361.

5- تبیان ج 8 ص 430.

6- مجمع البیان، ج 8 ص 408.

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ (عمران، 33) هستند. بعضی (1) دیگر - که روایات بسیار زیادی از امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) بر طبق گفته آنان هست - گفته اند: مراد از این کسانی که اصطفاء شده اند، ذریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از اولاد فاطمه (علیها السلام) هستند، که جزو آل ابراهیم و مشمول آیه إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ نیز هستند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هم تصریح فرموده، به اینکه: آنان عالم به قرآن هستند و نظر ایشان درباره قرآن صائب است و در روایت

«انی تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي اهل بيتي لن يفترقا حتى يردا على الحوض»، (2) به آن اشاره شده است. (3)

## نکته ها

1. کسی حق انتخاب و اعطای مسئولیت های دینی را دارد که به حال بندگانش آگاهی عمیق داشته باشد؛ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا.

2. ظلم، از سوی خود انسان است، ظالمٌ لِنَفْسِهِ وَلِي تَوْفِيقٍ سَبَقَتْ فِي خَيْرٍ هِيَ، به اذن خداست؛ سَابِقُ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ. (4)

3. چهار نوع ارث در قرآن؛

ارث مال؛ يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ. (نساء، 11)

ارث کتاب آسمانی؛ ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا. (فاطر، 32)

ارث زمین (حکومت)؛ وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ. (انبیاء، 105)

ارث بهشت؛ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا. (مریم، 63)

تذکر البتة روشن است که وارث حقیقی نظام هستی خداوند متعال است؛ وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ. (حدید، 10)

4. قرآن کریم در برخی از آیات مردم را دستور می دهد به خیرات سبقت بجویند؛

ص: 103

1- مجمع البیان، ج 8 ص 408. منهج الصادقین، ج 7 ص 448.

2- سفینه البحار، ج 1 ص 132 والمراجعات ص 41.

3- المیزان ج 17 ص 62.

4- نور ج 9 ص 501.

فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ (بقره، 148)، فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ. (مائده، 48) در برخی از آیات کسانی که به این دستور عمل کردند آنان را معرفی می کند؛ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ. (فاطر، 32)

## آیه 33-38

### اشاره

جَنَاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا وَ لِبَاسَهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ (33) وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ (34) الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ (35) وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارٌ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَ لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ (36) وَ هُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوْ لَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَ جَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ (37) إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (38)

### ترجمه

(پاداش آنان) باغهای جاویدان بهشت است که در آن وارد می شوند در حالی که با دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته اند و لباسشان در آنجا حریر است! \* آنها می گویند: «حمد (و ستایش) برای خداوندی است که اندوه را از ما برطرف ساخت؛ پروردگار ما آمرزنده و سپاسگزار است! \* همان کسی که با فضل خود ما را در این سرای اقامت (جاویدان) جای داد که نه در آن رنجی به ما می رسد و نه سستی و واماندگی! \* و کسانی که کافر شدند، آتش دوزخ برای آنهاست؛ هرگز فرمان مرگشان صادر نمی شود تا بمیرند و نه چیزی از عذابش از آنان تخفیف داده می شود؛ این گونه هر کفران کننده ای را کیفر می دهیم! \* آنها در دوزخ فریاد می زنند: «پروردگارا! ما را خارج کن تا عمل صالحی انجام دهیم غیر از آنچه انجام می دادیم!» (در پاسخ به آنان گفته می شود: «آیا شما را به اندازه ای که هر کس اهل تذکر است در آن متذکر می شود عمر ندادیم و انذارکننده (الهی) به سراغ شما نیامد؟! اکنون بچشید که برای ظالمان هیچ یابری نیست! \* خداوند از غیب آسمانها و زمین آگاه است و آنچه را در درون دلهاست می داند!

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: بهشت و نعمتهای آن، پاداش سبقت گیرندگان به کارهای خیر، قطعی بودن عذاب برای کفار و عدم تخفیف عذاب، تقاضای برگشت به دنیا از سوی کفار و پاسخ الهی به آنان، آگاه بودن خداوند از باطن آسمان و زمین و از نهان انسانها.

ب. این آیات در حقیقت نتیجه ای است برای آنچه در آیات گذشته آمده بود، می فرماید: «پاداش پیشگامان در خیرات و نیکیها، باغهای جاویدان بهشت است که همگی در آن وارد می شوند» جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا

سپس به سه بخش از نعمتهای بهشتی که بعضی جنبه مادی دارد و ظاهری و بعضی جنبه معنوی و باطنی و قسمتی نیز ناظر به نفی و طرد هر گونه مانع و مزاحم است اشاره کرده، می گوید: «این پیشگامان در خیرات در آن بهشت جاویدان به دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته اند و لباسشان در آنجا حریر است!» يَحْلَوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ.

ج. بعد از ذکر این نعمت مادی به نعمت معنوی خاصی اشاره کرده می فرماید: «آنها می گویند حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که غم و اندوه را از ما بر طرف ساخت» وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ. سپس این مؤمنان بهشتی می افزایند: «پروردگار ما غفور و شکور است» إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ.

سرانجام به سراغ آخرین نعمت که نبودن عوارض ناراحتی و عوامل مشقت و خستگی ورنج و تعب است رفته، از قول آنها می گوید: «ستایش برای آن خدایی است که با فضل خود ما را در این سرای اقامت جاویدان جای داد که نه در آنجا رنج و تعبی به ما می رسد و نه خستگی و واماندگی!» الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ.

د. به دنبال آیات گذشته که از پاداشهای عظیم «مؤمنان پیشی گیرنده در خیرات» سخن می گفت در آیات مورد بحث از مجازات دردناک کافران سخن می گوید. در اینجا نیز سخن از مجازاتهای مادی و معنوی است. نخست می فرماید: «آنها که راه کفر را پیش گرفتند آتش

دوزخ برای آنها است» وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ. همانگونه که بهشت دار مقام و سرای جاویدان است، دوزخ نیز برای این گروه جایگاه ابدی است. سپس می‌افزاید: «هرگز فرمان مرگ آنها صادر نمی‌شود تا بمیرند» و از این رنج‌هایی یابند لا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فِيمَوتُوا.

«چیزی از عذاب دوزخ از آنها تخفیف داده نخواهد شد» وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا و در پایان آیه به عنوان تأکید بر قاطعیت این وعید الهی می‌فرماید: «این گونه هر کفران‌کننده‌ای را جزا می‌دهیم!» كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كُفُورٍ.

ه. - آیه بعد به قسمت دیگری از عذاب دردناک آنها پرداخته می‌گوید: «آنها در دوزخ فریاد می‌زنند که ای پروردگار ما! ما را از اینجا خارج کن تا عمل صالحی بجا بیاوریم غیر از آنچه انجام می‌دادیم» وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ.

تعبیر به «صالحا» (به صورت نکره) اشاره به این است که ما کمترین عمل صالحی انجام ندادیم و لازمه اش این است که اینهمه عذاب ورنج برای کسانی است که هیچ راهی به سوی خدا در زندگی نداشته‌اند و غرق در عصیان و گناه بودند، بنابراین انجام پاره‌ای از اعمال صالح نیز ممکن است مایه نجات گردد.

به هر حال در برابر این تقاضای پاسخ قاطع از سوی خداوند به آنها داده می‌شود، می‌فرماید: «آیا به شما به مقدار کافی برای بیداری و تذکر عمر ندادیم؟! أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ. (و آیا بیم دهنده الهی به سراغ شما نیامد؟! وَجَاءَكُمْ التَّذِيرُ. اکنون که چنین است و تمام وسایل نجات در اختیارتان بوده و از آن بهره‌ن گرفتید باید در همین جا گرفتار باشید «پس بچشید که برای ستمگران یار و یاور نیست»! فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ (1).

و. در آخرین آیه مورد بحث به تقاضایی که کفار در دوزخ برای بازگشت به دنیا دارند پاسخ می‌گوید: «خداوند غیب آسمانها و زمین را می‌داند، چنین خدایی مسلماً از آنچه در درون دلها است آگاه است» إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ. آری او می‌داند اگر به درخواست دوزخیان پاسخ مثبت گفته شود و باز به دنیا برگردند همان اعمال گذشته را ادامه خواهند داد، همانگونه که در آیه 28 سوره انعام صریحاً آمده است:

ص: 106

وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ. (1)

ز. در آیات بسیاری از قرآن مجید (بیش از 10 آیه) این جمله عینا یا با تفاوت مختصری تکرار شده است: **إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ**. واژه «ذات» که مذکر آن «ذو» می باشد در اصل به معنی «صاحب» آمده است.

بنابراین جمله **إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ** مفهومش این می شود که خداوند از صاحب و مالک دلها با خبر است، این جمله کنایه لطیفی از عقائد و نیات انسانها است، چرا که اعتقادات و نیات هنگامی که در دل مستقر شوند گویی مالک قلب انسان می گردند و بر آن حکومت می کنند و به همین دلیل این عقائد و نیات صاحب و مالک دل انسانی محسوب می شود. (2)

## نکته ها

1. بهشت، به خاطر مغفرت و سپاس گزاری خداوند، به بهشتیان می رسد؛ **إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ**. (3)

2. مسلماً قیامت و زندگی بعد از مرگ يك مرحله تکاملی نسبت به دنیا است و بازگشت از آن به این جهان معقول نیست، آیا ما می توانیم به دیروز باز گردیم؟ آیا نوزاد می تواند به دوران جنینی باز گردد؟ و آیا میوه ای که از شاخه جدا شده امکان دارد به شاخه باز گردد؟ به همین دلیل بازگشت به دنیا برای اهل آخرت ممکن نیست. (4)

بندگان خدا در دنیا و آخرت گرفتار حزن و اندوه نیستند؛

در دنیا؛ **إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ** (احقاف، 13)، **أَلَا-إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ**. (یونس، 62-63)

در آخرت؛ **وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ**. (فاطر، 34)

ص: 107

1- مجمع البیان ج 8 ص 642، نمونه ج 18 ص 277.

2- نمونه ج 18 ص 278-279.

3- نور ج 9 ص 503.

4- نمونه ج 18 ص 279.

3. اهل دوزخ دو تقاضا دارند، يك بار می گویند: لِيُقْضَ عَلَيْنَا رَبُّكَ خدا ما را مرگ دهد تا راحت شویم. خداوند می فرماید: لا يُقْضَى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا در دوزخ مرگی در کار نیست که دوزخیان بمیرند و از عذاب نجات یابند. بار دیگر می خواهند لا اقل تخفیفی به آنان داده شود؛ يُخَفَّفُ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ. این آیه می فرماید: لا يُخَفَّفُ تخفیفی در کار نیست.

4. از دست دادن فرصت ها، موجب ظلم به خویش است؛ أَوْلَمْ نُعَمِّرْكُمْ... فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ (1)

5. ایمان به اینکه خداوند همه چیز را می داند بهترین بازدارنده انسان از حق گریزی و ستمکاری است؛ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (2)

ص: 108

---

1- نور ج 9 ص 504-506.

2- راهنما ج 15 ص 193، نور ج 9 ص 507.

## اشاره

هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَ لَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا مَقْتًا وَ لَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا (39) قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْهُ بَلْ إِنَّ يَعْدُو الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا (40) إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَ لَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَرَ كهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا (41)

## ترجمه

اوست که شما را جانشینانی در زمین قرار داد؛ هر کس کافر شود، کفر او به زیان خودش خواهد بود و کافران را کفرشان جز خشم و غضب در نزد پروردگار چیزی نمی افزاید و (نیز) کفرشان جز زیان و خسران چیزی بر آنها اضافه نمی کند! \* بگو: «این معبودانی را که جز خدا می خوانید به من نشان دهید چه چیزی از زمین را آفریده اند، یا اینکه شرکتی در (آفرینش و مالکیت) آسمانها دارند؟! یا به آنان کتابی (آسمانی) داده ایم و دلیلی از آن برای (شرك) خود دارند؟!» نه هیچ يك از اینها نیست، ظالمان فقط وعده های دروغین به یکدیگر می دهند! \* خداوند آسمانها و زمین را نگاه می دارد تا از نظام خود منحرف نشوند؛ و هرگاه منحرف گردند، کسی جز او نمی تواند آنها را نگاه دارد، او بردبار و غفور است!

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: انسانها خلیفه خداوند در روی زمین، زیان کفر مرتبط به کافر، ناتوانی معبودان باطل از آفرینش و شرکت در آسمانها و فاقد بودن دلیل، نگه داری خداوند آسمان و زمین را از نابودی.

ب. به دنبال بحثهایی که در آیات گذشته پیرامون سرنوشت کفار و مشرکان آمده بود، در آیات مورد بحث از طریق دیگری آنها را مورد باز خواست قرار داده، بطلان طریقه آنها را با دلائل آشکاری روشن می سازد: نخست می گوید: «او کسی است که شما را جانشینان در زمین قرار داد» هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ. «خلائف» در اینجا خواه به معنی جانشینان و نمایندگان خدا در زمین باشد، خواه به معنی جانشینان اقوام پیشین (هر چند معنی دوم در اینجا نزدیکتر به نظر می رسد) دلیل بر نهایت لطف خداوند بر انسانهاست که همه امکانات



زندگی را در اختیار آنها گذاشته است.

به همین دلیل بلافاصله می گوید: «هر کس کافر شود کفر او به زیان خودش خواهد بود» فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ. «و کفر کافران در نزد پروردگارشان چیزی جز خشم و غضب نمی افزاید» وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا وَبِهِ هَلْ هُمْ كَافِرُونَ. «کفرشان چیزی جز زیان و خسران به آنان نمی افزاید» وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا. (1)

ج. «مقت» به معنای غضب شدید است که در قرآن در مورد چهار چیز به کار رفته است؛ 1. کفر؛ لَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ... إِلَّا مَقْتًا. 2. زنا؛ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا. (نساء، 22) 3. گفتن و عمل نکردن؛ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ. (صف، 3) 4. سخن بی منطق؛ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ. (غافر، 35)

د. آیه بعد پاسخ قاطع دیگری به مشرکان می دهد و به آنها خاطر نشان می سازد که اگر انسان از چیزی تبعیت می کند یا به آن دل می بندد باید دلیلی از عقل بر آن داشته باشد، یا دلیلی از نقل قطعی، شما که هیچک از این دو را در اختیار ندارید تکیه گاهی جز فریب و غرور نخواهید داشت. می فرماید: «به آنها بگو آیا فکر نمی کنید این معبودهای ساختگی که شما آنها را شریک خدا پنداشته اید به من نشان دهید چه چیزی را از زمین آفریده اند؟! قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ. (یا اینکه در آفرینش آسمان شریکند)؟! أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ. (2)

حال که ثابت شد هیچ دلیل عقلی برای مدعای شما نیست، آیا دلیلی از نقل در اختیار دارید؟ «آیا کتابی (آسمانی) در اختیار آنها گذارده ایم و آنها دلیل روشنی از آن بر کار خود دارند؟! أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْهُ. (3)

نه آنها هیچ دلیل و بینه و برهان روشنی از کتب الهی در اختیار ندارند. پس سرمایه آنها چیزی جز مکر و فریب نیست «بلکه این ستمگران به یکدیگر وعده های دروغین می دهند» بَلْ إِنْ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا.

ه. در آیه بعد سخن از حاکمیت خدا بر مجموعه آسمانها و زمین است. می فرماید:

ص: 110

1- نمونه ج 18 ص 282-283.

2- نمونه ج 18 ص 284.

3- المیزان 17 ص 76، نمونه ج 18 ص 285.

«خداوند آسمانها و زمین را نگه می دارد تا از مسیر خود منحرف نشوند و زائل نگردند» إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا. نه تنها آفرینش در آغاز با خدا است که نگهداری و تدبیر و حفظ آنها نیز به دست قدرت او است.

سپس به عنوان تاکید می افزاید: «و هر گاه بخواهند از محل و مسیر خود خارج شوند کسی غیر از خداوند نمی تواند آنها را نگهداری کند» وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَدَ كَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ. نه بتهای ساختگی شما، نه فرشتگان و نه غیر آنها، هیچکس قادر بر این کار نیست. در پایان آیه برای اینکه راه توبه را به روی مشرکان گمراه نبندد و اجازه بازگشت در هر مرحله به آنها دهد می فرماید: «خداوند همیشه حلیم و غفور است» إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا.

و. جالب اینکه در آیات فوق نگاهداری آسمانها بر جای خود به قدرت خدا استناد داده شده در آیات دیگر قرآن همین تعبیر در مورد نگهداری پرندگان در فضای آسمان آمده است: أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوْ السَّمَاءِ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ.

اشاره به اینکه در برابر قدرت او کوچک و بزرگ فرقی ندارند. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید:

«و ما الجليل واللطيف والثقيل والخفيف والقوى والضعيف، في خلقه الا سواء» : «کوچک و بزرگ، سنگین و سبک، قوی و ناتوان، همه در برابر توانایی او یکسانند». (1)

#### نکته ها

1. جانشینی انسان در زمین باید عامل شکر باشد نه کفر؛ جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ... فَمَنْ كَفَرَ (شما نیز رفتنی هستید و دیگران جانشین شما خواهند شد، در این چند روز دنیا کفر نورزید).
2. تحدی و مبارزه طلبی، تنها در کتاب تشریح نیست که می فرماید: فَأَتُوا بِسُورَةٍ، بلکه در مورد آفرینش و کتاب تکوین نیز هست؛ أَرُونِي مَا ذَا خَلَقُوا.
3. در زیارت جامعه می خوانیم: خداوند به واسطه ی اولیای خود، آسمان و زمین را حفظ می کند که اگر نباشند، نظام هستی به هم می ریزد؛ بكم يمسك السماء ان تقع على الارض.
4. قرآن کریم موضوع خلقت موجودات را به دو صورت مثبت و منفی بیان کرده است؛

ص: 111

به صورت مثبت؛ خداوند خالق همه موجودات است؛ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (زمر، 62)، قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ. (طه، 50)

به صورت منفی؛ غیر خدا (معبودان باطل) خالق هیچ چیز نیستند؛ قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَهُمْ يُخْلَقُونَ. (نحل، 20)

در آیه 2 و 3 سوره فرقان به هر دو جهت مثبت و منفی اشاره شده است؛ الَّذِي لَهُ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلِداً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمَلِكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا وَأَتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرّاً وَلَا نَفْعاً وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتاً وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُوراً.

5. خداوندی که با قدرت هستی را نگاه داشته، اگر به کفار مهلتی می دهد به خاطر حلم است نه عجز؛ كَانَ حَلِيمًا. (1)

6. نظیر آیه 40 فاطر: قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ... آیات ذیل است:

أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (النحل، 17)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرِبْ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَاباً وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئاً لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ (الحج، 73)

هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (لقمان، 11)

7. نظیر آیه 41 فاطر: إِنَّ اللَّهَ يُمَسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا... آیه 2 رعد است: اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا...

ص: 112

وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا (42) اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ  
 وَ مَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سَمَّةَ الْأَوَّلِينَ فَلَن تَجِدَ لِسَمَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا (43) أَوْ  
 لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي  
 الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا (44)

## ترجمه

آنان با نهایت تأکید به خدا سوگند خوردند که اگر پیامبری انذارکننده به سراغشان آید، هدایت یافته ترین امتها خواهند بود؛ اما چون پیامبری برای آنان آمد، جز فرار و فاصله گرفتن از (حق) چیزی بر آنها نیفزود! \* اینها همه بخاطر استکبار در زمین و نیرنگهای بدشان بود؛ اما این نیرنگها تنها دامان صاحبانش را می گیرد؛ آیا آنها چیزی جز سنت پیشینیان و (عذابهای دردناک آنان) را انتظار دارند؟! هرگز برای سنت خدا تبدیل نخواهی یافت و هرگز برای سنت الهی تغییری نمی یابی! \* آیا آنان در زمین نگشتند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از آنها بودند چگونه بود؟! همانها که از اینان قویتر (و نیرومندتر) بودند؛ نه چیزی در آسمانها و نه چیزی در زمین از حوزه قدرت او بیرون نخواهد رفت؛ او دانا و تواناست!

## شان نزول

در تفسیر «در المنثور» و «روح المعانی» و «مفاتیح الغیب» و تفاسیر دیگر چنین آمده است که مشرکان عرب هنگامی که می شنیدند که بعضی از امتهای پیشین همچون یهود پیامبران الهی را تکذیب کردند و آنها را به شهادت رساندند، می گفتند: ولی ما چنین نیستیم! اگر فرستاده الهی به سراغ ما بیاید ما هدایت پذیرترین امتها خواهیم بود! ولی همانها هنگامی که آفتاب عالمتاب اسلام از افق سرزمینشان طلوع کرد و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) همراه بزرگترین کتاب آسمانی به سراغشان آمد نه تنها نپذیرفتند بلکه در مقام تکذیب و مبارزه و انواع مکر و فریب بر آمدند. آیات فوق نازل شد و آنها را بر این ادعاهای تو خالی و بی اساس مورد ملامت و سرزنش قرار داد.

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: سوگند کفار بر ایمان آوردن در صورت آمدن پیامبر هشدار دهنده، گریز آنان به هنگام آمدن پیامبر به جهت استکبار و مکر، اختصاص فریب به فریبکار. عدم تغییر در سنت خداوند درباره عقوبت کفار در دنیا، توبیخ از عدم سیر در زمین و عبرت نگرفتن از سرنوشت پیشینیان، عدم قدرت هیچ عاملی بر ناتوان ساختن خداوند علیم قادر، عدم مؤاخذه فوری خداوند در دنیا به جهت نابودی همه جنندگان.

ب. در آیات پیشین سخن از مشرکان و سر نوشت آنها در دنیا و آخرت در میان بود، آیات مورد بحث نیز همین مطلب را ادامه می دهد. نخستین آیه می فرماید: «آنها با نهایت تاکید سوگند یاد کردند اگر انذار کننده ای به سراغشان بیاید به طور مسلم از همه امتهای هدایت یافته تر خواهند بود» وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنَ إِحْدَى الْأُمَمِ.

«ایمان» جمع «یمین» به معنی سوگند است و در اصل یمین به معنی دست راست می باشد، اما از آنجا که به هنگام سوگند ویستن عهد و پیمان دست راست را به هم می دهند و قسم یاد می کنند، این کلمه تدریجاً در معنی سوگند به کار رفته است.

اما هنگامی که «محک تجربه آمد به میان» و کوره امتحان سخت داغ شد و خواسته آنها عملی شد نشان دادند که آنها نیز از همان قماشند، بطوری که قرآن در دنباله همین آیه فرموده: «هنگامی که انذار کننده الهی آمد جز فرار و فاصله گرفتن از حق چیزی بر آنها نیفزود!» فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا.

ج. آیه بعد توضیحی است بر آنچه در آیه قبل گذشت، می گوید: «دوری آنها از حق به خاطر این بود که طریق استکبار در زمین را پیش گرفتند و هرگز حاضر نشدند در برابر حق تسلیم شوند» اسَّ تَكْبَارًا فِي الْأَرْضِ. «و نیز به خاطر آن بود که حیل گریهای زشت و بد را پیشه کردند» و مکر السیئ.

«ولی این حیل گریهای سوء تنها دامان صاحبانش را می گیرد» و لا يحق المکر السیئ الا باهله. آیا آنها انتظاری جز این دارند که گرفتار همان سرنوشت پیشینیان شوند؟!

فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ سِيسْ بِرَى تَاكِيدِ بِيْشْتَرِ مِى اَفْرَايِد: «هَرَكْزِ بَرَى سَنْتِ الهِى تَغْيِيرِ وَتَبْدِيلِى نَمِى يَابِى وَهَرَكْزِ بَرَى سَنْتِ الهِى دِگَرَكُونِى نَخَوَاهِى يَافْت» فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللّهِ تَحْوِيلًا.

د. آیه بعد این گروه مشرک و مجرم را به پی گیری آثار گذشتگان و سرنوشتی که به آن گرفتار شدند دعوت می کند، تا آنچه را از تاریخ درباره آنها شنیده اند با چشم در سرزمینهای متعلق به آنها و در لابلای آثارشان ببینند، تا بیان به عیان تبدیل گردد. می فرماید: «آیا سیر در زمین نکردند تا بنگرند عاقبت کار کسانی که پیش از آنها بودند چه شد؟! أَوْلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ. اِگَر اَيْنِهَا چنين تصور می کنند که از آنان نیرومندترند سخت در اشتباهند، چرا که «آنها از اينها قويتر و پير قدرت تر بودند» وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً.

به علاوه انسانها هر قدر نیرومند و قوی باشند قدرت آنها در برابر قدرت خداوند صفر است، چرا که «نه چیزی در آسمان، نه در زمین، از حوزه قدرت او فرار نخواهد کرد و او را عاجز و ناتوان نخواهد ساخت» وَمَا كَانَ لِلّهِ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ. (1)

### نکته ها

1. قابل توجه اینکه در بعضی از آیات قرآن مجید تنها سخن از عدم تبدیل سنتهای الهی آمده (احزاب، 62) و در بعضی دیگر سخن از عدم تحویل آنها (اسراء، 77) ولی در آیه مورد بحث هر دو را به صورت تاکید پشت سر هم آورده، می فرماید: «نه برای سنت الهی تبدیل می یابی و نه تحویلی! آیا این هر دو يك معنی را می رساند که برای تاکید بیان شده است و یا هر کدام اشاره به معنی مستقلى است؟ با توجه به ریشه این دو واژه ظاهر این است که به دو معنی مختلف اشاره می کند: «تبدیل» آن است که چیزی را به کلی عوض کنند، یعنی آن را بردارند و چیز دیگری جانشین آن نمایند، مانند تیمم بدل از غسل و وضو، ولی «تحویل» آن است که همان موجود را از نظر «کیفی» یا «کمی» دگرگون سازند. (2)

ص: 115

1- نمونه ج 18 ص 292-298.

2- اطیب البیان ج 11 ص 41، نمونه ج 18 ص 296.

2. مشرکان، خدا را قبول داشتند و او را مقدّس می شمردند و به او سوگند یاد می کردند؛ اَفَسَمُوا بِاللّهِ. (1)

3. به هر سوگندی نمی توان اعتماد کرد؛ اَفَسَمُوا بِاللّهِ... فَلَمَّا جَاءَهُمْ.

4. نظیر آیه 43 فاطر:.... وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ... آیه 23 یونس است:

... يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغَيْكُمُ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ...

5. سیر و سفر باید جهت دار باشد؛ اولم بَسِيرُوا... فَيَنْظُرُوا.

6. به جلوه های کاذب مستکبران توجّه نکنید، عاقبت آنان را ببینید؛ عاقِبَةُ الَّذِينَ... كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً. (2)

7. هیچ چیز بر اراده و قدرت خداوند غالب نیست؛ وَمَا كَانَ لِلّهِ لِيُعْجِزَهُ. (3)

8. خداوند هم مستکبران را می شناسد و هم توان بر خورد با آنان را دارد؛ عَلِيمًا قَدِيرًا. (4)

9. نظیر آیه 43 فاطر:.... وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ... آیه 23 یونس است:

... يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغَيْكُمُ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ...

ص: 116

---

1- راهنما ج 15 ص 201، نور ج 9 ص 511.

2- نور ج 9 ص 511-513.

3- همان ص 514، راهنما ج 15 ص 206.

4- نور ج 9 ص 514.

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا (45)

## ترجمه

اگر خداوند مردم را به سبب کارهایی که انجام داده اند مجازات کند، جنبنده ای را بر پشت زمین باقی نخواهد گذاشت! ولی (به لطفش) آنها را تا سرآمد معینی تأخیر می اندازد (و مهلت اصلاح می دهد) اما هنگامی که اجل آنان فرارسد، (خداوند هر کس را به مقتضای عملش جزا می دهد) او نسبت به بندگانش بیناست (و از اعمال و نیات همه آگاه است)!

## تفسیر

الف. باقی نماندن انسان ها در صورت کیفر دیدن در دنیا، مهلت خداوند تا زمان معین به ستمگران، آگاه بودن خداوند از نماندن انسان.

ب. آیه گذشته که مجرمان بی ایمان را تهدید به سرنوشت پیشینیان می کرد این سؤال را برای بسیاری از آنها و دیگران مطرح می سازد که اگر سنت الهی درباره همه گردنکشان چنین است پس چرا این قوم مشرک و سرکش مکه را مجازات نمی کند؟! در پاسخ این سؤال می فرماید: «اگر خداوند همه مردم را به خاطر اعمالی که انجام داده اند مجازات کند (و هیچ مهلتی برای اصلاح و تجدید نظر و خودسازی به آنان ندهد) جنبنده ای را بر پشت زمین باقی نخواهد گذاشت» وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ. (1)

ج. «ولی خداوند به لطف و کرمش آنها را تا زمان معینی به تأخیر می اندازد و به آنها فرصت برای توبه و اصلاح می دهد» وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى. اما این حلم و فرصت الهی حسابی دارد، تا زمانی است که اجل آنها فرا نرسیده باشد، «اما هنگامی که اجل آنها فرارسد هر کس را به مقتضای عملش جزا می دهد چرا که خداوند نسبت به بندگانش بصیر و بیناست» هم اعمال آنها را می بیند و هم از نیات آنها با خبر است فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا. (2)

ص: 117

1- نمونه ج 18 ص 301.

2- المیزان 17 ص 85، نمونه ج 18 ص 302.



1. امام سجّاد (علیه السلام) در مناجات خود می گوید:

«كان جزائی فی اول ما عصیتک النار»: خداوندا جزای من در اولین گناهی که کردم آتش بود و هر چه زنده مانده ام لطف و مهلت تو نسبت به من است که شاید من توبه کنم. (1)

2. فلسفه تأخیر کیفر مردم از دنیا به قیامت، بقای نسل بشر و تداوم حیات در کره زمین است. مردم اگر با گناه هلاک شوند بشری باقی نخواهد ماند و نسل منقرض خواهد شد؛ ما تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ. (2)

3. مهلت دادن خداوند به گناه کاران کاری عالمانه است؛ بِعِبَادِهِ بَصِيرَةٌ. (ده ها میلیون نفر سال ها بعد از گناه توفیق توبه پیدا کرده اند و خلافتکاری خود را اصلاح نموده اند که اگر خداوند کیفر آنان را فوری می داد همه دوزخی می شدند). (3)

4. نمونه هایی از حکمت خداوند؛

1 - خداوند مردم را مجبور به ایمان آوردن نمی کند زیرا ایمان اجباری ارزشی ندارد؛ ولو شاء رَبُّكَ لَأَمَّنَ مِنْ فِي الْأَرْضِ كُلِّهِمْ جَمِيعًا (یونس، 99)، ولو شاء لَهْدَاكُمْ أَجْمَعِينَ (نحل، 9)، ولو شاء اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى. (انعام، 35)

2 - خداوند همه انسان ها را مثل هم نیافرید و الا شناسایی افراد مشکل بود؛ و جعلناکم شعوباً وقبائل لتعارفوا. (حجرات، 13)

3 - خداوند همه انسان ها را از نظر استعداد و عقل و هوش نیز مثل هم قرار نداد و الا مردم در زندگی دچار مشکلات می شدند؛ و رفعنا بعضهم فوق بعضٍ درجاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا. (زخرف، 32)

4 - خداوند فوراً مجرم را در دنیا عقاب نمی کند و الا همه نابود می شدند؛ ولو يَأْخُذِ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى. (فاطر، 45) نظیر همین مضمون در آیه 11 سوره یونس نیز آمده است؛ ولو يَعْجَلِ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتَعْجَلَهُمْ بِالْخَيْرِ لِقَضَىٰ إِلَيْهِمْ أَجَلُهُمْ.

ص: 118

1- نور ج 9 ص 514.

2- راهنما ج 15 ص 209، نور ج 9 ص 515.

3- نور ج 9 ص 515.

5 - خداوند در جنگ میان حق و باطل با اعجاز حق را پیروز نمی کند و الاً مؤمنان واقعی شناخته نمی شدند؛ و لو یشاء الله لانتصر منهم ولكن لیبولوا بعضکم ببعض. (محمد، 4) البته در برخی از موارد بعد از آنکه مسلمانان تلاش و کوشش کردند، امداد غیبی شامل آنان می شود، مانند پیروزی در جنگ بدر.

6 - خداوند اگر رزق برخی از بندگان را زیاد قرار می داد ظلم می کردند؛ و لو بسط الله الرزق لعباده لبغوا فی الأرض. (شوری، 27)

ص: 119



## اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یس (1) وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ (2) إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (3) عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (4) تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ (5) لِيُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ (6) لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (7) إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ (8) وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ (9) وَ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (10) إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَ أَجْرٍ كَرِيمٍ (11) إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ (12)

## ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

یس. \* سوگند به قرآن حکیم. \* که تو قطعاً از رسولان (خداوند) هستی، \* بر راهی راست (قرارداری)؛ \* این قرآنی است که از سوی خداوند عزیز و رحیم نازل شده است؛ \* تا قومی را بیم دهی که پدرانشان انذار نشدند، از این رو آنان غافلند. \* فرمان (الهی) در باره بیشتر آن ها تحقق یافته، به همین جهت ایمان نمی آورند. \* ما در گردن های آنان غل هایی قرار دادیم که تا چانه ها ادامه دارد و سرهای آنان را به بالا نگه داشته است. \* و در پیش روی آنان سدّی قرار دادیم، و در پشت سرشان سدّی؛ و چشمانشان را پوشانده ایم، لذا نمی بینند. \* برای آنان یکسان است: چه انذارشان کنی یا نکنی، ایمان نمی آورند. \* توفیق کسی را انذار می کنی که از این یادآوری (الهی) پیروی کند و از خداوند رحمان در نهان بترسد؛ چنین کسی را به آمرزش و پاداشی پرارزش بشارت ده. \* به یقین ما مردگان را زنده می کنیم و آنچه را از پیش فرستاده اند و تمام آثار آن ها را می نویسیم؛ و همه چیز را در کتاب آشکارکننده ای برشمرده ایم.

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

سوگند به قرآن حکیم بر رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، هدف از نزول قرآن انذار مردم، کیفر تبه کاران در دنیا و آخرت، تأثیر انذار در اهل خشیت و عدم تأثیر آن در کفار لجوج، ثبت اعمال انسانها.

ب. در این که مراد از قوم چه کسانی هستند، دو احتمال وجود دارد:

1. منظور قریش و آنان که ملحق به قریش هستند.

2. منظور از قوم، همه مردم معاصر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستند. چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تنها به قریش مبعوث نبود، بلکه رسالتش جهانی و عمومی بوده است. در این صورت منظور از پدران بشر آن روز که انذار نشده بودند، همان پدران نزدیک اشان است؛ زیرا اگر قدری دورتر برویم به حضرت عیسی (علیه السلام) بر می خوریم که او نیز مبعوث بر عامه بشر بود، بنا بر این منظور از پدران انذار نشده مردم، پدرانی است که بین ایشان و زمان عیسی در این چند ساله فترت قرار داشته اند. (1)

ج. برای بیشتر سران شرك و كفر در صدر اسلام، عذاب الهی مقرر شده بود: لقد حقّ القول علی أكثرهم. «حقّ» به معنای «ثبت» است و مقصود از «قول» عذاب الهی می باشد. این مطلب به قرینه دیگر آیاتی است که در آن واژه ای مشابه «قول» به کار رفته است مثل ولكن حقّت كلمة العذاب علی الكافرين. (زمر، 71)

د. مراد از «قول»، وعده عذاب است که خدای سبحان در بدو خلقت در خطاب به ابلیس آن را فرمود: قال فالحقّ والحقّ أقول لأملأن جهنّم منك وممن تبعك منهم أجمعين. (2)

ه. منظور از «اکثرهم»، اکثریت مشرکان نیست، بلکه اکثریت سردمداران شرك و كفر و نفاق است و گرنه اکثریت مشرکان عرب بعد از فتح مکه به مفاد یدخلون فی دین الله افواجا (نصر، 2)، گروه گروه وارد اسلام شدند. (3)

ص: 122

1- المیزان، ج 17، ص 97.

2- ص، 85؛ المیزان، ج 17، ص 97؛ نمونه، ج 18، ص 320؛ مجمع البیان، ج 8، ص 650؛ کشف، ج 4، ص 5؛ تفسیر مراغی، ج 22، ص 146.

3- نمونه، ج 18، ص 320.

و. مراد از زدن غل بر گردن آنان، یا کیفر آخرت آن هاست؛ از الاغلال فی اعناقهم (غافر، 71) یا مراد وجود عقاید خرافاتی است که همچون غل های سنگین بر گردنشان است؛ یضع عنهم اصرهم والاعلال الّتی کانت علیهم (اعراف، 157) که از وظایف انبیا برداشتن خرافاتی است که همچون غلهای سنگین آنان را به بند کشیده است.

ز. «اذقان» جمع «ذقن» به معنای چانه و «مقمحون» از «قمح البعیر» به معنای سر بالا کردن شتر است؛ یعنی همان گونه که به شتر آب عرضه می شود ولی او سر خود را بالا می برد، به این مردم نااهل نیز حقّ ارائه می شود، اما آنان سر خود را بالا گرفتند و در برابر حق سر تعظیم فرود نمی آورند. (1)

ح. آیه شریفه 9 متمّم تعلیل سابق است و جمله «جعلنا» در این آیه عطف بر «جعلنا» در آیه قبلی است، واز تفسیر فخر رازی حکایت شده است که در معنای تشبیهی که در این دو آیه آمده، گفته است: مانعی که نمی گذارد آدمی در آیات خدا نظر کند، دو قسم است. یکی از نظر در آیات آنفس جلوگیری می کند و دیگری از نظر در آیات آفاق. موانع قسم اول را تشبیه کرده به غل و زنجیری که صاحبش را مقمّح می کند و نمی گذارد چشم بر بدن خود بیفکند و قسم دوم را به سدّی تشبیه کرده که اطراف آدمی کشیده شده باشد و نگذارد انسان آنان را ببیند و آیاتی که در آفاق است برایش ظاهر گردد و کسی که مبتلا به این دو مانع شود، به کلی از نظر کردن محروم می ماند. (2)

ط. جمله من بین ایدیهم سدّا ومن خلفهم سدّا کنایه از همه جهات است. (3)

ی. مراد از «انذار»، انذار مفید و مؤثر است و مراد از «ذکر»، قرآن کریم است و مراد از «اتباع ذکر»، تصدیق قرآن است و این که وقتی آیات قرآن تلاوت می شود به سوی شنیدن آن متمایل شوند. (4)

ک. در آیه شریفه خشیت متعلّق بر اسم «رحمان» شده است که خود دلالت بر صفت رحمت خدا می کند و امید امیدواران را تحریک و جلب می نماید (با این که مقام خشیت

ص: 123

1- نور، ج 9، ص 522.

2- المیزان، ج 17، ص 100؛ نمونه، ج 18، ص 327.

3- المیزان، ج 17، ص 99.

4- المیزان، ج 17، ص 101.

اقتضا داشت یکی از صفات قهریه خدا را به کار ببرد) و این به خاطر آن بود که اشاره کند به این که خشیت مؤمنین ترسی آمیخته با رجا است و این همان حالتی است که عبد را در مقام عبودیت نگه می دارد و در نتیجه نه از عذاب معبودش ایمن می شود و نه ناامید. (1)

ل. تعبیر «بالغیب» اشاره به شناخت خداوند از طریق استدلال و برهان است، زیرا ذات پاك او از حواس انسان پنهان می باشد، تنها با چشم دل و از لا- به لای آثارش می توان جمال و جلال او را مشاهده کرد. این احتمال نیز وجود دارد که «غیب» در این جا به معنای پنهان از چشم مردم است؛ یعنی مقام خشیت و ترس او جنبه ریایی و در حضور مردم نداشته باشد، بلکه در نمان نیز دارای خشیت باشد. (2)

م. جمله (فبشّره) در حقیقت تکمیل انذار است؛ زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آغاز انذار می کند و هنگامی که پیروی از فرمان خدا و ترس آمیخته با عظمت نسبت به او پیدا شد و اثراتش در قول و فعل انسان ظاهر گشت، بشارت می دهد. (3)

ن. مراد از ما قدموا اعمالی است که قبل از مرگ انجام دادند و از پیش برای روز جزای خود فرستادند و مراد از «آثارهم» اعمالی است که برای بعد از مردن خود به جای گذاشتند که یا سنت خیری است که مردم بعد از او به آن سنت عمل می کنند و یا مثلاً علمی است که از خود به جای گذاشته و مردم از آن بهره مند می شوند و یا سنت بشری است که باب کرده و مردم بعد از او هم به آن سنت عمل می کنند و یا محلی برای فسق و نافرمانی خدا بنا نهاده است. همه این ها آثار آدمی است که خدا به حسابش می آورد. (4)

س. منظور از «امام مبین»، لوح محفوظ است و مشتمل است بر تمامی جزئیاتی که خدای سبحان قضایش را در خلق رانده است و در نتیجه آمار همه چیز در آن است و این کتاب در کلام خدای تعالی با اسامی مختلفی نام برده شده است: لوح محفوظ، ام الكتاب، کتاب مبین، امام مبین. که در هر يك از این اسماء چهارگانه عنایتی مخصوص هست. (5)

ص: 124

---

1- المیزان، ج 17، ص 101؛ نمونه، ج 18، ص 330.

2- نمونه، ج 18، ص 330.

3- همان.

4- کشف، ج 4، ص 7؛ المیزان، ج 17، ص 102؛ تفسیر مراغی، ج 22، ص 148؛ مجمع البیان، ج 8، ص 653؛ نمونه، ج 18، ص 332.

5- المیزان، ج 17، ص 103؛ مجمع البیان، ج 8، ص 654.

1. سوگندهای قرآن همواره دارای دو فایده مهم است: نخست تأکید روی مطلب و دیگر بیان عظمت چیزی که به آن سوگند یاد می شود؛ زیرا هیچ کس به موجودات کم ارزش سوگند یاد نمی کند. (1)
2. در این آیه شریفه قرآن را به «حکیم» توصیف می کند در حالی که حکمت معمولاً صفت شخص زنده و عاقل است، گویی قرآن را موجودی زنده و عاقل ورهبر و پیشوا معرفی می کند که می تواند درهای حکمت را به روی انسانها بگشاید، و به صراط مستقیمی که در آیات بعد به آن اشاره کرده راهنمایی می کند. (2)
3. قرآن کریم مظهر ذات مقدس خداوند است. قال علی (علیه السلام):  
«فتجلی لهم سبحانه فی کتابه من غیر ان یكونوا رأوه» (3) همان گونه که خداوند حکیم است: تنزیل من حکیم حمید (فصلت، 42)، کتاب او نیز حکیم است: و القرآن الحکیم و همان گونه که خداوند عزیز است: تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم (زمر، 1)، کتاب او نیز عزیز است: و انه لکتاب عزیز لا یأتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه. (فصلت، 41-42)
4. اگر قرآن در این آیه شریفه توصیف به «حکیم» شده است برای این بود که حکمت در آن جای گرفته است و حکمت عبارت است از معارف حقیقی و فروع آن که شامل شرایع و عبرت ها و مواعظ می شود. (4)
5. توصیف صراط به استقامت به منظور توضیح است و گرنه استقامت در معنای کلمه «صراط» نهفته است؛ چون صراط به معنای راه روشن و مستقیم است. (5)
6. نکره آمدن «صراط» برای این است که بر عظمت آن راه دلالت کند. (6)
7. این که خداوند متعال به دو صفت عزت و رحمت توصیف شده برای اشاره به این معناست که او قاهری است که مقهور کسی واقع نمی شود و غالبی است که از کسی شکست نمی خورد. (7)

ص: 125

1- نمونه، ج 18، ص 316.

2- همان، ص 315.

3- نهج البلاغه، خطبه 147.

4- المیزان، ج 17، ص 95.

5- همان، ص 96.

6- همان.

7- همان.



8. در قرآن کریم سه کتاب معرفی شده است:

الف) قرآن کریم از وجود کتابی خبر می دهد که تمامی موجودات و آثار آنها در آن نوشته شده که این همان لوح محفوظ است و می فرماید: ولا رطب ولا يابس الا في كتاب مبين. (انعام، 59)

ب) قرآن کریم از کتابی دیگر خبر می دهد که خاص امت هاست و اعمال آن امت در آن ضبط می شود و می فرماید: كل امة تدعى الى كتابها. (جاثیه، 28)

ج) قرآن کریم از کتاب دیگری نیز خبر می دهد که خاص فرد فرد بشر است و اعمال آنان را احصاء می کند و می فرماید: وكل انسان الزمناه طائره في عنقه ونخرج له يوم القيامة كتابا يلقاه منشورا. (1)

9. همه آثار بر جا مانده از انسانها پس از مرگ (چون بناها، اختراعات و سنتها و...) نوشته و ثبت خواهد شد: و نكتب... آثارهم. (2)

ص: 126

---

1- اسراء، 13؛ الميزان، ج 17، ص 103.

2- الميزان، ج 17، ص 102.

وَاصْرَبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ (13) إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُّرْسَلُونَ (14) قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذُوبُونَ (15) قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ (16) وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (17) قَالُوا إِنَّمَا تَطَّيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ (18) قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَإِنْ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ (19) وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ (20) اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ (21) وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (22) ءَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِي عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونِ (23) إِنِّي إِذَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (24) إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمِعُونِ (25) قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ (26) بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ (27)

## ترجمه

و برای آن‌ها، اصحاب قریه (انطاکیه) را مثال بزنی هنگامی که فرستادگان خدا به سوی آنان آمدند؛ \* هنگامی که دو نفر از رسولان را به سوی آن‌ها فرستادیم، اما آنان رسولان (ما) را تکذیب کردند؛ پس برای تقویت آن دو، شخص سوئی فرستادیم؛ آن‌ها همگی گفتند: «ما فرستادگان (خدا) به سوی شما هستیم.» \* اما آنان (در جواب) گفتند: «شما جز بشری همانند ما نیستید، و خداوند رحمان چیزی نازل نکرده، شما فقط دروغ می‌گویید.» \* (رسولان ما) گفتند: «پروردگار ما آگاه است که ما قطعاً فرستادگان (او) به سوی شما هستیم، \* و بر عهده ما چیزی جز ابلاغ آشکار نیست.» \* آنان گفتند: «ما شما را به فال بد گرفته ایم (و وجود شما را شوم می‌دانیم)، و اگر (از این سخنان) دست بردارید شما را سنگسار خواهیم کرد و شکنجه دردناکی از ما به شما خواهد رسید! \* (رسولان) گفتند: «شومی شما از خودتان است اگر درست بیندیشید، بلکه شما گروهی اسراف‌کارید.» \* و مردی (باایمان) از دورترین نقطه شهر با شتاب فرا رسید، گفت: «ای قوم من! از فرستادگان (خدا) پیروی کنید. \* از کسانی پیروی کنید که از شما مزدی نمی‌خواهند و خود هدایت یافته‌اند. \* من چرا کسی را پرستش نکنم که مرا آفریده، و همگی به سوی او بازگشت داده می‌شوید؟! \* آیا غیر از او معبودانی را انتخاب کنم که اگر خداوند رحمان بخواهد زیانی به من برساند، شفاعت آن‌ها کمترین

فایده ای برای من ندارد و مرا (از مجازات او) نجات نخواهند داد؟! \* اگر چنین کنم، من در گمراهی آشکاری خواهم بود. \* (به همین دلیل) من به پروردگارتان ایمان آوردم؛ پس به سخنان من گوش فرادهید. \* (سرانجام او را شهید کردند و) به او گفته شد: «وارد بهشت شو.» گفت: «ای کاش قوم من می دانستند، \* که پروردگارم مرا آمرزیده و از گرامی داشتنگان قرار داده است!»

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

بیان داستان مردم انطاکیه و تکذیب آنان نسبت به پیامبران خویش و تقویت آن پیامبران به وسیله پیامبر دیگر، برخورد زشت آن مردم نسبت به پیامبران و پاسخ رسولان به آنان، بیان داستان حبیب نجار پیرامون پیروی از انبیا با ذکر دو ویژگی، بیان اعتقاد حبیب نجار نسبت به مبدأ و معاد و عدم لیاقت بت ها برای پرستش و به شهادت رسیدن او.

ب. کلمه «مثل» که در این جمله آمده: و اضرب لهم مثلاً به معنای کلام و یا داستانی است که گوینده آن را می گوید تا مقصدی از مقاصدش را برای شنونده ممثل و مجسم کند و چون داستان اصحاب قریه و وعید آیات قبل را روشن می کند، رسول گرامی خود را دستور داد تا قصه را به صورت این مثل برای کفار بیان کند. (1)

ج. منظور از این قریه، شهری از شهرهای شامات است و این شهر یکی از شهرهای بسیار معروف روم قدیم بوده است که نامش «انطاکیه» بوده است. (2)

د. اگر کفار از خدای متعال تعبیر به «رحمان» کردند برای این بود که مشرکین عرب مانند همه وثنی ها خدا را قبول داشتند و او را به صفات کمال متّصف می دانستند الاّ این که در تفسیر آن صفات با هم اختلاف داشتند. (3)

هـ. - از تعبیر بلاغ مبین اجمالاً استفاده می شود که پیامبران دلایل و معجزاتی از خود نشان دادند و گرنه ابلاغ آن ها مصداق «بلاغ مبین» نبود؛ زیرا بلاغ مبین باید چنان باشد که

ص: 128

1- المیزان، ج 17، ص 111.

2- نمونه، ج 18، ص 340؛ مجمع البیان، ج 8، ص 654؛ کشاف، ج 4، ص 7؛ تفسیر مراغی، ج 22، ص 150.

3- المیزان، ج 17، ص 112؛ تفسیر مراغی، ج 22، ص 151.

واقعیت را به همه برساند و این جز به کمک دلایل متقن و معجزات گویا ممکن نیست. (1)

و. در آیه 13 به جای مدینه، «قریه» آورده بود ولی در آیه 20 به مدینه تعبیر کرد تا بفهماند قریه نامبرده بزرگ بوده است. (2)

ز. مراد از «جنت» بهشت برزخ است نه بهشت آخرت و آیه شریفه 26 از ادله وجود برزخ است. (3)

ح. اگر از خدای تعالی به «رحمان» تعبیر آورد برای این بود که به سعه رحمت خدا و بسیاری آن اشاره نمود و نیز بفهماند که تمامی نعمت ها از ناحیه او و تدبیر خیر و شر همه به دست اوست. (4)

ط. کلمه «مکرمین» علی الاطلاق در باره دو طایفه از خلائق به کار می رود؛ یکی در باره ملائکه که فرمود: بل عباد مکرمون و دیگری در باره افرادی از مؤمنین که ایمانشان کامل است، چه از مخلصین باشند: اولئك في جناتٍ مکرمون (معارج، 35) و چه از مخلصین: الاّ عباد الله المخلصین... وهم مکرمون. (5)

## نکته ها

1. ربوبیت الهی، مقتضی فرستادن پیامبران برای انسان ها است: قالوا ربّنا يعلم اناّ الیکم لمرسلون. (6)

2. سلب نشدن وظیفه ابلاغ دین و تبلیغ اسلام از مبلغان، با روی گردانی مردم از آن:

ان اتمم الاّ تکذبون... قالوا... وما علینا الاّ البلاغ المبین.

3. کلمه «طائر» در اصل طیر، مرغی مانند کلاغ است که عرب با دیدن آن فال بد می زد. سپس مورد استعمالش را توسعه دادند و به هر چیزی که با آن فال بد زده می شد، طیر گفتند و بخت بد اشخاص به اصطلاح بدبخت را «طائر» می گویند. با این که اصلاً بخت امری

ص: 129

1- نمونه، ج 18، ص 343؛ تفسیر مراغی، ج 22، ص 152.

2- المیزان، ج 17، ص 116.

3- المیزان، ج 17، ص 122؛ نمونه، ج 18، ص 354.

4- المیزان، ج 17، ص 120؛ نمونه، ج 18، ص 351.

5- صافات، 42؛ المیزان، ج 17، ص 123؛ نمونه، ج 18، ص 355.

6- 3. تفسیر راهنما، ج 15، ص 234-237.

موهوم است و مردم خرافه پرست آن را مبدأ بدبختی انسان و محرومیتش از هر چیز می دانند. (1)

4. نقل داستان حبیب نجار، می تواند هشداری به همه مؤمنان باشد که مانند او به دفاع از دین و دینداران بپردازند. (2)

5. مؤمن انطاکیه (حبیب نجار)، پس از اظهار ایمان به خدای یکتا و دفاع از پیامبران، به دست کافران به شهادت رسید. قیل ادخل الجنة.

6. ناتوانی معبودها از شفاعت کردن به پیشگاه خداوند و نجات دادن پرستندگان خویش به هنگام گرفتاری، دلیل ناشایستگی آن ها برای پرستش است. (3)

7. خداوند متعال نخست انسان را از گناه شست و شو می دهد و بعد او را در جوار رحمتش جای می دهد: بما غفرلی ربی وجعلنی من المکرمین. (4)

8. انبیا به سراغ مردم می رفتند و منتظر نبودند تا مردم به سراغ آنان بیایند.

9. گاهی باید دعوت به حق و امر به معروف به صورت گروهی باشد: ارسلنا... اثنین فعزّزنا بثالث.

10. وظیفه انبیا، روشنگری و تبلیغ آگاهی بخش است و ضامن نتیجه نیستند؛ و ما علینا الاّ البلاغ.

11. فال بد یکی از خرافاتی است که در قدیم بوده و امروزه نیز در شرق و غرب هست و هر منطقه و قومی به چیزی فال بد می زنند. اسلام آن را شرك دانسته و با جمله الطیرة شرك (5) بر آن خط بطلان کشیده و کفّاره آن را توکل بر خداوند دانسته است. کفارة الطیرة التوکل.

12. گاهی يك تنه باید حرکت کرد و سخن گفت: جاء من أقصا المدينة رجل. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: در راه حقّ از اندک بودن پیروان نهراسید.

13. اخلاص در تبلیغ، شرط جذب مردم است: اتّبعوا من لا یسئلكم اجرا منادیان حقّ

ص: 130

1- المیزان، ج 17، ص 114.

2- تفسیر راهنما، ج 15، ص 240.

3- تفسیر راهنما، ج 15، ص 247.

4- نمونه، ج 18، ص 365.

5- بحار، ج 55، ص 322.

نباید از مردم مزدی بخواهند.

14. مقایسه، از بهترین راه های آموزش است. خدا مرا آفریده، ولی بتها برایم ذره ای فایده ندارد: فطرنی، لا تغن عنی شفاعتهم.

15. مردان خدا حتی بعد از مرگ وشهادت نیز در فکر زنده ها هستند. یا لیت قومی (1)

16. مؤمنان هر چند از ایمان بالایی برخوردار باشند، باز به غفران و بخشش خدا نیاز دارند. بما غفر لی ربی (2)

17. اگر انسان اهل تقوا و پرهیزکاری بود در دنیا و برزخ و قیامت از کرامت برخوردار است؛

الف) دنیا: ان أكرمکم عند الله أتقاکم. (حجرات، 13)

ب) برزخ: یا لیت قومی یعلمون \* بما غفر لی ربی وجعلنی من المکرمین.

ج) قیامت؛ قرآن کریم وقتی اوصاف نمازگزاران واقعی را بیان می کند در پایان می فرماید: اولئک فی جنات مکرمون. (معارج، 35)

ص: 131

---

1- نور، ج 9، ص 531-535.

2- تفسیر راهنما، ج 15، ص 253.

وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا كُنَّا مُنْزِلِينَ (28) إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ (29) يَا حَسْرَةَ عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (30) أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ (31) وَإِنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ (32) وَ آيَةٌ لَهُمْ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَ أَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ (33) وَ جَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَ أَعْنَابٍ وَ فَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ (34) لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَ مَا عَمَلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ (35) سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ مِمَّا لَا يَعْلَمُونَ (36) وَ آيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ (37) وَ الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسَدِّ تَقَرَّرَ لَهَا ذَلِكَ تَقَدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (38) وَ الْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ (39) لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (40)

## ترجمه

و ما بعد از او بر قومش هیچ لشکری از آسمان نفرستادیم، و هرگز سنت ما بر این نبود؛ \* (بلکه) فقط یک صیحه آسمانی بود، ناگهان همگی خاموش شدند. \* افسوس بر این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایت آنان نیامد مگر این که او را استهزا می کردند! \* آیا ندیدند چقدر از اقوام پیش از آنان را (به خاطر گناهانشان) هلاک کردیم که آن ها هرگز به سوی ایشان باز نمی گردند (و زنده نمی شوند)؟! \* و همه آنان (روز قیامت) نزد ما احضار می شوند. \* زمین مرده برای آن ها آیتی است، ما آن را زنده کردیم و دانه های (غذایی) از آن خارج ساختیم که از آن می خورند؛ \* و در آن باغ هایی از نخل ها و انگورها قرار دادیم و چشمه هایی از آن جاری ساختیم، \* تا از میوه آن بخورند در حالی که دست آنان هیچ دخالتی در ساختن آن نداشته است. آیا شکر خدا را به جا نمی آورید؟! \* منزه است کسی که تمام زوج ها را آفرید، از آنچه زمین می رویاند، و از خودشان، و از آنچه نمی دانند. \* شب (نیز) برای آن ها نشانه ای است (از عظمت خدا)؛ ما روز را از آن برمی گیریم، ناگهان تاریکی آنان را فرا می گیرد. \* و خورشید (نیز برای آن ها آیتی است) که پیوسته به سوی قرارگاهش در حرکت است؛ این تقدیر خداوند قادر و داناست. \* و برای ماه منزلگاه هایی قرار دادیم، (و هنگامی که این منازل

را طی کرد) سرانجام به صورت «شاخه کهنه قوسی شکل وزردرنگ خرما» در می آید. \* نه خورشید را سزاستکه به ماه رسد، ونه شب بر روز پیشی می گیرد؛ وهر کدام در مسیر خود شناورند.

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

عذاب تبه کاران در دنیا با يك صیحه آسمانی، حسرت کفار در قیامت به علت استهزاء نسبت به پیامبران، هلاکت آنان در دنیا واحضار در قیامت، قدرت الهی در زمینه احیای زمین وبه وجود آوردن ثمرات آن، زوجیت مخلوقات، قدرت خداوند در به وجود آوردن شب وروز وحرکت منظم شمس وقمر.

ب. منظور از من جند من السماء، ملائکه است.(1)

ج. مراد از «عباد»، عموم مردم است واین آیه شریفه خواسته حسرت را بر آنان تأکید کند.(2)

د. ذکر کردن دو میوه «نخیل» و «اعناب» به دلیل کثرت انواع ومنافع این دو میوه است.(3)

ه. - «ما» در جمله ما عملته آیدیهم، نافیه است، ومنظور از عمل همان فعل است، البته بعضی هم گفته اند موصوله است.(4)

و. منظور از مّا تثبت الارض، همه گیاهان وحیوانات وانسانهاست.(5)

ز. مّا لا يعلمون عبارت است از مخلوقاتی که هنوز انسان از وجود آن ها خبردار نشده ویا به کیفیت پیدایش آنها یا زیاد شدن آنها اطلاع پیدا نکرده است.(6)

ح. توصیف عرجون به قدیم اشاره به کهنگی آن است؛ زیرا هر قدر این شاخه ها کهنه تر می شود، باریک تر وپژمرده تر وزردرنگ تر می شود وشباهت بیشتری به هلال آخر ماه پیدا می کند.(7)

ص: 133

---

1- مجمع البیان، ج 8، ص 659؛ المیزان، ج 17، ص 124؛ روح المعانی، ج 23، ص 2؛ کشاف، ج 4، ص 12؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 4.

2- المیزان، ج 17، ص 125؛ نمونه، ج 18، ص 368.

3- مجمع البیان، ج 8، ص 661.

4- المیزان، ج 17، ص 135؛ نمونه، ج 18، ص 375؛ مجمع البیان، ج 8، ص 661؛ کشاف، ج 4، ص 15.

5- المیزان، ج 17، ص 137؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 7.

6- المیزان، ج 17، ص 137؛ مجمع البیان، ج 8، ص 663؛ روح المعانی، ج 23، ص 9؛ کشاف، ج 4، ص 15؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 7.



7- نمونه، ج 18، ص 385؛ مجمع البيان، ج 8، ص 664؛ روح المعاني، ج 23، ص 20؛ كشف، ج 4، ص 17.

ط. مراد از «منازل» همان منزلگاه های 28 گانه ای است که ماه قبل از محاق و تاریکی مطلق طی می کند؛ زیرا هنگامی که ماه سی روز تمام باشد تا شب بیست و هشتم در آسمان قابل رؤیت است، ولی در شب بیست و هشتم به صورت هلال بسیار باریک، زردرنگ و کم نور در می آید و در دو شب باقیمانده قابل دیدن نیست که آنرا محاق گویند. (1)

ی. منظور از «ینبغی» (سزاوار بودن) این است که بفهماند تدبیر الهی چیزی نیست که روزی جاری شود و روزی از روزها متوقف گردد، بلکه تدبیری دائمی و خلل ناپذیر است و مدت معینی ندارد. (2)

ک. آخرین و جدیدترین تفسیر برای آیه و الشمس تجری لمستقر لها همان است که اخیراً دانشمندان کشف کرده اند و آن حرکت خورشید با مجموعه منظومه شمسی در وسط کهکشان ما به سوی یک سمت معین و ستاره دور دستی که آن را ستاره «وگا» نامیده اند، می باشد. (3)

#### نکته ها

1. ناپود کردن جوامع محکوم به فنا، امری آسان برای خدا و او بی نیاز از لشکر آسمانی است. (4)
2. گاهی به خاطر ریختن خون یک مؤمن بی گناه و یک مجاهد و مبلغ دینی، مردم یک منطقه ناپود می شوند. (5)
3. استهزای رسولان الهی، رفتاری بس حسرت آور و اندوه بار است: یا حسرة علی العباد ما یأتیهم من رسول الا کانوا به یستهزؤن. تنوین «حسرة» بر تکثیر دلالت می کند. (6)
4. یکی از نام های قیامت حسرت است: و انذرهم یوم الحسرة اذ قضی الامر (مریم، 39)،

ص: 134

- 
- 1- المیزان، ج 17، ص 140؛ نمونه، ج 18، ص 383؛ مجمع البیان، ج 8، ص 663؛ روح المعانی، ج 23، ص 16؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 10؛ کشف، ج 4، ص 16.
  - 2- المیزان، ج 17، ص 142.
  - 3- نمونه، ج 18، ص 382.
  - 4- تفسیر راهنما، ج 15، ص 254.
  - 5- تفسیر نور، ج 9، ص 536.
  - 6- تفسیر راهنما، ج 15، ص 256.

لیکن این حسرت در آیات دیگر بیان شده که برای همه انسان‌ها نیست، بلکه تنها برای کفار و استهزاکنندگان وحی و رسالت است: و اِنَّه لحسرة على الكافرين (حاقه، 50) و یا حسرة على العباد ما يأتيهم من رسول الا كانوا به يستهزؤن و كذلك يريهم الله اعمالهم حسرات عليهم (بقره، 167)، البته در برخی از روایات وارد شده که مؤمنانی که در اعمال خوب کوتاهی کرده اند نیز حسرت می‌خورند.

5. تمامی انبیا مورد استهزا قرار گرفتند؛ من رسول، (پس مبلغان دینی در انتظار زخم زبان دیگران باشند). (1)

6. تعبیر به «عباد» اشاره به این است که تعجب از این است که بندگان خدا که غرق نعمت‌های او هستند دست به چنین جنایاتی زدند. (2)

7. بعد از قهر الهی راهی برای برگشت و جبران نیست، فرصتها را از دست ندهیم؛ انهم اليهم لا يرجعون. (3)

8. پدیده حیات و احیای زمینِ مرده، آیه و نشانه‌ای بزرگ از خداوند است: و آية لهم الارض الميتة احيينها... حَبًا. «حَبّ» به معنای انواع دانه‌ها (چون گندم، جو، برنج و...) است. گفتنی است که نکره آمدن «آیه» برای تفخیم می‌باشد. (4)

9. جمله فمنه یا کلون از يك سو اشاره به این است که انسان از بخشی از دانه‌های گیاهی تغذیه می‌کند و بعضی دیگر قابل تغذیه برای انسان نیست، ولی فواید دیگری مانند تغذیه حیوانات، ساختن مواد رنگی و غیره دارد. از سوی دیگر با مقدم داشتن «منه» که معمولاً برای حصر می‌آید این نکته را بیان می‌کند که بیشترین تغذیه انسان از مواد گیاهی است آن‌چنان‌که گویی تمام غذای انسان را تشکیل می‌دهد. (5)

10. هدف و فلسفه آفرینش نخلستانها از سوی خداوند، تغذیه و بهره‌مندی انسانها از میوه‌ها و محصولات آنهاست. (6)

ص: 135

1- نور، ج 9، ص 537.

2- نمونه، ج 18، ص 359.

3- نور، ج 9، ص 538.

4- تفسیر راهنما، ج 15، ص 259.

5- نمونه، ج 18، ص 373.

6- تفسیر راهنما، ج 15، ص 262.

11. سرزنش خداوند از ناسپاسانِ نعمت هایش در روی زمین: و آیه لهم الارض المیتة أحيینها... أفلا یشکرون. استفهام در جمله أفلا یشکرون انکاری است و این جمله در صدد تقبیح و توبیخ است. (1)

12. آیه 36 ضمنا اشاره می کند به این که مسأله ترویج دو چیز باهم و پدید آوردن چیز سوم، اختصاص به انسان و حیوان و نبات ندارد، بلکه تمامی موجودات را از این راه پدید می آورد. به طور کلی عالم از دو موجود فاعل و منفعل درست شده است. (2)

13. شب، آن گاه که روشنایی روز از آن رفته باشد، از آیات بزرگ خداوند و از نشانه های قدرت اوست: و آیه لهم الیل نسلخ منه النهار. «سلخ» (مصدر «نسلخ») در اصل به معنای ازاله پوست حیوان است و در آیه شریفه، کنایه از اخراج و ازاله روشنایی روز از شب است. گفتنی است نکره بودن «آیه» بر تعظیم دلالت دارد. (3)

14. تعبیر و لا اللیل سابق النهار نشان می دهد که روز قبل از شب آفریده شده است و شب به دنبال روز است و روایات متعدد نیز به این امر تصریح کرده اند. (4)

در حدیثی حضرت رضا (علیه السلام) می فرماید:

«ان النهار خلق قبل الیل» و در حدیثی دیگر امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

«خلق النهار قبل الیل والشمس قبل القمر والارض قبل السماء» ی عنی روز قبل از شب آفریده شده و خورشید قبل از ماه و زمین قبل از آسمان آفریده شده است. (5)

15. اگر در جمله «یسبحون»، ضمیر جمعی آورده که خاص عقلا است، برای این بود که اشاره کند به این که هر يك از اجرام فلکی در برابر مشیت خدا رام است و عینا امر او را اطاعت می کند، مانند عقلا، همچنان که این تعبیر در جای دیگر نیز آمده و فرمود: ثم استوی الی السماء و هی دخان فقال لها وللارض اتبیا طوعا و کرها. (6)

16. از آیات شریفه 40 و 38 مجموعا استفاده می شود که خورشید دو حرکت دارد: یکی حرکت دورانی و دیگری حرکت جریانی. آن جا که می فرماید: و الشمس تجری اشاره به

ص: 136

- 1- همان، ص 263.
- 2- المیزان، ج 17، ص 137.
- 3- تفسیر راهنما، ج 15، ص 266.
- 4- نمونه، ج 18، ص 391.
- 5- صافی ج 4 ص 253.
- 6- فصلت، 11؛ المیزان، ج 17، ص 143.

حرکت جریانی خورشید دارد و آن جا که می فرماید: کَلَّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ اشاره به حرکت دورانی خورشید دارد. این دو حرکت خورشید با یافته های علم روز نیز تطابق دارد. (1)

17. «شمس» نمی تواند در سرعت سیر از «قمر» جلوتر بزند و آن را تدارك نماید؛ زیرا شمس از جهت سیر از قمر کندتر حرکت می کند چرا که «شمس» در طول يك سال منازل مقدّرش را طی می کند در حالی که «قمر» در طول يك ماه آن منازل را طی می کند. (2)

18. خورشید و ماه، در مداری به سرعت وشتابان در حرکت اند. «سبح» (مصدر «یسبحون») به معنای حرکت سریع در آب و هواست (3) و مقصود از «فلك» مدار حرکت ماه و خورشید و ستارگان است. (4)

19. از این آیات برهان نظم استفاده می شود که یکی از برهان های اثبات وجود خداوند است. (5)

ص: 137

---

1- نمونه، ج 18، ص 388.

2- مجمع البیان، ج 8، ص 664؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 10.

3- مفردات راغب.

4- تفسیر راهنما، ج 15، ص 270.

5- نور، ج 9، ص 541.

## اشاره

وَ آيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ (41) وَ خَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ (42) وَ إِن نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيحَ لَهُمْ وَ لَا هُمْ يُنْقَذُونَ (43) إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَ مَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ (44) وَ إِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَ مَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (45) وَ مَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ (46) وَ إِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا اللَّهَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ نَطْعَمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (47) وَ يَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (48) مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَ هُمْ يَخِصِّمُونَ (49) فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَ لَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ (50) وَ نَفَخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ (51) قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ (52) إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ (53) فَالْيَوْمَ لَا تُظَلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَ لَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (54)

## ترجمه

نشانه ای (دیگر از عظمت پروردگار) برای آنان این است که ما فرزندانشان را در کشتی هایی پر (از وسایل و بارها) حمل کردیم. \* و برای آن ها مرکب های دیگری همانند آن آفریدیم. \* و اگر بخواهیم آن ها را غرق می کنیم به طوری که نه فریادرسی داشته باشند و نه نجات داده شوند. \* مگر این که رحمت ما شامل حال آنان شود، و تا زمان معینی از این زندگی بهره گیرند. \* و هر گاه به آن ها گفته شود: «از آنچه پیش رو و پشت سر شماست [= از عذاب های الهی] بترسید تا مشمول رحمت الهی شوید.» (اعتنا نمی کنند). \* و هیچ آیه ای از آیات پروردگارشان برای آن ها نمی آید مگر این که از آن رویگردان می شوند. \* و هنگامی که به آنان گفته شود: «از آنچه خدا به شما روزی کرده انفاق کنید.»، کافران به مؤمنان می گویند: «آیا ما کسی را اطعام کنیم که اگر خدا می خواست او را اطعام می کرد؟! (پس خدا خواسته است او گرسنه باشد)، شما فقط در گمراهی آشکارید.» \* آن ها می گویند: «اگر راست می گویند، این وعده (قیامت) کی خواهد بود؟! \* (اما) جز این انتظار نمی کشند که يك صیحه عظیم (آسمانی) آن ها را فرا گیرد، در حالی که مشغول جدال (در امور دنیا) هستند. \* (چنان غافلگیر می شوند که حتی) نمی توانند وصیتی کنند یا به سوی خانواده خود باز گردند. \*

(بار دیگر) در «صور» دمیده می شود، ناگهان آن ها از قبرها، شتابان به سوی (دادگاه) پروردگارشان می روند. \* می گویند: «ای وای بر ما! چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟ (آری) این همان است که خداوند رحمان وعده داده، و فرستادگان (او) راست گفتند.» \* صیحه واحدی بیش نیست، (فریادهای عظیم بر می خیزد) ناگهان همگی نزد ما احضار می شوند. \* (و به آن ها گفته می شود:) امروز به هیچ کس ذره ای ستم نمی شود، و جز آنچه را عمل می کردید جزا داده نمی شوید.

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

حمل و نقل انسانها به وسیله کشتی از نشانه های قدرت خداوند، قدرت الهی بر غرق ساختن سرنشینان کشتی، تقوا عامل جلب رحمت الهی، اعراض تبه کاران از آیات حق و عدم انفاق آنها نسبت به تهیدستان و تکذیب معاد، عدم مهلت خداوند به آنان به هنگام نزول عذاب، زنده شدن آنها در قیامت و اقرار به صداقت پیامبران و منزه بودن خداوند از ظلم.

ب. مراد از جمله من مثله ما یرکبون چارپایان است؛ چون در جای دیگر کشتی و چارپایان را با هم ذکر کرده و فرمود: و جعل لکم من الفلک والانعام ما ترکبون (مؤمن، 80) و چه بسا بعضی از مفسرین جمله مورد بحث را حمل بر طیاره و سفینه های فضایی عصر حاضر کرده اند، لیکن تعمیم دادن آیه بهتر است. (1)

ج. حین در آیه 44 اشاره به پایان زندگی انسان و اجل اوست. بعضی آن را به پایان جهان تفسیر کرده اند. (2)

د. در آیه شریفه اذا قیل لهم اتقوا... جواب «اذا» محذوف است به دلیل آیه بعد که می فرماید: الا کانوا عنها معرضین، پس گویا گفته شده اذا قیل لهم اتقوا عرضوا.

ه. - مراد از ما بین ایدیکم وما خلفکم شرك و گناھانی است که در حال حاضر و قبل از این بدان مبتلا بودند، یا مراد عذابی است که بدین سبب مستوجب آن شدند و برگشت هر

ص: 139

1- المیزان، ج 17، ص 144.

2- نمونه، ج 18، ص 396؛ مجمع البیان، ج 8، ص 667؛ روح المعانی، ج 23، ص 28؛ کشاف، ج 4، ص 18.

دو به یکی است، یا مراد شرك و گناهان در دنیا و عذاب در آخرت است و این وجه از وجوه دیگر بهتر است. (1)

و. مراد از آوردن آیات، نشان دادن آیات به وسیله مشاهده و یا به وسیله تلاوت و تذکر است، همچنین مراد از آن اعم از آیات آفاقی و انفسی است. (2)

ز. جمله و اذا قيل لهم أنفقوا مما رزقكم الله، متضمن دعوت کفار به انفاق به فقرا و مساکین است و اگر از اموال آنان تعبیر کرد به آنچه که خدا روزیشان کرده؛ مما رزقکم الله برای این بود که اشاره کند به این که مالک حقیقی اموال آنان خداست که با آن اموال روزیشان داده و ایشان را مسلط بر آن اموال کرده است. (3)

ح. این که کفار گفتند: آیا طعام دهیم به کسی که اگر خدا می خواست خودش به او طعام می داد؛ أنطعم من لو يشاء الله أطعمه، مغالطه ای است که کفار بین اراده تشریحی خدا و اراده تکوینی اش کرده اند. چون اساس اراده تشریحی خدا امتحان و هدایت بندگان است به آنچه که هم در دنیا و هم در آخرت صلاح حالشان در آن است و معلوم است که چنین اراده ای ممکن است از مرادش تخلف کند، ولی اراده تکوینی از مرادش تخلف نمی کند و معلوم است که مشیت و اراده خدا که به اطعام فقرا و انفاق بر آنان تعلق گرفته، مشیت و اراده تشریحی است نه تکوینی. پس، تخلف این اراده در مورد فقراء تنها کشف می کند از این که کفار توانگر از آنچه که بدان مأمور شدند ترمرد و عصیان ورزیدند. (4)

ط. مراد از «صیحة» به شهادت سیاق، همان نفخه صور اولی است که وقتی دمیده می شود همه می میرند و اگر صیحه را «واحدة» خوانده برای اشاره به این نکته بوده که امر کفار برای خدای تعالی بسیار آسان است و برای او بیش از يك صیحه کاری ندارد. (5)

ی. منظور از نفخه صور، نفخه دومی است که به وسیله آن همه مردگان زنده می شوند و قیامت برپا می گردد. (6)

ص: 140

1- المیزان، ج 17، ص 145؛ نمونه، ج 18، ص 399؛ مجمع البیان، ج 8، ص 667؛ کشف، ج 4، ص 19؛ روح المعانی، ج 23، ص 28.

2- المیزان، ج 17، ص 146.

3- المیزان، ج 17، ص 146.

4- المیزان، ج 17، ص 147.

5- المیزان، ج 17، ص 154؛ نمونه، ج 18، ص 407؛ مجمع البیان، ج 8، ص 668؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 19؛ روح المعانی، ج 23، ص 31.

6- المیزان، ج 17، ص 154؛ مجمع البیان، ج 8، ص 670؛ روح المعانی، ج 23، ص 31؛ کشف، ج 4، ص 20؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 20.



ك. این که کفار از در تعجب گفتند: وای بر ما چه کسی ما را از خوابگاهمان به پا داشت؛ قالوا یا ویلنا من بعثنا من مردنا، اساسش همان انکار معاد است که در دنیا منکر آن می شدند و در دل از روز جزا غفلت داشتند. (1)

ل. تعبیر به «لدینا» (نزد ما) بدین جهت بوده که روز قیامت روز حضور نزد خداست، برای فصل قضا و رسیدگی به حساب اعمال و حقوقی که از یکدیگر ضایع کرده اند. (2)

## نکته ها

1. تعبیر «مشحون» اشاره به این است که نه تنها خودشان بر کشتی سوار می شوند، بلکه مال التجاره و وسایل مورد نیاز آن ها نیز با آن حمل و نقل می شود. (3)

2. سوار شدن انسانها بر کشتی های پر بار و مجهز، از آیات و نشانه های قدرت و تدبیر خداوند است: و آیه لهم أنا حملنا ذریتهم فی الفلک المشحون.

3. آفرینش مرکبهایی مانند کشتی (چهارپایان و...) از سوی خداوند، به سود بشر و از نعمت های اوست: و آیه لهم... و خلقنا لهم من مثله ما یرکبون. گفتنی است که لام در «لهم» برای انتفاع است؛ یعنی، مرکبهای مانند کشتی را به نفع انسان ها آفریدیم. (4)

4. جز رحمت خدا، هیچ چیز موجب نجات کسانی نمی شود که به مشیت خدا در آستانه غرق شدن قرار دارند: و ان نشأ نغرقهم... الا رحمة منا. استثنا در الا رحمة... استثنای مفرغ (به حذف مستثنا منه) و به تقدیر لا ینقذون لأی شیء من الاشیاء الا لرحمة... می باشد. (5)

5. کلمه «وعد» اگر به تنهایی یعنی بدون کلمه «ووعید» در کلام بیاید، هم می تواند به معنای وعده خیر باشد و هم وعده شرّ، ولی اگر هر دو با هم در کلامی بیایند، وعده به معنای وعده خیر و وعید به معنای وعده شرّ خواهد بود. (6)

ص: 141

1- المیزان، ج 17، ص 155.

2- المیزان، ج 17، ص 157.

3- نمونه، ج 18، ص 394.

4- تفسیر راهنما، ج 15، ص 271-273.

5- تفسیر راهنما، ج 15، ص 274.

6- المیزان، ج 17، ص 154.

6. اگر حمل کشتی را به ذریه بشر نسبت داد نه خود بشر و فرمود: حملنا ذریتهم و فرمود «حملناهم»، به این منظور بود که به این وسیله عرق محبت و مهر و شفقت شنونده را تحریک کند. (1)

7. تعبیر به اسم ظاهر الذین کفروا به جای ضمیر «قالوا» برای این بود که به آن علّتی که کفار را وادار کرده این حرف را بزنند اشاره کرده باشد؛ یعنی کفر آنان علّت شد که به مثل این عذرها، اعتذار جویند. چون فطرت هر انسانی حکم می کند که باید نسبت به خلق خدا شفقت ورزید و آنچه که در اجتماع فاسد گشته اصلاح کرد و به همین جهت بود که از مؤمنین نیز با اسم ظاهر الذین ءامنوا تعبیر آورد و به ضمیر اکتفا نکرد. برای این که بفهماند آن علّتی که مؤمنان را وادار کرد به این که به کافر بگویند أنفقوا مما رزقکم الله، ایمانشان به خداوند متعال بود. (2)

8. زندگی نسل انسانها در دنیا، با یک صیحه و فریاد سهمگین به پایان خواهد رسید. «صیحة» به معنای صدای بلند و سهمگین است. (3)

9. با فرارسیدن زمان برپایی قیامت بر اثر صیحه و فریاد مرگ بار، انسانها از هر گونه توصیه و اندک سفارشی، ناتوان خواهند شد: صیحة واحدة تأخذهم... فلا يستطيعون توصیة نکره آمدن «توصیة» می تواند برای تقلیل باشد.

10. دلیل این که کفار نمی توانند توصیه کنند این است که همگی فوراً می میرند و در نتیجه دیگر نمی توانند سفارشی بکنند؛ زیرا مرگشان عمومی است و دیگر کسی نمی ماند تا رفتگان به ماندگان سفارشی کنند. (4)

11. تعبیر به «مرقد» که به معنای خوابگاه و خواب است بیانگر این واقعیت است که آنها در عالم برزخ در حالتی شبیه به حالت خواب فرو می روند. بعضی نیز احتمال داده اند که هول و وحشت قیامت به اندازه ای است که عذاب برزخی در مقابل آن همانند خواب آرامی بیش نیست. (5)

ص: 142

---

1- المیزان، ج 17، ص 144؛ نمونه، ج 18، ص 394؛ کشاف، ج 4، ص 18.

2- المیزان، ج 17، ص 146.

3- . تفسیر راهنما، ج 15، ص 281-282.

4- المیزان، ج 17، ص 154؛ نمونه، ج 18، ص 409؛ مجمع البیان، ج 8، ص 668.

5- نمونه، ج 18، ص 412.

12. تعبیر «رَبَّهُمْ» گویا اشاره به این است که ربوبیت و مالکیت و تربیت خداوند ایجاب می کند که حساب و کتاب و معادی در کار باشد. (1)

13. اگر کَفَّار در قیامت می گویند ما وعد الرحمن، برای این است که به نوعی از خدا بخواهند بر آنان رحم کند. چون همین ها بودند که در دنیا می گفتند: و ما الرحمن؟ (2)

14. انحصاری که در این آیه شریفه در مورد جزای اعمال است ناظر به جزای اعمال و پاداش و کیفر آن است، اما آن آیاتی که دلالت دارد بر اجر چند برابر، مانند آیه لهم ما يشاءون فیها ولدینا مزید (ق، 35) مسأله ای ماورای جزا و اجر است. آیه و لا تجزون الا ما کنتم تعملون نمی خواهد بگوید که خداوند متعال به اهل سعادت بیش از اعمالشان چیزی نمی دهد، بلکه می خواهد بگوید اجر همان عمل است و بس، اما این که ممکن است خداوند به فضل خود ثواباتی به اشخاص بدهد از محل بحث بیرون است. (3)

15. سؤال: چرا خداوند خود فقرا را رزق نمی دهد و به مردم دستور انفاق می دهد؟!

پاسخ: رشد انسان، در سایه گذشت و ایثار و سخاوت و نوع دوستی و دلسوزی و صرفه جویی و الفت و تعاون و محبت و تقصد است. اگر همه مردم از امکانات یکسان برخوردار باشند، نه زمینه ای برای بروز این کمالات باقی می ماند و نه بستری برای صبر و زهد و قناعت محرومان. (4)

16. کار انسان به جایی می رسد که کفر و بخل را راه راست و ایمان و انفاق را انحراف می شمرد: ان اتم الا فی ضلال مبین. (5)

17. معاد جسمانی است و بدنها از همین قبرها خارج می شوند: من الاجداث... ینسلون... بعثنا من مرقدنا.

18. نظیر آیه 53 یس آیات ذیل است:

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ

ص: 143

1- نمونه، ج 18، ص 410.

2- فرقان، 60؛ المیزان، ج 17، ص 155.

3- المیزان، ج 17، ص 158.

4- نور، ج 9، ص 545.

5- نور، ج 9، ص 546-548.

خُشِعَا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُتْتَشِرٌ. مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِيرٌ (القمر، 8)

يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَى نُصُبٍ يُوفِصُونَ (المعارج، 43)

19. برپایی قیامت و حسابرسی، لازمه رحمان بودن خداست: هذا ما وعد الرحمن.

20. احضار در قیامت

در قیامت هم انسان ها احضار می شوند هم اعمال آن ها:

الف) احضار انسان ها؛ ان كانت الا صيحة واحدة فاذا هم جميع لدينا محضرون (يس، 53) و اينما تكونوا يأت بكم الله جميعا. (بقره، 148)

ب) احضار اعمال؛ يوم تجد كل نفس ما عملت من خير محضرا. (آل عمران، 30)

ص: 144

## اشاره

إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَاكِهُونَ (55) هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأُرَائِكِ مُتَكِنُونَ (56) لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَ لَهُمْ مَا يَدَّعُونَ (57) سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ (58) وَ اِمْتَارُوا الْيَوْمَ أَيَّهَا الْمُجْرِمُونَ (59) أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (60) وَ أَنْ اِعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (61) وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ (62) هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (63) اَصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (64) الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَ تَكَلَّمْنَا أَيْدِيهِمْ وَ تَشَّ هَدَّ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (65) وَ لَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَى أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ (66) وَ لَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَى مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَ لَا يَرْجِعُونَ (67) وَ مَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ (68) وَ مَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَ مَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَ قُرْآنٌ مُبِينٌ (69) لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَ يَحَقِّقَ الْقَوْلَ عَلَى الْكَافِرِينَ (70)

## ترجمه

بهشتیان، امروز به نعمت های خدا مشغول و مسرورند. \* آن ها و همسرانشان در سایه های (قصرها و درختان بهشتی) بر تخت ها تکیه زده اند. \* برای آن ها در بهشت میوه بسیار لذت بخشی است، و هر چه بخواهند در اختیار آنان خواهد بود. \* بر آن ها سلام (و درود الهی) است؛ این سخنی است از سوی پروردگاری مهربان. \* (و به آن ها می گویند:) جدا شوید امروز ای گنهکاران! \* آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را نپرستید، که او برای شما دشمن آشکاری است؟! \* و این که مرا بپرستید که راه مستقیم این است؟! \* او گروه زیادی از شما را گمراه کرد؛ آیا اندیشه نکردید؟! \* این همان دوزخی است که به شما وعده داده می شد. \* امروز وارد آن شوید و به خاطر کفری که داشتید به آتش آن بسوزید! \* امروز بر دهانشان مهر می نهیم، و دست هایشان با ما سخن می گویند و پاهایشان کارهایی را که انجام می دادند شهادت می دهند. \* و اگر بخواهیم چشمانشان را محو می کنیم؛ سپس برای عبور از راه، می خواهند بر یکدیگر پیشی بگیرند، اما چگونه می توانند ببینند؟! \* و اگر بخواهیم آن ها را در جای خود مسخ می کنیم (و به مجسمه هایی بی روح مبدل می سازیم) تا نتوانند راه خود را ادامه دهند یا به عقب برگردند. \* هر کس را طول عمر دهیم،

در آفرینش واژگونه اش می کنیم (و به ناتوانی کودکی باز می گردانیم)؛ آیا اندیشه نمی کنند؟! \* ما هرگز شعر به او [= پیامبر] نیاموختیم، و شایسته او نیست (شاعر باشد)؛ این (کتاب آسمانی) فقط ذکر و قرآن مبین است. \* تا افرادی را که زنده اند بیم دهد (و بر کافران اتمام حجت شود) و فرمان عذاب بر آنان مسلّم گردد.

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

متنعم بودن اهل بهشت از نعمتهای مادی و معنوی، جدا شدن صفوف مجرمان از مؤمنان، عداوت شیطان نسبت به انسان، لزوم عبادت خداوند، گمراه شدن مردم به وسیله شیطان، ورود به دوزخ به علت کفر، گواهی دادن برخی از اعضا در قیامت، قدرت الهی در کفر تبه کاران، عمر طولانی عامل ناتوانی، عدم تعلیم شعر به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و تأثیر انذار در مؤمنان.

ب. «شُغِلَ» به معنای امری است که انسان را به خود مشغول کند. «فأکھون» از «فکاهة» به معنای سخن مسرت آمیز است. (1)

ج. از ظاهر کلام برمی آید که این سلام از جانب خدای تعالی می باشد و این غیر آن سلامی است که ملائکه به بهشتیان می گویند: سلام علیکم بما صبرتم. (2)

د. مراد از عبادت کردن شیطان، اطاعت شیطان است در وسوسه هایی که می کند و دستوراتی که می دهد. (3)

ه. - آن عهدی که خدای تعالی به بنی آدم کرد که شیطان را عبادت و اطاعت نکنند، همان عهدی است که به زبان انبیا و رسولان خود به بشر ابلاغ فرمود و تهدیدشان کرد از این که دنبال او را بگیرند مانند این که فرمود: یا بنی آدم لا یفتنکم الشیطان کما أخرج أبویکم من الجنة. (4)

ص: 146

1- نور، ج 9، ص 550.

2- رعد، 24؛ المیزان، ج 17، ص 160؛ نمونه، ج 18، ص 418؛ روح المعانی، ج 23، ص 38؛ کشاف، ج 4، ص 22؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 23.

3- المیزان، ج 17، ص 160؛ نمونه، ج 18، ص 425؛ مجمع البیان، ج 8، ص 672؛ روح المعانی، ج 23، ص 40؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 25؛ کشاف، ج 4، ص 23.

4- اعراف، 27؛ المیزان، ج 17، ص 161؛ نمونه، ج 18، ص 424؛ روح المعانی، ج 23، ص 40؛ مجمع البیان، ج 8، ص 672.

و. مراد از مسخ کفار بر مکانتی که دارند، این است که ما چنین قدرتی داریم که کفار را در همان جایی که فعلاً نشسته اند، بدون این که از جایشان تکان دهیم و خود را به زحمت اندازیم، به صرف مشیت خود مسخشان کنیم پس، کلمه علی مکانتهم کنایه از این است که این کار برای خدای متعال آسان است و هیچ سختی ندارد. (1)

ز. جمله و ما ینبغی له در مقام منت نهادن بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است و می خواهد بفرماید خدای سبحان رسول اسلام را از گفتن شعر منزّه داشته است. (2)

ح. مراد از ذکر بودن قرآن کریم این است که این کتاب شریف متضمن ذکر حلال و حرام و اخبار امتهای گذشته و امثال آن هاست و مراد از قرآن بودن کتاب الهی این است که این کتاب شریف بعضی با بعضی دیگر جمع شده است و خداوند متعال آن ها را با یکدیگر جمع کرده است. (3)

ط. مراد از «حیّ»، انسان مؤمن است؛ زیرا کافر مانند میت بلکه کمتر از میت است چرا که میت گرچه نفعی ندارد، ضرری هم ندارد ولی کافر از دینش نفعی که نمی برد، ضرر نیز می کند و ممکن است مراد از «حیّا» انسان عاقل باشد و این وجه از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نیز روایت شده است. (4)

ی. منظور از قول، وعید و عذاب است. (5)

#### نکته ها

1. تمامی خواسته ها و آرزوهای اهل بهشت تأمین خواهد شد: و لهم ما یدعون. فعل «یدعون» در آیه شریفه، هم می تواند از ماده «دعاء» (خواستن) باشد و هم می تواند به معنای «یتمنون» (آرزو می کنند) باشد؛ زیرا در زبان عرب عبارت «یدعون» مانند ادع علی ما شئت (هر چه می خواهی از من بخواه و تمنا کن) در مورد تمنا به کار می رود. (6)

ص: 147

- 
- 1- المیزان، ج 17، ص 168.
  - 2- المیزان، ج 17، ص 170.
  - 3- مجمع البیان، ج 8، ص 675.
  - 4- مجمع البیان، ج 8، ص 675؛ نمونه، ج 18، ص 441؛ کشاف، ج 4، ص 27؛ روح المعانی، ج 23، ص 49.
  - 5- مجمع البیان، ج 8، ص 675؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 32؛ نمونه، ج 18، ص 441؛ کشاف، ج 4، ص 27؛ روح المعانی، ج 23، ص 50.
  - 6- تفسیر راهنما، ج 15، ص 290.

2. در بهشت بهترین تغذیه است: لهم فيها فاكهة (فاکھه به صورت نكره آمده تا علامت آن باشد که با میوه های آن چنانی پذیرایی می شوند). (1)

3. سلام و تحیت خداوند به بهشتیان، برخاسته از ربوبیت و مهربانی او به خلق است: سلام قولاً من رب رحيم. این معنا از بیان دو صفت «رب» و «رحيم» برای خداوند (در این آیه شریفه) به دست می آید. (2)

4. در بهشت سه نوع سلام است:

الف) سلام فرشتگان به اهل بهشت: سلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبی الدار. (رعد، 24)

ب) سلام بهشتیان به یکدیگر: لا یسمعون فیها لغوا ولا تأثیما \* الا قیلاً سلاما سلاما. (واقعہ، 26)

ج) سلام خداوند به بهشتیان: سلام قولاً من رب رحيم.

5. سلام خداوند بر دو گونه است:

الف) سلام به واسطه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در دنیا: و اذا جاءك الذین یؤمنون بایاتنا فقل سلام علیکم. (انعام، 54)

ب) سلام بی واسطه از خداوند در بهشت: سلام قولاً من رب رحيم.

6. از تعبیر ان اعدونی هذا صراط مستقیم استفاده می شود که این جهان سرای اقامت نیست؛ زیرا راه را به کسی ارائه می دهند که از گذرگاهی عبور می کند و مقصدی در پیش دارد. (3)

7. تقسیم عبادت

عبادت بر دو قسم است: عبادت خداوند و عبادت غیر خداوند. عبادت غیر خداوند در شکل های مختلفی صورت می پذیرد که تمام انواع آن از نظر قرآن کریم مردود است:

الف) عبادت هوای نفس؛ أفرأیت من اتخذ إلهه هواه. (جاثیه، 23)

ب) طاغوت؛ و الذین اجتنبوا الطاغوت أن یعبدها وأنابوا الی الله لهم البشری. (زمر، 17)

ص: 148

1- نور، ج 9، ص 550.

2- تفسیر راهنما، ج 15، ص 291.

3- نمونه، ج 18، ص 427.



ج) بت؛ قال أفتعبدون من دون الله ما لا ينفعكم شيئاً ولا يضركم. (انبیاء، 66)

د) شیطان؛ ألم أعهد إليكم يا بنی آدم أن لا تعبدوا الشیطان إنه لكم عدو مبین. (یس، 60)

8. راه مستقیم که هر شبانه روز در نماز از خدا می خواهیم، همان اطاعت از او و عبادت اوست: اعبدونى هذا صراط مستقیم.

9. فرمان تحقیر آمیز خداوند در قیامت به مجرمان و کافران برای رفتن به دوزخ: هذه جهنم... اصلوها الیوم. امر «اصلوها» برای تحقیر و اهانت است. (1)

10. کفر مستمر، سبب دوزخی شدن است: اصلوها الیوم بما کنتم تکفرون. «باء» در «بما» برای سببیت و فعل مضارع «تکفرون» - به ویژه با آمدن فعل «کنتم» - بیانگر استمرار است. (2)

11. هر يك از دست و پاهای کفار شهادت می دهد به آن کارهایی که به وسیله آن عضو انجام داده اند. بنا بر این، هر عضوی به عمل مخصوص خود شهادت می دهد و نام دست و پا در آیه شریفه از باب ذکر نمونه است، از این رو می بینیم که در جای دیگر قرآن نام گوش و چشم و قلب را برده است: انّ السمع والبصر والفؤاد كل أولئك كان عنه مسؤولاً. (3)

12. قرآن کریم می فرماید: یوم تشهد علیهم ألسنتهم (نور، 24)، ولی در آیات مورد بحث این سوره می فرماید: ألیوم نختم علی أفواههم. ممکن است این تعبیر به دلیل آن باشد که نخست بر زبان آدمی مهر نهاده می شود و اعضای او به سخن در می آیند، هنگامی که او شهادت اعضا را می بیند زبانش باز می شود و چون جای انکار نیست زبان نیز اعتراف می کند. (4)

13. اعضای بدن انسان، دارای نوعی درک و شعور است. (5)

14. فکر نکنید آن چه دارید باید داشته باشید یا جاودانه خواهید داشت، از قهر و غضب الهی و تغییر نعمت ها غافل نباشید: لو نشاء لطمسنا. (6)

15. انسان، در جلوگیری از تحلیل و سستی قوای خویش به هنگام پیری، ناتوان است:

ص: 149

1- تفسیر راهنما، ج 15، ص 298.

2- همان.

3- سجده، 20؛ المیزان/ ج 17، ص 163.

4- نمونه، ج 18، ص 432.

5- تفسیر راهنما، ج 15، ص 299.

6- نور، ج 9، ص 554.

و من نعمته ننگسه فی الخلق. (1)

16. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نه شاعر بود و نه قرآنش شعر بود، لیکن رسول خدا شعر را می شنید و گوش می داد و بر شعر خوب تحریض و تشویق می کرد. همان گونه که به حسان ابن ثابت فرمود:

لا تزال یا حسان مؤیدا بروح القدس ما نصرتنا بلسانک. (2)

17. ندانستن شعر به ارشاد مبلغ ضرری نمی زند: و ما علمناه الشعر. (3)

18. حیات چند نوع است:

الف) حیات نباتی: یحیی الارض بعد موتها (روم، 19)؛ خداوند زمین را (با رویاندن گیاهان) زنده می کند.

ب) حیات حیوانی: کنتم أمواتا فأحیاکم (بقره، 28)؛ شما مرده بودید پس او شما را زنده کرد.

ج) حیات اجتماعی: و لکم فی القصاص حیاة (بقره، 179)؛ حیات (سیاسی و اجتماعی شما که در سایه امنیت به دست می آید) در قصاص و انتقام به حق است.

د) حیات قلبی و روحی: دعاکم لما یحییکم و لینذر من کان حیًا؛ قرآن افرادی را که دارای دلهای زنده و روح های پاک و آماده اند هشدار می دهد. (4)

ص: 150

1- تفسیر راهنما، ج 15، ص 303.

2- مجمع البیان، ج 8، ص 675.

3- نور، ج 9، ص 557.

4- نور، ج 9، ص 558.

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ (71) وَ ذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَ مِنْهَا يُأْكُلُونَ (72) وَ لَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَ مَشَارِبٌ أَفَلَا يَشْكُرُونَ (73) وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ (74) لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَ هُمْ لَهُمْ جُنُودٌ مُحَضَّرُونَ (75) فَلَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ إِنْآ نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ (76) أَوْ لَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ (77) وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ (78) قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ (79) الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ (80) أَوْ لَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ (81) إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (82) فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (83)

## ترجمه

آیا ندیدند که از آنچه با قدرت خود به عمل آورده ایم چهارپایانی برای آنان آفریدیم که آنان مالک آن هستند؟! \* و آن ها را رام ایشان ساختیم، هم مرکب آنان از آن است و هم از آن تغذیه می کنند؛ \* و برای آنان بهره های دیگری در آن (حیوانات) است و نوشیدنی هایی گوارا؛ آیا با این حال شکرگزاری نمی کنند؟! \* آنان غیر از خدا معبودانی برای خویش برگزیدند به این امید که یاری شوند. \* ولی آن ها قادر به یاری ایشان نیستند، و این (عبادت کنندگان در قیامت) لشکری برای آن ها خواهند بود که در آتش دوزخ احضار می شوند. \* پس سخنانشان تو را غمگین نسازد؛ ما آنچه را پنهان می دارند و آنچه را آشکار می کنند می دانیم. \* آیا انسان نمی داند که ما او را از نطفه ای بی ارزش آفریدیم؟ و او (چنان صاحب قدرت و شعور و نطق شد که) به مخاصمه آشکار (با ما) برخاست. \* و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت: «چه کسی این استخوان ها را زنده می کند در حالی که پوسیده است؟!» \* بگو: «همان کسی آن را زنده می کند که نخستین بار آن را آفرید؛ و او به هر مخلوقی داناست. \* همان کسی که برای شما از درخت سبز، آتش آفرید و شما به وسیله آن، آتش می افروزید.» \* آیا کسی که آسمان ها و زمین را آفرید، نمی تواند همانند آنان [= انسان های خاک شده] را بیافریند؟! آری (می تواند)، و او آفریدگار داناست. \* فرمان او چنین است که هر گاه چیزی را اراده کند، تنها به آن

می گوید: «موجود باش!»، آن نیز بی درنگ موجود می شود. \* پس منزه است خداوندی که مالکیت و حاکمیت همه چیز در دست اوست؛ و شما را به سوی او باز می گردانند.

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

سرزنش کفار نسبت به نادیده گرفتن آیات الهی، خلقت حیوانات و منافع آن ها برای استفاده انسان، عدم توانایی کمک بتها به بت پرستان، دلداری به پیامبر اکرم نسبت به گفتار کافران، دشمنی انسان تبه کار نسبت به خالق هستی، انکار معاد توسط تبه کاران، پاسخ خداوند پیرامون امکان وقوع معاد و آسان بودن قیامت.

ب. مراد از این که فرمود: مما عملت ایدینا انعاما، این است که کسی در خلقت انعام و چهارپایان شرکت ندارد و خلقت آن ها مختص به خداست. بنا بر این، درست کردن با دو دست؛ عملت ایدینا کنایه از اختصاص است. (1)

ج. جمله عملت ایدینا کنایه از اعمال قدرت مستقیم پروردگار است؛ زیرا انسان مهم ترین عضوی که با آن اعمال قدرت می کند دستهای اوست. به همین جهت «ید» کنایه از قدرت است. (2)

د. تذلیل چهارپایان برای انسان به این معناست که خداوند متعال این حیوانات را برای انسان ها رام و فرمانبردار کرده است. این همان تذلیل و تسخیر حیوان برای انسان است. (3)

ه. - «مشارب» جمع مشرب است که مصدر میمی می باشد و به معنای مشروب است، و مراد از مشروب حیوانات، شیر آن هاست. (4)

و. مراد از «منافع»، هر انتفاعی است که آدمی از مو و کرک و پشم و پوست حیوان و سایر منافع آن می برد. (5)

ص: 152

---

1- المیزان، ج 17، ص 171؛ مجمع البیان، ج 8، ص 676.

2- نمونه، ج 18، ص 448.

3- المیزان، ج 17، ص 172؛ مجمع البیان، ج 8، ص 676؛ نمونه، ج 18، ص 447؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 33.

4- المیزان، ج 17، ص 172؛ نمونه، ج 18، ص 450؛ مجمع البیان، ج 8، ص 677؛ روح المعانی، ج 23، ص 51؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 33؛ کشف، ج 4، ص 28.

5- المیزان، ج 17، ص 172؛ نمونه، ج 18، ص 449؛ مجمع البیان، ج 8، ص 677؛ روح المعانی، ج 23، ص 51؛ کشف، ج 4، ص 28؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 33.

ز. مراد از «الهة» همان اصنام یا شیاطین یا فرعون های بشری است، نه آن آلهه ای که از جنس ملائکه مقربین و یا اولیای از انسانها برای خود اتخاذ کرده بودند؛ زیرا ملائکه و اولیا با ذیل آیه بعد که می فرماید: و هم لهم جند محضرون نمی سازد. چون ملائکه مقرب خدا و اولیای الهی، در این جریان گناهی ندارند تا برای کیفر حاضر شوند. (1)

ح. این که فرمود: و اتخذوا من دون الله الهة لعلهم یضرون از این باب است که خدایانی که مشرکین می گرفتند همه به این امید بود که آن خدایان ایشان را یاری کنند؛ زیرا عامه مشرکین این اعتقاد غلط را داشتند که تدبیر امورشان به این خدایان واگذار شده است و خیر و شرشان در دست خدایان قرار گرفته است و آن خدایان را عبادت می کردند تا با عبادت خود از خویشتن راضیشان کنند و در نتیجه بر ایشان خشم نگیرند. (2)

ط. و هم لهم جند محضرون؛ ظاهر عبارت می رساند که ضمیر اول به مشرکین و دوم به آلهه برمی گردد و مراد این است که مشرکین لشگریان آلهه هستند چون از لوازم لشگری بودن تبعیت و ملازمت است و مشرکین خود را تابع آلهه می دانستند نه آلهه را تابع خود. بنا بر این، نمی شود گفت آلهه برای مشرکین جند و لشگر هستند. (3)

ی. مراد از این که فرمود «محضرون» (حاضر خواهند شد) این است که مشرکین را در برابر آلهه حاضر خواهند کرد تا کیفر شرك خود را بچشند. (4)

ک. مراد از رؤیت (دیدن) علم قطعی است نه دیدن با چشم و نکره آوردن «نطفه» به منظور تحقیر آن است. (5)

ل. جمله هو بکلّ خلق علیم اشاره است به این که خدای تعالی نه چیزی را فراموش می کند و نه نسبت به چیزی جاهل است. (6)

م. مراد از «شجر» به طوری که در بین مفسرین معروف است، چوب درختان مخصوص به نام «مَرخ» و «عُفار» است. این دو درخت با این که سبز و تر هستند هنگامی که شاخه هایشان

ص: 153

1- المیزان، ج 17، ص 173.

2- همان.

3- المیزان، ج 17، ص 173؛ نمونه، ج 18، ص 452؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 34؛ روح المعانی، ج 23، ص 51.

4- المیزان، ج 17، ص 174.

5- المیزان، ج 17، ص 175؛ روح المعانی، ج 23، ص 53؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 36.

6- المیزان، ج 17، ص 176.

به یکدیگر ساییده می شود، آتش می گیرند. (1)

ن. مراد از خلق کردن مثل کفار (مثلهم) اعاده ایشان بعد از مردن برای جزا است. (2)

س. آیه 82 از آیات برجسته قرآن کریم است که کلمه «ایجاد» را توصیف می کند و می فرماید: خدای تعالی در ایجاد هر چیزی که اراده ایجاد آن کند به غیر از ذات متعالی خود به هیچ سببی دیگر نیازمند نیست نه در این که آن سبب مستقلاً آن چیزی را ایجاد کند و نه در این که خدا را در ایجاد آن کمک نماید و یا مانعی را از سر راه خدا بردارد. (3)

ع. کلمه ایجاد یعنی کلمه «کن» عبارت است از همان وجود چیزی که خدا ایجادش کرده است. (4)

ف. جمله «فیکون» بیانگر اطاعت آن شیء است که مورد اراده خدا قرار گرفته است و می خواهد بفرماید همین که هست شدن چیزی مورد اراده خدا تعلق گرفت، بدون درنگ لباس هستی می پوشد. (5)

ص. خداوند متعال آن شیء را با کلمه «کن» مورد خطاب قرار می دهد و در این میان لفظی که خدا با آن تلفظ کند در کار نیست و گرنه تسلسل لازم می آید. برای این که خود تلفظ هم چیزی است که بعد از اراده کردن، تلفظ دیگری می خواهد باز آن تلفظ هم چیزی از چیزهاست که محتاج به اراده و تلفظ دیگری است و نیز در این مخاطبی که خطاب را بشنود و از در امتثال موجود شود در کار نیست؛ زیرا اگر مخاطب وجود داشته باشد دیگر احتیاج به ایجاد ندارد. بنا بر این، کلام در آیه مورد بحث، کلامی تمثیلی است. (6)

ق. اگر فرموده ملکوت هر چیزی به دست خداست، برای این است که دلالت کند بر این که خدای تعالی مسلط بر هر چیز است و غیر خدا کسی در این تسلط بهره و سهمی ندارد. (7)

ص: 154

---

1- المیزان، ج 17، ص 176؛ نمونه، ج 18، ص 462؛ مجمع البیان، ج 8، ص 679؛ کشف، ج 4، ص 31؛ روح المعانی، ج 23، ص 55.

2- المیزان، ج 17، ص 178؛ مجمع البیان، ج 8، ص 679؛ کشف، ج 4، ص 31.

3- المیزان، ج 17، ص 179.

4- المیزان، ج 17، ص 182؛ مجمع البیان، ج 8، ص 679؛ روح المعانی، ج 23، ص 56؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 39.

5- المیزان، ج 17، ص 182؛ کشف، ج 4، ص 31.

6- المیزان، ج 17، ص 180.

7- المیزان، ج 17، ص 183.

1. ذکر کلمه «آیدی» به صورت جمع اشاره به مظاهر گوناگون قدرت پروردگار دارد. (1)
  2. آفرینش چهارپایان (همچون گاو وگوسفند و شتر و...) برای انسان است: خلقنا لهم. (2)
  3. هم زمین ذلول است: و الارض ذلولاً (ملك، 15) وهم حیوانات: (ذللناها)، اما انسان که به هر دو محتاج است، طاغی است: انّ الانسان لیطغی. (علق، 6)
  4. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در برابر سخنان ناروا و تهمتهای غم انگیز مخالفان دعوتش، مورد تسلی خاطر و دلجویی خداوند قرار گرفت: فلا یحزنک قولهم. (3)
  5. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، با توطئه های پنهانی دشمنان رسالتش رو به رو بود: نعلم ما یسرون وما یعلنون. (4)
  6. ستیزه جویی انسان با خدا، دور از انتظار و شگفت آور است: فاذا هو خصیم. (کلمه «اذا» برای کار غیر منتظره به کار می رود).
  7. معاد به دو چیز نیاز دارد: قدرت خدا در آفریدن دوباره انسان ها و علم او به عملکرد مردم. این آیه به هر دو اشاره می کند: أنشأها أول مرة نشانه قدرت او و هو بکل شیء علیم نشانه علم اوست. (5)
  8. تعجب کفار نسبت به اصول اعتقادی
- کفار در عدم پذیرش اصول اعتقادی هیچ دلیل منطقی نداشتند تنها با تعجب این حقایق را بعید می شمردند و انکار می کردند:
- الف) توحید؛ أجعل الالهة الها واحدا. (ص، 5)
  - ب) نبوت؛ أهذا الذی بعث الله رسولا. (فرقان، 41)
  - ج) معاد؛ من یحیی العظام وهی رمیم. (یس، 78)
9. آتش زابودن درخت سبز و مرطوب، جلوه ای روشن از قدرت خدا: الذی جعل لکم من

ص: 155

1- نمونه، ج 18، ص 448.

2- نور، ج 9، ص 559.

3- تفسیر راهنما، ج 15، ص 316.

4- همان، 317.

5- نور، ج 9، ص 564.

الشجر الاخضر نارا. «اخضر» (سبز) صفت برای درخت است و توصیف درخت به سبز بودن در آیه شریفه - برابر نظر بیشتر مفسران - کنایه از مرطوب بودن آن است؛ زیرا آیه شریفه در مقام بیان قدرت خدا است و پدید آوردن آتش از درخت مرطوب بیش از درخت خشک، بیانگر قدرت خداست؛ چرا که آب و آتش ضد هم هستند. (1)

10. چگونه خدا را در برپایی قیامت عاجز می دانید؟ او از هر عجز و ناتوانی منزّه است: فسبحان الذی. (2)

ص: 156

---

1- تفسیر راهنما، ج 15، ص 323.

2- نور، ج 9، ص 566.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ الصَّاقَاتِ صَفًّا (1) فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا (2) فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا (3) إِنَّ إِلَهُكُمْ لَوَاحِدٌ (4) رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَ رَبُّ الْمَشَارِقِ (5) إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِيَنِينَةِ الْكَوَاكِبِ (6) وَ حِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ (7) لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَ يُفْذَنُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ (8) دُحُورًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ (9) إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ (10) فَاسْتَفْتِهِمْ أَ هُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ (11) بَلْ عَجِبْتَ وَ يَسْحُرُونَ (12) وَ إِذَا دُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ (13) وَ إِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْحِرُونَ (14) وَ قَالُوا إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (15) أ إِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (16) أ وَ آبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ (17) قُلْ نَعَمْ وَ أَنْتُمْ دَاخِرُونَ (18) فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ (19) وَ قَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ (20) هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (21) احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ أَرْوَاجَهُمْ وَ مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ (22) مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ (23) وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ (24)

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

سوگند به (فرشتگان) صف کشیده (و منظم)، \* و به نهی کنندگان (و بازدارندگان)، \* و تلاوت کنندگان پیاپی آیات الهی، \* که معبود شما یگانه است؛ \* پروردگار آسمان ها و زمین و آنچه میان آن هاست، و پروردگار مشرق ها. \* ما آسمان نزدیک [= پایین] را با ستارگان آراستیم، \* تا آن را از هر شیطان خبیثی حفظ کنیم. \* آن ها نمی توانند به (سخنان) فرشتگان عالم بالا گوش فرادهند، (و هر گاه چنین کنند) از هر سو هدف قرار می گیرند. \* آن ها به شدت به عقب رانده می شوند؛ و برای آنان مجازاتی دائم است. \* مگر آن ها که در لحظه ای کوتاه برای استراق سمع به آسمان نزدیک شوند، که «شهاب ثاقب» آن ها را تعقیب می کند. \* از آنان (مشرکان) بپرس: «آیا آفرینش (و معاد) آنان سخت تر است یا آفرینش فرشتگان (و آسمان ها و زمین)؟! ما آنان را از گل چسبنده ای آفریدیم. \* تواز انکارشان تعجب می کنی، ولی آن ها مسخره می کنند. \* و هنگامی که به آنان تذکر داده شود، هرگز متذکر نمی شوند. \*

وهنگامی که معجزه ای را ببینند، (دیگران را نیز) به استهزا دعوت می کنند. \*ومی گویند: «این فقط سحری آشکار است. \* آیا هنگامی که ما مُردیم و به خاک و استخوان مبدل شدیم، بار دیگر برانگیخته خواهیم شد؟! \* و آیا پدران نخستین ما (باز می گردند)؟! \* بگو: «آری، همه شما زنده می شوید در حالی که خوار و کوچک خواهید بود. \* تنها يك صیحه عظیم واقع می شود، ناگهان همه (از قبرها برمی خیزند و) نگاه می کنند؛ \* و می گویند: «ای وای بر ما، این روز جزاست!» \* (آری) این همان روز جدایی (حق از باطل) است که شما آن را تکذیب می کردید. \* (در این هنگام به فرشتگان دستور داده می شود:): ظالمان و همردیفانشان آنچه را می پرستیدند، \* (آری آنچه را) جز خدا می پرستیدند جمع کنید و به سوی راه دوزخ هدایتشان کنید. \* آن ها را نگهدارید که باید بازپرسی شوند.

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

سوگند به فرشتگان مختلف بر یگانگی خداوند، مزین ساختن آسمانها به وسیله ستارگان، ممنوعیت شیاطین از ورود به عالم بالا، آسان بودن معاد برای خداوند، خلقت بشر از گل چسبیده، استهزای کفار نسبت به معجزات الهی، تعجب و انکار تبه کاران نسبت به قیامت، وقوع قیامت و روز جدا شدن مجرمان از مؤمنان و ورود کفار به جهنم.

ب. در این که مراد از «صافات» و «الزاجرات» و «التالیات» چه کسی یا چه چیزی است؟ مفسرین احتمالات مختلفی داده اند، لیکن ما احتمال می دهیم که مراد از هر سه طایفه، سه طایفه از ملائکه باشند که مأمور نازل کردن وحی باشند و راه این کار را از مداخله شیطان ها ایمن کنند و آن را به پیغمبران و یا خصوص پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) برسانند و این معنا از آیه 28 سوره جن نیز استفاده می شود: عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه أحدا الا من ارتضى من رسول فانه یسلک من بین یدیه و من خلفه رصدا لیعلم أن قد أبلغوا رسالات ربهم وأحاط بما لدیهم. (1)

ج. منظور از کلمه «مشارق» نقطه هایی از افق است که خورشید در فصول چهارگانه از آن نقطه ها سر می زند و طلوع می کند، البته احتمال این معنا هست که مراد از «مشارق»، مشرقهای

ص: 158

خصوص خورشید نباشد، بلکه مشرقهای مطلق ستارگان ویا مطلق مشارق باشد. (1)

د. اگر نامی از «مغربها» نیاورد و تنها مشارق را نام برد، به علت مناسبتی بود که مشرق با طلوع وحی از آسمان به وسیله ملائکه داشت همچنان که در جای دیگر وحی را با طلوع تشبیه کرده و فرمود: و لقد رءاه بالافق المبین. (2)

ه. - در این آیه شریفه در مقابل مشارق، سخنی از مغارب به میان نیامده است. دلیل این امر آن است که گاه بخشی از کلام را به قرینه بخش دیگر حذف می کنند و گاه هر دو را با هم می آورند و در این جا ذکر مشارق قرینه ای است بر مغارب و این تنوع در بیان از فنون فصاحت محسوب می شود. (3)

و. مراد از شیطان، افراد شریر از جن است و مراد از «مارد»، آن فرد خبیثی است که عاری از خیر باشد. (4)

ز. عبارت لا یسّمعون الی الملاّی الأعلی کنایه است از این که شیطان ها ممنوع از نزدیکی به آنجا هستند و به همین عنایت است که عبارت نامبرده، صفت همه شیطانها شده است. (5)

ح. مراد از آسمانی که ملائکه در آن منزل دارند، عالمی ملکوتی خواهد بود که افقی عالی تر از افق عالم ملک و محسوس دارد، همان گونه که آسمان محسوس ما با اجرامی که در آن هست عالی تر و بلندتر از زمین ما هستند. (6)

ط. مراد از نزدیک شدن شیطانها به آسمان و استراق سمع کردن و به دنبالش هدف شهاب ها قرار گرفتن، این است که شیطان ها می خواهند به عالم فرشتگان نزدیک شوند و ملائکه هم ایشان را با نوری از ملکوت که شیطانها تاب تحمّل آن را ندارند، دور می سازند. یا مراد این است که شیطانها خود را به حقّ نزدیک می کنند تا آن را با نیرنگ های خود به صورت باطل جلوه دهند و یا باطل را به صورت حق در آورند و ملائکه رشته های

ص: 159

- 
- 1- المیزان، ج 17، ص 193؛ نمونه، ج 19، ص 13؛ روح المعانی، ج 23، ص 67.
  - 2- تکویر، ج 23؛ المیزان، ج 17، ص 193.
  - 3- نمونه، ج 19، ص 14؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 42؛ روح المعانی، ج 23، ص 67.
  - 4- المیزان، ج 17، ص 194؛ نمونه، ج 19، ص 17؛ روح المعانی، ج 23، ص 69.
  - 5- المیزان، ج 17، ص 194.
  - 6- المیزان، ج 17، ص 197.

آنها را پنبه می کنند وحق صریح را هویدا می سازند.(1)

ی. دو گونه مانع در برابر نفوذ شیاطین به صحنه آسمانها وجود دارد:

مانع اول: قذف و طرد از هر جانب است که ظاهراً آن نیز به وسیله «شهب» صورت می گیرد.

مانع دوم: عبارت از نوع خاصی از شهاب است که شهاب ثاقب نام دارد و در انتظار آنهاست که گاه و بی گاه خود را به «ملاً أعلی» برای

استراق سمع نزدیک می کنند و مورد اصابت آن قرار می گیرند.(2)

ک. مراد از «من خلقنا» یا ملائکه ای است که در آیات قبلی به آنان اشاره شده است که حافظ وحی و تیراندازان شهاب هاینند و یا مخلوقات

عظیم دیگری غیر انسان است از قبیل آسمانها وزمین و ملائکه و اگر در باره آن ها تعبیر به عقلا کرد من خلقنا بدان جهت بود که چون در

بین نامبردگان ملائکه هم منظور بودند و ملائکه دارای عقل هستند، جانب آنان غلبه داده شده است.(3)

ل. مراد از جمله انا خلقناهم من طین لازب آن است که خداوند متعال آدم (علیه السلام) را از طین خلق کرد. بنا بر این، گویا نسل و ذریه

او نیز از طین و گل خلق شده اند.(4)

م. مراد از «آیة»، آیات الهی و معجزاتی همانند شق القمر و امثال ذلك است.(5)

ن. این که مشرکین در اشاره به آیه کلمه «هذا» را به کار برده اند، اشعاری است از این که ما اصلاً از این چیز که تو آن را آیت می خوانی

هیچ چیز نمی فهمیم، مگر همین قدر که آن چیزی از چیزهاست و این تعبیر بدترین توهینی است که از عمل شخصی بکنند.(6)

س. مراد از زجره واحدة، اشاره به نفخه دوم و صیحه ثانی اسرافیل می باشد.(7)

ع. مشرکین بعد از زنده شدن، چون به خاطر کفر و تکذیبشان از جزا حذر و دلواپسی

ص: 160

1- المیزان، ج 17، ص 197.

2- نمونه، ج 19، ص 19.

3- المیزان، ج 17، ص 198؛ روح المعانی، ج 23، ص 75؛ نمونه، ج 19، ص 23؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 46؛ کشف، ج 4، ص

37.

4- مجمع البیان، ج 8، ص 686؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 46.

5- مجمع البیان، ج 8، ص 687؛ کشف، ج 4، ص 38؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 47؛ روح المعانی، ج 23، ص 77.

6- المیزان، ج 17، ص 204؛ نمونه، ج 19، ص 24.

7- نمونه، ج 19، ص 30؛ مجمع البیان، ج 8، ص 687؛ کشف، ج 4، ص 38؛ روح المعانی، ج 23، ص 79.

دارند می گویند: هذا يوم الدين ونمی گویند هذا يوم البعث، بلکه می گویند این روز جزاست. (1)

ف. آیه شریفه هذا يوم الفصل الذی کنتم به تکذّبون خطابی است که خدای تعالی به مشرکین می کند؛ زیرا آیه بعدی به طور مسلّم کلام خداست. (2)

ص. در آیه قبل که کافران در قیامت در باره آن روز سخنی می گویند تعبیر به روز جزا می کنند: هذا يوم الدين ولی خداوند به عنوان «یوم الفصل» از آن یاد می نماید. این تفاوت تعبیر ممکن است از این نظر باشد که مجرمان تنها به کیفر و مجازات خود می اندیشند، ولی خداوند به معنای گسترده تری اشاره می کند که مسأله مجازات یکی از ابعاد آن است و آن این که روز قیامت، روز جدایی هاست.

علاوه بر این آن روز، روز جدایی حق از باطل است و از همه گذشته آن روز، روز فصل به معنای روز داوری است. (3)

ق. مراد از «أزواجهم»، قرین های شیطانی است؛ چون به حکم آیه و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا فهو له قرین کسانی که از یاد خدا گریزانند قرینی از شیطان دارند. (4)

ر. مراد از ما کانوا یعبدون، همان بتهایی است که مشرکین می پرستیدند چون ظاهر لفظ «ما»، همین بتها است؛ زیرا اگر فرشتگان و یا جنّ یا خدایان بشری مراد بود، به جای «ما» می فرمود «من» (کسانی که) و ممکن هم هست مراد از لفظ «ما»، اعمّ از خدایان بی شعور و باشعور باشد و در نتیجه شامل فراعنه و نمرودها هم بشود، ولی در همین احتمال هم شامل ملائکه و حضرت مسیح (علیه السلام) نمی شود؛ چون با جمله انّ الذین لهم منا الحسنی أولئک عنها مبعدون (انبیاء، 101) این دو طایفه استثنا شده اند. (5)

ش. مراد از الذین ظلموا به طوری که آخر آیه هم آن را تأیید می کند، مشرکین هستند، البته نه همه مشرکین بلکه آن مشرکینی که در برابر حقّ عناد می ورزند. (6)

ص: 161

1- المیزان، ج 17، ص 205؛ روح المعانی، ج 23، ص 79.

2- المیزان، ج 17، ص 205؛ مجمع البیان، ج 8، ص 688.

3- نمونه، ج 19، ص 31.

4- المیزان، ج 17، ص 207.

5- روح المعانی، ج 23، ص 80؛ المیزان، ج 17، ص 207؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 50؛ نمونه، ج 19، ص 33.

6- المیزان، ج 17، ص 206.

ت. مراد از این که فرموده ایشان را به سوی صراط جحیم هدایت کنید: فاهدوهم الی صراط الجحیم این است که ایشان را به سوی جهنم ببرید و در جهنم بیفکنید. چون کلمه «هدایت» همه جا به معنای راهنمایی نیست، بلکه گاهی به معنای رساندن به هدف و مقصد است، البته بعضی از مفسرین گفته اند این تعبیر از باب استهزا است. (1)

## نکته ها

1. نظیر آیه 1 صافات: وَالصَّافَّاتِ صَفًا

آیه 166 همین سوره است: وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ. وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ

2. این سوره نخستین سوره از قرآن مجید است که اولین آیات آن با سوگندها شروع می شود. (2)

3. استعمال جمع مؤنث درباره ملائکه (صافات، زاجرات، تالیات) برای آن است که وقتی سخن از جماعتی به میان آید، جایز است لفظ مؤنث در باره آن استعمال شود؛ زیرا کلمه «جماعة» مؤنث است و «صافات»، «زاجرات» و «تالیات» به اعتبار لفظ جماعت مؤنث آمده و خلاصه این که مؤنث لفظی است. (3)

4. سوگند خداوند به فرشتگان، گویای عظمت و مقام رفیع آنان در پیشگاه خداوند است. (4)

5. صف کشیدن هر گروهی - چه فرشتگان و چه مجاهدان - گویای وجود نظم، انسجام و حرکت جمعی در میان آن گروه است. توصیف خداوند از گروه فرشتگان و مجاهدان به صف بستگان، نشانه ارزش و اهمیت نظم و انسجام است. (5)

در قرآن کریم اصول دین از اهمیت ویژه ای برخوردار است از این رو به وسیله «انّ ولام» که مفید تأکید است بیان شده است:

الف. توحید: انّ الهکم لواحد.

ص: 162

---

1- المیزان، ج 17، ص 208؛ کشف، ج 4، ص 39؛ روح المعانی، ج 23، ص 80.

2- نمونه، ج 19، ص 7.

3- المیزان، ج 17، ص 192.

4- تفسیر راهنما، ج 15، ص 333.

5- همان، ص 334.

ب. نبوت: اِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ. (یس، 3)

ج. معاد: اِنَّ مَا تُوْعَدُونَ لَأْتٍ. (انعام، 134)

6. سوگندهای قرآنی به دو انگیزه انجام شده است:

الف. همیشه سوگند به امور پرارزش و مهم یاد می کنند. بنا بر این، سوگندهای قرآن دلیل بر عظمت و اهمیت اموری است که به آنها سوگند یاد شده است.

ب. سوگند همیشه برای تأکید است و دلیل بر این است که اموری که برای آن سوگند یاد شده از امور کاملاً جدی و مؤکد است. از این گذشته هر گاه گوینده سخن خود را قاطعانه بیان کند از نظر روانی در قلب شنونده بیشتر اثر می گذارد، مؤمنان را قوی تر و منکران را نرم تر می سازد. (1)

7. نظیر آیه 5 صفات: رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ

آیه 5 معارج است: فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ

8. آسمان پرستاره، نزدیک ترین آسمان به زمین است: اَنَا زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بَزِينَةِ الْكَوَاكِبِ. «الدنيا» (مؤنث «أدنی») از اسم تفضیل و به معنای «نزدیک تر» است. گفتنی است که نزدیک تر بودن آسمان پرستاره در مقایسه با کره زمین سنجیده شده که انسانها در آن زندگی می کنند. (2)

9. گرایش به زینت و زیبایی، از تمایلات فطری انسان است و قرآن آن را مورد تأیید قرار داده است: زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا. (3)

10. فرشتگان، موجوداتی والا مرتبه و بس شریف اند: لَا يَسْتَمْعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى. «ملا» به معنای جماعت دارای شأن و منزلت است و صفت «الأعلى» برای آن، صفت تشریفی است؛ یعنی بسیار شریف و والا مقام. گفتنی است که بیشتر مفسران بر آنند که مقصود از «ملا الأعلى» فرشتگان هستند. (4)

ص: 163

1- نمونه، ج 19، ص 7.

2- تفسیر راهنما، ج 15، ص 339.

3- نور، ج 10، ص 17.

4- تفسیر راهنما، ج 15، ص 342.

11. شیاطین موجوداتی مکلف و مورد کیفر و بازخواست خداوند هستند: و لهم عذاب واصلب. (1)

12. این بیاناتی که در کلام خدای تعالی (لا یسمعون، یقذفون، خطف، شهاب ثاقب) دیده می شود از باب مثال هایی است که به منظور تصویر حقایق خارج از حس زده شده تا آنچه خارج از حس است به صورت محسوسات در افهام بگنجد. همچنان که در آیه 44 سوره عنکبوت می فرماید: و تلك الامثال نضربها للناس وما یعقلها الا العالمون و این گونه مثلها در کلام خدای تعالی بسیار است از قبیل: عرش و کرسی و لوح و کتاب. (2)

13. شیاطینی که به قصد استراق سمع به آسمان صعود کنند، به ذلت و خواری رانده شده و به این مقصد نخواهند رسید: و یقذفون من کلّ جانب \* دحورا... «دحور» به معنای طرد و دور ساختن به وضع ذلت و خواری است. (3)

14. برخی از شیاطین، به صعود به آسمان نزدیک موفق شده و با سرعت و دزدانه به اطلاعات و اخبار ناچیزی دست خواهند یافت: لا یسمعون الی المالا الاعلی... الا من خطف الخطفة. «خطف» به معنای اختلاس و ربودن با سرعت است و «خطفة» (بر وزن «فعله») که دال بر «مرة» است) مفعول مطلق و به معنای يك بار ربودن است. گفتنی است که در این آیه، کنایه از ربودن کم و ناچیز از اطلاعات و اخبار موجود در آسمان است. (4)

15. تعبیر «یستسخرون» (از باب استفعال) اشاره به این نکته دارد که نه تنها خودشان آیات الهی را به باد استهزا می گرفتند، بلکه تلاش و کوشش داشتند که دیگران نیز این کار را انجام دهند تا مسأله به شکل عمومی در جامعه در آید، به علاوه این عمل زشت کار همیشگی آنها بوده است. «یسخرون» و «یستسخرون» هر دو فعل مضارع و دالّ بر استمرار است. (5)

16. مردم در برابر تذکر خداوند دو گروه اند: الف) اهل ایمان متذکر می شوند: فذکر ان الذکری تنفع المؤمنین. ب) اهل کفر و شرک متذکر نمی شوند: و اذا ذکروا لا یذکرون.

17. «تراب» بر «عظام» مقدم داشته شده، این امر ممکن است اشاره به سه نکته باشد:

ص: 164

1- نور، ج 10، ص 18.

2- المیزان، ج 17، ص 197.

3- تفسیر راهنما، ج 15، ص 343.

4- همان، ص 344.

5- نمونه، ج 19، ص 25؛ کشاف، ج 4، ص 38؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 47؛ روح المعانی، ج 23، ص 77.



نخست این که: گرچه انسان بعد از مرگ ابتدا به صورت استخوان و بعد به صورت خاک درمی آید، ولی چون بازگشت خاک به حیات عجیب تر است مقدم ذکر شده است.

دوم این که: هنگامی که بدن مردگان متلاشی می شود نخست گوشت ها تبدیل به خاک می گردد و در کنار استخوانها قرار می گیرد. بنا بر این، در آن واحد هم خاک است و هم استخوان.

سوم این که «تراب» اشاره به جسد های نیاکان دور است و «عظام» اشاره به بدن های پدران است که هنوز کاملاً تبدیل به خاک نشده است. (1)

18. برپایی قیامت و حیات مجدد انسانها پس از مرگ و تبدیل شدن به خاک و استخوان، مورد انکار مشرکان بوده است: أءذا متنا وكننا ترابا وعظاما أءنآ لمبعوثون. دو همزه به کار رفته در آیه شریفه، برای استفهام انکاری است. (2)

19. تعبیر به زجره واحدة با توجه به محتوای این دو کلمه اشاره به سرعت و ناگهانی بودن رستاخیز و سهولت آن در برابر قدرت خداست که با يك فریاد آمرانه فرشته رستاخیز، همه چیز رو به راه می شود. (3)

20. تعبیر ماضی «قالوا» با این که هنوز مشرکین نگفته اند، بلکه در قیامت خواهند گفت به خاطر افاده این معناست که مسأله معاد محقق الوقوع است. (4)

21. نظیر آیه 21 صفات: هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكذِّبُونَ

آیات ذیل است: أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ (ص، 28)

وَأَمَّا زُورًا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ (یس، 59)

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (الجماعه، 21)

22. منکران معاد بر حال زار خود، پس از برانگیخته شدن در قیامت اظهار تأسف می کنند:

ص: 165

1- نمونه، ج 19، ص 29.

2- تفسیر راهنما، ج 15، ص 351.

3- نمونه، ج 19، ص 30.

4- المیزان، ج 17، ص 205.

فاذا هم ينظرون \* وقالوا ياويلنا. «ويل» واژه ای است که برای اظهار تأسف و حسرت به کار می رود و ضمیر متکلم مع الغیر (نا) برای تأکید و اهتمام به این امر است. (1)

23. فرمان خداوند به توقف مشرکان بر سر راه دوزخ به منظور بازخواست از آنان است: وقفوهم إنهم مسئولون. (2)

24. هر کس با همفکر و محبوب خویش محشور و همراه می شود: ظلموا وازواجهم و ما كانوا یعبدون. (3)

25. معبودهای باطل نه تنها گره گشا نیستند، بلکه خود نیز گرفتارند: و ما كانوا یعبدون. (4)

ص: 166

---

1- تفسیر راهنما، ج 15، ص 355.

2- همان، ص 360.

3- نور، ج 10، ص 23.

4- همان.

ما لَكُمْ لَا تَنصَرُونَ (25) بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ (26) وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (27) قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ (28) قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (29) وَ مَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سَلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ (30) فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَانِقُونَ (31) فَأَعْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ (32) فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ (33) إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ (34) إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ (35) وَيَقُولُونَ إِنَّا لَا نَسْأَلُكُمْ آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ (36) بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ (37) إِنَّكُمْ لَذَانِقُوا الْعَذَابِ الْأَلِيمِ (38) وَ مَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (39) إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (40) أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ (41) فَوَاكِهَ وَ هُمْ مُكْرَمُونَ (42) فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (43) عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ (44) يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ (45) بِيَضَاءٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ (46) لَا فِيهَا عَوْلٌ وَ لَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ (47) وَ عِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ (48) كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ (49)

## ترجمه

شما را چه شده که از هم یاری نمی طلبید؟! \* ولی آنان در آن روز تسلیم قدرت خداوندند. \* (و در این حال) رو به یکدیگر کرده و از هم می پرسند؛ \* گروهی می گویند: «(شما رهبران گمراهی بودید که به ظاهر) از طریق خیرخواهی و نیکی وارد شدید (اما جز فریب چیزی در کارتان نبود!)» \* (آن ها در جواب) می گویند: «شما خودتان اهل ایمان نبودید (تقصیر ما چیست)؟! \* ما هیچ گونه سلطه ای بر شما نداشتیم، بلکه شما خود قومی طغیانگر بودید. \* اکنون فرمان پروردگاران بر همه ما مسلّم شده، و همگی از عذاب او می چشیم. \* ما شما را گمراه کردیم، همان گونه که خود گمراه بودیم.» \* (آری) همه آن ها [= پیشوایان و پیروان گمراه] در آن روز در عذاب الهی مشترکند. \* ما این گونه با مجرمان رفتار می کنیم! \* چرا که وقتی به آن ها گفته می شد: «معبودی جز خدا وجود ندارد»، تکبر و سرکشی می کردند؛ \* و پیوسته می گفتند: «آیا ما معبودان خود را به خاطر شاعری دیوانه رها کنیم؟!» \* چنین نیست، او حق را آورده و پیامبران پیشین را تصدیق کرده است. \* اما شما (مستکبران کوردل) به طور مسلّم عذاب دردناک (الهی) را خواهید چشید! \* و جز به آنچه انجام می دادید کیفر داده نمی شوید، \* جز بندگان مخلص خدا (که از این کیفرها برکنارند). \* برای آنان [= بندگان

مخلص] رزق معین و ویژه ای است، \* میوه ها (ی گوناگون پرارزش)، و آن ها گرامی داشته می شوند، \* در باغ های پر نعمت بهشت؛ \* در حالی که بر تخت ها رو به روی یکدیگر تکیه زده اند، \* و گردگردشان قدح های لبریز از شراب طهور را می گردانند؛ \* شرابی سفید و درخشانده، و لذتبخش برای نوشندگان؛ \* شرابی که نه در آن مایه تباهی عقل است و نه از آن مست می شوند. \* و نزد آن ها همسرانی زیبا چشم است که جز به شوهران خود عشق نمی ورزند. \* گویی (از لطافت و سفیدی) همچون تخم مرغ هایی هستند که (در زیر بال و پر مرغ) پنهان مانده (و دست انسانی هرگز آن را لمس نکرده است).

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

روز قیامت روز تسلیم شدن کفار در برابر قدرت خداوند، روز قیامت روز بحث و جدال کفار با یکدیگر و اقرار به گمراهی خویش، عذاب الهی برای کفار به علت استکبار در برابر توحید و نسبت شاعر به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، پاداش بیش از عمل نسبت به مخلصین و بیان قسمتی از نعمتهای بهشتی.

ب. منظور از بعض اول عبارت است از اعتراض کنندگان و منظور از بعض دوم عبارت است از اعتراض شدگان چون سیاق تساؤل در مقام بگو مگو این معنا را افاده می کند. (1)

ج. مراد از تاتوننا عن الیمین، این است که شما خود را خیر خواه ما معرفی می کردید و استعمال کلمه «یمین» در معنای یمین و برکت و خیر خواهی شایع است. از آن جمله قرآن کریم می فرماید: وَأَصْحَابِ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابِ الْيَمِينِ. (2)

د. مراد از مجرمین، همان مشرکین هستند. به دلیل جمله بعدی که می فرماید: إِنَّهُمْ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ. (3)

ه. - مخلص (به فتح لام) کسانی هستند که خداوند متعال آنان را خالص برای خود کرده

ص: 168

1- المیزان، ج 17، ص 209؛ نمونه، ج 19، ص 38؛ مجمع البیان، ج 8، ص 689؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 52؛ روح المعانی، ج 23، ص 81.

2- واقعه، 27؛ المیزان، ج 17، ص 210؛ نمونه، ج 19، ص 38؛ مجمع البیان، ج 8، ص 689؛ روح المعانی، ج 23، ص 81؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 52.

3- المیزان، ج 17، ص 212؛ مجمع البیان، ج 8، ص 690؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 54؛ روح المعانی، ج 23، ص 83.

است و غیر از خدا کسی در آن سهیم نیست و ایشان جز به خدای تعالی به هیچ چیز دیگری علقه و بستگی ندارند، نه به زینت زندگی دنیا و نه نعیم آخرت، و در دل ایشان غیر از خدا چیز دیگری وجود ندارد. (1)

و. مراد از اولئك لهم رزق معلوم این است که رزق مخلصین در بهشت غیر از رزق دیگران است و هیچ شباهتی به رزق دیگران ندارد. رزق مخلصین، رزقی خاص و معین و ممتاز از رزق دیگران است. پس، معلوم بودن رزق ایشان کنایه از ممتاز بودن رزقشان است. جمله و هم مکرّمون نیز دلالت دارد که مخلصین از احترام ویژه ای برخوردار هستند. (2)

ز. معنای «فاصرات الطرف» به طور کنایه این است نگاه کردن حوریان با کرشمه و ناز است و مؤید این معنا این است که دنبال آن، کلمه «عین» را آورده که جمع «عیناء» است و «عیناء» مؤنث «أعین» است و هر دو به معنای چشمی است که چون چشم آهو درشت و در عین حال زیبا است. (3)

#### نکته ها

1. مشرکان به پیشگاه عدل الهی در عرصه قیامت کاملاً تسلیم هستند: بل هم الیوم مستسلمون. آمدن «مستسلمون» از باب استفعال، بیانگر مبالغه در تسلیم است. (4)

2. پیشوایان شرك، در گفت و گو با مشرکان فریب خورده در روز رستاخیز، سوء اختیار و روح طغیان و حق ناپذیری خود آنان را عامل گمراهی آنان معرفی خواهند کرد: قالوا بل لم تکنوا مؤمنین، بل کنتم قوما طاغین. (5)

3. پیشوایان کفر، هم به گمراهی خود اعتراف می کنند و هم مسئولیت اغفال و گمراه کردن پیروان خود را می پذیرند: أغویناکم، ولی مسئولیت قهر و غلبه و سلطه را نمی پذیرند: ما کان لنا علیکم من سلطان. (6)

ص: 169

---

1- المیزان، ج 17، ص 214.

2- المیزان، ج 17، ص 214.

3- المیزان، ج 17، ص 216؛ نمونه، ج 19، ص 56؛ روح المعانی، ج 33، ص 81.

4- تفسیر راهنما، ج 15، ص 361-362.

5- همان، ص 364.

6- نور، ج 10، ص 26.

4. انسان در انتخاب راه یا بیراهه آزاد است و جبری در کار نیست، از این رو سران شرک هر گونه سلطه خود را نفی می کنند: ما کان لنا علیکم من سلطان چنان که این نفی سلطه از ناحیه شیطان نیز بیان شده است: ما کان لی علیکم من سلطان الا ان دعوتکم فاستجبتم لی فلا تلومونی ولوموا انفسکم. (ابراهیم، 22)

5. نظیر آیه 35 صفات: اِنَّهُمْ كَانُوا اِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ يَسْتَكْبِرُوْنَ

آیه 45 زمر است: وَاِذَا ذُكِرَ اللّٰهُ وَحْدَهُ اشْمَاَزَتْ قُلُوبُ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْآخِرَةِ وَاِذَا ذُكِرَ الَّذِيْنَ مِنْ دُونِهِ اِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُوْنَ

6. تکبر، فکر انسان را واژگون می کند. (عاقل ترین مردم را دیوانه و بت های سنگی را خدا می پندارد): الهتنا لشاعر مجنون. (1)

7. اتهام جنون و شاعر بودن به پیامبر (صلی الله علیه و آله) شیوه مشرکان و کافران در برابر پیامبر (صلی الله علیه و آله): و یقولون ائنا لتارکوا ءالهننا لشاعر مجنون. آمدن فعل «یقولون» به صیغه مضارع، حکایت از استمرار این سخن دارد. (2)

8. عذاب دردناک مشرکان و کافران مستکبر در دوزخ، تجسم اعمال خود آنان و متناسب با رفتار ایشان است: لذائقوا العذاب الالیم \* وما تجزون الا ما کنتم تعملون. (3)

9. عبودیت خالص برای خدا، موجب جلب فضل او و بهره مندی از پاداش برتر در برابر اعمال و رفتار خویش: و ما تجزون الا ما کنتم تعملون \* الا عباد الله المخلصین.

10. عن ابی جعفر (علیه السلام):

«... واما قوله: (اولئك لهم رزق معلوم) قال: یعلمه الخدام فیأتون به اولیاء الله قبل ان یسألوهم ایاه...»؛ از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود: ... واما قول خدا... لهم رزق معلوم (مراد این است که) خدمت کاران بهشت، آن رزق را می دانند و آن را برای اولیای خدا می آورند. قبل از این که آنان از ایشان درخواست کنند.»

11. در دسترس بودن شراب و فراوانی و مستمر بودن آن، برای بندگان مخلص خدا در بهشت: یطاف علیهم بکأس من معین. تعبیر دور دادن شراب بر سر بهشتیان، بیانگر در

ص: 170

1- نور، ج 10، ص 27.

2- تفسیر راهنما، ج 15، ص 371.

3- تفسیر راهنما، ج 15، ص 373-377.

دسترس بودن آن است و آمدن «یطاف» به صورت فعل مضارع، دلالت بر استمرار این عمل دارد. (1)

12. لذت های بهشتی، بدون عوارض پنهانی و آشکار است. شراب بهشتی لذیذ است، اما مستی و دیگر عوارض شراب دنیوی را ندارد: لذّة للشاربین لا فیها غول... (2)

13. بندگان مخلص خدا، برخوردار از همسرانی علاقه مند که جز به شوهران خود، چشم ندوخته و نظر نمی افکنند: و عندهم قاصرات الطرف. مقصود از قاصرات الطرف (چشم فروهشتگان)، زنانی اند که چشم از دیگران برگرفته و تنها به همسران خود می نگرند. گفتنی است که این تعبیر، ممکن است کنایه از علاقه مندی شدید زنان بهشتی به همسران خود باشد. (3)

14. بعضی از مفسران گفته اند: منظور از تشبیه حوریان به «بیض مکنون»، این است که همان گونه که تخم مرغان مادام که در زیر پر مرغان و در لانه یا در جای دیگر محفوظ می باشد و همچنان دست نخورده می ماند و غباری بر آن نمی نشیند، حوریان نیز این گونه اند. بعضی دیگر گفته اند: منظور تشبیه آنان به باطن تخم است، قبل از آن که شکسته شود و دست خورده گردد. (4)

15. زنان و حوریان بهشتی، از شدت سفیدی و درخشندگی همچون تخم شتر مرغ زیر پر هستند: کأنهنّ بیض. «بیض» اسم جنس و مفرد آن «بیضة» و به معنای تخم شتر مرغ است که رنگ آن سفید و درخشنده و کمی متمایل به زردی است و این حیوان آن را زیر پر خود می پوشاند تا از غبار و آلودگی و دستبرد محفوظ ماند. عربها، زنان زیبا را به «بیض» تشبیه می کنند. (5)

ص: 171

- 
- 1- تفسیر راهنما، ج 15، ص 380.
  - 2- نور، ج 10، ص 31.
  - 3- تفسیر راهنما، ج 15، ص 382.
  - 4- روح المعانی، ج 23، ص 89؛ کشف، ج 4، ص 43؛ المیزان، ج 17، ص 217؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 58؛ مجمع البیان، ج 8، ص 692؛ نمونه، ج 19، ص 56.
  - 5- تفسیر راهنما، ج 15، ص 383.

## اشاره

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (50) قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ (51) يَقُولُ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ (52) إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَدِينُونَ (53) قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ (54) فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ (55) قَالَ تَاللَّهِ إِن كِدْتَ لَتُرْدِينِ (56) وَ لَوْ لَا نِعْمَةٌ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ (57) أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّينَ (58) إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَى وَمَا نَحْنُ بِمَعْدِنِينَ (59) إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (60) لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ (61) أَدَلِّكَ خَيْرٌ نَزْلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ (62) إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ (63) إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ (64) طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ (65) فَإِنَّهُمْ لَا يَكُلُونَ مِنْهَا فَمَا لَوْنَ مِنْهَا الْبُطُونَ (66) ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِنْ حَمِيمٍ (67) ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لِإِلَى الْجَحِيمِ (68) إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ (69) فَهُمْ عَلَى آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ (70) وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأُولِينَ (71) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنذِرِينَ (72) فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذَرِينَ (73) إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (74)

## ترجمه

(در حالی که آن ها غرق گفتگو هستند) بعضی رو به بعضی دیگر کرده می پرسند؛ \* یکی از آن ها می گوید: «من همنشینی داشتم، \* که پیوسته می گفت: آیا (به راستی) تو این سخن را باور کرده ای، \* که وقتی ما مُردیم و به خاک واستخوان مبدل شدیم، (بار دیگر) زنده می شویم و جزا داده خواهیم شد؟!» \* (سپس) می گوید: «آیا شما می توانید از او خبری بگیرید؟» \* اینجاست که نگاهی می کند، ناگهان او را در میان دوزخ می بیند. \* می گوید: «به خدا سوگند نزدیک بود مرا (نیز) به هلاکت بکشانی!» \* واگر نعمت پروردگار نبود، من نیز از احضارشدگان (در دوزخ) بودم! \* (سپس به یاران خود می گوید: ای دوستان!) آیا ما هرگز نمی میریم (و در بهشت جاودانه خواهیم بود)، \* و جز همان مرگ اول، مرگی به سراغ ما نخواهد آمد، و ما هرگز عذاب نخواهیم شد؟! \* راستی این همان پیروزی بزرگ است!» \* آری، \* برای مثل این، باید عمل کنندگان عمل کنند. \* آیا این (نعمت های جاویدان بهشتی) بهتر است یا درخت (نفرت انگیز) زقوم؟! \* ما آن را مایه درد ورنج ظالمان قرار دادیم. \* آن درختی است که از قعر جهنم می روید. \* شکوفه آن مانند سرهای شیاطین است. \* آن ها [= مجرمان] از آن می خورند و شکم ها را از آن پر می کنند. \* سپس روی آن آب داغ متعفنی



می نوشتند. \* سپس بازگشت آن ها به سوی جهنم است. \* چرا که آن ها پدران خود را گمراه یافتند، \* با این حال به سرعت به دنبال آنان کشانده می شوند. \* و قبل از آن ها بیشتر پیشینیان (نیز) گمراه شدند. \* ما در میان آن ها اندازکنندگان فرستادیم، \* ولی بنگر عاقبت اندازشوندگان چگونه بود! \* مگر بندگان مخلص خدا.

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

گفت وگویی برخی از بهشتیان با همنشین خود در قیامت، نعمت و لطف الهی مانع هلاکت، خلود در بهشت، مقایسه نعمتهای بهشت با عذاب در جهنم، توصیف قسمتی از عذاب جهنم، عذاب الهی معلول پیروی از گمراهان، کیفر اندازشدگان و نجات مخلصان.

ب. معنای جمله قال قائل منهم ائی کان لی قرین این است که یکی از اهل بهشت به دیگران می گوید من در دنیا رفیقی داشتم که از بین مردم تنها او را انتخاب کرده بودم و او تنها مرا رفیق خود گرفته بود، ولی بعضی مفسران گفته اند: مراد از قرین همزادی از شیطانهاست، لیکن این صحیح نیست؛ زیرا قرآن کریم داشتن قرین از شیطانها را تنها برای کسانی قائل است که از ذکر خدا و یاد او غافلند. (1)

ج. از این آیات بر می آید که گاه نوعی ارتباط میان بهشتیان و دوزخیان برقرار می شود. گویی بهشتیان که در بالا قرار دارند به دوزخیان که در پایین هستند می نگرند و وضع حال آن ها را می بینند. این معنا از تعبیر «فاطلع» که به معنای اشراف از بالا است استفاده می شود. (2)

د. منظور از «نعمت» در اینجا توفیق هدایت و دستگیری خداست. (3)

ه. - مراد از موت اول موتنا الاولی مردن از زندگی دنیاست نه مردن از زندگی برزخ که آیه شریفه ربنا امتنا اثنین واحییتنا اثنین، بر آن دلالت دارد. (4)

ص: 173

1- المیزان، ج 17، ص 217؛ مجمع البیان، ج 8، ص 693.

2- نمونه، ج 19، ص 64.

3- المیزان، ج 17، ص 219؛ نمونه، ج 19، ص 62؛ مجمع البیان، ج 8، ص 694؛ کشاف، ج 4، ص 45؛ روح المعانی، ج 23، ص 93.

4- المیزان، ج 17، ص 219؛ نمونه، ج 19، ص 63؛ مجمع البیان، ج 8، ص 694.

و. مشار الیه «ذلک»، همان رزق کریمی است که در سابق فرمود برای اهل بهشت آماده شده است. (1)

ز. کلمه «خیر» در این آیه شریفه به معنای وصف است نه به معنای لغویش (بهرتر)؛ زیرا درخت زقوم اصلاً خوب نیست. همچنان که در آیه ما عندالله خیر من اللهو (جمعه، 11) نیز به همین معنا است چون لهو اصلاً خوب نیست تا ثوابهای خدایی از آن بهتر باشد. (2)

ح. در آیه 65، میوه درخت زقوم را به سر شیطان‌ها تشبیه کرده و این بدان عنایت است که عوام از مردم، شیطان را در زشت‌ترین صورتهای تصویر می‌کنند. (3)

ط. این که فرمود پس شکمها را از آن پر خواهند کرد، اشاره است به گرسنگی شدید اهل دوزخ، به گونه‌ای که آن قدر حریص بر خوردن می‌شوند که دیگر در فکر آن نیستند چه می‌خورند. (4)

## نکته‌ها

1. کافران، منکر قیامت و زنده شدن انسانها هستند: يقول أءنک لمن المصدّقین. زیرا گوینده، فرد کافر بوده و استفهام او از باب انکار می‌باشد. گفتمی است که مقصود از تصدیق (به قرینه آیه بعد که مربوط به قیامت است) تصدیق به قیامت و رستاخیز انسانهاست. (5)

2. همنشینی در دنیا با کفار، با حفظ معتقدات دینی جایز است: کان لی قرین. (6)

3. جزا و کیفر و پاداش، فلسفه برپا شدن قیامت و رستاخیز انسان است: أءنّآ لمّدینون. آمدن عبارت «مدینون» (جزا داده شدگان) به جای «مبعوثون» (مبعوث شدگان) و «محبیون» (زنده شدگان)، می‌تواند بیانگر این حقیقت باشد که اساس رستاخیز انسانها، مسأله جزا است؛

ص: 174

1- المیزان، ج 17، ص 221؛ کشف، ج 4، ص 46؛ روح المعانی، ج 23، ص 94.

2- المیزان، ج 17، ص 221.

3- المیزان، ج 17، ص 221؛ نمونه، ج 19، ص 72؛ مجمع البیان، ج 8، ص 697؛ کشف، ج 4، ص 46؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 63؛ روح المعانی، ج 23، ص 95.

4- المیزان، ج 17، ص 222؛ مجمع البیان، ج 8، ص 697؛ کشف، ج 4، ص 47؛ روح المعانی، ج 23، ص 96؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 63.

5- تفسیر راهنما، ج 15، ص 385.

6- نور، ج 10، ص 31.

نه صرف زنده شدن دوباره انسانها. (1)

4. بهشتیان، در باره سرنوشت هم نشینان کافر دنیایی خود، از دیگر بهشتیان پرسش کرده و از وضعیت آنان کسب اطلاع خواهند کرد: قال هل أنتم مّطلعون.

5. بهشتیان، هم نشینان کافر دنیایی خود را، در وسط دوزخ مشاهده خواهند کرد: فراءه فی سواء الجحیم. «سواء» به معنای وسط است.

6. هم نشینی با کافران، انسان را تا آستانه هلاکت می برد؛ ولی در عین حال عده ای از مردم خود را از آثار هلاکت بار آن نجات می دهند و در نتیجه بهشتی می شوند.

7. تأثیر نپذیرفتن از دوستان فاسد، يك نعمت الهی است: لولا نعمة ربّی. (2)

8. عن ابی جعفر (علیه السلام) قال:

«إذا دخل أهل الجنة الجنة وأهل النار النار... يقال: خلود فلا موت أبدا. فيقول أهل الجنة: (أفما نحن بميتين إلا موتتنا الاولى...)»؛ از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هنگامی که بهشتیان به بهشت و دوزخیان به دوزخ وارد می شوند... گفته می شود: این جا جاودانگی است و هرگز مرگی نیست پس اهل بهشت می گویند: أفما نحن بميتين....

9. سعادت و رستگاری بزرگ (بهشت جاودانه)، در سایه عمل و کوشش میسر است: انّ هذا لهو الفوز العظيم \* لمثل هذا فليعمل العاملون.

10. انواع بوستانها، میوه ها، شرابها، تختها، بزم انس و همسران زیبا، مجموعه پذیرایی خداوند از بهشتیان و بندگان مخلص خدا: الا عباد الله المخلصين... فی جنّات النعيم... و عندهم قاصرات الطرف... اذلك خير نزلًا. «نزل» به مجموعه ای گفته می شود که برای پذیرایی از مهمان آماده می سازند. (3)

11. از نظر قرآن کریم مخلصین دارای امتیازاتی هستند از جمله:

الف. مصونیت از گزند شیطان: فبعزّتك لأغويّتهم أجمعين \* الاّ عبادك منهم المخلصين. (حجر، 40)

ب. بیش از عمل پاداش دریافت کردن: و ما تجزون الاّ ما كنتم تعملون \* الاّ عبادالله

ص: 175

1- تفسیر راهنما، ج 15، ص 386-388.

2- نور، ج 10، ص 32.

3- تفسیر راهنما، ج 15، ص 392-395.

ج. عدم احضار برای محاسبه در قیامت: فاتهم لمحضرون \* الاّ عباد الله المخلصین. (صافات، 128)

د. نجات یافتن از عذاب الهی در دنیا: فانظر کیف كان عاقبة المنذرین \* الاّ عباد الله المخلصین. (صافات، 73-74)

ه. - توصیف خداوند متعال: سبحان الله عما یصفون \* الاّ عباد الله المخلصین. (صافات، 160)

قابل توجه این که در این سوره، 5 بار روی بندگان «مخلص» خدا در آیات مختلف تکیه شده و این نشانه ای از عظمت مقام آنهاست. (1)

12. تعبیر «یهرعون» (با سرعت دویدن) اشاره است به این که دوزخیان چنان دل و دین بر تقلید نیاکان باخته اند که گویی آنها را به سرعت و بی اختیار به دنبالشان می دوانند گویی از خود اراده ای ندارند و این اشاره به نهایت تعصب و شیفتگی آن ها به خرافات نیاکان است. (2)

13. آیه شریفه و لقد ضلّ قبلهم اکثر الاولین دلالت دارد بر این که اهل حقّ در هر زمانی، کمتر از اهل باطل هستند. (3)

14. هر چند که پیامبران منذر و مبشر بودند، ولی چون رکن اعظم تبلیغ آنان مخصوصا نسبت به اقوام گمراه و سرکش همان انذار بود، در این آیه شریفه روی انذار تکیه شده است. (4)

ص: 176

---

1- نمونه، ج 19، ص 77.

2- نمونه، ج 19، ص 74؛ مجمع البیان، ج 8، ص 698؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 64؛ روح المعانی، ج 23، ص 97.

3- مجمع البیان، ج 8، ص 699.

4- نمونه، ج 19، ص 76.

وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ (75) وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (76) وَجَعَلْنَا دُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ (77) وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (78) سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ (79) إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (80) إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (81) ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْآخِرِينَ (82) وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ (83) إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (84) إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ (85) أَإِنكُمُ آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ (86) فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (87) فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ (88) فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ (89) فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ (90) فَرَاغَ إِلَى آلِهَتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ (91) مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ (92) فَرَاغَ عَلَيْهِمْ صَرْبًا بِالْيَمِينِ (93) فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزْفُونَ (94) قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ (95) وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ (96) قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُيُوتًا فَأَلْفُوهُ فِي الْجَحِيمِ (97) فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمْ الْأَسْفَلَ (98) وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيَهْدِينِ (99) رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ (100) فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ (101) فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ (102) فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ (103) وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ (104) قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (105) إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ (106) وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ (107) وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (108) سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ (109) كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (110) إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (111) وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ (112) وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَى إِسْحَاقَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ (113)

## ترجمه

و نوح، ما را خواند (و ما دعای او را اجابت کردیم)؛ و چه خوب اجابت کننده ای هستیم! \* او و خاندانش را از اندوه بزرگ رهایی بخشیدیم، \* و فرزندانش را همان بازماندگان (روی زمین) قرار دادیم، \* و نام نیک او را در میان امت های بعد باقی نهادیم. \* سلام بر نوح در میان جهانیان باد! \* ما این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم. \* چرا که او از بندگان باایمان ما بود. \* سپس دیگران [= دشمنان او] را غرق کردیم. \* واز پیروان او ابراهیم بود؛ \* (به خاطر بیاور) هنگامی را که با قلب سلیم به پیشگاه پروردگارش آمد؛ \* هنگامی که به پدر و قومش گفت: «این ها چیست که می پرستید؟! \* آیا غیر از خدا به سراغ این معبودان دروغین

می روید؟! \* شما در باره پروردگار عالمیان چه گمان می برید؟! \* (سپس) نگاهی به ستارگان افکند، \* وگفت: «من بیمارم (و با شما به مراسم جشن نمی آیم). \* آن ها از او روی برتافته و به او پشت کردند (و به سرعت دور شدند). \* (او وارد بتخانه شد) مخفیانه نگاهی به معبودانشان کرد و از روی تمسخر گفت: «چرا (از این غذاها) نمی خورید؟! \* (اصلاً) چرا سخن نمی گوید؟! \* سپس به سوی آن ها رفت و ضربه ای محکم با دست راست بر پیکر آن ها فرود آورد (و جز بت بزرگ، همه را در هم شکست). \* آن ها با سرعت به او روی آوردند. \* گفت: «آیا چیزی را می پرستید که با دست خود می تراشید؟! \* با این که خداوند هم شما را آفریده و هم بت هایی که می سازید!» \* (بت پرستان) گفتند: «بنای مرتفعی برای او بسازید و او را در جهنمی از آتش بیفکنید!» \* آن ها طرحی برای نابودی ابراهیم ریخته بودند، ولی ما آنان را پست و مغلوب ساختیم. \* (او از این مهلکه به سلامت بیرون آمد) وگفت: «من به سوی پروردگارم می روم، او مرا هدایت خواهد کرد. \* پروردگار! به من از صالحان [= فرزندان صالح] ببخش.» \* ما او [= ابراهیم] را به نوجوانی بردبار و صبور بشارت دادیم. \* هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید، گفت: «پسرم! من در خواب دیدم که تو را ذبح می کنم، نظر تو چیست؟» گفت: «پدرم! هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت.» \* هنگامی که هر دو تسلیم شدند و ابراهیم جبین او را بر خاک نهاد، \* او را ندا دادیم که: «ای ابراهیم! \* آن رؤیا را تحقق بخشیدی (و به مأموریت خود عمل کردی).» ما این گونه، نیکوکاران را جزا می دهیم. \* این مسلمان همان امتحان آشکار است. \* ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم، \* و نام نیک او را در امت های بعد باقی نهادیم. \* سلام بر ابراهیم! \* این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم. \* او از بندگان باایمان ماست. \* ما او را به اسحاق - پیامبری از شایستگان - بشارت دادیم. \* ما به او و اسحاق برکت دادیم؛ و از دودمان آن دو، افرادی بودند نیکوکار و افرادی آشکارا به خود ستم کردند.

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

اجابت دعای حضرت نوح، سلام خداوند به نوح، غرق شدن مخالفان نوح (علیه السلام)، پیروی

حضرت ابراهیم از حضرت نوح (علیه السلام)، مبارزه ابراهیم با بت پرستان، نقشه بت پرستان نسبت به ابراهیم (علیه السلام) و هلاک شدن آنان، هجرت ابراهیم (علیه السلام)، تقاضای ابراهیم از خداوند نسبت به فرزنددار شدن و اجابت دعای او، آزمایش ابراهیم نسبت به فرزند و تکریم از او و بشارت ابراهیم به اسحاق.

ب. منظور از ندای نوح، همان نفرینی است که به قوم خود کرد و به درگاه پروردگار خویش برای هلاکت آنان استغاثه برد. همانند آیه 26 سوره مبارکه نوح: وقال نوح رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیارا. (1)

ج. مراد از «کرب» در اینجا همان طوفان ویا آزار قوم نوح است. (2)

د. مراد از اهل نوح، اهل بیت او وگروندگان به او از قومش است؛ کلمه «اهل» همان گونه که بر همسر مرد و فرزندانش اطلاق می شود، بر همه خواص آدمی نیز اطلاق می شود. (3)

ه. - مراد از «ترك در آخرین» تركنا علیه فی الاخرین این است که خدای تعالی دعوت نوح را به سوی توحید بعد از او، در بشر زنده نگه داشته و در هر عصری بعد از عصر دیگر تا روز قیامت اثر مجاهدت های آن جناب را در راه خدا باقی و محفوظ داشته است. (4)

و. مراد از «عالمین»، همه عوالم بشری وامتها وجماعتهای بشری تا روز قیامت است. زیرا جمع همراه با الف ولام افاده عمومیت می کند. (5)

ز. «ثم» بعدیت در کلام را می رساند نه بعدیت در زمان و مراد از کلمه «ءاخرین»، همان قوم مشرك اویند. (6)

ح. حضرت ابراهیم (علیه السلام) یکی از شیعیان حضرت نوح (علیه السلام) بود؛ چون دینش موافق دین او، یعنی دین توحید بود. (7)

ص: 179

1- المیزان، ج 17، ص 229؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 67.

2- المیزان، ج 17، ص 229؛ نمونه، ج 19، ص 80؛ مجمع البیان، ج 8، ص 699؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 67؛ روح المعانی، ج 23، ص 98.

3- المیزان، ج 17، ص 229؛ مجمع البیان، ج 8، ص 699.

4- المیزان، ج 17، ص 230.

5- المیزان، ج 17، ص 230؛ نمونه، ج 19، ص 82.

6- المیزان، ج 17، ص 232؛ مجمع البیان، ج 8، ص 699؛ روح المعانی، ج 23، ص 99.

7- المیزان، ج 17، ص 232؛ نمونه، ج 19، ص 87؛ مجمع البیان، ج 8، ص 701؛ کشف، ج 4، ص 48؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 69.

ط. بعضی گفته اند در نظم این آیات ترتیب زیبایی به کار رفته است؛ چون دنبال داستان نوح که آدم دومی و ابوالبشر ثانی است، داستان ابراهیم را آورد که ابوالانبیاء است؛ یعنی تمامی انبیایی که بعد از او آمدند نسبتشان به حضرت نوح (علیه السلام) منتهی می شود و نیز تمامی ادیان از قبیل دین موسی و عیسی و محمد (علیهم السلام) همه بر دین ابراهیم تکیه دارند، که همان دین توحید است. (1)

ی. آمدن نزد پروردگار: اذ جاء ربه، کنایه از تصدیق خداوند متعال و ایمان به اوست. (2)

ک. تعبیر ربّ العالمین اشاره به این است که تمام عالم در سایه ربوبیت او اداره می شوند. شما او را رها ساخته به سراغ يك مشت پندار و اوهامی که هیچ منشأ اثر نیست رفته اید. (3)

ل. بعضی از مفسران گفته اند که خبر دادن حضرت ابراهیم (علیه السلام) از مریضی خود از باب معاریض و توریه کلام است و معاریض عبارت است از این که گوینده چیزی را بگوید که شنونده از ظاهر آن معنایی بفهمد و خود او معنای دیگری اراده کند، لیکن معاریض گفتن برای انبیا جایز نیست؛ زیرا باعث می شود اعتماد مردم به سخنان ایشان سست گردد.

بنا بر این مراد از جمله ائی سقیم آن است که حضرت ابراهیم (علیه السلام) واقعا بیمار بود و دلیلی ندارد که ما بگوییم او در اینجا توریه کرده است. (4)

م. عن رجل من أصحابنا عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: سألته عن قول الله عزّ وجلّ... (ائی سقیم) قال:

«ما كان ابراهيم (عليه السلام) سقيما وما كذب إنما عني سقيما في دينة مرتادا...»؛ از امام صادق (علیه السلام) در باره سخن خداوند (انی سقیم) روایت شده که ابراهیم (علیه السلام) بیمار (جسمی) نبود و در عین حال دروغ هم نگفت، بلکه مقصود او این بود که به علت دینی که دارم از کفر کافران دل آزرده ام و من در طلب حقیقت هستم. (5)

ن. قال أبو عبدالله (عليه السلام):

«التقية من دين الله... ولقد قال ابراهيم (عليه السلام): (انی سقیم) والله ما كان

ص: 180

1- الميزان، ج 17، ص 232.

2- الميزان، ج 17، ص 232؛ مجمع البيان، ج 8، ص 701.

3- نمونه، ج 19، ص 90؛ كشف، ج 4، ص 49.

4- الميزان، ج 17، ص 234؛ مجمع البيان، ج 8، ص 703؛ نمونه، ج 19، ص 91.

5- تفسير راهنما، ج 15، ص 424.



سقیمما؛ امام صادق (علیه السلام) فرمود: نقیه جزئی از دین خداست... و ابراهیم گفت: (انی سقیم) در حالی که به خداوند سوگند او مریض نبود.

س. با این که حضرت ابراهیم (علیه السلام) می دانست که بتها قادر بر خوردن نیستند، به آن ها فرمود: ألا تأکلون. این تعبیر به خاطر تحقیر پرستندگان بتها و تنبیه آنان بوده است که چرا چیزی را می پرستید که نمی تواند چیزی بخورد و نه جوابی بدهند؟! (1)

ع. از این که حضرت ابراهیم (علیه السلام) به بتها گفت که چرا نمی خورید؟ این نقل تأیید می شود که مشرکین در ایام عیدشان طعام نزد بتها می گذاشتند. (2)

ف. دلیل تعبیر کردن به دست راست (بالیمین) این است که دست راست کنایه از قوت است. (3)

ص. علت این که مردم بعد از مراسم عید با سرعت به سوی حضرت ابراهیم (علیه السلام) آمدند، به دلیل اهمی است که نسبت به حادثه داشتند و احتمال می دادند که به دست ابراهیم (علیه السلام) پیش آمده باشد. (4)

ق. «ما» در (ما تعلمون) دو احتمال دارد:

«ما» موصوله باشد؛ که در این صورت معنای آیه شریفه این است که خدا هم شما را آفریده و هم مصنوعاتتان و بتهایتان را و اگر بر بتها کلمه مصنوع اطلاق می شود به خاطر شکلی است که انسان به آن می دهد و گرنه ماده آن را هم خدا آفریده است.

«ما» مصدریه باشد؛ در این صورت مفهوم آیه این است که خداوند هم شما را آفریده و هم اعمال شما را. البته این معنا غلط نیست و سر از جبر در نمی آورد؛ زیرا اعمال ما هر چند به اراده ما انجام می گیرد، اما اراده و قدرت بر تصمیم گیری و نیروهای دیگری را که افعال خود را با آن انجام می دهیم همه از ناحیه خداست. (5)

ر. جمله فجعلناهم الأسفلین کنایه است از این که ما ابراهیم را بر آنان غالب ساختیم به طوری که نقشه شوم آنان هیچ اثری در وی نگذاشت و آن این بود که به آتش گفتیم: بر

ص: 181

1- مجمع البیان، ج 8، ص 703.

2- المیزان، ج 17، ص 235؛ روح المعانی، ج 23، ص 123.

3- المیزان، ج 17، ص 236؛ نمونه، ج 19، ص 93؛ مجمع البیان، ج 8، ص 703؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 70؛ روح المعانی، ج 23، ص 123.

4- المیزان، ج 17، ص 236؛ مجمع البیان، ج 8، ص 703؛ کشاف، ج 4، ص 50.

5- المیزان، ج 17، ص 237؛ نمونه، ج 19، ص 100.

ابراهیم سرد و سلامت باش؛ یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم. (1)

ش. مراد حضرت ابراهیم (علیه السلام) از این که گفت به سوی پروردگرم می روم؛ انی ذاهب الی ربّی، رفتن به محلی فارغ است تا در آنجا با فراغت و تجرّد به حاجت خواهی از خدا بپردازد و آن محل سرزمین بیت المقدّس بود. (2)

ت. مراد از ربّ هب لی من الصّالحین، ولد صالحی از صالحین است که ولد صالح به قرینه الصّالحین حذف شده است. (3)

ث. منظور از رسیدن به حدّ کار؛ فلّمّا بلغ معه السعی، رسیدن به آن حدّ از عمر است که آدمی عادات می تواند به سوی حوایج زندگی خود برخیزد و این همان سن بلوغ است. (4)

خ. ماذا تری در اینجا به معنای چه نظر می دهی؟ است و این جمله خود دلیل بر این است که ابراهیم (علیه السلام) در رؤیای خود فهمیده که خدای تعالی او را امر کرده فرزندش را قربانی کند وگرنه صرف این که خواب دیده فرزندش را قربانی می کند، دلیل بر آن نیست که کشتن فرزند برایش جایز باشد. (5)

ذ. مراد از عظمت ذبح بذبح عظیم این است که ذبح از ناحیه خدا آمد تا به عنوان عوض از اسماعیل قربانی شود و نیز عظمت آن ذبح به این بود که خدای تعالی آنرا عوض اسماعیل قرار داد. (6)

ض. یکی از برکاتی که خداوند متعال بر ابراهیم و اسحاق داد این بود که تمام انبیای بنی اسرائیل از دودمان اسحاق به وجود آمدند در حالی که پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه و آله) از دودمان اسماعیل است. (7)

ظ. اگر خداوند با این که یکی است، خود را «مجیبون» خوانده و به صیغه جمع تعبیر کرده است، به منظور تعظیم بوده است. (8)

ص: 182

1- انبیاء، 69؛ المیزان، ج 17، ص 238؛ نمونه، ج 19، ص 103؛ مجمع البیان، ج 8، ص 704.

2- المیزان، ج 17، ص 239؛ مجمع البیان، ج 8، ص 704؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 71.

3- مجمع البیان، ج 8، ص 704.

4- المیزان، ج 17، ص 240؛ مجمع البیان، ج 8، ص 706؛ کشف، ج 4، ص 53.

5- المیزان، ج 17، ص 240.

6- المیزان، ج 17، ص 242؛ مجمع البیان، ج 8، ص 708.

7- المیزان، ج 17، ص 43؛ نمونه، ج 19، ص 130؛ کشف، ج 4، ص 59.

8- المیزان، ج 17، ص 229؛ کشف، ج 4، ص 48؛ روح المعانی، ج 23، ص 98.

1. نظیر آیه 75 صفات: وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ

آیات ذیل با توضیح بیشتری است: فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ. فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ (القمر، 11)

وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا. إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا (نوح، 27)

2. حضرت نوح (علیه السلام) اولین کسی است که در بشر، دعوت به توحید و مبارزه علیه شرک و آثار شرک که همان اعمال زشت است قیام نمود و در این راه به تنهایی شدیدترین رنج ها و محنت ها را تحمل کرد، آن هم نزدیک به هزار سال. پس حضرت نوح (علیه السلام) به تنهایی از هر چیز که در بشریت و تا روز قیامت رخ بدهد سهمیم و شریک است و در قرآن کریم خدای تعالی چنین سلامی به احدی نداده است که این قدر وسیع باشد. (1)

3. خداوند متعال در باره اجابت دعای مردم چنین می فرماید: أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ (غافر، 61)، لیکن در مورد اجابت دعای نوح (علیه السلام) با ضمیر جمع تعبیر می کند، به علاوه واژه «نعم» را که دلالت بر مدح دارد به کار برده: وَلَقَدْ نَادَيْنَا نُوحَ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ که دلالت بر عظمت و فضیلت نوح (علیه السلام) دارد.

4. از امام باقر (علیه السلام) (در باره سخن خداوند که می فرماید: وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ روایت شده است: خدا می فرماید: ذریه او را با حق و نبوت و کتاب و ایمان باقی قرار دادیم و آن طور نیست که تمام فرزندان آدم - که در روی زمین زندگی می کنند - از فرزندان نوح (علیه السلام) باشند.... (2)

5. در باره اهمیت قلب سلیم همین بس که قرآن مجید آن را تنها سرمایه نجات روز قیامت شمرده است. چنان که از زبان همین پیامبر بزرگ ابراهیم (علیه السلام) می خوانیم: يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ \* إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ. (3)

ص: 183

1- المیزان، ج 17، ص 231.

2- تفسیر راهنما، ج 15، ص 410.

3- شعراء، 88-89؛ نمونه، ج 19، ص 88.

6. پاکسازی قلب و دل، از هر گونه امراض روحی و اخلاقی، شرط تقرب به خدا و بار یافتن به درگاه اوست: از جاء ربّه بقلب سلیم. (1)

7. در مجمع البیان آمده است: قلب سلیم قلبی است که سالم از هر چیز غیر از خدای تعالی باشد و به چیزی غیر از او وابسته نباشد و این معنا از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده است. (2)

8. ویژگی های حضرت ابراهیم (علیه السلام)

(1) بردباری؛ انّ ابراهیم لاواه حلیم. (توبه، 114)

(2) منیب؛ ان ابراهیم لعلیم اواه منیب. (هود، 75)

(3) صدیق؛ انه كان صدیقاً نبیاً. (مریم، 41)

(4) عابد؛ و كانوا لنا عابدین. (انبیاء، 73)

(5) سلامت قلب؛ و ان من شیعته لابراهیم \* از جاء ربّه بقلب سلیم. (صافات، 83-84)

(6) پذیرایی از مهمان؛ فراغ الی اهله فجاء بعجل سمین. (ذاریات، 26)

(7) شکرگزار؛ الحمد لله الذی وهب لی علی الکبر اسماعیل واسحق انّ ربی لسمیع الدعاء. (ابراهیم، 39)

(8) تواضع در برابر خدا؛ انّ ابراهیم کان امة قانتا لله حنیفا ولم یک من المشرکین. (نحل، 120)

(9) اخلاص و یاد قیامت؛ انا اخلصناهم بخالصة ذکرى الدار وانهم عندنا لمن المصطفین الاخيار. (ص، 46-47)

(10) دوست خدا؛ و اتخذ الله ابراهیم خلیلاً. (نساء، 125)

(11) ادب در برابر خدا؛ فانهم عدو لی الا ربّ العالمین \* الذی خلقنی فهو یهدین \* والذی هو یطعمنی ویستقین \* واذا مرضت فهو یشفین (شعراء، 72-76). حضرت ابراهیم (علیه السلام) نعمت خلقت، هدایت، اطعام و مانند آن را به خداوند نسبت داد، اما مرض را که نقص در سلامت است به خداوند نسبت نداد، بلکه به خودش نسبت داد و این یک نوع ادب در گفتار است.

ص: 184

1- تفسیر راهنما، ج 15، ص 418.

2- همان.

9. وظیفه انبیا سه چیز است: الف) پیوند با پیامبران پیشین: و انّ من شیعتہ لابراہیم. ب) تسلیم در برابر خدا: جاء ربّہ بقلب سلیم. ج) نجات جامعه از انواع شرک: اذ قال لایبہ. (1)

10. چون ابراهیم سوگند یاد کرده بود که برای بت‌ها تدبیری بیندیشد؛ تالّٰہ لاکیدن اصنامکم (انبیاء، 57) همین که دید استدلال و موعظه اثر نکرد به آن سوگند عمل کرد و یک تته همه بت‌ها را شکست: فراغ علیہم ضربا بالیمین خداوند نیز ابراهیم را به وفاداری ستود: ابراهیم اللّٰذی وقّی. (2)

11. رفتن مخفیانه ابراهیم (علیه السلام) به جانب معبودهای مشرکان پس از خروج آنان از شهر: فراغ الی ءالہتہم. «روغ» (مصدر «راغ») در اصل به معنای تمایل به چیزی به صورت سرّی و پنهانی است. (3)

12. ابراهیم (علیه السلام) با دست راست ضربه ای محکم بر بت‌ها و معبودهای مشرکان وارد ساخت: فراغ علیہم ضربا بالیمین. این معنا از مقید شدن «ضربا» به «بالیمین» (دست راست) به دست می‌آید که ضربه ابراهیم (علیه السلام) محکم بود؛ زیرا دست راست نیرومندتر از دست چپ است و مردم نوعا از دست راست خود برای ضربه شدید استفاده می‌کنند.

13. ابراهیم (علیه السلام) مشرکان را به خاطر پرستش معبودهای دست‌ساز خود سرزنش کرد: قال أتعبدون ما تحتون «نحت» (ماده «تحتون») به معنای تراشیدن شیء سخت (چون سنگ و چوب) است.

14. تعصّب و تحجّر به جایی می‌رسد که پیامبر معصومی چون ابراهیم که بیان معجزه و علم دارد به خاطر مشتی سنگ و چوب و جماد محکوم به سوختن می‌شود: القوه فی الجحیم. (4)

15. تصمیم دسته جمعی مشرکان بر سوزاندن ابراهیم (علیه السلام) در آتشی پر حرارت و پر شعله: فألقوه فی الجحیم. «جحیم» (از ماده «جحمه») به معنای شدت شعله و حرارت آتش است. (5)

ص: 185

1- نور، ج 10، ص 42-43.

2- نجم، 37؛ نور، ج 10، ص 46.

3- تفسیر راهنما، ج 15، ص 426-429.

4- نور، ج 10، ص 47.

5- تفسیر راهنما، ج 15، ص 432.

16. اگر ما به وظیفه خود عمل کنیم، خداوند خود پاسخ نقشه های دشمن را می دهد: فارادوا به کیدا فجعلناهم الاسفلین. (1)
17. اراده خدا، حاکم بر عوامل طبیعی است: فارادوا به کیدا فجعلناهم الاسفلین مشرکان از همه عوامل طبیعی، برای نابودی ابراهیم (علیه السلام) بهره گرفتند؛ ولی خداوند همه آن عوامل از جمله آتش را از تأثیر انداخت. (2)
18. آیه 99 اشاره دارد به این که اگر انسان در جایی نتواند به طور لازم اقامه دین نماید، باید از آنجا به سرزمین و مکان دیگری هجرت کند. (3)
19. اعطای فرزند از جانب خداوند به انسانها، تنها يك بخشش الهی است نه حق برای آنان: ربّ هب لی من الصالحین. (4)
20. حضرت ابراهیم در يك مورد تقاضای فرزند صالح کرد: ربّ هب لی من الصالحین، در آیه دیگر می فرماید: این دعای ابراهیم مستجاب شد و ما به او فرزند صالح عنایت کردیم؛ و وهبنا له اسحق و یعقوب (عنکبوت، 27) و در آیه دیگر می فرماید: ابراهیم برای این نعمت الهی شکرگزاری کرد: الحمد لله الذی وهب لی علی الکبر اسماعیل واسحق انّ ربی لسمیع الدعاء. (ابراهیم، 39)
21. تعبیر بغلام حلیم اشاره به این است که آن فرزند پسر خواهد بود و به حدّ غلامان (جوانان) خواهد رسید و اگر آن فرزند را توصیف به غلام کرد، با این که اسماعیل از حدّ غلامیت (جوانی) هم گذشت و به حدّ رجولیت رسید، برای این بود که خواست اشاره کند به آن حالتی که در آن حالت صفت کمال و صفای ذات او و حلمش نمایان می شود و آن حدّ جوانی است. (5)
22. در سوره شعرا آیه 83، حضرت ابراهیم از خداوند می خواهد که خودش به صالحان ملحق شود و در این آیه فرزند صالح می خواهد. (6)

ص: 186

1- نور، ج 10، ص 47.

2- تفسیر راهنما، ج 15، ص 433.

3- تفسیر مراغی، ج 23، ص 71.

4- تفسیر راهنما، ج 15، ص 436-437.

5- المیزان، ج 17، ص 239؛ کشف، ج 4، ص 53.

6- نور، ج 10، ص 48-49.

23. از نشانه های فرزند خوب، کمک به پدر در کار و تلاش است: فلما بلغ معه السعی.

24. در راه خدا، باید از همه دلبستگی ها حتی دلبستگی به فرزند دست کشید. (فرزندی که حدود یک قرن در انتظارش بوده و با دعا و تضرع او را از خداوند گرفته است، اکنون که رشد کرده و بازویی برای پدر پیرش شده است باید با دست خودش او را ذبح کند).

25. مشورت و نظرخواهی با نوجوانان و نیز شخصیت دادن به آنان و احترام به نظرات آنها امر شایسته ای است: أنى أذبحك فانظر ماذا ترى. (1)

26. حجت بودن رؤیای پیامبران در تکالیف الهی: انى أرى فى المنام أنى أذبحك... قال یا أبت افعل ما تؤمر. (2)

27. ادب در گفتار

یکی از آداب گفتار آن است که وقتی انسان می خواهد کاری انجام دهد، نباید خود را مستقل در کار بداند، بلکه آن کار را وابسته به مشیت الهی بداند و جمله ی (ان شاء الله) را بگوید. به نمونه های ذیل توجه کنید:

الف) وقتی حضرت ابراهیم (علیه السلام) نظر فرزندش را در مورد ذبح در راه خدا خواستار شد، اسماعیل گفت: انشاء الله مرا صابر خواهی یافت؛ یا أبت افعل ما تؤمر ستجدنى انشاء الله من الصابرين. (صافات، 102)

ب) وقتی حضرت شعیب پیشنهاد ازدواج با دخترش را با موسی (علیه السلام) مطرح کرد، گفت: نمى خواهم بر تو سخت بگیرم، انشاء الله مرا صالح و شایسته خواهی یافت؛ قال انى أرى أن انكحك احدى ابنتى هاتين على ان تأجرنى ثمانى حجج فان اتممت عشرا فمن عندك وما أرى ان اشق عليك ستجدنى ان شاء الله من الصالحين. (قصص، 27)

ج) وقتی پدر و مادر حضرت یوسف (علیه السلام) بر او وارد شدند، گفت: وارد این شهر شوید انشاء الله در امن و امان خواهید بود؛ فلما دخلوا على يوسف اوى اليه ابويه وقال ادخلوا مصر ان شاء الله امنين. (يوسف، 99)

28. صبر و صابران

ص: 187

---

1- تفسیر راهنما، ج 15، ص 441.

2- همان، ص 442.

صبر بر سه نوع است: صبر در مصیبت، صبر بر طاعت و صبر از معصیت:

الف) صبر در مصیبت مانند صبر ایوب (علیه السلام)؛ انا وجدناه صابرا نعم العبد انه اواب. (ص، 44)

ب) صبر بر طاعت مانند صبر ابراهیم (علیه السلام) و اسماعیل (علیه السلام)؛

یا ابت افعَل ما تؤمّر ستجدنی انشاء الله من الصابرين. (صافات، 102)

ج) صبر از معصیت مانند صبر یوسف (علیه السلام)؛

ربّ السّجن احبّ الیّ ممّا يدعوننی الیه. (یوسف، 33)

تذکر: پیامبران و اولیای دارای همه ی انواع صبر بودند، از این رو قرآن کریم در آیه ی 24 سوره سجده می فرماید: و جعلناهم ائمة یهدون بأمرنا لما صبروا.

29. مؤمن، تسلیم خداست و در برابر دستورات او بهانه نمی گیرد: یا اَبْت افعَل ما تؤمّر در حالی که اسماعیل می توانست به پدر بگوید: الف) این خواب است نه بیداری. ب) کشتن فرزند حرام است. ج) امر، دلالت بر فوریت نمی کند، صبر کن. د) امر ارشادی است نه مولوی، توصیه است نه واجب. (1)

30. در قرآن کریم فقط 2 نفر از انبیا به وصف «حلم» ستایش شده اند. یکی حضرت اسماعیل در آیه 101 است و دیگری پدر بزرگوارش حضرت ابراهیم (علیه السلام) که فرمود: انّ ابراهیم لَحَلیم اواه منیب (هود، 75)، البته توصیف پیامبری به وصفی به این معنا نیست که پیامبر دیگر واجد این وصف نبوده است، بلکه به این معناست که این وصف ظهور بیشتری در این پیامبر داشته است. (2)

31. حضرت اسماعیل (علیه السلام) در جواب پدر گفت: آنچه بدان مأمور شده ای انجام بده و نگفت مرا ذبح کن. این تعبیر برای اشاره به این بوده که بفهماند پدرش مأمور به این امر بوده است و به جز اطاعت و انجام آن مأموریت چاره ای نداشت. (3)

32. تعبیر اتری فی المنام، (فعل مضارع) دلالت دارد بر این که حضرت ابراهیم (علیه السلام) صحنه ذبح فرزندش را مکرّر در خواب دیده است. (4)

ص: 188

1- نور، ج 10، ص 50.

2- هود، 75؛ المیزان، ج 17، ص 240؛ کشف، ج 4، ص 53؛ روح المعانی، ج 23، ص 127؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 72.

3- المیزان، ج 17، ص 240؛ نمونه، ج 19، ص 112.

4- المیزان، ج 17، ص 240.



33. در آیه 103 جواب «لَمَّا» حذف شده و نیامده است و این به خاطر آن بود که بفهماند جواب «لَمَّا» از بس مهم و مصیبت آن جناب آن قدر شدید و تلخ بود که قابل گفتن نیست. (1)

34. حضرت ابراهیم وقتی که پایه های خانه کعبه را با فرزندش بالا بردند، از خداوند درخواست کردند: ما وذریه مان را تسلیم خود قرار بده؛ رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمَنْ ذَرِيَّتَنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ (بقره، 128). یکی از نمونه های اجابت این دعا در موضوع قربانی فرزند است که هر دو بزرگوار تسلیم فرمان خداوند شدند: فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ.

35. ابراهیم (علیه السلام)، برای قربانی کردن فرزندش اسماعیل (علیه السلام) او را با يك طرف پیشانی اش به خاك افکند: وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ. «تَلَّ» (مرادف «صرف») به معنای «به خاك افکنده» است و «جبین» به معنای يك سوی پیشانی است. (2)

36. همه انسانها - هر چند در اوج کمال و ایمان باشند - در معرض آزمایش الهی اند: اِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ. آزمایش شدن حضرت ابراهیم (علیه السلام) که از پیامبران اولوالعزم بود گویای حقیقت فوق است. (3)

37. خداوند، از ابراهیم (علیه السلام) نام و آوازه نیکی در میان آیندگان بر جای گذاشت: وَ تَرْكُنَا عَلَيْهِ فِى الْآخِرِينَ. این معنا بر این اساس است که مفعول «ترکنا» محذوف بوده و تقدیر آن چنین باشد: وَ تَرْكُنَا ثَنَاءً عَلَيْهِ كَقَوْلِكَ «ترکنا» در آیه شریفه، به معنای «أَبْقَيْنَا» (باقی گذاشتیم) است.

38. سلام و تحیت بزرگ خداوند به ابراهیم (علیه السلام): سلام على ابراهيم. تنوین «سلام» برای تعظیم است. (4)

39. نکره آمدن «سلام» برای این است که بفهماند سلامی بر ابراهیم باد که بیان نتواند عظمت آن را در خود بگنجاند. (5)

40. انبیا، مشمول برکت الهی

ص: 189

1- همان، ص 241.

2- تفسیر راهنما، ج 15، ص 445.

3- همان، ص 449.

4- تفسیر راهنما، ج 15، ص 451.

5- المیزان، ج 17، ص 242.

انبیای الهی همیشه مشمول برکت خداوند متعال بودند مانند:

1. حضرت نوح (علیه السلام)؛ قیل یا نوح اهبط بسلام منا وبرکات علیک. (هود، 48)

2. ابراهیم (علیه السلام)، 3. اسحاق (علیه السلام)؛ سلام علی ابراهیم... وبارکنا علیه وعلی اسحق. (صافات، 109-113)

3. عیسی (علیه السلام)؛ و جعلنی مبارکاً اینما کنت. (مریم، 31)

4. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله): قرآن کریم که کتاب پربرکت است بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شد؛ هذا کتاب أنزلناه مبارک. (انعام، 92)

41. نااهل شدن فرزند حتی از خاندان پیامبران امکان دارد: و من ذرّیتهما... ظالم لنفسه... آری پیوند نسبی سبب قطعی شدن هدایت یا گمراهی فرزندان نیست. (ممکن است پدر پیامبر و فرزندش منحرف باشد). (1)

ص: 190

---

1- نور، ج 10، ص 55.

وَ لَقَدْ مَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ (114) وَ نَجَّيْنَاهُمَا وَ قَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (115) وَ نَصَرْنَا هُمَ فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ (116) وَ آتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ (117) وَ هَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (118) وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ (119) سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ (120) إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (121) إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (122) وَ إِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (123) إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا- تَتَّقُونَ (124) أ تَدْعُونَ بَعْلَاءَ- وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ (125) اللَّهُ رَبُّكُمْ وَ رَبَّ آبَائِكُمْ الْأَوَّلِينَ (126) فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ (127) إِلَّا- عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (128) وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (129) سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ (130) إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (131) إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (132) وَ إِنَّ لَوْطًا لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (133) إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ (134) إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ (135) ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخِرِينَ (136) وَ إِنَّا لَنَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصَّيِّبِينَ (137) وَ بِاللَّيْلِ أَفْلا- تَعْقِلُونَ (138) وَ إِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (139) إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلِّكَ الْمَسْهُونِ (140) فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ (141) فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَ هُوَ مُلِيمٌ (142) فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ (143) لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (144) فَنبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَ هُوَ سَ قِيمٌ (145) وَ أَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ (146) وَ أَرْسَلْنَا إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ (147) فَآمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ (148)

## ترجمه

ما به موسی و هارون نعمت بخشیدیم. \* و آن دو قومشان را از اندوه بزرگ نجات دادیم. \* و آن ها را یاری کردیم تا بر دشمنان خود پیروز شدند. \* ما به آن دو، کتاب روشنگر دادیم، \* و آن دو را به راه راست هدایت نمودیم. \* و نام نیکشان را در اقوام بعد باقی گذاردیم. \* سلام بر موسی و هارون! \* ما این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم. \* آن دو از بندگان مؤمن ما بودند. \* و الیاس از رسولان (ما) بود. \* (به خاطر بیاور) هنگامی را که به قومش گفت: «آیا تقوا پیشه نمی کنید؟! \* آیا بت «بعل» را می خوانید و بهترین آفریدگار را رها می سازید؟! \* خدایی که پروردگار شما و پروردگار نیاکان شماست!» \* اما آن ها او را تکذیب کردند؛ ولی به یقین همگی (در دادگاه عدل الهی) احضار می شوند؛ \* مگر بندگان مخلص خدا. \* ما نام نیک او را در میان امت های بعد باقی گذاردیم. \* سلام بر الیاسین! \* ما این

گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم. \* او از بندگان مؤمن ماست. \* ولوط از رسولان (ما) است. \* (به خاطر بیاور) زمانی را که او و خاندانش را همگی نجات دادیم، \* مگر پیرزنی که از بازماندگان بود (و به سرنوشت آنان گرفتار شد). \* سپس بقیه را نابود کردیم. \* و شما پیوسته صبحگاهان از کنار (ویرانه های شهرهای) آن ها می گذرید، \* و (همچنین) شبانگاه؛ آیا نمی اندیشید؟! \* یونس از رسولان (ما) است. \* (به خاطر بیاور) زمانی را که به سوی کشتی پر (از جمعیت و بار) فرار کرد. \* و با آن ها قرعه افکند، و (قرعه به نام او افتاد و) مغلوب شد. \* (او را به دریا افکندند) و ماهی عظیمی او را بلعید، در حالی که مستحق سرزنش بود. \* و اگر او از تسبیح کنندگان نبود، \* تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند! \* (به هر حال ما او را رهایی بخشیدیم و) او را در يك سرزمین خشك خالی از گیاه افکندیم در حالی که بیمار بود. \* و بوته کدویی بر او رویاندیم (تا در سایه برگ های پهن و مرطوبش آرامش یابد). \* و او را به سوی جمعیت یکصد هزار نفری - یا بیشتر - فرستادیم. \* آن ها ایمان آوردند، از این رو تا مدت معلومی آنان را از مواهب زندگی بهره مند ساختیم.

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

نجات موسی و هارون و قومشان از بلای بزرگ، سلام خداوند به آن دو پیامبر، رسالت حضرت الیاس و دعوت قوم خویش به تقوا و عبادت پروردگار، سلام خدا به حضرت الیاس، پاداش اهل احسان، نجات حضرت لوط و اهلس و هلاکت مخالفان او، رسالت حضرت یونس و گرفتاری او در شکم ماهی، تسبیح حضرت یونس عامل نجات او.

ب. مراد از مَّت در «مَتَّأ» همان نعمت هایی است که بعداً در باره موسی و هارون و قوم آن دو می شمارد که چگونه از شرّ فرعونیان نجاتشان داده و یاریشان کرد و کتاب به سویشان نازل نمود و به سوی خود هدایتشان فرمود و امثال این ها. (1)

ج. منظور از کرب عظیم، اندوه شدیدی است که بنی اسرائیل از شرّ فرعون داشتند که آنان را ضعیف کرد و بدترین شکنجه را به آنها داد و بیچه هایشان را می کشت و زنان

ص: 192

1- المیزان، ج 17، ص 248؛ مجمع البیان، ج 8، ص 711؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 78؛ روح المعانی، ج 23، ص 138؛ کشف، ج 4، ص 59.

ودخترانشان را زنده نگه می داشت.

د. مقصود از «کتاب»، کتابی است که مجهولات نهانی را روشن می کند و آن اموری را که مورد احتیاج مردم در دنیا و آخرت است و برای خود آنان پوشیده است، بیان می نماید. (1)

ه. - مراد از «کتاب مستبین»، تورات است. (2)

و. مقصود از هدایت به سوی صراط مستقیم، هدایت به تمام معنای کلمه است و به همین جهت آن را به موسی و هارون (علیهما السلام) اختصاص داد و از قوم آن دو کسی را شریک آن دو نکرد. (3)

ز. تعبیر به بهترین خالق أحسن الخالقین با این که آفریننده واقعی در عالم جز خدا نیست، ظاهراً اشاره به مصنوعات است که انسان با تغییر شکل دادن به مواد طبیعی درست می کند و از این نظر خالق بر او اطلاق می گردد، هر چند خالق مجازی است. (4)

ح. مقصود از «محضرون» این است که تکذیب کنندگان مبعوث می شوند تا حاضر برای عذاب شوند. کلمه «احضار» هر جا به طور مطلق بیاید، به معنای احضار برای شرّ و عذاب است. (5)

ط. تعبیر به «الیاسین» به جای الیاس یا به خاطر این است که الیاسین لغتی در واژه الیاس است و هر دو به یک معنا است یا اشاره به الیاس و پیروان او است که به صورت جمعی آمده است. (6)

ی. منظور از نجات لوط و خاندانش، نجات او از عذابی است که بر قوم لوط نازل شد، و آن به گونه ای که در قرآن آمده این بود که از آسمان سنگریزه سجیل بر آنان بارید و زمین هم دهان باز کرده و همه را در خود فرو برد. (7)

ص: 193

1- المیزان، ج 17، ص 249.

2- مجمع البیان، ج 8، ص 711؛ نمونه، ج 19، ص 135؛ کشاف، ج 4، ص 59؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 79؛ روح المعانی، ج 23، ص 138.

3- المیزان، ج 17، ص 249.

4- نمونه، ج 19، ص 140.

5- المیزان، ج 17، ص 250؛ مجمع البیان، ج 8، ص 713؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 80؛ روح المعانی، ج 23، ص 141.

6- نمونه، ج 19، ص 142؛ مجمع البیان، ج 8، ص 714؛ کشاف، ج 4، ص 60؛ روح المعانی، ج 23، ص 141؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 81.

7- المیزان، ج 17، ص 256؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 81.

ك. «عجوز» به پیرزنی گویند که از کار و تلاش عاجز باشد و منظور از آن، همسر حضرت لوط (علیه السلام) است. (1)

ل. منظور از «الآخرین»، همان قوم لوط است که حضرت لوط به عنوان رسول به سویشان فرستاده شده بود. (2)

م. منظور از عبور کردن در صبح و شام، عبور کردن از خرابه های آن دیار است که به طوری که می گویند امروزه آن خرابه ها زیر آب رفته است. (3)

ن. چون مردم لوط در سرزمینی وسط شام و حجاز زندگی می کردند، قرآن کریم می فرماید: شما همواره صبح و شام از سرزمین آنان عبور می کنید: لَتَمْرُونَ عَلَيْهِمْ. (4)

س. سیاق آیه شریفه خالی از این اشعار و دلالت نیست که مراد از ارسال حضرت یونس، این است که آن جناب را امر فرموده که بار دیگر به سوی قومش برگردد. (5)

ع. کلمه «أو» در این آیه شریفه به معنای تردید نیست؛ زیرا خدای تعالی در عدد آن جمعیت تردید ندارد، بلکه به معنای ترقی است و منظور از این مردم، مردم نینوا است. (6)

ف. مراد از ایمان آوردن قوم حضرت یونس (علیه السلام) در جمله فامنوا...، ایمان آوردن به حضرت یونس و پیروی اش می باشد نه ایمان آوردن به خدا بعد از دیدن عذاب. (7)

ص. مراد از «الی حین»، همان پایان زندگی واجل طبیعی آنهاست. (8)

## نکته ها

1. نظیر آیه 114 و 115 صفات: وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ. وَجَعَلْنَاهُمَا قَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ آیه 50 بقره با توضیح بیشتری است:

ص: 194

1- المیزان، ج 17، ص 256؛ نمونه، ج 19، ص 148؛ مجمع البیان، ج 8، ص 715؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 81.

2- المیزان، ج 17، ص 256؛ نمونه، ج 19، ص 148؛ مجمع البیان، ج 8، ص 715؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 81.

3- المیزان، ج 17، ص 256؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 82.

4- المیزان، ج 17، ص 256؛ نمونه، ج 19، ص 149؛ مجمع البیان، ج 8، ص 715؛ کشف، ج 4، ص 61؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 82؛ روح المعانی، ج 23، ص 142.

5- المیزان، ج 17، ص 260؛ کشف، ج 4، ص 62؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 84.

6- المیزان، ج 17، ص 260؛ مجمع البیان، ج 8، ص 717؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 84.

7- المیزان، ج 17، ص 260.

8- نمونه، ج 19، ص 161؛ مجمع البیان، ج 8، ص 717؛ کشف، ج 4، ص 62؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 84؛ روح المعانی، ج 23،



وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبُّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ. وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ

2. غلبه و پیروزی موسی، و هارون (علیهم السلام) و قومشان بر فرعونیان، نتیجه نصرت الهی بود: و نصرناهم فکانوا هم الغالبین. (1)
3. کتاب آسمانی موسی و هارون (علیهم السلام) (تورات)، برخوردار از پیام‌ها و مضامینی بسیار روشن و قابل فهم برای همگان: و آتینهما الكتاب المستبین. «مستبین» به معنای «مبین» (روشن و روشن‌گر) است و «سین» و «تا» در آن برای تأکید و مبالغه است؛ یعنی بسیار روشن و روشن‌گر. (2)
4. حتی انبیا به راهنمایی خداوند نیازمندند: هدیٰناهما الصراط المستقیم. (3)
5. نام نیک، یکی از پاداش‌های الهی در دنیا است: ترکنا علیهما فی الاخرین در این سوره از حضرت نوح در آیه 78 و از ابراهیم (علیه السلام) در آیه 107 و از موسی و هارون (علیهم السلام) در آیه 119 با بقای نام نیک، تجلیل شده است. (4)
6. سلام و تحیت بزرگ خداوند به موسی و هارون (علیهم السلام): سلامٌ علی موسی و هارون. تنوین «سلام» برای تعظیم است. (5)
7. در این سوره هر کجا فرمود: برای انبیا نام نیک باقی گذاشتیم، به سه عنصر اشاره کرده است: احسان، ایمان و عبادت: انا كذلك نجزي المحسنین انهما من عبادنا المؤمنین. (6)
8. نوح، ابراهیم، موسی، هارون و الیاس (علیهم السلام) از بندگان برجسته و مقرب خداوند هستند. برجسته و مقرب بودن انبیای الهی که ذکر شد، از اضافه «عباد» به ضمیر «نا» به دست می‌آید.
9. الیاس پیامبر، قوم خود را به خاطر بی‌تقوایی‌شان سرزنش کرد: اذ قال لقومه ألا تتقون. همزه در «ألا تتقون» برای استفهام انکاری تویخی است.

ص: 195

1- تفسیر راهنما، ج 15، ص 460.

2- همان، ص 461.

3- نور، ج 10، ص 56.

4- همان.

5- تفسیر راهنما، ج 15، ص 464.

6- نور، ج 10، ص 56.



10. مراد از «الیاسین» همان «الیاس» است که در چند آیه قبل سخن در باره او بود و این دو کلمه نام يك فرد است، مانند «سینا» و «سینین» که نام يك سرزمین است. بهترین دلیل بر این مطلب آن است که اولاً در آیات بعد، ضمیر مفرد در باره او به کار می رود: اِنَّ مِنْ عبادنا المؤمنین وثانیا سلام خداوند در مورد پیامبران قبلی یعنی حضرت نوح، ابراهیم، موسی و هارون، نشان می دهد که مراد از «الیاسین» در سلام علی الیاسین، همان الیاس در انّ الیاس لمن المرسلین است. (1)

11. سلام و تحیت بزرگ خداوند به الیاس پیامبر (علیه السلام): سلام علی الیاسین. تنوین «سلام» برای تعظیم است. (2)

12. همسر حضرت لوط، از هلاك شدگان عذاب الهی قوم لوط بود: إلاّ عجوزا فی الغابین. «غابر» (مفرد «غابین») به معنای باقی و مانده است چنان که «غبار» نیز باقیمانده خاک است و مقصود از آن، کسانی اند که از شهر بیرون نیامده و به عذاب الهی قوم لوط گرفتار شدند.

13. انتساب به خوبان (چونان پیامبران)، هیچ تأثیری در سرنوشت اخروی و کيفر و پاداش الهی ندارد: إذ نجّینه وأهله أجمعین \* إلاّ عجوزا فی الغابین.

14. تعبیر «أبق»، تعبیر عجیبی است و نشان می دهد که ترك اولای بسیار كوچك تا چه حدّ در مورد پیامبران عالی مقام از سوی خداوند مورد سخت گیری و عتاب واقع می شود تا آن جا که پیامبرش را بنده فراری می نامد! (3)

15. یونس پیامبر با سوار شدن بر کشتی مملو از بار و مسافر، از میان قوم خود گریخت: إذ أبق إلى الفلك المشحون. «أبق» (مصدر «أبَقَ») به معنای فرار عبد از مالك است و «مشحون» به معنای مملو است. (4)

16. قرعه، راهی مشروع و مجاز برای گشودن مشکل غیر قابل حل از راه فکر و اندیشه است: فساهم فکان من المدحضین. (5)

ص: 196

---

1- نمونه، ج 19، ص 145؛ نور، ج 10، ص 58.

2- تفسیر راهنما، ج 15، ص 474-478.

3- نمونه، ج 19، ص 154.

4- تفسیر راهنما، ج 15، ص 482.

5- همان، ص 483.

«ما تقارع قوم، ففوّضوا أمرهم إلى الله تعالى إلاّ خرج سهم المحق وقال: أيّ قضية أعدل من القرعة إذ فوّض الأمر إلى الله؟ أليس الله تعالى يقول: فساهم فكان من المدحّضين؟»؛ امام صادق (عليه السلام) فرمود: هیچ قومی قرعه نزدند و امر خود را به خداوند تعالی واگذار نکردند مگر این که سهم کسی که صاحب حق است از آن بیرون آمد. امام فرمود: چه قضیه ای به عدالت نزدیک تر از قرعه است، آن گاه که کار به خدا واگذار شود؟ آیا خداوند تعالی نفرموده است: فساهم فكان من المدحّضين؟ (1)

17. حیوانات، گاهی برای انجام يك کار، از طرف خداوند مأمور می شوند: فالتقمه الحوت. «إلتقام» (مصدر «التقم») به معنای بلعیدن است و «حوت» هر چند در مطلق ماهی - چه بزرگ باشد و چه کوچک - به کار می رود، اما کاربرد آن در ماهی بزرگ بیشتر است و در آیه شریفه نیز به همین معنا به کار رفته است. (2)

18. دعا و تسبیح مستمر خداوند، مایه نجات از گرفتاری و غم و اندوه است: فلولا - أنه كان من المسبّحين \* للبت في بطنه الی يوم یبعثون. (3)

19. از امام باقر (عليه السلام) روایت شده که فرمود: یونس سه روز در شکم ماهی محبوس ماند و در تاریکی ها... ندا در داد (خدایا) جز تو هیچ معبودی نیست. منزهی تو (و) من از ستمکاران بودم. پس خدا او را اجابت کرد و ماهی او را از دریا به ساحل افکند... و خدا برای او درختی از نوع کدو رویانید. پس یونس آن را می مکید و از سایه برگ های آن بهره می برد و (چون در شکم ماهی زندانی بود) موهای او ریخته و پوست بدن وی نازک شده بود. (4)

20. آیه شریفه فامنوا فتمّعنّاهم الی حین اشعار دارد به این که عذاب از قوم یونس برداشته شد. (5)

21. تمامی قوم یونس، پس از رسالت و مأموریت مجدد آن حضرت به سوی آنان ایمان آوردند: وأرسلناه... فامنوا فتمّعنّاهم الی حین. (6)

1- تفسیر راهنما، ج 15، ص 484.

2- نور، ج 10، ص 62؛ تفسیر راهنما، ج 15، ص 485.

3- تفسیر راهنما، ج 15، ص 486.

4- تفسیر راهنما، ج 15، ص 487-489.

5- المیزان، ج 17، ص 260؛ مجمع البیان، ج 8، ص 717.

6- تفسیر راهنما، ج 15، ص 490.

22. خداوند، پس از ایمان آوردن قوم یونس، آنان را از مواهب دنیوی تا پایان عمرشان بهره مند ساخت: فامنوا فمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ. طبق گفته مفسران، مقصود از «الی حین» فرارسیدن اجل و عمر طبیعی آنان است. (1)

## آیه 149-182

### اشاره

فَاسْتَجَبْنَا لَهُمْ وَابْتَلَاهُمُ الْبَنَاتُ وَ لَهُمُ الْبُنُونَ (149) أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَ هُمْ شَاهِدُونَ (150) أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ (151) وَ لَدَّ اللَّهُ وَ إِيَّاهُمْ لَكَادِبُونَ (152) أَصْطَفَىٰ الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ (153) مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (154) أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (155) أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُّبِينٌ (156) فَأَتُوا بِكِتَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (157) وَ جَعَلُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا وَ لَقَدْ عَلِمْتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ (158) سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ (159) إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (160) فَإِنَّكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ (161) مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ (162) إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ (163) وَ مَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ (164) وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ (165) وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ (166) وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ (167) لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأُولِينَ (168) لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (169) فَكْفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (170) وَ لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ (171) إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ (172) وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ (173) فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ (174) وَ أَبْصَرَهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ (175) أَفَعَبَدْنَا بِمَنَّا يُسْتَعْجِلُونَ (176) فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ (177) وَ تَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ (178) وَ أَبْصَرَ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ (179) سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ (180) وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ (181) وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (182)

### ترجمه

از آنان بپرس: آیا پروردگارت دخترانی دارد و پسران از آن آن هاست؟ \* آیا ما فرشتگان را مؤنث آفریدیم و آن ها ناظر بودند؟! \* بدانید آن ها با این تهمت بزرگشان می گویند: \* «خداوند فرزند آورده.» ولی آن ها به یقین دروغ می گویند. \* آیا دختران را بر پسران ترجیح داده است؟! \* شما را چه شده است؟! چگونه حکم می کنید؟! (هیچ می فهمید چه می گویند؟!)\* آیا متذکر نمی شوید؟! \* یا شما دلیل روشنی در این باره دارید؟! \* کتابتان را

ص: 198

1- همان.

بیاورید اگر راست می گوید! \* آن ها [= مشرکان] میان او [= خداوند] و جن، (خویشاوندی و) نسبتی قائل شدند؛ در حالی که جنیان به خوبی می دانند که این بت پرستان در دادگاه الهی احضار می شوند. \* منزه است خداوند از آنچه توصیف می کنند، \* مگر بندگان مخلص خدا. \* شما و آنچه را پرستش می کنید، \* هرگز نمی توانید کسی را (با آن) فریب دهید، \* مگر آن ها که در آتش دوزخ وارد می شوند. \* و هیچ يك از ما نیست جز آن که مقام معلومی دارد؛ \* و ما همگی (برای اطاعت فرمان خداوند) به صف ایستاده ایم؛ \* و ما همه تسبیح گوی او هستیم. \* آن ها پیوسته می گفتند: \* «اگر یکی از کتاب های پیشینیان نزد ما بود، \* به یقین، ما بندگان مخلص خدا بودیم.» \* (اما هنگامی که این کتاب بزرگ آسمانی بر آن ها نازل شد،) به آن کافر شدند؛ ولی به زودی (نتیجه کار خود را) خواهند دانست! \* وعده قطعی ما برای بندگان فرستاده ما از پیش مسلم شده؛ \* که آنان یاری شدگانند، \* و لشکر ما پیروزند. \* از آن ها [= کافران] روی بگردان تا زمان معینی (که فرمان جهاد فرارسد). \* و وضع آن ها را بنگر (چه بی محتواست!) اما به زودی (نتیجه اعمال خود را) می بینند! \* آیا آن ها برای عذاب ما شتاب می کنند؟! \* اما هنگامی که عذاب ما در آستانه خانه هایشان فرود آید، اندازندگان صبحگاه بدی خواهند داشت! \* از آنان روی بگردان تا زمان معینی. \* و وضع کارشان را ببین؛ آن ها نیز به زودی (نتیجه اعمال خود را) می بینند! \* منزه است پروردگار تو، پروردگار عزت (و قدرت)، از آنچه آنان توصیف می کنند. \* و سلام بر رسولان! \* و حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

سرزنش کفار به علت افترا به خداوند، عدم دلیل عقلی و نقلی کفار در باره فرزنددار بودن خداوند و مؤنث بودن فرشتگان، مجاز بودن مخلصین در باره توصیف الهی، موقعیت معین فرشتگان در درگاه الهی، قطعی بودن پیروزی پیامبران، تهدید به کفار، سلام خداوند به پیامبران و اختصاص ستایش به پروردگار.

ب. «افک» عبارت است از این که سخنی را به غیر آن وجهه ای که دارد، برگردانند و وجهه

حقّ آن را به سوی باطل صرف کنند و چون خلقت ملائکه برای کسی معلوم نیست که چگونه بوده است؟ از این رو مشرکین در این سخن خود مرتکب «افک» شده اند و دروغی روشن گفته اند. (1)

ج. مراد از «سلطان» (به طوری که از سیاق برمی آید) برهان و کتابی است که از ناحیه خدای سبحان بر مشرکین نازل شده باشد. (2)

د. قرار دادن نسبت بین خدا و جنّ، عبارت است از همین عقیده مشرکین که می گویند جنّ اولاد خداست. نسب به معنای قرابت و پیوند خویشاوندی است. (3)

ه. - کلمه «ما» در جمله «ماتعبدون»، موصوله است و مراد از «ما تعبدون»، بت ها است یا مراد بت ها و همه آلهه ضلالت و پیشوایان گمراهی از قبیل شیطان های جنّی است. (4)

و. معنای آیه شریفه و ما متّالّاه مقام معلوم این است که هر يك از ما فرشتگان، مقامی معین و پستی مشخص داریم که ما را بر آن گمارده اند و با گمارده شدن دیگر استقلال معنا ندارد. چون شخص گمارده شده نمی تواند از خط مشی که برایش تعیین کرده اند تجاوز کند. (5)

ز. معنای آیه شریفه انا لنحن الصّافون این است که ما فرشتگان همواره نزد خدا در صف ایستاده منتظر اوامر او هستیم تا اوامری که در تدبیر عالم صادر می کند، بر طبق خواسته اش اجرا کنیم. (6)

ح. مراد از کلمه خدای تعالی (کلمتنا) عبارت از قضا و حکمی است که در باره مرسلین کرده است و منظور از سبقت، نفوذ و غلبه است. (7)

ط. این که ابتدا دستور می دهد به این که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از مشرکین اعراض کند؛ فتولّ عنهم و سپس با جمله حتّی حین آن را متوقّف می سازد، به دست می آید که این مدت

ص: 200

1- المیزان، ج 17، ص 272.

2- المیزان، ج 17، ص 273؛ نمونه، ج 19، ص 173؛ کشف، ج 4، ص 64؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 87؛ روح المعانی، ج 23، ص 151.

3- المیزان، ج 17، ص 273.

4- المیزان، ج 17، ص 276؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 89؛ مجمع البیان، ج 8، ص 719.

5- المیزان، ج 17، ص 278.

6- المیزان، ج 17، ص 278؛ نمونه، ج 19، ص 182؛ مجمع البیان، ج 8، ص 720؛ کشف، ج 4، ص 66.

7- المیزان، ج 17، ص 280.

خیلی طولانی نیست و واقعیت هم همین طور بود چون بعد از مدتی کوتاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از بین مشرکین مهاجرت کرد و سپس رؤسا و بزرگان آنان را در جنگ بدر و غیر آن نابود کرد. (1)

ی. نزول عذاب به ساحت مشرکین، کنایه است از نزول آن از همه طرف، به گونه ای که عذاب ایشان را احاطه کند. (2)

ک. معنای جمله فساء صباح المنذرین، این است که در بین همه صبح ها، صبح انذار شدگان بسیار صبح بدی است و منظور از «منذرین»، مشرکین قریش هستند. (3)

ل. مراد از «ابصار»، دیدن کفر و فسوقی است که عموم مردم مرتکب آن بودند، و مناسب چنین کفری تهدید به عذاب در قیامت است. (4)

م. جمله سلام علی المرسلین سلام بر همه رسولان خداست و مصونیت آنان را از هر عذاب و ناملایمی از ناحیه خدا اعلام می دارد. (5)

### نکته ها

1. ادعای بدون دلیل و شاهد در مسائل اعتقادی و معارف الهی، مردود و محکوم است: أم خلقنا الملائكة إنا وهم شاهدون. (6)

2. عقاید یا باید بر اساس عقل باشد کیف تحکمون یا بر اساس فطرت أفلا تذکرون تذکر، یادآوری چیزی است که در فطرت آدمی است. (7)

3. امر «فأتوا» برای تعجیز است؛ یعنی مشرکان از آوردن کتاب آسمانی بر درستی عقیده خود ناتوانند و چنین کتابی را ندارند. (8)

4. فرشتگان فرزندان خدا نیستند، بلکه مأموران الهی هستند که برای انجام فرمان خدا با نظم و انضباط صف کشیده اند: الصّافون. (9)

ص: 201

---

1- المیزان، ج 17، ص 282؛ مجمع البیان، ج 8، ص 721؛ روح المعانی، ج 23، ص 156؛ کشاف، ج 4، ص 68.

2- المیزان، ج 17، ص 282.

3- همان.

4- همان.

5- المیزان، ج 17، ص 283؛ نمونه، ج 19، ص 196؛ روح المعانی، ج 23، ص 158.

6- تفسیر راهنما، ج 15، ص 494.

7- نور، ج 10، ص 66.

8- تفسیر راهنما، ج 15، ص 497.

9- نور، ج 10، ص 69.

5. انّهم لهم المنصورون. موضوع نصرت انبیا با دو حرف تأکید «انّ» و لام در «لهم» و جمله اسمیه از سوی دیگر می رساند که این نصرت، حتمی و به صورت يك سنت و قضای تغییرناپذیر است. (1)

6. خداوند متعال دارای دو نوع جنود و سپاه است:

الف. جنود عام که شامل تمام نظام هستی است: لله جنود السموات والارض. (فتح، 4)

ب. جنود خاص: و انّ جندنا لهم الغالبون.

7. مرّبی و رهبر، گاهی باید به عنوان تهدید و اعتراض، به مردم لجوج و گمراه پشت کند: فتولّ عنهم. (2)

ص: 202

---

1- تفسیر راهنما، ج 15، ص 512.

2- نور، ج 10، ص 72-73.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صَوَّ الْقُرْآنَ ذِي الذِّكْرِ (1) بَلِّ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ (2) كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوا وَلَا تَحْنُونا حِينَ مَنَاصٍ (3) وَعَجَبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَاْفِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ (4) أَجَعَلَ الْأَلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ (5) وَانطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ امسُوا وَاصْبِرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ (6) ما سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْأَخْرَةَ إِنَّ هَذَا إِلَّا اخْتِلَافٌ (7) أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَدُوقُوا عَذَابِ (8) أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ (9) أَمْ لَهُمْ مُدْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَما بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ (10) جُنْدٌ ما هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ (11) كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ (12) وَتَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ (13) إِنَّ كُلَّ إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ (14) وَ ما يَنْظُرُ هُوَ إِلَّا صَ بِيحَةً وَاحِدَةً ما لَهَا مِنْ فِواقٍ (15) وَ قالوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْنا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسابِ (16)

### ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

ص، سوگند به قرآنی که دارای ذکر است (که این کتاب، معجزه الهی است). \* ولی کافران گرفتار غرور و اختلافند. \* چه بسیار اقوامی را که پیش از آن ها هلاک کردیم؛ و به هنگام نزول عذاب فریاد می زدند (و کمک می خواستند) ولی وقت نجات گذشته بود. \* آن ها تعجب کردند که پیامبر بيم دهنده ای از میان آنان به سويشان آمده؛ و کافران گفتند: این ساحر بسیار دروغگویی است. \* آیا او به جای این همه خدایان، خدای واحدی قرار داده؟! این به راستی چیزی عجیبی است! \* سرکردگان آن ها بیرون آمدند و گفتند: «بروید و خدایانتان را محکم بچسبید، این چیزی است که خواسته اند (شما را گمراه کنند). \* ما هرگز چنین چیزی در آیین واپسین نشنیده ایم؛ این تنها يك آیین ساختگی است. \* آیا از میان همه ما، قرآن تنها بر او [= محمد] نازل شده؟!» آن ها در حقیقت در اصل وحی من تردید دارند، بلکه آنان هنوز عذاب الهی را نچشیده اند (که اینچنین گستاخانه سخن می گویند). \* مگر خزاین رحمت



پروردگار توانا و بیخشنده ات نزد آن هاست (تا به هر کس میل دارند بدهند)؟! \* یا این که مالکیت و حاکمیت آسمان ها و زمین و آنچه میان این دو است از آن آن هاست؟! (اگر چنین است) با هر وسیله ممکن به آسمان ها بروند (و جلو نزول وحی را بر قلب پاک محمد بگیرند)! \* (آری) این ها لشکر کوچک شکست خورده ای از احزابند. \* پیش از آنان قوم نوح و عاد و فرعون صاحب قدرت (پیامبران ما را) تکذیب کردند. \* و (نیز) قوم ثمود و لوط و اصحاب ایکه [= قوم شعیب]، این ها احزایی بودند (که به تکذیب پیامبران برخاستند). \* هر يك (از این گروه ها) رسولان را تکذیب کردند، و عذاب الهی در باره آن ها تحقق یافت. \* این ها (با این اعمالشان) جز يك صیحه آسمانی را انتظار نمی کشند که هیچ مهلت و بازگشتی برای آن وجود ندارد (و همگی را نابود می سازد)! \* آن ها (از روی خیره سری) گفتند: «پروردگارا! بهره ما را از عذاب هر چه زودتر قبل از روز حساب به ما ده.»

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

قرآن مایه تذکر، کفار گرفتار غرور و تفرقه، هلاکت اقوام کافر، تهمت کفار به پیامبر، تهمت ساختگی بودن آیین اسلام از سوی رهبران کفر، نبودن خزائن رحمت الهی در اختیار کفار، کفار لشکر شکست خورده در طول تاریخ، تکذیب اقوام مختلف نسبت به پیامبران عامل نابودی آنان.

ب. از سیاق برمی آید که جمله و القراءان ذی الذکر سوگند باشد، همانند سوگندی که در یس والقراءان الحکیم و درق والقراءان المجید است نه این که عطف بر ما قبل باشد. (1)

ج. مراد از «ذکر»، ذکر خدای تعالی است با توحید و معارف حقّه ای که از توحید سرچشمه می گیرد مانند معاد و نبوت و غیر آن. (2)

د. مراد از الذّین کفروا، کفار اهل مکه هستند. (3)

ه. - این جمله کفار: هذا ساحر کذاب اشاره است به این که چون از آوردن مثل قرآن

ص: 204

1- المیزان، ج 17، ص 287؛ نمونه، ج 19، ص 208؛ روح المعانی، ج 23، ص 161؛ کشاف، ج 4، ص 70.

2- المیزان، ج 17، ص 286.

3- مجمع البیان، ج 8، ص 726؛ روح المعانی، ج 23، ص 162.

عاجز شدند به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تهمت زدند که ساحر است. و «کذاب» اشاره است به این که آن حضرت به دروغ قرآن و معارف حقّه آن را به خدا نسبت می دهد. (1)

و. واژه ی «عجاب» (بر وزن تراب) معنای مبالغه را می رساند و به امور بسیار عجیب گفته می شود و دلیل آوردن این تعبیر آن است که مشرکین سبک مغز فکر می کردند هر قدر تعداد معبودهای آنان بیشتر شود، قدرت و اعتبار نفوذ آنان بیشتر خواهد بود و به همین دلیل خدای یکتا چیز کمی به نظر آنها می رسید. (2)

ز. مراد از اصبروا علی ءالھتکم، صبر بر عبادت آلہه و تمسک به آنهاست. (3)

ح. تعبیر به المّلة الاخرة ممکن است اشاره به جمعیت پدرانیشان باشد که نسبت به آن ها آخرین ملت بودند یا ممکن است اشاره به اهل کتاب خصوصاً نصاری باشد که آخرین دین و ملت قبل از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بودند، لیکن از آیات قرآن استفاده می شود که عرب جاهلی تکیه بر کتب یهود و نصاری نداشت و تمام تکیه گاهش سنت و آیین نیاکان و پدران بود و همین شاهد خوبی برای تفسیر اول است. (4)

ط. آیه 11 در مقام تحقیر امر کفّار است و می خواهد علی رغم آن غرور و اعجابی که از کلامشان استفاده می شود ایشان را خوار و ناچیز معرفی کند و غرورشان را بشکند. (5)

ی. تعبیر «احزاب» اشاره به تمام گروه هایی است که بر ضدّ پیامبران قیام کردند و خداوند آن ها را در هم کوید، این جمعیت مشرکان گروه کوچکی از آن گروه ها هستند که به سرنوشت آنان گرفتار خواهند شد. (6)

ک. جهت این که قرآن کریم فرعون را ذی الاوتاد نامیده یکی از وجوه ذیل است:

1. تعبیر ذوالاوتاد کنایه از استحکام قدرت فرعون و فرعونیان است.

2. اشاره به لشکریان عظیم فرعون است؛ زیرا لشکر معمولاً از خیمه ها استفاده می کند و برای نگهداشتن آن ها از میخ استفاده می نمایند و یا آن که لشکر برای کشور به منزله میخ است.

ص: 205

1- المیزان، ج 17، ص 288؛ روح المعانی، ج 23، ص 166.

2- نمونه، ج 19، ص 216؛ روح المعانی، ج 23، ص 166.

3- کشاف، ج 4، ص 73.

4- نمونه، ج 19، ص 219.

5- المیزان، ج 17، ص 292؛ روح المعانی، ج 23، ص 169.

6- نمونه، ج 19، ص 226.

3. اشاره به شکنجه های وحشتناک فرعون نسبت به دشمنان است که به اصطلاح آن ها را چهار میخ می کردند.

4. منظور از «اوتاد» همان اهرام مصر است که مانند میخ بر دل زمین نشسته است.

5. اشاره به این است که فرعون با میخ هایی بازی برد و باخت داشته است.

6. اشاره به ملك ثابت فرعون است. (1)

ل. اصحاب الأيكة، همان قوم حضرت شعيب (عليه السلام) هستند که در سرزمینی پر آب و درخت در میان حجاز و شام زندگی می کردند. (2)

م. منظور از صيحة واحدة، نفخه اولی است که اشاره به صيحة عظیم پایان جهان است. یا ممکن است منظور از این صيحة، همان صيحة هایی باشد که بر اقوام پیشین فرود آمد. صاعقه ای وحشتناک یا زمین لرزه ای پر صدا، وزندگی آنان را در هم کوبید. (3)

ن. منظور از «هؤلاء»، کفار مکه است. (4)

س. جمله عجل لنا قطنا قبل يوم الحساب در حقیقت استهزا به داستان روز حساب و تهدید به عذاب آن روز است. (5)

## نکته ها

1. سوگند خداوند به قرآن، نشانه عظمت این کتاب و حقایق پیامبر است. و القراءن. (6)

2. قرآن، فطرت های خفته را بیدار و دانسته های فراموش شده را یادآوری می کند: ذی الذکر. (7)

3. عظمت قرآن به ذکر بودن آن است؛ القراءن ذی الذکر همان گونه که ارزش عالم به

ص: 206

---

1- کشف، ج 4، ص 75؛ روح المعانی، ج 23، ص 170؛ المیزان، ج 17، ص 293؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 102؛ نمونه، ج 19، ص 230؛ مجمع البیان، ج 8، ص 729.

2- المیزان، ج 17، ص 293؛ نمونه، ج 19، ص 231؛ مجمع البیان، ج 8، ص 730؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 102؛ روح المعانی، ج 23، ص 171.

3- مجمع البیان، ج 8، ص 730؛ نمونه، ج 19، ص 232.

4- مجمع البیان، ج 8، ص 730؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 103؛ روح المعانی، ج 23، ص 171؛ کشف، ج 4، ص 76.

5- المیزان، ج 17، ص 294؛ نمونه، ج 19، ص 235؛ مجمع البیان، ج 8، ص 731؛ کشف، ج 4، ص 77؛ روح المعانی، ج 23، ص 173؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 104.

6- نور، ج 10، ص 79.

7- همان.

غافل نبودن اوست فسئلوا اهل الذکر (نحل، 43؛ انبیاء، 7) ونفرمود: «فاسئلوا اهل العلم» (1).

4. عزت کاذب کفار و منافقان

نظیر آیه 2 ص: بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ آيات ذیل است:

وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ (البقرة، 206)

يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ (المنافقون، 8)

5. مخالفان، نقطه قوت پیامبر را نقطه ضعف او می پندارند. (از مردم بودن، نقطه قوت است ولی کفار از همین امر شگفت زده می شدند).  
عجبوا... مندر منهم.

6. ممکن نبودن فرار از مجازات

در آیه 3 ص می فرماید چه بسیار مردم روزگاران را پیش از این هلاک کردیم آن هنگام هنگام گریز نبود: كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوا  
وَلَاتَ حِينَ مَنَاصٍ

در آیات ذیل به نمونه و مصداق آن اشاره کرده است: وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَذْرَكَهُ الْعَرَقُ  
قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتَ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ. آلآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (یونس، 91)

فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ. فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سِنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ  
هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ (غافر، 85)

7. پیامبر، باید از جنس خود مردم باشد تا همان نیازها و احساسات را داشته باشد و بتواند الگو و رهبر مردم باشد؛ (منهم).

8. تهمت های کفار و مشرکان به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

(1) کاهن: و لا بقول کاهن قلیلاً ما تدکرون. (حاقه، 42)

(2) ساحر: و قال الکافرون هذا ساحر کذاب. (ص، 4)

(3) مسحور: و قال الظالمون ان تبتعون الا رجلاً مسحوراً. (فرقان، 8)

(4) مجنون: و قالوا یا ایها الذی نزل علیه الذکر انک لمجنون. (حجر، 6)

(5) معلّم: و لقد جاءهم رسولٌ مبینٌ \* ثم تولّوا عنه و قالوا معلّمٌ مجنون. (دخان، 13-14)



6) کذاب: وقال الكافرون هذا ساحرٌ كذاب. (ص، 4)

7) مفتری: قالوا إنما انت مفتری. (نحل، 101)

8) شاعر: يقولون شاعرٌ تریبٌ به ربِّ المنون. (طور، 30)

9. کفار هم از توحید در تعجب بودند؛ أ جعل الالهة الها واحدا هم از نبوت؛ عجبوا ان جاءهم منذر منهم وهم از معاد؛ إنا لمبعوثون. (1)

10. پیامبران، صبر را در راه خدا قرار می دهند: ولربك فاصبر وكفار، صبر را در راه بت ها: اصبروا على الهتك. (2)

11. از تعبیر «رحمت» به خوبی استفاده می شود که نبوت رحمت و لطف خدا بر جهان انسانیت است. (3)

12. در آیه 9 این دو صفت برای آن است که خلاصه گفتار ما قبل را تأیید کند و معنایش این است که هیچ سهمی از خزینه های رحمت خدا به دست کفار نیست؛ زیرا خدا عزیز است؛ یعنی مقامش منیع است و احدی نمی تواند در کار او دخیل باشد و نیز آن ها نمی توانند مانع رحمت خدا نسبت به احدی شوند؛ زیرا بخشش خداوند بسیار است؛ «وهاب». (4)

13. ریشه برخی انکارها، حجاب معاصرت و حسادت است. (چرا او پیامبر شد و ما نشدیم) أنزل علیه الذكر من بیننا. (5)

14. خداوند در مورد تربیت مردم، بخشنده است؛ (الوهاب) ولی نسبت به تمایلات نامعقول و نامشروع مردم نفوذناپذیر است (العزیز). (6)

15. با قطعی شدن عذاب استیصال بر کافران، هیچ مهلتی برای گریز آنان نخواهد بود: ما لها من فواق. در زبان عرب به مدت زمانی که دوشنده شیر - در فاصله میان دو بار دوشیدن - به بچه شتر مهلت می دهد تا شیر بنوشد، «فواق» گفته می شود و مقصود از آن، مدت کوتاه وزودگذر است.

ص: 208

1- اسراء، 49؛ نور، ج 10، ص 82.

2- نور، ج 10، ص 83.

3- نمونه، ج 19، ص 225.

4- المیزان، ج 17، ص 292.

5- نور، ج 10، ص 84.

6- همان، ص 85.

اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْاَيْدِي اِنَّهُ اَوَابٌ (17) اِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْاِشْرَاقِ (18) وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَّهٗ اَوَابٌ (19) وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَاَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَضَّلْنَا الْخِطَابِ (20) وَهَلْ اَتَاكَ نَبَا الْاَخْصَمِ اِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ (21) اِذْ دَخَلُوا عَلٰى دَاوُودَ فَفَرَعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصَمَانِ بَغِي بَعْضُنَا عَلٰى بَعْضٍ فَاِحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا اِلٰى سَوَاءِ الصِّرَاطِ (22) اِنَّ هَذَا اَخِي لَهٗ تَسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَّلِي نَعْجَةٌ وَّاحِدَةٌ فَقَالَ اَكْفُلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ (23) قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ اِلٰى نِعَاجِهِ وَاِنَّ كَثِيْرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلٰى بَعْضٍ اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيْلٌ مَّا هُمْ وَظَنَّ دَاوُودُ اَنَّهٗ فَاَسَتْ تَغْفِرَ رَبُّهٗ وَخَرَّ رَاكِعًا وَاَنَابَ (24) فَغَفَرْنَا لَهٗ ذٰلِكَ وَاِنَّ لَهٗ عِنْدَنَا لَازْفًى وَّحُسْنَ مَّآبٍ (25) يَا دَاوُودُ اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيْفَةً فِي الْاَرْضِ فَاِحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوٰى فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيْلِ اللّٰهِ اِنَّ الَّذِيْنَ يَضِلُّوْنَ عَن سَبِيْلِ اللّٰهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيْدٌ بِمَا سُوْا يَوْمَ الْحِسَابِ (26)

در برابر آنچه می گویند شکبیا باش، وبه خاطر بیاور بنده ما داود صاحب قدرت را، که او بسیار توبه کننده بود. \* ما کوه ها را مسخر او ساختیم که هر شامگاه و صبحگاه با او تسبیح می گفتند. \* پرندگان را نیز دسته جمعی مسخر او کردیم (تا همراه او تسبیح خدا گویند)؛ وهمه این ها بازگشت کننده به سوی او بودند. \* و حکومت او را استحکام بخشیدیم؛ (هم) دانش به او دادیم و (هم) داوری عادلانه. \* آیا داستان شاکیان هنگامی که از محراب (داود) بالا رفتند به تورسیده است؟! \* در آن هنگام که (بی مقدمه) بر او وارد شدند و او از دیدن آن ها وحشت کرد؛ گفتند: «نترس، دو نفر شاکی هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده؛ اکنون در میان ما به حق داوری کن و ستم روا مدار و ما را به راه راست هدایت کن. \* این

برادر من است؛ او نود و نه میش دارد و من یکی بیش ندارم؛ اما او اصرار می کند که: این یکی را هم به من واگذار؛ و در سخن بر من غلبه کرده است.» \* (داود) گفت: «مسئلاً او با درخواست يك میش تو برای افزودن آن به میش هایش، بر تو ستم نموده؛ و بسیاری از شریکان (و دوستان) به یکدیگر ستم می کنند، مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند؛ اما عده آنان کم است.» داود دانست که ما او را (با این ماجرا) آزموده ایم، از این رو از پروردگارش طلب آمرزش نمود و به سجده افتاد و توبه کرد. \* ما این عمل را بر او بخشیدیم؛ و او نزد ما دارای مقامی والا- و سرانجامی نیکوست. \* ای داود! ما تو را خلیفه (و نماینده خود) در زمین قرار دادیم؛ پس در میان مردم به حق داوری کن، و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف سازد؛ کسانی که از راه خدا گمراه شوند، عذاب شدیدی به خاطر فراموش کردن روز حساب دارند!

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

فرمان به صبر به پیامبر، توصیف از حضرت داود (علیه السلام)، الطاف خداوند نسبت به حضرت داود (علیه السلام)، آزمایش خداوند از آن حضرت پیرامون داوری میان دو نفر، منزلت عظیم آن بزرگوار در نزد خداوند، حضرت داود خلیفه الهی در زمین، پیروی از هوا و هوس عامل گمراهی و فراموشی قیامت عامل عذاب.

ب. «آید» به معنای نیرو است و دلیل این که حضرت داود (علیه السلام) مردی نیرومند بود این است که:

اولاً: حضرت داود در تسبیح خدای تعالی مردی نیرومند بود به طوری که کوه ها و مرغان با او هم صدا می شدند.

ثانیا: نیرومند در سلطنت بود. ثالثا: نیرومند در علم بود.

رابعا: نیرومند در جنگ بود و او همان کسی است که جالوت را به قتل رسانید و داستانش در سوره بقره ذکر شده است. [\(1\)](#)

ص: 210



ج. در این که همصدا شدن کوه ها و پرندگان با داود در تسبیح گفتن خداوند تکوینی است یا تشریحی دو وجه بیان شده: بعضی احتمال داده اند تسبیح آن ها تکوینی بوده که موجودات همه با زبان حال دارند و نظام خلقت آن ها حکایت می کند که خداوند از هر عیبی منزّه است، ولی این معنا اختصاص به داود ندارد که از ویژگی های او شمرده شود. بنا بر این، مناسب تر آن است که گفته شود تسبیح آن ها تشریحی است که همراه با نوعی درک و شعور بوده است. (1)

د. «شدّ ملك» از باب استعاره به کنایه است و مراد از آن این است که ملك او را تقویت نموده و اساس آن را به وسیله لشگریان و خزینه ها و حسن تدبیر محکم کرده و همه وسایل محکم شدن سلطنت را برایش فراهم کرده بودیم. (2)

ه. - مراد از «فصل الخطاب» آن است که انسان قدرت تجزیه و تحلیل يك كلام را داشته باشد و بتواند يك كلام را تکه تکه کرده حق آن را از باطلش جدا کند و این معنا با قضاوت صحیح در بین دو نفر دعوی، نیز منطبق است. (3)

و. مراد از «خصم»، خصماء است؛ زیرا کلمه «خصم» بر واحد و جمع هر دو اطلاق می شود مانند «ضیف» در این آیه شریفه که فرمود: حدیث ضیف ابراهیم المکرمین. (4)

ز. «خوف» به معنای تأثیر از نامالایمات در مقابل عمل است؛ یعنی به معنای آن جنب و جوشی است که شخصی ترسیده برای دفع شرّ انجام می دهد به خلاف خشیت که تأثر در مقام ادراک است. بنا بر این، خوف بالذات رذیله مذموم نیست، بلکه در مواردی جزو اعمال نیک شمرده می شود و چون «فزع» عبارت است از انقباض و نفرتی که از منظره ای مخوف در دل حاصل می شود، قهرا امری خواهد بود که به مقام عمل برگشت می کند نه مقام ادراک، از این رو بالذات از رذایل نیست، بلکه فضیلتی است مربوط به مواردی که مکروه و نامالایمی در شرف پیش آمدن است و دارندگان این فضیلت آن مکروه را دفع می کنند.

پس اگر در آیه شریفه نسبت فزع به داود (علیه السلام) داده است برای او منقصتی نیست تا

ص: 211

1- نمونه، ج 19، ص 239.

2- المیزان، ج 17، ص 300؛ مجمع البیان، ج 8، ص 732؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 106؛ کشاف، ج 4، ص 79؛ روح المعانی، ج 23، ص 176.

3- المیزان، ج 17، ص 301؛ نمونه، ج 19، ص 240؛ روح المعانی، ج 23، ص 177.

4- کشاف، ج 4، ص 82.

بگویی آن جناب از انبیا بود که جز از خدا خشیت ندارد. (1)

ح. مراد از «خصمان» دو طایفه متخاصم است که بعضی بر بعضی ظلم کرده اند. (2)

ط. اگر بگوییم دو طرف دعوی که نزد داود آمده اند از جنس بشر بوده اند و داستان را به همان ظاهرش حمل کنیم ناگزیر باید برای جمله لقد ظلمك چاره ای اندیشید و آن این که بگوییم حکم داود فرضی و تقدیری است؛ زیرا عقل و نقل حکم می کند بر این که انبیا (علیهم السلام) به عظمت خدایی معصوم از گناه و خطا هستند. (3)

ی. ماجرای اصلی داستان داود چه بود؟ آنچه از قرآن مجید استفاده می شود بیش از این نیست که افرادی به عنوان دادخواهی از محراب داود بالا رفتند و نزد او حاضر شدند؛ او نخست وحشت کرد، سپس به شکایت شاکی گوش فرا داد که یکی از آن دو 99 گوسفند ماده داشته و دیگری فقط يك گوسفند، در حالی که صاحب نود و نه گوسفند از برادرش تقاضا داشته که یکی را هم به او واگذار کند، او حق را به شاکی داد و این تقاضا را ظلم و تعدی خواند، سپس از کار خود پشیمان گشت و از خداوند تقاضای عفو کرد و خدا او را بخشید. منتهی در اینجا دو تعبیر قابل دقت است: یکی مسأله «آزمایش» و دیگری مسئله «استغفار و توبه».

قرآن در این دو قسمت روی نقطه مشخصی انگشت نگذاشته، اما با توجه به قراین موجود در این آیات و روایات اسلامی که در تفسیر این آیات آمده، داود اطلاعات و مهارت فراوانی در امر قضا داشت و خدا می خواست او را آزمایش کند، از این رو يك چنین شرایط غیرعادی (وارد شدن بر داود از طریق غیر معمول از بالای محراب) برای او پیش آورد، او گرفتار دستپاچگی و عجله شد و پیش از آنکه از طرف مقابل توضیحی بخواهد داوری کرد، هر چند داوری عادلانه بود.

گرچه او به زودی متوجه لغزش خود شد و پیش از گذشتن وقت جبران نمود، ولی هرچه بود کاری از او سر زد که شایسته مقام والای نبوت نبود، از این رو از این «ترك اولی» استغفار

ص: 212

1- المیزان، ج 17، ص 302.

2- المیزان، ج 17، ص 302؛ مجمع البیان، ج 8، ص 734؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 108؛ روح المعانی، ج 23، ص 179؛ کشف، ج 4، ص 82.

3- المیزان، ج 17، ص 306.

کرد، خداوند هم او را مشمول عفو و بخشش قرار داد.

گواه بر این تفسیر علاوه بر آنچه گذشت، آیه ای که بلافاصله بعد از این آیات می آید و به داود خطاب می کند که ما تو را جانشین خود در روی زمین قرار دادیم، از این رو از روی حق و عدالت در میان مردم داوری کن و از هوا و هوس پیروی نکن؛ این تعبیر نشان می دهد که لغزش داود در طرز قضاوت و داوری بوده است، به این ترتیب چیزی که مخالف شأن و مقام این پیامبر بزرگ باشد وجود ندارد. (1)

ك. تعبیر «خَرَّ» کنایه از سجده کردن است و تعبیر «راکعا» در آیه مورد بحث یا به خاطر آن است که رکوع به معنای سجده نیز در لغت آمده و یا رکوع مقدمه ای برای سجده است. (2)

## نکته ها

1. استهزا، گفتار مغرضانه و تبلیغات سوء بر ضد اسلام و پیامبر (صلی الله علیه و آله)، کار همیشگی و روش سران کفر و شرک بوده است: اصبر علی ما یقولون. آمدن فعل «یقولون» به صورت فعل مضارع، دلالت بر استمرار این گفتار دارد.

2. داود (علیه السلام)، مظهر صبر و مقاومت و الگوی صابران و بردباران تاریخ است: اصبر علی ما یقولون \* واذکر عبدنا داود.

3. تخصیص دو وقت «عشی» و «إشراق» به ذکر، دلالت بر اختصاص این دو وقت به زیادت شرافت عبادت در این دو وقت دارد. (3)

4. در قرآن، در چندین آیه از پرندگان سخن به میان آمده است از جمله:

الف) ماجرای حضرت ابراهیم (علیه السلام) و زنده شدن چهار پرنده: فخذ اربعة من الطیر (بقره، 260) که پرندگان وسیله آشنایی با توحید و معادشناسی قرار می گیرند.

ب) یکی از معجزات حضرت عیسی (علیه السلام) ساختن مجسمه ای از يك پرنده بود که با دمیده شدن نفس حضرت حیات گرفت: ائی اخلق لكم من الطین کهیئة الطیر فانفخ فیہ فیکون طیرا. (مائده، 110)

ص: 213

1- تفسیر نمونه، ج 19، ص 250.

2- نمونه، ج 19، ص 248؛ روح المعانی، ج 23، ص 183؛ کشف، ج 4، ص 88.

3- تفسیر مراغی، ج 23، ص 106.

ج) در این آیه پرندگان هم نوا با داود می شوند: و الطير محشورة.

د) ههد که برای سلیمان خبر آورد و نامه رسانی کرد: اذهب بکتابی هذا فالقه اليهم. (نمل، 28)

ه) پرندگان منطق دارند و انبیا آن را می دانند: علمنا منطق الطير. (نمل، 16)

و) پرندگانی که وسیله نابودی دشمنان می شوند: و ارسل عليهم طيرا ابابيل. (فیل، 3)

ز) پرندگان، تسبیح و نماز آگاهانه دارند: كلّ قد علم صلوته و تسبیحه. (1)

5. و شددنای ملکه؛ تثبیت و تقویت حکومت داود (علیه السلام) از سوی خداوند، گویای سه نکته است: 1) اصل وجود حکومت و مدیریت اجتماعی امری ضروری و مطلوب است. 2) در دست گرفتن حکومت و مدیریت اجتماعی از سوی مردان الهی (همچون داود (علیه السلام) کاری شایسته است و این کار با اهداف معنوی و الهی بشر کاملاً سازگاری دارد. 3) دین از سیاست اجتماع جدا نیست، بلکه کاملاً با آن سازگار و هماهنگ است. (2)

6. قدرت در دست فرعون سبب استبداد است: و فرعون ذوالاوتاد، ولی در دست مردان خدا همراه با تضرع و بندگی است: ذا الاید اّنه اّواب. (3)

7. توبه و انابه ای ارزشمند است که مختصر و لحظه ای نباشد (اّواب). حضرت داود بسیار انابه می کرد و در همه امور زندگی به خداوند روی می آورد و این توجه دائمی سبب قدرت او بود: ذا الاید اّنه اّواب.

8. کسی خلیفه خداوند است که حق محور باشد نه هوی محور: انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق ولا تتبع الهوی. بنا بر این، کسی که از هوا و هوس تبعیت می کند لایق مقام خلافت الهی نیست.

9. در مدیریت حتی المقدور نیروها را حفظ کنید. (خداوند به خاطر يك ترك اولی، اولیای خود را از گردونه اجتماع خارج نمی کند). فاستغفر ربه... فغفرنا... یا داود اّنا جعلناک. (4)

10. رفتار خلیفه خدا باید پرتوی از افعال الهی باشد: و الله یقضی بالحقّ (غافر، 20)

ص: 214

1- نور، 41؛ تفسیر نور، ج 10، ص 90.

2- تفسیر راهنما، ج 15، ص 551.

3- نور، ج 10، ص 90.

4- نور، ج 10، ص 91-99.

11. همه انسان ها، حتی پیامبران در معرض افتادن در دام هوای نفس اند: یا داود... فاحکم بین الناس بالحق ولا تتبع الهوی. توصیه به پرهیز از پیروی هوای نفس به داود (علیه السلام)، گویای این حقیقت است که همه انسانها، حتی پیامبران در معرض چنین خطری قرار دارند؛ وگرنه چنین توصیه ای لغو خواهد بود. (2)

## آیه 27-40

### اشاره

وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا - ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ (27) أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ (28) كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ (29) وَ هَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ (30) إِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِبَادُ (31) فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ (32) رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَ الْأَعْنَاقِ (33) وَ لَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَ أَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ (34) قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (35) فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ (36) وَ الشَّيَاطِينَ كُلَّ بِنَاءٍ وَ غَوَاصٍ (37) وَ آخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ (38) هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (39) وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَى وَ حُسْنَ مَآبٍ (40)

### ترجمه

ما آسمان وزمین و آنچه را میان آن هاست بیهوده نیافریدیم؛ این گمان کافران است؛ وای بر کافران از آتش (دوزخ)! \* آیا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند همچون مفسدان در زمین قرار می دهیم، یا پرهیزگاران را همچون فاجران؟! \* این کتابی است پربرکت که بر تو نازل کرده ایم تا در آیات آن تدبیر کنند و خردمندان متذکر شوند. \* ما سلیمان را به داود بخشیدیم؛ چه بنده خوبی! زیرا همواره به سوی خدا بازگشت می کرد (و به یاد او بود). \* (به خاطر بیاور) هنگامی را که عصرگاهان اسبان چابک تندرو را بر او عرضه داشتند، \* گفت: «من این اسبان را به خاطر پروردگارم دوست دارم (و می خواهم از آن ها در

ص: 215

1- نور، ج 10، ص 99.

2- تفسیر راهنما، ج 15، ص 564.

جهاد استفاده کنم.» او همچنان به آن‌ها نگاه می‌کرد) تا از دیدگانش پنهان شدند. \* (آن‌ها به قدری جالب بودند که گفت: «بار دیگر آن‌ها را نزد من بازگردانید. دست به ساق‌ها و گردن‌های آن‌ها کشید (و آن‌ها را نوازش داد). \* ما سلیمان را آزمودیم و بر تخت او جسدی افکندیم؛ سپس او به درگاه خداوند توبه کرد. \* گفت: «پروردگارا! مرا ببخش و حکومتی به من عطا کن که بعد از من سزاوار هیچ‌کس نباشد، که تو بسیار بخشنده‌ای.» \* پس ما باد را مسخر او ساختیم تا به فرمانش به نرمی حرکت کند و به هر جا او می‌خواهد برود. \* و شیاطین را مسخر او کردیم، هر بنا و غواصی از آن‌ها را. \* و گروه دیگری (از شیاطین) را در غل و زنجیر (تحت سلطه او) قرار دادیم، \* (و به او گفتیم: این عطای ماست؛ به هر کس می‌خواهی (و صلاح می‌بینی) ببخش، و از هر کس می‌خواهی امساک کن، و حسابی بر تو نیست (تو امین هستی). \* و برای او [= سلیمان] نزد ما مقامی ارجمند و سرانجامی نیکوست.

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

هدفمند بودن نظام آفرینش، باطل بودن پندار کفار نسبت به نظام خلقت، عدم تساوی مؤمنان صالح با مفسدان، هدف از نزول قرآن تدبیر در آیات الهی، تکریم از حضرت سلیمان (علیه السلام)، آزمایش خداوند از حضرت سلیمان، تقاضای سلیمان از خداوند نسبت به امور مادی و معنوی، اعطای قدرت به حضرت سلیمان و مسخر ساختن امور مختلف برای او و منزلت بزرگ سلیمان نزد خداوند.

ب. اگر در آیه شریفه کتاب أنزلناه اليك قرآن مجید را به «انزال» توصیف کرد، که به نازل شدن يك دفعه اشاره دارد نه به «تنزیل» که به نازل شدن تدریجی دلالت دارد، برای این بود که تدبیر و تذکر مناسب دارد که قرآن کریم مجموع و رو بر هم اعتبار شود نه به صورت منفک و جدا. (1)

ج. تعبیر «مبارك» به معنای چیزی است که دارای خیر مستمر و مداوم باشد و این تعبیر در

ص: 216

مورد قرآن اشاره به دوام استفاده جامعه انسانی از تعلیمات آن است و چون این کلمه به صورت مطلق به کار رفته هر گونه خیر و سعادت دنیا و آخرت را شامل می شود. (1)

د. مراد از «خیر»، اسباب است. چون عرب اسب را خیر می نامند و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده که فرمود: تا قیامت خیر را به پیشانی اسبان گره زده اند. (2)

ه. - مراد از جسدی که بر تخت سلیمان افتاد (آنچه که به طور اجمال از روایات می توان پذیرفت) این است که جسد نامبرده جنازه کودکی بوده که خدا آن را بر تخت سلیمان افکند و جمله ثمَّ أَنَابَ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي اشعار و بلکه دلالتی دارد بر این که سلیمان از آن جسد امیدها داشته و یا ایده آل او در راه خدا بوده و خدا او را قبض روح نموده جسد بی جانش بر تخت سلیمان افتاده تا حضرت سلیمان بدین وسیله متنبه گشته امور را به خدا واگذارد و تسلیم او شود. (3)

و. منظور از جریان باد به «رُخَاء»، این است که جاری ساختن باد بر طبق خواسته آن جناب، برای آن جناب مؤنه ای نداشته باشد و به آسانی جاری می شده (حال به نرمی یا به تندی). بنا بر این، با توصیف باد به صفت عاصفه (تند) که آیه 81 سوره مبارکه انبیا و سلیمان الریح عاصفة تجری بأمره آن را حکایت کرده است، منافات ندارد. (4)

ز. مراد از «الشیاطین» یا شیاطین جنی است که مسخر سلیمان شدند با آن که طبیعتشان تمرد و سرکشی است و یا اعم از انسان های سرکش و جنیان متمرد است؛ زیرا کلمه شیطان با این مفهوم وسیع نیز در قرآن آمده است: شیاطین الانس و الجن. (5)

ح. تعبیر وءاخیرین مقررین فی الأصفاد کنایه از بازداشت و جلوگیری شیاطین از فعالیت های تخریبی است و اگر منظور شیاطین و سرکشان انس باشد غل و زنجیر و دستبند مفهوم اصلی خود را حفظ خواهد کرد. (6)

ط. مراد از «بغیر حساب»، این است که عطای ما حساب و اندازه ندارد، که اگر تو از آن

ص: 217

- 
- 1- نمونه، ج 19، ص 268.
  - 2- المیزان، ج 17، ص 319؛ نمونه، ج 19، ص 273؛ مجمع البیان، ج 8، ص 740؛ روح المعانی، ج 23، ص 191؛ کشاف، ج 4، ص 92.
  - 3- کشاف، ج 4، ص 93؛ المیزان، ج 17، ص 322؛ روح المعانی، ج 23، ص 198؛ نمونه، ج 19، ص 28.
  - 4- المیزان، ج 17، ص 323؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 121.
  - 5- انعام، 112؛ نور، ج 10، ص 110.
  - 6- نمونه، ج 19، ص 288؛ کشاف، ج 4، ص 96.

زیاد بذل و بخشش کنی، کم شود پس هر چه می خواهی بذل و بخشش کن، چه بخشش بکنی و چه نکنی، تأثیری در کم شدن عطای ما ندارد. (1)

## نکته ها

1. در جهان بینی الهی، آفرینش هدفدار است: ما خلقنا... باطلاً و در بینش غیر الهی، آفرینش بی هدف است: ذلك ظن الذين كفروا. (2)
2. دلیل معاد، حکمت و عدالت الهی است. حکمت؛ یعنی هیچ چیزی بیهوده خلق نشده است، عدالت یعنی ما فجار و متقین را یکسان قرار نمی دهیم: ما خلقنا... باطلاً - أم نجعل المتقين كالفجار. (3)
3. کافران، در ناگوارترین وضعیت و محکوم به آتش دوزخ در روز رستاخیز هستند: فويل للذين كفروا من النار. کمله «ویل» دلالت بر شدت بدی احوال می کند. (4)
4. قرآن، کتابی گرانسنگ و نازل شده از جانب خداوند بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) است: کتاب أنزلناه إليك. نکره بودن «کتاب» مفید تعظیم است. (5)
5. تدبیر در قرآن مقدمه تذکر است وگرنه چه بسا انسان اسرار و لطایف علمی قرآن را درک کند، ولی مایه غرورش شود: یدبّروا - یتذکّر. (6)
6. معارف قرآن پایان ناپذیر است. این که به همه دستور تدبیر می دهد نشان آن است که هر کس تدبیر کند به نکته تازه ای می رسد و اگر علما و دانشمندان گذشته همه اسرار قرآن را فهمیده باشند، تدبیر ما لغو است: لیدبّروا آیاته. (7)
7. سان دیدن از نیروهای مسلح، امری پسندیده و شایسته برای فرماندهان است: إذ عرض علیه بالعتی الصافنات الجیاد. (8)

ص: 218

- 
- 1- المیزان، ج 17، ص 324؛ نمونه، ج 19، ص 288؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 123.
  - 2- نور، ج 10، ص 101.
  - 3- نور، ج 10، ص 101.
  - 4- تفسیر راهنما، ج 15، ص 568.
  - 5- همان، ص 571.
  - 6- نور، ج 15، ص 103.
  - 7- همان، ص 104.
  - 8- تفسیر راهنما، ج 15، ص 575.



8. محبت به هیچ چیز، نباید در عرض محبت به خدا قرار گیرد، یا بر آن ترجیح داده شود: *إِنِّي أَحْبَبْتُ حَبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي*. (1)
9. حکومت پهناور و بی نظیر سلیمان (علیه السلام) از معجزات الهی بر حقانیت رسالت او بود: *وَهَبَ لِي مَلَكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي*. طبق نظر بیشتر مفسران، خواسته پادشاهی به گونه ای که برای هیچ کس میسر نباشد، در واقع برای اعجاز و نشان دادن الهی بودن این قدرت و اثبات ارتباط سلیمان با خداوند قادر و پیامبری او بود. (2)
10. در دعا و مناجات، صفات و نام هایی را در باره خداوند ذکر کنید که با دعا تناسب داشته باشد: «هب لی - انت الوهاب». (3)
11. از نظر قرآن کریم همان گونه که *ملك و سلطنت هبه الهی* است: *هب لی ملکاً، فرزند صالح نیز هبه الهی* است چنان که ابراهیم (علیه السلام) به خداوند عرضه داشت: *ربِّ هب لی من الصالحین*. (صافات، 100)
12. در آیه 35 استغفار بر درخواست *ملك* مقدم داشته شده است؛ زیرا انبیا و صالحین، امر دین اشان را بر امر دنیایشان مقدم می دارند. (4)
13. جریان ملایم باد تحت فرمان سلیمان بود و به هر سوی که او می خواست روان می گشت: *فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رِخَاءً حَيْثُ أَصَابَ*. «رخاء» به معنای آرامی و ملایمت است و ضمیر فاعل در «أصاب» به سلیمان باز می گردد. «اصابة» (مصدر «أصاب») معادل قصد و اراده است؛ یعنی هر جا سلیمان اراده کند. (5)
14. با اراده خداوند، باد هم می تواند مفید باشد و هم مضر: *بَرِيحٌ صَرْصَرٌ* (حاقه، 6) و *سَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ*. (6)
15. در آیه 36 ص میفرماید ما باد را مسخر حضرت سلیمان قرار دادیم: *فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رِخَاءً حَيْثُ أَصَابَ*

ص: 219

- 
- 1- همان، ص 576.
- 2- همان، ص 581.
- 3- همان.
- 4- کشاف، ج 4، ص 95.
- 5- تفسیر راهنما، ج 15، ص 583.
- 6- نور، ج 10، ص 111.

در آیه دیگری به سرعت باد اشاره شده است که صبحگاهان راه یکماهه را طی میکرد و عصرگاهان نیز راه یکماهه را: **وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غَدُوَهَا شَهْرٌ وَرَوَّاحُهَا شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَن يَزُغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ (سبأ، 12)**

16. جن، دارای عقل و شعور و تخصص است: بَنَاءٌ وَغَوَاصٌ. (1)

17. در حکومت الهی نیز زندان ضروری است. از این که بعضی جنیان بنا و غواص بودند و بعضی در قید و بند، معلوم می شود که این دسته اگر آزاد بودند در حکومت سلیمان (علیه السلام) اخلال ایجاد می کردند: مَقْرَنِينَ فِي الْأَصْفَادِ. (2)

18. از آیه 38 و آیه قبل آن این نکته استفاده می شود که از نیروها باید حداکثر استفاده را کرد و حتی شیاطین را به طور کامل نباید حذف کرد، بلکه آن ها را که قابل توجیه و ارشادند در مسیر صحیح به کار گرفت و تنها آن بخش که به هیچ وجه قابل استفاده نیستند باید در بند باشند. (3)

19. تعبیر حسن مأب خبر از عاقبت نیک حضرت سلیمان (علیه السلام) می دهد و ممکن است اشاره به نسبت ناروایی باشد که در تورات آمده که سلیمان به خاطر ازدواج با بت پرستان سرانجام به آیین بت پرستی تمایل پیدا کرد و حتی دست به ساختن بتخانه ای زد. قرآن با این تعبیر خط بطلان بر تمام این اوهام و خرافات می کشد. (4)

ص: 220

1- نور، ج 10، ص 111.

2- نور، ج 10، ص 112.

3- نمونه، ج 19، ص 290.

4- نمونه، ج 19، ص 289.

وَ اذْكَرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ (41) اذْكَرْ يَرْجُلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَ شَرَابٌ (42) وَ هَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَ ذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ (43) وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْتًا فَاضِدْ بِهِ وَ لَا تَحْنُثْ إِنَّا وَ جَدْنَا صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ (44) وَ اذْكَرْ عَبْدَنَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارِ (45) إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةِ ذِكْرِي الدَّارِ (46) وَ إِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ (47) وَ اذْكَرْ إِسْمَاعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ ذَا الْكُفَلِ وَ كُلٌّ مِّنَ الْأَخْيَارِ (48) هَذَا ذِكْرٌ وَإِن لِلْمُتَّقِينَ لِحُسْنِ مَّآبٍ (49) جَنَّاتٍ عَدْنٍ مَّفْتَحَةٌ لَهُمُ الْأَبْوَابُ (50) مُتَّكِنِينَ فِيهَا يُدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَ شَرَابٍ (51) وَ عِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَتْرَابٌ (52) هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ (53) إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ (54) هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاغِينَ لَشَرَّ مَّآبٍ (55) جَهَنَّمَ يَصَلَوْنَهَا فَيَسَّ الْمِهَادُ (56) هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَ عَسَاقٌ (57) وَ آخِرٌ مِّنْ شِكْلِهِ أَرْوَاحٌ (58) هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ (59) قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَمَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فَيَسَّ الْقَرَارُ (60) قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ (61)

## ترجمه

و به خاطر بیاور بنده ما ایوب را، هنگامی که پروردگارش را خواند (و گفت: پروردگارا!) شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است. \* (به او گفتیم:) پای خود را بر زمین بکوب؛ این چشمه آبی خنک برای شستشو و نوشیدن است. \* و خانواده اش را به او بخشیدیم، و همانند آن ها را بر آنان افزودیم، تا رحمتی از سوی ما باشد و تذکری برای اندیشمندان. \* (و به او گفتیم:) بسته ای از ساقه های گندم (یا مانند آن) را بگیر و با آن (همسرت را) بزن و سوگند خود را مشکن. ما او را شکیبیا یافتیم؛ چه بنده خوبی که بسیار بازگشت کننده (به سوی خدا) بود! \* و به خاطر بیاور بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را، صاحبان دست ها (ی نیرومند) و چشم ها (ی بینا). \* ما آن ها را با خلوص ویژه ای خالص کردیم، و آن یادآوری سرای آخرت بود. \* و آن ها نزد ما از برگزیدگان و نیکانند. \* و به خاطر بیاور «اسماعیل» و «الیسع» و «ذوالکفل» را که همه از نیکان بودند. \* این يك یادآوری است؛ و برای پرهیزگاران فرجام نیکویی است: \* باغ های جاویدان بهشتی که در هایش به روی آنان گشوده

است، \* در حالی که در آن بر تخت ها تکیه کرده اند و میوه های بسیار و نوشیدنی ها در اختیار آنان است. \* و نزد آنان همسرانی است که تنها چشم به شوهرانشان دوخته اند، و همسن و سالند. \* این همان است که برای روز حساب به شما وعده داده می شود (وعده ای تخلف ناپذیر). \* این روزی ماست که هرگز آن را پایانی نیست. \* این (پاداش پرهیزگاران است)، و برای طغیانگران بدترین محل بازگشت است: \* دوزخ، که در آن وارد می شوند؛ و چه بستر بدی است! \* این نوشابه «حمیم» و «غساق» است [= دو مایع سوزان و تیره رنگ] که باید از آن بچشند! \* و جز این ها کیفرهای دیگری همانند آن دارند. \* (به آنان گفته می شود:) این گروهی است که همراه شما وارد دوزخ می شوند (این ها همان سران گمراهی اند)؛ خوشامد بر آن ها مباد؛ همگی در آتش خواهند سوخت! \* آن ها (به رؤسای خود) می گویند: «بلکه خوشامد بر شما مباد که این (عذاب) را شما برای ما فراهم ساختید. چه بد قرارگاهی است اینجا!» \* (سپس) می گویند: «پروردگارا! هر کس این (عذاب) را برای ما فراهم ساخته، عذابی مضاعف در آتش بر او بیفزاید.»

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

لطف خداوند نسبت به حضرت ایوب و تکریم از صبر و استقامت او، تکریم از پیامبرانی مانند ابراهیم، اسحاق و یعقوب و بیان اوصاف ارزشمند آنان و تجلیل از اسماعیل و الیسع و ذالکفل، بهره مندی پرهیزکاران از نعمت های مختلف بهشت و ابدی بودن نعمت ها، بیان سرنوشت کفار و عذاب آنان در قیامت و تقاضای جهنمیان در باره افزایش عذاب نسبت به عوامل انحراف.

ب. چنان که در روایات آمده است: حضرت ایوب دارای اموال و فرزندان و امکانات بسیار بود و همواره خدا را سپاس می گفت. شیطان به خداوند عرضه داشت که اگر ایوب را شاکر می بینی به خاطر نعمت فراوانی است که به او داده ای، اگر این نعمت ها از او گرفته شود او بنده شکرگزاری نخواهد بود.

خداوند به شیطان اجازه داد بر دنیای ایوب مسلط شود. او ابتدا اموال و گوسفندان و زراعت های ایوب را دچار آفت و بلا کرد، اما تأثیری در ایوب نگذاشت. سپس بر بدن

ایوب سلطه یافت و او چنان بیمار گشت که از شدت درد ورنجوری اسیر بستر گردید، اما با این حال از مقام شکر او چیزی کاسته نشد.

چون ایوب از این امتحان سخت الهی به خوبی برآمد، خداوند دوباره نعمت های خود را به او بازگرداند و سلامت جسمش را بازیافت. (1)

ج. مراد از «مس شیطان به نصب و عذاب»، این است که می خواهد نصب و عذاب را به نحوی از سببیت و تأثیر به شیطان نسبت دهد و بگوید که شیطان در این گرفتاری های من مؤثر و دخیل بوده است و همین معنا از روایات هم بر می آید. (2)

د. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: چون ابتلای ایوب (علیه السلام) طولانی گشت و ابلیس صبر او را دید، نزد دیرنشینانی که از اصحاب وی بودند آمد و به آنان گفت: بیاید تا نزد این بنده مبتلا برویم و از او در باره ابتلایش سؤال کنیم... آنان گفتند: ای ایوب! کاش گناهی را که انجام داده ای به ما می گفتی؟ ما را عقیده بر آن است که تو تنها به خاطر چیزی (گناهی) که از ما پنهان می کنی مبتلا شده ای... پس در آن موقع پروردگارش را خواند و گفت: ربّ انی مسّنی الشیطان بنصب و عذاب. (3)

ه. - مراد از «نصب و عذاب»، بدحالی و گرفتاری هایی است که در بدن او و خاندانش پیدا شده که همان گرفتاری هایی که در سوره انبیا آن را از آن جناب چنین حکایت کرده که گفت: مسّنی الضّرّ و أنت أرحم الراحمین. (4)

و. صاحب تفسیر کشف گفته به هیچ وجه نمی توانیم بپذیریم که خدا شیطان را بر انبیای خود مسلط کند تا هر طور که دلش خواست آنان را آزار واذیت کند چون اگر بنا باشد این کار نسبت به انبیا جایز باشد، نسبت به پیروان انبیا به طریق اولی جایز است، در نتیجه هیچ مؤمن صالحی سالم نمی ماند و حال آن که در قرآن کریم مکرّر آمده که شیطان به غیر از وسوسه هیچ دخالت و تأثیر دیگری ندارد، لیکن این حرف صحیح نیست؛ زیرا عصمت از خصایص انبیا و معصومین است که شیطان نمی تواند در دل های آنان وسوسه کند، اما تأثیرش

ص: 223

1- نور، ج 10، ص 113-114.

2- المیزان، ج 17، ص 330.

3- تفسیر راهنما، ج 15، ص 589.

4- المیزان، ج 17، ص 329.

در بدن های انبیا ویا اموال واولاد وسایر متعلقات ایشان امکان وقوعی دارد.(1)

ز. ممکن است اشکال شود که یکی از گرفتاری های ایوب مرض او بود، ومرض علل واسباب عادی وطبیعی دارد چگونه حضرت ایوب مرض خود را به شیطان نسبت می دهد؟ جواب این اشکال آن است که این دو سبب، یعنی شیطان وعوامل طبیعی، دو سبب در عرض هم نیستند تا در يك مسبب جمع نشوند ونشود مرض را به هر دو نسبت داد، بلکه دو سبب طولی اند.(2)

ح. تعبیر اركض برجلک هذا مغتسل بارد وشراب اشاره است به این که نوع مرضی که حضرت ایوب (علیه السلام) به آن مبتلا شده بود، مرض جلدی وپوستی بوده است.(3)

ط. منظور از «قاصرات الطرف» این است که آن همسران بهشتی به شوهران خود راضی وقانعند وچشم به دیگری ندارند.(4)

ی. در این که مقصود از ووهبنا له أهله چیست؟ میان مفسران دو دیدگاه وجود دارد: 1) برخی بر آنند که خانواده ایوب، مرده بودند و خداوند آنان را زنده کرد وبه او باز گردانید؛ چنان که در روایات آمده است.

2) برخی دیگر بر آنند که خانواده ایوب (علیه السلام) زنده بودند، ولی از اطراف او - که به امراض وبله های گوناگون مبتلا بود - پراکنده شده بودند، اما خداوند با شفا دادن ایوب (علیه السلام) ورفع گرفتاری از آن حضرت، آنان را به او بازگردانید.(5)

ک. سوگند ایوب (علیه السلام) به تنبیه کردن همسر خطاکارش: وخذ بیدك ضغثا فاضرب به ولا تحنث. مفسران در باره آیه شریفه - بر اساس روایات وارده - گفته اند: ایوب (علیه السلام) به خاطر خطایی که همسرش مرتکب شده بود، سوگند یاد کرد که او را تنبیه کند، ولی به خاطر خوبی ها وخدمات همسرش دوست نداشت که او را به نحوی که سوگند یاد کرده تنبیه نماید. از این رو خداوند به خاطر لطف و عنایت به او وهمسرش، دستور داد با تهیه دسته ای

ص: 224

---

1- کشاف، ج 4، ص 97؛ المیزان، ج 17، ص 331.

2- المیزان، ج 17، ص 330.

3- تفسیر مراغی، ج 23، ص 124.

4- المیزان، ج 17، ص 346؛ نمونه، ج 19، ص 316؛ مجمع البیان، ج 8، ص 750؛ روح المعانی، ج 23، ص 213.

5- مجمع البیان، ج 8، ص 745؛ المیزان، ج 17، ص 232؛ روح المعانی، ج 23، ص 207؛ تفسیر راهنما، ج 15، ص 592.

از گیاه - تنها يك بار - به همسرش بزند تا بدین شکل به سوگند خود عمل کرده باشد. (1)

ل. منظور از «أتراب» این است که همسران بهشتی از جهت جمال کفو شوهران خویشند؛ و ممکن است مراد این باشد که مثل شوهر خویشند؛ هر اندازه شوهران نور و بهایشان بیشتر شود از ایشان هم حسن و جمال بیشتر می گردد. (2)

م. کلمه «هذا» اشاره به فوجی از تابعین است که دنبال متبوعین خود به دوزخ وارد می شوند. (3)

ن. «اقتحام» به معنای وارد شدن در کار شدید و خوفناک است و غالباً به ورود در کارها بدون مطالعه و فکر قبلی نیز اطلاق می شود. این تعبیر نشان می دهد که پیروان ضلالت بدون مطالعه و فکر و صرفاً روی هوا و هوس و تقلیدهای کورکورانه در آتش شدید و خوفناک جهنم وارد می شوند. (4)

س. جمله بسّ القرار اشاره است به این که مصیبت بزرگ این است که دوزخ جایگاه موقّتی نیست، بلکه قرارگاه ثابت است. (5)

ع. این عذاب مضاعف، یکی به علت گمراهی خود رؤسا است و عذاب دیگری به دلیل گمراه کردن پیروان خودشان است. (6)

ف. توصیف آب به خنک بودن؛ «بارد» شاید اشاره ای باشد به تأثیر مخصوص شست و شو با آب سرد برای بهبود و سلامت تن، همان گونه که در طب امروز نیز ثابت شده است و نیز اشاره لطیفی است بر این که کمال آب شست و شو در آن است که از نظر پاکی و نظافت همچون آب نوشیدنی باشد. (7)

ص: 225

1- تفسیر راهنما، ج 15، ص 594.

2- المیزان، ج 17، ص 347؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 130.

3- المیزان، ج 17، ص 348؛ نمونه، ج 19، ص 322؛ روح المعانی، ج 23، ص 216؛ کشف، ج 4، ص 101.

4- نمونه، ج 19، ص 322.

5- نمونه، ج 19، ص 323.

6- نمونه، ج 19، ص 324؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 133.

7- نمونه، ج 19، ص 297.

1. تحمل سختی از سوی انبیا برکاتی دارد از جمله:  
الف. مردم در باره آنان گرفتار غلو نمی شوند.  
ب. آنان مقام ویژه ای در اثر صبر، دریافت می نمایند.  
ج. اگر الگوها و بزرگان نیز سختی ببینند، فقرا و ضعفا و بیماران تحقیر نمی شوند.  
د. مردم، راه برخورد با مشکلات را از آنان می آموزند.
2. بازگشت و ازدیاد خانواده ایوب (علیه السلام)، تبلور رحمت خدا به ایشان: و وهبنا له أهله... رحمة منّا. (1)
3. منافات نداشتن دعا و درخواست از خداوند برای رفع گرفتاری با مقام صبر و شکیبایی: إذ نادى ربّه أنّى مسّه نى الشيطان... إنّنا وجدناه صابرا.
4. این که فرمود ابراهیم و اسحاق و یعقوب اولی الأیدی و الابصار، در حقیقت خواسته است به کنایه بفهماند نامبردگان در طاعت خدا و رساندن خیر به خلق، و نیز در بینایی اشان در تشخیص اعتقاد و عمل حق، بسیار قوی بوده اند. (2)
5. باز بودن درهای بهشت برای متّقین، کنایه است از این که متّقین هیچ مانعی از تنعم به نعمت های موجود در آن جنات ندارند؛ زیرا جنّات برای آن ها درست شده و مال آنان است. (3)
6. در این آیات نام شش نفر از انبیا آمده و برای آنان شش صفت ذکر شده است: بندگی، قدرت، بصیرت، خلوص، برگزیدگی و نیکی. (4)
7. سرچشمه همه کمالات پیامبران، عبودیت است. (عبادنا) قبل از کمالات دیگر ذکر شده است. (5)
8. نشانه لطف خاص خداوند به بنده اش آن است که او همواره یاد قیامت باشد: اخلصناهم... ذکری الدّار. (6)

ص: 226

- 
- 1- تفسیر راهنما، ج 15، ص 592.
  - 2- المیزان، ج 17، ص 334؛ نمونه، ج 19، ص 307؛ روح المعانی، ج 23، ص 210؛ مجمع البیان، ج 8، ص 749؛ کشف، ج 4، ص 99؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 127.
  - 3- المیزان، ج 17، ص 346؛ مجمع البیان، ج 8، ص 750.
  - 4- نور، ج 10، ص 117.
  - 5- همان.
  - 6- نور، ج 10، ص 117.



9. یاد قیامت، مایه نزدیک شدن انسان به اخلاص است: اخلصناهم... ذکرى الدار. (1)

10. پیامبران، از هر گونه گناه و خطاکاری معصوم اند: إنا أخلصناهم بخالصة ذكرى الدار. از این که خداوند پیامبران را به آخرت اندیشی خالص ساخت، می توان عصمت آنان را به دست آورد؛ زیرا ریشه گناه و خطاکاری بشر دنیا طلبی است و از آن جایی که انبیا از چنین خواسته ای مبرا بوده و تنها طالب آخرت اند، استفاده می شود که آنان هرگز گناه نمی کنند و معصوم اند. به علاوه توصیف اسماعیل (علیه السلام) و... از سوی خداوند به «أخيار» - به صورت مطلق - گویای این حقیقت است که پیامبران در همه افعال و صفات خود از نیکان بودند و از آنان جز خوبی و کار خیر، سر نمی زند و این همان حقیقت عصمت است. (2)

11. تکیه روی «فاکهة» و «شراب» ممکن است اشاره به این باشد که بیشترین غذای بهشتیان میوه است هر چند غذاهای دیگر طبق صریح آیات قرآن نیز در آن جا وجود دارد. (3)

12. در این آیات ذکر نعمت های پرهیزگاران تنوع بیشتری از ذکر مجازات ها و عذاب های طغیانگران دارد. (در قسمت اول به 7 موهبت و در قسمت دوم به 5 عذاب اشاره شده) این شاید به خاطر پیشی گرفتن رحمت خدا بر غضب او است: یا من سبقت رحمة غضبه. (4)

13. نعمت های بهشتی، هم حساب و کتاب دارد؛ یوم الحساب وهم دائمی است؛ ماله من نفاد. (5)

14. کسانی که در دنیا و در مدار ایمان، به یکدیگر دعا نکنند، در آخرت و در دوزخ به یکدیگر نفرین خواهند کرد: ربنا من قدم لنا. (6)

ص: 227

1- همان.

2- تفسیر راهنما، ج 15، ص 603.

3- نمونه، ج 19، ص 316.

4- نمونه، ج 19، ص 324.

5- نور، ج 10، ص 119.

6- همان، ص 121.

وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ (62) اتَّخَذْنَا هُمْ سِجْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ (63) إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ (64) قُلْ إِنَّمَا أَنَا مَذْذَرٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (65) رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ (66) قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ (67) أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ (68) مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَائِكَةِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ (69) إِنَّ يُوْحَى إِلَيَّ إِلَّا أَنْتَ أَنَا تَذِيرٌ مُبِينٌ (70) إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ (71) فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (72) فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ (73) إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (74) قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ (75) قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (76) قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَاجِمٌ (77) وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ (78) قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (79) قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ (80) إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (81) قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (82) إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ (83) قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ (84) لَا مَلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ (85) قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ (86) إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (87) وَتَعَلَّمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ (88)

## ترجمه

آن ها می گویند: (چرا مردانی را که ما از اشرار می شمردیم (در اینجا، در آتش دوزخ) نمی بینیم؟! \* آیا ما آنان را به مسخره گرفتیم یا (به اندازه ای حقیرند که) چشم ها آن ها را نمی بیند؟! \* این يك واقعت است گفتگوهای خصمانه دوزخیان. \* بگو: «من تنها يك بیم دهنده ام؛ و هیچ معبودی جز خداوند یگانه قهار نیست. \* پروردگار آسمان ها و زمین و آنچه میان آن دو است، پروردگار عزیز و غفار.» \* بگو: «این خبری بزرگ است، \* که شما از آن رویگردانید! \* من از ملا اعلی (فرشتگان عالم بالا) به هنگامی که (در باره) آفرینش آدم) مخاصمه می کردند خبر ندارم. \* تنها چیزی که به من وحی می شود این است که من انذارکننده آشکاری هستم.» \* (و به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من بشری را از گل می آفرینم. \* هنگامی که آن را نظام بخشیدم و از روح خود در آن دمیدم، برای او به سجده افتید.» \* در آن هنگام همه فرشتگان سجده کردند، \* جز ابلیس که تکبر

ورزید و از کافران بود. \* گفت: «ای ابلیس! چه چیز مانع تو شد که بر مخلوقی که با قدرت خود او را آفریدم سجده کنی؟! آیا تکبر کردی یا از برترین ها بودی؟! (برتر از این که فرمان سجود به تو داده شود!)» \* گفت: «من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده ای و او را از گل.» \* فرمود: «از آسمان ها (وصفوف ملائکه) خارج شو، که تو رانده در گاه منی. \* و مسلماً لعنت من بر تو تا روز قیامت خواهد بود.» \* گفت: «پروردگارا! مرا تا روزی که انسان ها برانگیخته می شوند مهلت ده.» \* فرمود: «تو از مهلت داده شدگانی، \* ولی تا روز و زمان معین.» \* گفت: «به عزّت سوگند، همه آنان را گمراه خواهم کرد، \* مگر بندگانِ خالصِ تو، از میان آن ها.» \* فرمود: «به حق سوگند، و حق می گویم، \* که جهنم را از تو و هر کدام از آنان که از تو پیروی کند، پُر خواهم کرد!» \* (ای پیامبر!) بگو: «من برای دعوت نبوت هیچ پاداشی از شما نمی طلبم، و من از متکلفین نیستم. (سخناتم روشن و همراه با دلیل است.)» \* این (قرآن) تذکری برای همه جهانیان است؛ \* و خبر آن را بعد از مدتی می شنوید.

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

گفت وگویی خصمانه اهل جهنم با یکدیگر، پیامبر بیم دهنده مردم از عذاب الهی، بیان اوصاف الهی، بیان آفرینش حضرت آدم (علیه السلام)، فرمان به تواضع فرشتگان نسبت به مقام آدمیت، استکبار ابلیس از سجده در برابر آدم به علت تکبر و غرور، خروج ابلیس از آسمان ها و وصفوف فرشتگان، دوری رحمت خداوند از ابلیس و تقاضای مهلت از خداوند، سوگند یاد کردن ابلیس در باره اغوای انسان ها جز مخلصان، پر شدن جهنم از ابلیس و پیروانش، مزد نخواستن پیامبر در برابر رسالت خویش و قرآن عامل تذکر و یادآوری.

ب. طاغیان و دوزخیان، در جهنم از دیدن بهشتیان ناتوان خواهند بود: و قالوا مالنا لانی رجالاتنا کنا نعدهم من الاشرار. مقصود از «رجال» در آیه شریفه، مؤمنان و تقواییشان اند که در بهشت جای دارند. (1)

ج. در روایات معتبر آمده است که گروهی از شیعیان نزد اهل بیت (علیهم السلام) شکایت کردند که

ص: 229

گروهی ما را رافضی می خوانند و از مشرکان و کفار بدتر می دانند. امام (علیه السلام) سوگند یاد کردند که شما مشمول شفاعت ما می شوید و آنان در دوزخ سراغ شما را خواهند گرفت، سپس این آیه را تلاوت کردند: و قالوا مالنا لانرى رجلاً کُنَّا نَعُدُّهم من الاشرار. (1)

د. مرجع ضمیر «هو» در آیه 67 وحدانیت خداست که جمله ما من اله الا الله... آن را بیان کرد، البته بعضی از مفسران گفته اند: مرجع آن قرآن کریم است. می فرماید: قرآن نبأ عظیم است و این وجه با سیاق آیات سابق هم سازگارتر است. (2)

ه. - منظور از ملائع علی، جماعتی از ملائکه است و مراد از بگومگویی آنان؛ اذیختصمون همان مطلبی است که آیات اذ قال ربك للملائكة انی جاعل فی الارض خلیفة... آن را حکایت می کند. (3)

و. منظور از این که فرمود: و نفخت فیہ من روحی، به منظور شرافت دادن به آن روح است. (4)

ز. ابلیس سابق بر این کافر بود: و کان من الکافرین، (نه این که کافر شد و کان به معنای صار باشد) همان گونه که این مطلب از آیه 33 سوره مبارکه حجر استفاده می شود که فرمود: لم أکن لاسجد لبشرٍ خلقتہ من صلصال من حمأ مسنون. (5)

ح. ظاهر تعبیر الی یوم الدین آن است که غایت لعن ابلیس یوم الدین است و بعد از آن دیگر قطع خواهد شد، لیکن این گونه نیست؛ زیرا لعنت خداوند سبحان بر شیطان در دنیا ادامه دارد و در آخرت نیز مقرون به لعن خواهد بود. (6)

ط. مراد از بندگان مخلص، کسانی هستند که خداوند متعال آن ها را خالص کرده و برگزیده و به قوه عصمت امتیاز داده است. (7)

ص: 230

- 
- 1- نور، ج 10، ص 122.
  - 2- المیزان، ج 17، ص 355؛ کشف، ج 4، ص 104؛ نمونه، ج 19، ص 331؛ روح المعانی، ج 23، ص 220؛ مجمع البیان، ج 8، ص 756.
  - 3- المیزان، ج 17، ص 356؛ نمونه، ج 19، ص 332؛ مجمع البیان، ج 8، ص 756؛ کشف، ج 4، ص 105؛ روح المعانی، ج 23، ص 221.
  - 4- المیزان، ج 17، ص 358؛ مجمع البیان، ج 8، ص 757.
  - 5- المیزان، ج 17، ص 358؛ کشف، ج 4، ص 105.
  - 6- کشف، ج 4، ص 108؛ روح المعانی، ج 23، ص 228.
  - 7- مجمع البیان، ج 8، ص 758؛ روح المعانی، ج 23، ص 228.

ی. مراد از کلمه «منك»، جنس شیطان هاست و در نتیجه هم شامل ابلیس می شود و هم ذریه و هم قبیله او. (1)

ک. مرجع ضمیر «هو»، قرآن کریم است که ذکری جهانی است. (2)

ل. مراد از «بعد حین»، مطلق است. پس برای يك يك از اقسام خبرهای قرآنی زمانی است. (3)

م. تکیه بر قهر خداوند متعال به این منظور است تا کسی به لطف خداوند مغرور نگردد و از قهر او خود را ایمن نشمرد و در گرداب کفر و گناه غوطه ور نشود. (4)

## نکته ها

1. نظیر آیه 62 و 63 ص: وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ. أَتَّخَذْنَا هُمْ سِحْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ

آیه 29 و 30 مطففین است: إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ. وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ

2. تهمت و تحقیر، از ابزارهای طاغیان و دشمنان دین، علیه دینداران و مؤمنان است: رجلاً کُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ. (5)

3. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، مأمور اعلام صریح مواضع عقیدتی خود به مردم بود: قل... ما من اله الا الله الواحد القهار. (6)

4. خداوند تمام هستی را پرورش می دهد و همه را رو به کمال می برد: رب السموات والارض وما بينهما. (7)

ص: 231

1- المیزان، ج 17، ص 362؛ روح المعانی، ج 23، ص 229؛ کشف، ج 4، ص 108.

2- المیزان، ج 17، ص 363؛ نمونه، ج 19، ص 351؛ مجمع البیان، ج 8، ص 759؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 139؛ روح المعانی، ج 23، ص 230.

3- المیزان، ج 17، ص 363.

4- نمونه، ج 19، ص 329.

5- تفسیر راهنما، ج 15، ص 618.

6- تفسیر راهنما، ج 15، ص 621.

7- نور، ج 10، ص 125.

5. مری باید هم قدرت داشته باشد وهم رحمت: رب... العزیز الغفار. (1)

6. مراد از نفخت من روحی آن نیست که چیزی از خدا جدا شده وبه انسان ملحق شده باشد، بلکه منظور بیان منشأ و ریشه روح انسان است که از عالم بالاست، نه عالم خاکی. (2)

7. تکبر و خود برترینی ابلیس، سبب سرپیچی وی از فرمان سجده بر آدم بوده است: فسجد الملائكة... إلا ابلیس استکبر. (3)

8. فرشتگان، موجوداتی مطیع و خاضع در برابر فرمان های خداوند هستند: فسجد الملائكة کلهم أجمعون \* إلا ابلیس استکبر. (4)

9. از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود: خداوند آدم را آفرید و ما اهل بیت را در نسل او قرار داد و به خاطر کرامت ما فرمان سجده صادر کرد، پس مسجود قرار گرفتن آدم برای خداوند عبودیت بود و برای آدم احترام؛ زیرا ما در صلب او بودیم! (5)

10. آفرینش فرشتگان، قبل از انسان بوده است. (زیرا خداوند قبل از انسان با فرشتگان گفتگو داشته است): قال ربك للملائكة.

11. فرشتگان مثل انسان مورد امر و نهی قرا می گیرند: فقعوا له ساجدين.

12. لیاقت از سابقه مهم تر است. (سابقه فرشتگان بیش از آدم بود ولی چون لیاقت انسان بیشتر بود آن ها به او سجده کردند).

13. در میان خوبان بودن مهم نیست، از خوبان بودن مهم است: فسجد الملائكة کلهم... إلا ابلیس. (6)

14. اگر کلمه «یدی» را تشبیه آورده با این که می توانست مفرد بیاورد، برای این بود که به کنایه بفهماند در خلقت او اهتمام تمام بوده است. چون خود ما انسان ها نیز در عملی دو دست خود را به کار می بندیم که نسبت به آن اهتمام بیشتری داشته باشیم. (7)

ص: 232

1- همان.

2- نور، ج 10، ص 126.

3- تفسیر راهنما، ج 15، ص 632.

4- همان.

5- نور، ج 10، ص 126-127.

6- نور، ج 10، ص 127.

7- المیزان، ج 17، ص 359؛ نمونه، ج 19، ص 338؛ روح المعانی، ج 23، ص 225.

15. شرافت به کسب کمالات است نه ماده و عنصر اولی که گفته شود انسان از گل و ابلیس از آتش است: من نار - من طین... فاخرج. (1)

16. ابلیس به خاطر سرپیچی از فرمان سجده بر آدم، مورد لعن و نفرین ابدی خداوند قرار گرفت: و انّ علیک لعنتی الی یوم الدین. (2)

17. ابلیس، هم معاد را می دانست؛ الی یوم یبعثون، هم توحید را می دانست؛ (ربّ) وهم نبوت را می دانست؛ عبادک منهم المخلصین، پس مشکل او ندانستن اصول دین نبود، بلکه تکبر و لجاجت بود. (3)

18. خداوند دعای بدترین خلق خود را نیز اجابت می کند: ربّ فانظرنی... فانّک من المنظرین. (4)

19. طول عمر نشانه ارزش و فضیلت نیست. شیطان عمرش از همه اشخاص بیشتر است، لیکن مورد لعن الهی است و از رحمت خدا به دور است: و انّ علیک لعنتی الی یوم الدین.

20. تأکیدهای پی در پی قسم از یک سو و نون تأکید ثقیله از سوی دیگر و کلمه «أجمعین» از سوی سوم نشان می دهد که شیطان در تصمیم خود جدی است و تا آخرین نفس بر سر گفتار خویش ایستاده است. (5)

21. عبودیت خالصانه خدا، موجب رهایی و مصونیت از وسوسه ها و اغواگری های شیطان است: لأغوینّهم... إلاّ عبادک منهم المخلصین. (6)

22. خداوند در آغاز و پایان این سوره می فرماید: قرآن ذکر است؛ و القرءان ذی الذکر و ان هو الاّ ذکر و انذار پیامبر در افرادی مؤثر است که از این کتاب الهی پیروی کنند: انما تنذر من اتّبع الذکر و خشی الرّحمن بالغیب (یس، 11) و از آنجا که اکثر انسان ها به دنبال پیروی از هوا و هوس اند، گروه اندکی متذکر می شوند: قلیلاً ما تذکرون. (حاقّه، 42)

ص: 233

1- نور، ج 10، ص 129.

2- تفسیر راهنما، ج 15، ص 638.

3- نور، ج 10، ص 131.

4- همان.

5- نمونه، ج 19، ص 344.

6- تفسیر راهنما، ج 15، ص 644.

23. گذشت زمان و آینده بشریت، بستر کشف حقایق قرآن خواهد بود: و لتعلمنَّ نبأه بعد حین. طبق نظر مفسران، ضمیر در «نبأه» به قرآن باز می‌گردد و مقصود از «نبأ» خبر حق بودن قرآن است؛ یعنی به زودی خواهید فهمید که قرآن و گفته‌های آن، حق و مطابق با واقعیت هاست. (1)

ص: 234

---

1- تفسیر راهنما، ج 15، ص 650.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (1) إِذْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ (2) أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ (3) لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَأَصْطَفَى مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (4) خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ (5) خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَى نُصْرَتُكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْتُمْ عَلَىٰ أَغْصَانٍ (6) إِنَّ تَكْفُورًا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَسْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (7)

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

این کتابی است که از سوی خداوند عزیز و حکیم نازل شده است. \* ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم؛ پس خدا را پرستش کن و دین خود را برای او خالص گردان. \* آگاه باشید که دین خالص از آن خداست، و آن ها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند، (دلیلشان این بود که: این ها را نمی پرستیم مگر به خاطر این که ما را به خداوند نزدیک کنند. خداوند روز قیامت میان آنان در آنچه اختلاف داشتند داوری می کند؛ خداوند آن کس را که دروغگو و کفران کننده است هرگز هدایت نمی کند. \* اگر (به فرض محال) خدا می خواست فرزندی انتخاب کند، از میان مخلوقاتش آنچه را می خواست برمی گزید؛ منزه است (از این که فرزندی داشته باشد)؛ او خداوند یکتای پیروز است. \* آسمان ها وزمین را به حق آفرید؛ شب را بر روز می پیچد و روز را بر شب؛ و خورشید و ماه را مسخر فرمان خویش قرار داد؛ هر کدام تا

سرآمد معینی به حرکت خود ادامه می دهند؛ آگاه باشید که او قادر و آمرزنده است. \* او شما را از يك نفس آفرید، و همسرش را از (باقیمانده گِل) او خلق کرد؛ و برای شما هشت زوج از چهار پایان ایجاد کرد؛ او شما را در شکم مادرانتان آفرینشی بعد از آفرینش دیگر، در میان تاریکی های سه گانه، می بخشد. این است خداوند، پروردگار شما که حکومت (عالم هستی) از آن اوست؛ هیچ معبودی جز او نیست؛ پس چگونه از راه حق منحرف می شوید؟! \* اگر کفران کنید، خداوند از شما بی نیاز است و هرگز کفران را برای بندگانش نمی پسندد؛ و اگر شکر او را به جا آورید آن را برای شما می پسندد. و هیچ گنهکاری گناه دیگری را بر دوش نمی کشد. سپس بازگشت همه شما به سوی پروردگارتان است، و شما را از آنچه انجام می دادید آگاه می سازد؛ چرا که او به آنچه در سینه هاست آگاه است.

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

نزول کتاب آسمانی از ناحیه خداوند عزیز حکیم و نزول آن بر اساس حق، لزوم اخلاص در عبادت، عدم هدایت کفار معاند، منزّه بودن خداوند از داشتن فرزند، خلقت آسمان و زمین بر اساس حق، قدرت الهی بر تدبیر نظام هستی، آفرینش انسان ها از يك پدر و مادر (آدم و حوا)، خلقت حیوانات نر و ماده به نفع انسان ها، تحولات آفرینش انسان، بی نیازی خداوند از بشر و آگاه شدن انسان از اعمال خود در قیامت.

ب. مراد از کلمه «الدین» به گونه ای که از سیاق بر می آید، عبادت است و مراد از عبادت همان اعمالی است که خضوع قلبی و پرستش درونی را مجسم می کند. (1)

ج. در آیه 2 بر خلاف آیه قبل، تعبیر به «انزال» کرده است نه «تنزیل»، به دلیل آن که در این آیه منظور بیان این نکته است که بفهماند قرآن کریم به حق نازل شده و در چنین مقامی مناسب آن است که تعبیر به انزال کند که به معنای نازل شدن همگی و یکپارچه قرآن است. (2)

د. مراد از هدایت در این جا رساندن به حسن عاقبت است نه راهنمایی؛ چون خدای تعالی

ص: 236

1- المیزان، ج 17، ص 370؛ نمونه، ج 19، ص 364.

2- المیزان، ج 17، ص 369.

هدایت به معنای راهنمایی خود را از هیچ کس دریغ نمی فرماید. (1)

ه. - معنای خالص بودن دین برای خدا، این است که خدا عبادت آن کسی را که هم خدا را عبادت می کند و هم غیر خدا را نمی پذیرد چه این که هر دورا بپرستد و چه این که اصلاً غیر خدا را بپرستد. (2)

و. مشرکان معتقد بودند که خداوند از چیزهایی (مانند چوب و سنگ) فرزند خود را برگزیده است. خداوند در پاسخ آنان می فرماید: اگر بنا باشد خداوند فرزند برگزیند، مسلماً از میان مجموعه مخلوقات گزینش می کرد و طبیعی است که خداوند حکیم بهترین مخلوقاتش را برای فرزند گزینش می کرد؛ نه چیزهایی مثل چوب و سنگ. (3)

ز. «قَهَّار» بودن خدای تعالی به این معناست که خداوند متعال بر هر چیز قاهر به ذات و صفات است در نتیجه هیچ چیزی در ذات و وجودش مستقل از ذات و وجود خدا نیست و در صفات و آثار وجودی اش مستغنی از او نمی باشد پس تمامی عالم نسبت به او ذلیل و مملوک و فقیر اویند. (4)

ح. آیه 5 اشاره به مسأله تدبیر دارد؛ زیرا مراد از جمله یَكْوَرُ اللَّيْلُ عَلَى النَّهَارِ وَ يَكْوَرُ النَّهَارُ عَلَى اللَّيْلِ پشت سر قرار گرفتن شب و روز به طور استمرار است که دائماً روز شب را و شب روز را پس می زند و خود ظهور می کند و این همان مسأله تدبیر است. (5)

ط. کلمه «بالحق» اشاره به مسأله بعث و قیامت است چون خلقت وقتی به حَقِّ و غیر باطل است که غرض و غایتی در آن باشد و خلقت به سوی آن غرض سوق داده شود. (6)

ی. کلمه «انعام» به معنای شتر و گاو و گوسفند و بز است و اگر آن ها را هشت جفت خوانده به اعتبار نر و ماده آن هاست. (7)

ك. مراد از خَلَقَا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ، پشت سر هم بودن خلق است مانند خلقت نطفه

ص: 237

1- المیزان، ج 17، ص 373.

2- المیزان، ج 17، ص 370.

3- تفسیر راهنما، ج 16، ص 20.

4- المیزان، ج 17، ص 374.

5- المیزان، ج 17، ص 377.

6- المیزان، ج 17، ص 377.

7- مجمع البیان، ج 8، ص 766؛ المیزان، ج 17، ص 378؛ کشف، ج 4، ص 114.

ل. اگر از خلقت «انعام» در زمین تعبیر کرده به «آنزل» به این اعتبار است که خدای تعالی ظهور موجودات را بعد از آن که نبودند «انزال» آن خواننده چون در آیه شریفه و ان من شیء الا عندنا خزائنه ومانزله الا بقدر معلوم (حجر، 21)، به طور کلی موجودات را نازل شده از خزائن می داند. (2)

م. مراد از نفس واحدة، حضرت آدم ابوالبشر است و مراد از «زوجها»، همسر حضرت آدم (علیه السلام) است. (3)

## نکته ها

1. کتابت و تدوین قرآن، پس از نزول آن در حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله) صورت گرفته است: تنزیل الكتاب من الله. اطلاق کتاب (نوشته و نگارش یافته) بر قرآن، یا بدان جهت است که آیه های آن پس از نزول نوشته می شده و یا توصیه ای است از جانب خداوند که باید به صورت نوشته در آید. (4)

2. تنها خداوند، شایسته عبادت خالصانه و اطاعت بی چون و چراست: ألا لله الدين الخالص. «الدين» مبتدا و مسند اليه و «الله» خبر و مسند است. تقدیم مسند بر مسند اليه، مفید حصر و اختصاص است. (5)

3. مشرکان، معبودها را یار و یاور خود می دانستند: و الذين اتخذوا من دونه اولياء. «ولی» (مفرد «اولیاء») در لغت به دو معنا آمده است: صدیق و نصیر (6). در آیه شریفه به قرینه جمله بعد ما نعبدهم الا ليقربونا الى الله در معنای دوم به کار رفته است. (7)

4. إن رجلاً قال يا رسول الله إنا نعطي أموالنا التماس الذكر، فهل لنا في ذلك من أجر فقال

ص: 238

1- مجمع البيان، ج 8، ص 766؛ الميزان، ج 17، ص 379؛ نمونه، ج 19، ص 383.

2- الميزان، ج 17، ص 378؛ نمونه، ج 19، ص 382.

3- مجمع البيان، ج 8، ص 765؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 146.

4- تفسیر راهنما، ج 16، ص 13.

5- همان، ص 16.

6- مفردات راغب.

7- تفسیر راهنما، ج 16، ص 16.

«انّ الله لا يقبل إلاّ من أخلص له، ثمّ تلا رسول الله هذه الآية: (ألا لله الدين الخالص)»<sup>(1)</sup>؛ مردی به رسول خدا (صلى الله عليه وآله) عرض کرد: ما اموالمان را به دیگران می دهیم (انفاق می کنیم) تا ما را به نیکی یاد کنند، آیا برای ما پاداشی نزد خدا هست؟ رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرمود: خداوند قبول نمی کند مگر از کسی که خالصانه برای او انجام داده باشد. سپس آن حضرت آیه ألا لله الدين الخالص را تلاوت کردند.<sup>(2)</sup>

5. تکرار کلمه کتاب در دو آیه پی در پی که يك بار می فرماید: کتاب از سوی خدای عزیز است و بار دیگر می فرماید: کتاب حق است، رمز آن است که راه عزّت فرد و جامعه اتصال به خدای عزیز و مکتب حق است.

6. پیدایش مستمر روز و شب و حرکت منظم و بی وقفه خورشید و ماه، از نشانه های قدرت مطلق و ربوبیت یگانه خداوند است. فعل مضارع «یکوّر» و «یجرى»، دلالت بر استمرار دارد.<sup>(3)</sup>

7. همان گونه که هدف تکوین و آفرینش، عبادت است؛ و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون (ذاریات، 56)، هدف تشریح و نزول کتاب نیز عبادت است؛ انا أنزلنا اليك الكتاب... فاعبد الله.<sup>(4)</sup>

خداوند نه فرزند واقعی دارد؛ لم يلد ولم يولد، نه فرزند خوانده؛ لو أراد الله أن يتخذ ولدا.<sup>(5)</sup>

اگر فرزند حقیقی باشد نشانه جسم بودن، تجزیه پذیری، شبیه داشتن و همسر داشتن خداست، در حالی که او واحد است. او تجزیه پذیر نیست و همسر و شبیه ندارد؛ و هو الواحد.

اعتقاد به فرزند داشتن خدا در بین عموم پیروان و تثبیت شایع است، البته با اختلافی که در مذاهب خود دارند. مثلاً نصاری معتقدند که مسیح پسر خداست و یهودیان معتقدند به

1- الدر المنثور، ج 7، ص 211.

2- تفسیر راهنما، ج 16، ص 18.

3- تفسیر راهنما، ج 16، ص 22.

4- نور، ج 10، ص 140.

5- نور، ج 10، ص 142-143.

این که «عزیز» پسر خداست. (1)

8. دو وصف «عزیز» و «غفار» در پایان آیه، برای ایجاد حالت خوف ورجا در بندگان است که عامل اصلی هر گونه حرکت تکاملی است. (2)

9. واژه «عزت» 88 مرتبه در قرآن آمده است که 46 مرتبه آن در کنار حکمت است: العزیز الحکیم. آری عزت زمانی دائمی است که همراه با حکمت باشد. عزیز واقعی تنها اوست زیرا خالق و مقتدر است، غیب و شهود را می داند و قبض و بسط رزق به دست اوست. در حدیث می خوانیم: هر کس عزت دنیا و آخرت را می خواهد مطیع خدای عزیز باشد؛ فمن اراد عز الدارين فليطع العزیز. (3)

10. آفرینش همسر آدم از اجزای وجود خود آدم نبوده، بلکه از باقیمانده گِل او صورت گرفته است، چنان که در روایات اسلامی به آن تصریح شده، اما روایتی که می گوید «حوا» از آخرین دنده چپ آدم آفریده شده است، سخنی بی اساس است که از بعضی از روایات اسرائیلی گرفته شده است. (4)

11. مراد از ظلمات سه گانه به گفته امام حسین (علیه السلام) در دعای عرفه، گوشت و پوست و خون است:

ثم اسكنتني في ظلمات ثلاث بين لحم وجلد ودم (5)، گرچه برخی از مفسران مانند مرحوم طبرسی و زمخشری و آلوسی مراد از ظلمات سه گانه را ظلمت شکم، ظلمت رحم و ظلمت مشیمه (کیسه مخصوصی که جنین در آن قرار گرفته است) دانسته اند. (6)

12. گرچه مرد وزن از نظر جسمی تفاوت هایی دارند، اما روح آن ها یکی است: (نفس واحدة). (7)

13. فرمانروایی مطلق جهان، مخصوص خداوند است: الله ربكم له الملك. تقدم خبر (له) بر مبتدا (ملك) دلالت بر حصر می کند. (8)

ص: 240

1- المیزان، ج 17، ص 373؛ مجمع البیان، ج 8، ص 762.

2- نمونه، ج 19، ص 378.

3- نور، ج 10، ص 138.

4- نمونه، ج 19، ص 381؛ مجمع البیان، ج 8، ص 765.

5- همان، ص 145.

6- مجمع البیان، ج 8، ص 766؛ کشاف، ج 4، ص 114؛ روح المعانی، ج 23، ص 241.

7- نور، ج 10، ص 145.

8- تفسیر راهنما، ج 16، ص 26.

14. مراد از جمله و لا یرضی العبادۃ الکفر، کفران نعمت است که عبارت است از ترک شکر چون جمله مقابل این جمله که می فرماید: و ان تشکروا یرضه لکم، قرینه بر این معناست. (1)

15. گناه، باری سنگین بر دوش بشر است: و لا تزر وازرة وزر أخرى. «وزر» در اصل به معنای ثقل و سنگینی است. اطلاق «وزر» بر گناه، به خاطر سنگین بودن آثار و پیامدهای آن برای گناهکار است. (2)

16. خداوند به جای آن که بفرماید من به اعمال پنهانی آنان آگاهم، فرمود: به باطن و ضمیر آنان آگاه هستم. این تعبیر می تواند اشاره به این حقیقت باشد که نیت و انگیزه انسان ها در اعمالشان و نیز در جزا و پاداش مؤثر است. (3)

17. سیر خلقت انسان

(1) خاك: و من آیاته ان خلقکم من تراب. (روم، 20)

(2) آب جهنده: خلق من ماء دافق \* یخرج من بین الصّلب والترائب. (طارق، 6-7)

(3) نطفه: انا خلقناکم من نطفة. (انسان، 2)

(4) قرار گرفتن آب جهنده در رحم: ثم جعلناه نطفة فی قرار مکین (مؤمنون، 13)، سپس او را بصورت نطفه ای در جایگاهی استوار قرار دادیم.

(5) تحوّل در رحم: یخلقکم فی بطون امهاتکم خلقا من بعد خلق فی ظلمات ثلاث (زمر، 6)؛ شما را در شکم های مادرانتان آفرینشی پس از آفرینشی دیگر در تاریکی های سه گانه مشیمه و رحم و شکم خلق کردیم، ثم خلقنا النطفة علقه فخلقنا العلقه مضغة فخلقنا المضغة عظاما فکسونا العظام لحما (مؤمنون، 14)؛ به یقین انسان را از عصاره ای از گل آفریدیم سپس او را بصورت نطفه ای در جایگاهی استوار قرار دادیم آنگاه نطفه را بصورت علقه در آوردیم پس آن علقه را بصورت مضغه گردانیدیم و آنگاه مضغه را استخوانهایی ساختیم بعد استخوان ها را با گوشتی پوشاندیم.

ص: 241

1- المیزان، ج 17، ص 380.

2- تفسیر راهنما، ج 16، ص 30.

3- همان، ص 31.

(6) صورت بندی: هو الذی یصوّرکم فی الارحام کیف یشاء (آل عمران، 6)؛ اوست که شما را آنگونه که می خواهد در رحم ها صورتگری می کند.

(7) دمیدن روح: ثم انشأناه خلقا آخر فتبارک الله احسن الخالقین (مؤمنون، 14)؛ آنگاه جنین را در آفرینشی دیگر پدید آوردیم آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است.

(8) دختر یا پسر: یهب لمن یشاء اناثا ویهب لمن یشاء الذکور (شوری، 49)؛ به هرکس بخواهد فرزند دختر و به هرکس بخواهد فرزند پسر می دهد.

(9) خروج طفل: ثم نخرجکم طفلاً. (حج، 5)

(10) به دنیا که آمدید هیچ نمی دانستید: و الله اخرجکم من بطون امهاتکم لا تعلمون شیئا. (نحل، 78)

ص: 242



## اشاره

وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا حَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ (8) أَمْ مَنْ هُوَ قَانِتُ آتَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ (9) قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (10) قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ (11) وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ (12) قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (13) قُلِ اللَّهُ أَعْبُدْ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي (14) فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (15) لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ (16)

## ترجمه

هنگامی که انسان را زبانی رسد، پروردگار خود را می خواند و به سوی او باز می گردد؛ اما هنگامی که نعمتی از خود به او عطا کند، آنچه را به خاطر آن قبلاً خدا را می خواند از یاد می برد و برای خداوند همتیانی قرار می دهد تا مردم را از راه او منحرف سازد؛ بگو: «چند روزی از کفرت بهره گیر که از دوزخیانی!» \* (آیا چنین کسی با ارزش است) یا کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول است و در حال سجده و قیام، از عذاب آخرت می ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است؟! بگو: «آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند؟! تنها خردمندان متذکر می شوند.» \* بگو: «ای بندگان من که ایمان آورده اید! از (مخالفت) پروردگارتان پرهیزید. برای کسانی که در این دنیا نیکی کرده اند پاداش نیکی است. و زمین خدا وسیع است، (اگر تحت فشار سران کفر بودید مهاجرت کنید) که صابران اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت می دارند.» \* بگو: «من مأمورم که خدا را پرستش کنم در حالی که دینم را برای او خالص کرده باشم، \* و مأمورم که نخستین مسلمان باشم.» \* بگو: «من اگر نافرمانی پروردگارم کنم، از عذاب روز بزرگ (قیامت) می ترسم.» \* بگو: «من تنها خدا را می پرستم در حالی که دینم را برای او خالص می کنم. \* شما هر چه را جز او

می خواهید پرستید.» بگو: «زیانکاران واقعی آناند که سرمایه وجود خویش و بستگانشان را در روز قیامت از دست داده اند. آگاه باشید زیان آشکار همین است.» \* برای آنان از بالای سرشان سایبان هایی از آتش، و در زیر پایشان نیز سایبان هایی (از آتش) است؛ این چیزی است که خداوند با آن بندگان را می ترساند. ای بندگان من! از (نافرمانی) من بپرهیزید.

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

کم ظرفیتی انسان، تهدید خداوند به انسان مشرک، عدم تساوی عالم عامل و خدا ترس با عالم غیرعامل، پاداش الهی ویژه نیکوکاران در دنیا، مزد بی حساب صابران، مأموریت پیامبر بر نخستین مسلمان بودن، ترس از عذاب الهی در صورت گناه، تهدید به کفار و خسارت آنان در قیامت، احاطه عذاب خداوند بر کفار.

ب. منظور از «انسان» در این جا به قرینه قل تمتع بکفرک، انسان های کافر هستند.

ج. مراد از «أندادا»، بت ها و رب النوع هاست، و بعید نیست مراد از آن مطلق اسبابی باشد که بشر بر آن ها اعتماد نموده، آرامش درونی پیدا می کند و در نتیجه از خدا غافل می ماند و یکی از آن اسباب بت های بت پرستان است. (1)

د. تعبیر لیضلل عن سبيله، نشان می دهد گمراهان مغرور تنها به گمراهی خویش قناعت نمی کنند، بلکه سعی دارند دیگران را هم به این وادی بکشانند. (2)

ه. - عن زرارة عن أبي جعفر (عليه السلام) قال:

قلت له: «أنا الليل ساجدا وقائما... قال: «يعني صلاة الليل...»؛ زراره می گوید: از امام باقر (عليه السلام) پرسیدم: مراد از «أنا الليل ساجدا وقائما... چیست؟ فرمود: مراد نماز شب است. (3)

و. منظور از تحذیر از آخرت، تحذیر از عذاب آخرت است. (4)

ز. در آیه 10 «حسنة» را مطلق آورد و معین نکرده است و ظاهر این اطلاق آن است که

ص: 244

1- الميزان، ج 17، ص 386؛ روح المعانی، ج 23، ص 245.

2- نمونه، ج 19، ص 392.

3- تفسیر راهنما، ج 16، ص 39.

4- مجمع البیان، ج 8، ص 767.

مراد از آن اعمّ از حسنه آخرت و حسنه دنيا است که نصيب مؤمنين نيکوکار می شود. (1)

ح. منظور از «بغير حساب» اين است که اجر صابران به خاطر کثرتش ممکن نيست شمارش و حساب شود. برخی گفته اند منظور آن است که صابران برخلاف ساير مردم حساب اعمالشان رسيدگی نمی شود و اجرشان همسنگ اعمالشان نيست. (2)

ط. جمله ائی أمرت أن اعبد الله مخلصا له الدين اشاره به اين است که آن جناب در اطاعت دستور خدا به اخلاص در دين و داشتن دين خالص مانند ساير مردم است. (3)

ی. اين دستورات در واقع اشاره به يك مطلب مهم تربیتی است که هر مری و رهبری باید در انجام دستورات خویش از همه پیشگام تر باشد و از اين جا روشن می شود نخستين مسلمان بودن پیامبر (صلی الله عليه و آله) نه تنها بر حسب زمان است که نخستين مسلمانان در تمامی جهات بود. (4)

ک. «الله» که مفعول کلمه «أعبد» است به خاطر تقدّمش انحصار را می رساند که رسول خدا (صلی الله عليه و آله) تنها خداوند متعال را می پرستد همان طور که جمله (مخلصا له دينی) همان معنی حصر را تأکید می کند. (5)

ل. دو کلمه «خسران» و «خسر» به معنای از دست دادن سرمايه است، ليکن «خسران» رساتر از «خسر» است و خسران نفس به معنای آن است که آدمی نفس خود را در مورد هلاکت و شقاوت قرار دهد، به گونه ای که استعداد کمالش از بين برود و سعادت به کلی از او فوت شود. (6)

م. جمله فاعبدو ما شئتم من دونه امری تهديدآمیز است و می فهماند هر چه غير از خدا را پرستيد، سودی به حالتان نخواهد داشت. (7)

ص: 245

- 
- 1- الميزان، ج 17، ص 387.
  - 2- الميزان، ج 17، ص 388؛ مجمع البيان، ج 8، ص 767؛ نمونه، ج 19، ص 403؛ تفسير مراغی، ج 23، ص 153؛ روح المعانی، ج 23، ص 248؛ کشف، ج 4، ص 118.
  - 3- الميزان، ج 17، ص 393؛ نمونه، ج 19، ص 404.
  - 4- نمونه، ج 19، ص 405.
  - 5- الميزان، ج 17، ص 395.
  - 6- الميزان، ج 17، ص 395.
  - 7- الميزان، ج 17، ص 395؛ کشف، ج 4، ص 119؛ مجمع البيان، ج 8، ص 769.

ن. معنای جمله اَلَّذِينَ خَسِرُوا اَنْفُسَهُمْ واهلِهِمْ این است که این زیانکاران نه تنها سرمایه های هستی خویش را از دست می دهند، بلکه سرمایه وجود (اهل) خود را نیز از کف خواهند داد.

در منظور از «اهل»، نظریات مختلفی وارد شده است، لیکن از همه مناسب تر آن است که مراد از اهل، خانواده و نزدیکان آن ها در دنیا است؛ زیرا افراد بی ایمان آن ها را در آخرت از دست خواهند داد، اگر مؤمن باشند از آن ها جدا می شوند و اگر مانند خودشان کافر باشند سودی به حالشان ندارد. (1)

س. مراد از این که ساتری از آتش در بالای سر وساتر دیگری در زیر پا دارند، این است که آتش از همه جهات احاطه دارد. (2)

ع. تعبیر به «عباد» اضافه آن به خدا به طور مکرر، در این آیه اشاره است به این که اگر خداوند تهدیدی به عذاب می کند آن هم به دلیل لطف و رحمت اوست تا بندگان حق گرفتار چنین سرنوشت شومی نشوند و از این جا روشن می شود که لزومی ندارد «عباد» را در این آیه به خصوص مؤمنان تفسیر کنیم، بلکه شامل همگان می شود؛ زیرا هیچ کس نباید خود را از عذاب الهی در امان بداند. (3)

#### نکته ها

1. انسان مؤمن در حال اختیار به سوی خداوند انابه دارد و به همین جهت از هدایت الهی برخوردار است: و یهدی الیه من اناب الذین ءامنوا و تطمئن قلوبهم بذكر الله الا بذكر الله تطمئن القلوب (رعد، 27-28)، اما انسان کافر تنها در حال اضطراب و رسیدن سختی به او به سوی خدا انابه دارد: و اذا مس الانسان ضرر دعا ربه منبیا الیه... قل تمتع بكفرک قليلاً ذلك من اصحاب النار.

2. ضررها از او نیست، ولی نعمت ها از اوست: نعمة منه. (4)

ص: 246

---

1- نمونه، ج 19، ص 409؛ کشف، ج 4، ص 119.

2- مجمع البیان، ج 8، ص 769؛ المیزان، ج 17، ص 396؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 155؛ نمونه، ج 19، ص 406.

3- نمونه، ج 19، ص 407.

4- نور، ج 10، ص 149.

3. نیایش خالصانه شرك پيشگان به درگاه خداوند، هنگام گرفتاری ومصیبت ها، دليل روشن بر بطلان اندیشه شرك وحقانیت توحيد ربوبی است: و اذا مسّ الإنسان ضرّاً دعا ربّه منبیا اليه. روی سخن در این سوره، با مشركان مکه است و آیه شریفه در مقام بیان یکی از دلایل روشن بر اثبات توحيد الهی وباطل ساختن اندیشه شرك است.(1)

4. انسان در برابر نعمت ها ولطف های خداوند موجودی ناسپاس است: ثمّ اذا خوّله نعمة منه نسی ما كان يدعوا اليه من قبل.(2)

5. آیه 9 با عمل و خودسازی شروع می شود وبا علم ومعرفت پایان می یابد؛ زیرا تا خودسازی نباشد نور معرفت بر دل نمی تابد واصولاً این دو از یکدیگر جدا نیستند.(3)

6. مقدم داشتن «ساجدا» بر «قائما» به علت آن است که سجده مرحله بالاتر از عبادت است.(4)

7. عبادتی ارزش دارد که تداوم داشته باشد. (ساجدا وقائما به صورت اسم فاعل آمده که نشانه استمرار است).(5)

8. مردان خدا، هم از آخرت بیم دارند وهم به رحمت الهی امیدوارند: «یحذر، یرجوا».(6)

9. ترس ما به خاطر عمل خود ماست؛ یحذر الاخرة، ولی امید ما به فضل ورحمت اوست؛ یرجوا رحمة ربّه.(7)

10. ایمان ودانش، دو معیار برتری وامتیاز انسان ها بر یکدیگر است: أمّن هو قانت... هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون.(8)

11. آیه شریفه 9 نمی فرماید: عالم وغیر عالم برابر نیست، زیرا جمله قل هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون مرتبط با صدر آیه است که سخن از مناجات شبانه وراز و نیاز با خدا دارد. پس منظور آیه شریفه آن است که عالم عابد نماز شب خوان با غیر آن برابر نیست.

ص: 247

---

1- تفسیر راهنما، ج 16، ص 33.

2- همان.

3- نمونه، ج 19، ص 395.

4- نمونه، ج 19، ص 393.

5- نور، ج 10، ص 150.

6- همان.

7- همان.

8- تفسیر راهنما، ج 16، ص 38.

12. تکیه روی ساعت شب به دلیل آن است که در آن ساعات حضور قلب بیشتر و آلودگی به ریا از هر زمان کمتر است. (1)
13. مطلق بودن رحمت و مقید نشدن آن به آخرت دلیل بر وسعت رحمت الهی و شمول آن نسبت به دنیا و آخرت است. (2)
14. در این آیه شریفه متعلق علم ذکر نشده و مطلق آمده است، لیکن مراد از آن علم به خداوند متعال است؛ زیرا علم به خداست که آدمی را به کمال می رساند و نافع است و نداشتن علم ضرر می رساند. (3)
15. پاداش احسان کنندگان در دنیا، بسیار بزرگ و توصیف ناپذیر است: للذین أحسنوا فی هذا الدنیا حسنة. تنوین «حسنة» برای تعظیم و تقخیم است. (4)
16. دنیا، عرصه تلاش و کوشش و جهان آخرت، عرصه اجر و پاداش است: للذین أحسنوا فی هذه الدنیا حسنة. (5)
17. ایمان به تنهایی کافی نیست و باید همراه تقوا و دوری از گناه باشد: «ءامنوا - اتقوا». (6)
18. قرآن کریم دعای مؤمنان را این چنین بیان می کند: و منهم من یقول ربنا ءاتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار (بقره، 201) این درخواست مؤمنان زمانی اجابت می شود که مؤمنان نیز به مردم احسان و کمکی داشته باشند: للذین أحسنوا فی هذه الدنیا حسنة.
19. خداوند، در کارهای نیک مقابله به مثل می کند: للذین احسنوا... حسنة (چنان که در آیات دیگر نیز می فرماید: ان احسنتم احسنتم لانفسکم (اسراء، 2)؛ اگر نیکی کنید به خودتان نیکی کرده اید. هل جزاء الاحسان الا الاحسان (الرحمن، 60)؛ آیا پاداش احسان جز احسان است.) (7)

ص: 248

1- نمونه، ج 19، ص 393.

2- نمونه، ج 19، ص 393.

3- المیزان، ج 17، ص 387.

4- تفسیر راهنما، ج 16، ص 41.

5- همان.

6- نور، ج 10، ص 151.

7- نور، ج 10، ص 151.

20. ایمان به عذاب قیامت قوی ترین عامل بازدارنده از گناه است: انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم. (1)

21. از آن جا که خسران های مربوط به امور دنیا هر چه باشد ناپایدار است، به خلاف خسران های روز قیامت که دائم و جاودانه است، از این رو فرموده است: ذلك هو الخسران المبین. (2)

22. کلمه «خسارت» سه مرتبه در این آیه تکرار شده است تا انسان را نسبت به خسارتِ نفس در قیامت بیدار کند. (3)

ص: 249

---

1- نور، ج 10، ص 152.

2- المیزان، ج 17، ص 395.

3- . نور ج 10 ص 153.

## اشاره

وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادَ (17) الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ (18) أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنقِذُ مَنْ فِي النَّارِ (19) لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرْفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرْفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ (20) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ (21) أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (22) اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِيَ تَقْشَرُّ عَنْهُ جُلُودٌ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضَلِّ لِلَّهِ فَمَا لَهُ مِن هَادٍ (23)

## ترجمه

و کسانی که از عبادت طاغوت پرهیز کردند و به سوی خداوند بازگشتند، بشارت از آن آن هاست؛ پس بندگان مرا بشارت ده. \* همان کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آن ها پیروی می کنند؛ آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آن ها خردمندان اند. \* آیا تو می توانی کسی را که فرمان عذاب در باره او قطعی شده رهایی بخشی؟! آیا تو می توانی کسی را که در درون آتش است برگیری و نجات دهی؟! \* ولی آن ها که تقوای الهی پیشه کردند، غرفه هایی در بهشت دارند که بر فراز آن ها غرفه های دیگری بنا شده و از زیر آن ها نهرها جاری است. این وعده الهی است، و خداوند در وعده خود تخلف نمی کند. \* آیا ندیدی که خداوند از آسمان آبی فرستاد و آن را به صورت چشمه هایی در زمین وارد نمود، سپس با آن زراعتی را خارج می سازد که رنگ های مختلف دارد؛ بعد آن گیاه خشک می شود به گونه ای که آن را زرد و بی روح می بینی؛ سپس آن را در هم می شکنند و خرد می کنند؟! در این مثال تذکری است برای خردمندان (از ناپایداری دنیا). \* آیا کسی که خدا سینه اش را برای اسلام گشاده است و بر فراز مرکبی از نور الهی قرار گرفته (همچون کوردلان گمراه است؟! وای بر آنان که قلب هایی سخت در برابر ذکر خدا دارند! آن ها در گمراهی آشکار هستند. \*



خداوند بهترین سخن را نازل کرده، کتابی که آیاتش (در لطف و زیبایی و عمق و محتوا) همانند یکدیگر است؛ آیاتی مکرر دارد (با تکراری شوق انگیز) که از شنیدن آیاتش لرزه بر اندام کسانی که از پروردگارشان می ترسند می افتد؛ سپس برون و درونشان نرم و متوجه ذکر خدا می شود؛ این هدایت الهی است که هر کس را بخواهد با آن راهنمایی می کند؛ و هر کس را خداوند گمراه سازد، راهنمایی برای او نخواهد بود.

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

بشارت خداوند نسبت به دوری گزیدگان از طاغوت و انابه کنندگان به سوی حق، بشارت پیامبر نسبت به پیروان از بهترین سخنان، عدم نجات کافر از عذاب، نعمت های بهشت ویژه پرهیزکاران، نزول باران از آسمان و تحوّل زمین، نورانیت افراد دارای شرح صدر، تهدید به سخت دلان از یاد خدا و تأثیر پذیری خداترسان از قرآن کریم.

ب. در آیه 17 به صرف اجتناب از عبادت طاغوت اکتفا نشده، بلکه بر آن اضافه شده است: و أنابوا الی الله و این اشاره به آن است که صرف نفی خدایان دیگر هیچ فایده ای ندارد؛ آنچه فایده می دهد این است که انسان بین نفی آن الهه و اثبات اله واحد جمع کند. (1)

ج. مراد از «قول» به شهادت این است که دنبالش مسأله اتباع آمده، آن قولی است که ارتباط به عمل داشته باشد. پس «أحسن القول» آن قولی است که آدمی را بهتر به حق برساند و برای انسان خیر خواهانه تر باشد. (2)

د. در آیه 22 هدایت با لازمه اش تعریف شده که همان شرح صدر و نورانیت قلب باشد و ضلالت هم با لازمه اش؛ یعنی قساوت قلب از ذکر خدا، تعریف شده است. (3)

ه. شرح صدر به معنای گشادگی سینه است، تا ظرفیت پذیرفتن سخن را داشته باشد و چون شرح صدر به خاطر اسلام است به این معنا خواهد بود که انسان وضعی به خود

ص: 251

1- المیزان، ج 17، ص 396.

2- المیزان، ج 17، ص 397؛ مجمع البیان، ج 8، ص 770.

3- المیزان، ج 17، ص 406.

بگیرد که هر سخن حقی را بپذیرد و آن را رد نکند. (1)

و. «من» در آیه شریفه، اسم موصول و مبتدا است و خبر آن - به قرینه جمله بعدی - جمله ای محذوف می باشد. تقدیر کلام چنین است: *أفمن شرح الله صدره للإسلام... كمن قسا قلبه*. بنا بر این می توان گفت: آیه شریفه در صدد مقایسه میان شخصیت دو انسان مؤمن و کافر و سرنوشت آنان در آینده است و مقایسه کردن میان نیکان و بدان از روش های تربیتی قرآن کریم است. (2)

ز. در جمله *تقشعّر منه جلود الذین، سخنی از قلوب به میان نیاورده است*، ولی در جمله *تلین جلودهم و قلوبهم* را نیز ذکر کرده است؛ دلیل این امر آن است که مراد از قلوب، جان ها و نفوس است، از این رو نفوس، اقشعرار یعنی جمع شدن پوست ندارند، عکس العمل نفوس در برابر قرآن کریم همان خشیت و ترس است. (3)

ح. «مثنائی» جمع کلمه «مثنیه» به معنای معطوفه است و مراد از آن این است که قرآن کریم بعضی آیاتش انعطاف به بعضی دیگر دارد و هر يك دیگری را شرح و بیان می کند بدون این که اختلافی در آن ها یافت شود. (4)

ط. از آن جا که قرآن کریم مشتمل بر حقّ محض است، حقی که باطل بدان رخنه نمی کند نه در عصر نزولش و نه بعد از آن و همچنین به خاطر این که قرآن کریم کلام خداوند متعال است، قرآن بهترین سخن احسن الحدیث است. (5)

ی. کتابا متشابهای عنی کتابی که هر قسمتش شبیه سایر قسمت هاست، البته این تشابه غیر از تشابهی است که در مقابل محکم استعمال شده است؛ زیرا تشابه در مقابل محکم صفت بعضی از آیات قرآن است که به معنای واضح نبودن معنای آیه است، ولی در آیه مورد بحث همه آیات را متشابه خوانده است. این تشابه به معنای آن است که سراسر قرآن آیاتش از این جهت که اختلافی با هم ندارند مشابه یکدیگرند. (6)

ص: 252

---

1- المیزان، ج 17، ص 405؛ روح المعانی، ج 23، ص 257.

2- تفسیر راهنما، ج 16، ص 68.

3- المیزان، ج 17، ص 407.

4- المیزان، ج 17، ص 407.

5- المیزان، ج 17، ص 406.

6- المیزان، ج 17، ص 407؛ مجمع البیان، ج 8، ص 772؛ تفسیر مراغی، ج 23، ص 161؛ روح المعانی، ج 23، ص 258؛ نمونه، ج 19، ص 432.

1. عبادت طاغوت تنها به معنای رکوع و سجود نیست، بلکه هر گونه اطاعت را نیز شامل می شود چنان که امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

من أطيع جبّارا فقد عبده. (1)

2. در آیه 18 می فرماید: بشارت بده به کسانی که از احسن القول پیروی می کنند و در جای دیگر سخن احسن را دعوت به خدا می داند: و من احسن قولاً ممّن دعا الى الله (فصلت، 33) و در آیه دیگر بهترین دعوت کننده را رسول خدا می داند: ادعوا الى الله على بصيرة (يوسف، 108). بنا بر این، باید از احسن گفته ها پیروی کرد که دعوت به خداست و بهترین دعوت به خدا، دعوت پیامبر اوست، پس پیروی از احسن، پیروی از وحی و دعوت های رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) است.

3. انسان باید تحمّل شنیدن سخنان دیگران را داشته باشد و دارای سعه صدر باشد: يستمعون القول....

4. کسانی حق شنیدن هر سخنی را دارند که از نظر علمی و منطقی قدرت تشخیص احسن را داشته باشند: يستمعون... فيتبعون احسنه.

5. انتخاب احسن بدون توفیق الهی ممکن نیست: اولئك الذين هديهم الله. (2)

6. جمله أفأنت تنقذ من فى النار اشاره لطیفی به این حقیقت است که دوزخی بودن آنان آن قدر مسلّم است که گویی هم اکنون در دل آتش هستند و حتی پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله) با این که رحمة للعالمین است نمی تواند آنان را از عذاب رهایی بخشد. (3)

7. برخی از مردم، چنان هدایت ناپذیر و حق گریزاند که حتی سخنان پیامبران نیز در آنان کارساز نیست. (4)

8. بیم و امید باید در کنار هم باشند. در آیه 16 خواندیم: لهم من فوقهم ظلل من النار؛ یعنی لایه هایی از آتش بالای سر دوزخیان است و در این آیه می خوانیم: لهم غرف من فوقها غرف؛ یعنی برای اهل تقوا غرفه هایی است که بالای آن ها غرفه های دیگر است. (5)

ص: 253

1- نمونه، ج 19، ص 412؛ مجمع البیان، ج 8، ص 770.

2- نور، ج 10، ص 156-157.

3- نمونه، ج 19، ص 414.

4- تفسیر راهنما، ج 16، ص 60.

5- نور، ج 10، ص 158.

9. بناهای مرتفع و چند طبقه (کاخ‌ها) در بهشت، پاداش اختصاصی تقوایندگان: لکن الذین اتَّقوا رَبَّهم لهم غرف من فوقها غرف مبنیة. «غرفه» (مفرد «غرف») به معنای بناهای مرتفع و خانه‌ای بالای خانه‌ای دیگر (چند طبقه چون کاخ) است. گفتنی است لام در «لهم» برای اختصاص است. (1)

10. یکی از راه‌های خداشناسی دقت در پدیده هاست: ألم تر. (2)

11. رنگ‌های گوناگون گیاهان، میوه‌ها و گل‌ها که از یک آب و خاک می‌روید نشانه قدرت خداست: زرعاً مختلفاً الوانہ. (3)

12. قساوت قلب، مانع تابش نور الهی بر قلب است: القاسیة قلوبہم (به جای تنگدلی که تناسب بیش تری با سعه صدر دارد به سنگدلی تعبیر نمود؛ زیرا ظرف تنگ کمی نفوذپذیر است ولی سنگدلی هرگز نفوذپذیر نیست). (4)

13. خداترسی، در ظاهر جسم و بدن مؤمنان نمایان است و صورت آنان بیانگر سیرت آنان است: تقشعرّ منه جلود الّذین یخشون ربہم. (5)

14. مؤمن، با شنیدن آیات عذاب خوف دارد: (تقشعرّ) و با شنیدن آیات رحمت امیدوار می‌شود: ثمّ تلین جلودہم. (6)

ص: 254

1- تفسیر راهنما، ج 16، ص 61.

2- نور، ج 10، ص 159.

3- همان.

4- همان، ص 160.

5- همان، ص 161.

6- همان، ص 162.

## اشاره

أَفَمَنْ يَتَّبِعِ بَوَّحِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ (24) كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ (25) فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (26) وَ لَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (27) قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (28) ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (29) إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَيِّتُونَ (30) ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ (31) فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَ كَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثَلٌ لِّلْكَافِرِينَ (32) وَ الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (33) لَهُمْ مَا يَشَاؤُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ (34) لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَ يَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (35) أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَ يُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (36) وَ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ (37)

## ترجمه

آیا کسی که با صورت خود عذاب دردناک (الهی) را در روز قیامت دور می سازد (همانند کسی است که هرگز آتش دوزخ به او نمی رسد)؟! و به ظالمان گفته می شود: «بچشید آنچه را به دست می آورید (و انجام می دادید)!» \* کسانی که قبل از آن ها بودند نیز (آیات ما را) تکذیب نمودند، و عذاب (الهی) از جایی که فکر نمی کردند به سراغشان آمد. \* پس خداوند خواری را در زندگی این دنیا به آن ها چشاند، و عذاب آخرت شدیدتر است اگر می دانستند. \* ما برای مردم در این قرآن از هر نوع مثلی زدیم، شاید متذکر شوند. \* قرآنی است فصیح و خالی از هر گونه کجی و نادروستی، شاید آنان پرهیزگاری پیشه کنند. \* خداوند مثالی زده است: مردی را که مملوک شریکانی است که در باره او پیوسته با هم به مشاجره مشغولند، و مردی که تنها تسلیم یک نفر است؛ آیا این دو یکسانند؟! حمد، مخصوص خداست، ولی بیشتر آنان نمی دانند. \* تو می میری و آن ها نیز خواهند مرد. \* سپس شما روز قیامت نزد پروردگارتان مخاطمه می کنید. \* پس چه کسی ستمکارتر است از آن کسی که بر خدا دروغ ببندد و سخن راست را هنگامی که به سراغ او آمده تکذیب کند؟! آیا در جهنم جایگاهی برای

کافران نیست؟! \* اما کسی که سخن راست بیاورد و کسی که آن را تصدیق کند، آنان پرهیزگارانند. \* آنچه بخواهند نزد پروردگارشان برای آنان موجود است؛ و این است جزای نیکوکاران. \* تا خداوند بدترین اعمالی را که انجام داده اند (در سایه ایمان و صداقت آن ها) بیامرزد، و آن ها را به بهترین اعمالی که انجام می دادند پاداش دهد. \* آیا خداوند برای (نجات و دفاع از) بنده اش کافی نیست؟! اما آن ها تو را از غیر او می ترسانند. و هر کس را خداوند گمراه کند، هیچ هدایت کننده ای ندارد. \* و هر کس را خدا هدایت کند، هیچ گمراه کننده ای نخواهد داشت. آیا خداوند توانا و دارای مجازات نیست؟!

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

عذاب الهی برای ستمگران، تکذیب کفار عامل عذاب، عقوبت دنیوی و اخروی برای کافران، تمثیلات قرآن به منظور تذکر مردم، نزول قرآن به صورت عربی به منظور پرهیزکار شدن انسان ها، عدم تساوی شخص موحد با مشرک، مرگ سنت الهی، تکذیب کنندگان خدا و وحی ستمکارترین افراد، پرهیزکاران تصدیق کنندگان وحی، پاداش متقین در قیامت، کفایت الهی از بندگان خویش (بالاخص از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و عدم گمراهی هدایت یافته از ناحیه خداوند.

ب. این تعبیر که می فرماید با صورت خود عذاب را از خویش می راند، به خاطر آن است که «وجه»، اشرف اعضای بدن است و حواس مهم انسان (چشم و گوش و بینی و زبان) در آن قرار گرفته است و روی این جهات هنگامی که خطری متوجه صورت (وجه) می شود، دست و بازو و سایر اعضای پیکر خود را سپر در مقابل آن قرار می دهند تا خطر را دور سازند، اما حال ظالمان دوزخی در آن روز به گونه ای است که باید با صورت از خود دفاع کنند؛ زیرا دست و پای آن ها در غل و زنجیر است چنان که در آیه 8 سوره یس به آن اشاره شده است. (1)

ج. کلمه «خزی» به معنای ذلت و خواری است و خداوند سبحان این قسم از عذاب را به

ص: 256

وسایل مختلفی به کفار چشانیده است؛ گاهی به وسیله غرق شدن و گاهی به فرو رفتن در زمین و گاهی با صیحه آسمانی و گاهی با زلزله یا مسخ شدن و یا کشتار دسته جمعی. (1)

د. آیه 32 مخصوص مشرکین عهد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و یا مشرکین از امت اوست، ولی بر حسب سیاق عام است و هر اهل بدعتی را که با بدعت خود سنتی از سنت های دین را متروک بگذارد شامل می شود. (2)

ه. منظور از دروغ بستن به خداوند متعال فمن أظلم ممن كذب على الله افترا بستن به خداوند سبحان است به این که برایش شرکایی قائل شوند. (3)

و. منظور از «الذی»، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) است و مراد از صدق، دین حق است و مقصود از تصدیق به صدق، ایمان آوردن به آن است. (4)

ز. مراد از «اولئک»، اشاره به شخص آورنده دین است و اگر با لفظ جمع اشاره به یک فرد کرده است، از نظر معناست؛ زیرا به حسب معنا مراد هر پیغمبری است که کسانی به وی ایمان آورده اند، بلکه هر مؤمنی است که به دین حق ایمان آورده است و به سوی آن دعوت کرده است. (5)

ح. تعبیر ذلك جزاء المحسنین و به اصطلاح استفاده از اسم ظاهر به جای ضمیر اشاره به این است که علت اصلی این پاداش ها همان احسان و نیکوکاری آن هاست. (6)

ط. اگر متّین را توصیف به احسان کرد، خود شاهد بر آن است که مراد از تصدیق نامبرده در آیه قبلی، تصدیق قولی و فعلی است. (7)

ی. ممکن است این سؤال پیش آید که مگر در آیات قبل سخن از پیامبران و پیروان آن ها نبود؟ چگونه آن ها لغزش های بزرگ دارند؟ در پاسخ باید گفته شود هنگامی که فعلی به

ص: 257

1- المیزان، ج 17، ص 410.

2- المیزان، ج 17، ص 413.

3- کشف، 4، ص 124؛ المیزان، ج 17، ص 412؛ تفسیر مراغی، ج 24، ص 4؛ روح المعانی، ج 24، ص 2.

4- المیزان، ج 17، ص 413؛ تفسیر مراغی، ج 24، ص 5؛ کشف، ج 4، ص 128؛ روح المعانی، ج 24، ص 2؛ مجمع البیان، ج 8، ص 777؛ نمونه، ج 19، ص 452.

5- المیزان، ج 17، ص 413.

6- نمونه، ج 19، ص 454؛ المیزان، ج 17، ص 413.

7- المیزان، ج 17، ص 414.

گروهی نسبت داده می شود مفهومش این نیست که همه آن ها مرتکب آن شده اند مثلاً اگر می گوئیم بنی عباس بر مسند خلافت تکیه زدند مفهومش این نیست که همه آن ها به خلافت رسیده اند.

در آیه فوق نیز از مجموعه پیام آوران وحی و پیروان مکتب آن ها بعضی لغزش هایی داشته اند که خداوند به خاطر اعمال نیکشان از آن ها می گذرد. (1)

ك. ذكر غفران و آمرزش؛ ليكفر الله عنهم قبل از پاداش؛ يجزيهم اجرهم به خاطر آن است که نخست باید شستشویی کنند و پاك شوند و آن گاه بر بساط قرب خدا قدم نهند. نخست باید از عذاب الهی آسوده خاطر گردند تا نعمت های بهشتی بر آن ها گوارا شود. (2)

ل. مراد از بدترین اعمال؛ أسوء الذين عملوا همان شرك و گناهان کبیره ای است که در حال شرك مرتکب شدند. (3)

م. مراد از «عبد» همان بندگانی است که در آیات سابق مدح آنان شده است و در درجه اول شامل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می شود. (4)

ن. مراد از الذين من دونه، به طوری که از سیاق استفاده می شود، الهه مشرکین است. (5)

س. از آیات قرآن کریم استفاده می شود که ضلالت الهی مخصوص کسانی است که دارای این اوصافند: کفر، ظلم، فسق، دروغ، اسراف و کفران. (6)

ع. هدایت بر دو قسم تشریحی و تکوینی است؛ هدایت تشریحی به معنای ارائه طریق، جنبه عمومی و همگانی دارد و هیچ قید و شرطی در آن نیست چنان که در آیه 3 سوره دهر آمده است: *إِنَّمَا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا*، اما هدایت تکوینی به معنای ایصال به مطلوب و گرفتن دست بندگان و گذراندن آن ها از تمام پیچ و خم های راه و حفظ آن هاست. (7)

ص: 258

1- نمونه، ج 19، ص 455.

2- نمونه، ج 19، ص 455؛ تفسیر مراغی، ج 24، ص 5.

3- المیزان، ج 17، ص 414؛ مجمع البیان، ج 8، ص 777.

4- المیزان، ج 17، ص 415.

5- المیزان، ج 17، ص 415؛ روح المعانی، ج 24، ص 5؛ تفسیر مراغی، ج 24، ص 7؛ مجمع البیان، ج 8، ص 778؛ کشاف، ج 4، ص 129.

6- نمونه، ج 19، ص 466.

7- نمونه، ج 19، ص 464.



1. قرآن کریم نمی فرماید: کيفر اعمالتان را بپشید، بلکه می فرماید: اعمالتان را بپشید؛ ذوقوا ما کنتم تکسبون واین تعبیر شاهی بر مسأله تجسم اعمال است. (1)
  2. آن چه انسان را در قیامت گرفتار می کند گناهیانی است که آگاهانه انجام داده است: تکسبون. (2)
  3. تعبیر «قرآنا» اشاره به این حقیقت است که این آیات مرتبا خوانده می شود در نماز و غیر نماز، در خلوت و جمع و در تمام طول تاریخ اسلام و تا پایان جهان و به این ترتیب نور هدایتی است که دائما می درخشد. (3)
  4. هر نوشته ای قابل تغییر و نیازمند تکامل است و دیر یا زود اشکالات آن ظاهر می شود (و لذا همه نویسندگان عالی مقام در مقدمه کتابشان از نقاط ضعف عذرخواهی می نمایند) مگر قرآن که کامل و بی اشکال است. غیر ذی عوج. (4)
  5. موحد تنها در فکر رضایت خدای یگانه است، ولی مشرک هر لحظه به فکر راضی کردن چند نفر است: «فیه شرکاء - سلما لرجل».
  6. یکی از موارد لزوم شکر، روشن شدن حقایق است: «هل یستویان - الحمد لله».
  7. در پایان آیه 27 فرمود: لعَلَّهم یتذکرون، ولی در آیه 28 فرمود: لعَلَّهم یتقون، زیرا همیشه «تذکر» مقدمه ای برای تقواست و تقوا میوه درخت ذکر و یادآوری است. (5)
  8. در آیه 32 زمر میفرماید کیست ستمکار تر از کسی که به خداوند دروغ ببندد که جایگاه چنین کسی جهنم خواهد بود.
- فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ الْيَسْرُ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ
- در آیه دیگر مصداق و نمونه آنرا در باره برخی از یهودیان بیان میکند
- فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْسَتْ رُؤْيَا بِيَدِنَا قَلِيلًا فَوَيْلٌ

ص: 259

1- نمونه، ج 19، ص 437.

2- نور، ج 10، ص 163.

3- نمونه، ج 19، ص 443.

4- نور، ج 10، ص 165-166.

5- نمونه، ج 19، ص 444.

9. تعبیر عند ربهم بیان نهایت لطف الهی در باره متّعین است گویی همیشه میهمان خداوند متعال هستند و هر چه بخواهند نزد او دارند. (1)

10. مقایسه نیکان و بدان، از روش های هدایتی و تربیتی قرآن کریم است: ضرب الله مثلاً رجلاً... هل یستویان مثلاً. (2)

11. محبوبیت افراد، مانع اجرای سنت های الهی که یکی از آن ها مرگ است نمی شود: اِنَّكَ مَيِّتٌ. (3)

12. قرآن سخنی سراسر راست و مطابق با واقع و حق و حقیقت است: و كَذَّبَ بِالْصَّدَقِ. «صدق» به معنای امر مطابق با واقع و حق است و آمدن آن به صورت مصدر، برای افاده مبالغه می باشد؛ یعنی قرآن و دینی که عین حق و نفس صدق است. (4)

13. قیامت، تنها عرصه شایسته برای برآورده شدن تمامی خواسته های بشر: لهم ما يشاءون عند ربهم. «عند ربهم» به منزله قید برای لهم ما يشاءون است. این قید می رساند که برآورده شدن خواسته های بشر در قیامت و در پیشگاه خداوند میسر است نه در دنیا؛ چنان که خداوند در جای دیگر از قرآن می فرماید:... وفيها ما تشتهي النفس وتلدّ الأعين... (زخرف، 43)؛ در آن جا (بهشت) هر چه دل ها خواهش و آرزو کند و چشم ها از دیدن آن لذت برد، وجود دارد. (5)

14. آثار احسان

الف. امداد خداوند؛ انّ الله مع الذين اتقوا والذين هم محسنون. (نحل، 128)

ب. تکفیر گناهان؛... ذلك جزاء المحسنين ليكفر الله عنهم أسوء الذي عملوا. (زمر، 34-35)

ج. رحمت؛ ان رحمت الله قريب من المحسنين. (اعراف، 56)

د. رستگاری؛ هدی و رحمة للمحسنين... وأولئك هم المفلحون. (لقمان، 3-5)

هـ. آرامش اخروی؛

ص: 260

1- نمونه، ج 19، ص 454.

2- تفسیر راهنما، ج 16، ص 84.

3- نور، ج 10، ص 167.

4- تفسیر راهنما، ج 16، ص 90.

5- همان، ص 94.

بلی من اسلم وجهه الله وهو محسن... ولا خوف عليهم ولا هم يحزنون. (بقره، 112)

15. آثار عبودیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

در قرآن کریم هر جا واژه ی «عبده» به طور مطلق بیان شده منظور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است و به همین جهت عبودیت پیامبر مشمول برکات الهی شده است از جمله:

1. نزول قرآن کریم؛ تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده. (فرقان، 1)

2. صعود پیامبر به معراج؛ سبحان الذی أسرى بعبده لیلًا من المسجد الحرام. (اسراء، 1)

3. سخن گفتن خداوند با او؛ فأوحی الی عبده ما أوحی. (نجم، 10)

4. کفایت الهی از او؛ ألیس الله بکاف عبده. (زمر، 36)

16. پیامبر (صلی الله علیه و آله)، بنده برجسته و مقرب خداوند است: ألیس الله بکاف عبده. اضافه «عبد» به ضمیر اسم جلاله اضافه تشریفی است.

17. مشرکان، پیامبر اسلام را از مبارزه با معبودهایشان بر حذر داشته و از قهر آنان می ترساندند: ویخوفونک بالذین من دونه. (1)

18. قرآن، با تعبیرهای گوناگونی مصونیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را از انواع توطئه ها مطرح کرده است: نظیر آیه و الله یعصمک من الناس (مائده، 67) و انا کفینک المستهزئین (حجر، 95) چنان که خداوند نوح را از غرق شدن و ابراهیم را از آتش و موسی را از خطر فرعون و عیسی را از به دار آویخته شدن حفظ کرد. (2)

19. هدایت و ضلالت به دست خداست: «یضلل الله - یهد الله»، لیکن مقدمات دریافت هدایت یا محروم شدن از آن، به دست انسان است. چنان که در آیات دیگر می خوانیم: یهدی الله من ینیب (شوری، 13) و لا یهدی من هو مسرف کذاب. (3)

20. انسان موجودی است که در سنگدلی به جایی می رسد که هیچ راهنمایی در او مؤثر نیست: فما له من هاد ودر ایمان به جایی می رسد که هیچ حادثه ای او را منحرف نمی کند: فما له من مضل. (4)

ص: 261

1- تفسیر راهنما، ج 16، ص 98.

2- نور، ج 10، ص 171.

3- غافر، 28؛ همان.

4- همان.

وَلَيْنَ سَاءَ لَتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِيَ بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ (38) قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (39) مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ (40) إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَى فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (41) اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (42) أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوْ لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ (43) قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُدَاةُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (44) وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْتَدَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (45) قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (46) وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ (47) وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (48)

## ترجمه

و اگر از آن‌ها بپرسی: «چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده؟» حتماً می‌گویند: «خدا!» بگو: «آیا هیچ در باره معبودانی که غیر از خدا می‌خوانید اندیشه می‌کنید که اگر خدا زینانی برای من بخواهد، آیا آن‌ها می‌توانند گزند او را برطرف سازند؟! و یا اگر رحمتی برای من بخواهد، آیا آن‌ها می‌توانند جلورحمت او را بگیرند؟!» بگو: «خدا مرا کافی است؛ و همه متوکلان تنها بر او توکل می‌کنند.» \* بگو: «ای قوم من! شما هر چه در توان دارید انجام دهید، من نیز به وظیفه خود عمل می‌کنم؛ اما به زودی خواهید دانست، \* چه کسی عذاب خوارکننده‌ای (در دنیا) به سراغش می‌آید، و (سپس) عذابی جاویدان (در آخرت) بر او وارد می‌گردد!» \* ما این کتاب (آسمانی) را برای مردم به حق بر تونازل کردیم؛ هر کس هدایت را پذیرد به نفع خود اوست؛ و هر کس گمراهی را برگزیند، تنها به زیان خود گمراه می‌گردد؛ و تو مأمور اجبار

آن‌ها به هدایت نیستی. \* خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می‌کند، و ارواحی را که نمرده‌اند نیز به هنگام خواب می‌گیرد؛ سپس ارواح کسانی که فرمان مرگشان را صادر کرده‌نگه می‌دارد و ارواح دیگری را (که باید زنده بمانند) باز می‌گرداند تا سرآمدی معین؛ در این امر نشانه‌های روشنی است برای کسانی که اندیشه می‌کنند. \* آیا آنان غیر از خدا شفیعانی گرفته‌اند؟! به آنان بگو: «آیا (از آن‌ها شفاعت می‌طلبید) هر چند مالک چیزی نباشند و درک و شعوری برای آن‌ها نباشد؟!» \* بگو: «تمام شفاعت از آن خداست، (زیرا) حاکمیت آسمان‌ها و زمین از آن اوست و سپس همه شما را به سوی او باز می‌گردانند.» \* هنگامی که خداوند به یگانگی یاد می‌شود، دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند مضمّن (و متنفّر) می‌گردد؛ اما هنگامی که از معبودهای دیگر یاد می‌شود، آنان خوشحال می‌شوند. \* بگو: «خداوند! ای آفریننده آسمان‌ها و زمین، و آگاه از اسرار نهان و آشکار، تو در میان بندگانت در آنچه اختلاف داشتند داوری خواهی کرد.» \* اگر ستمکاران تمام آنچه را روی زمین است مالک باشند و همانند آن بر آن افزوده شود، حاضرند همه را فدا کنند تا از عذاب شدید روز قیامت رهایی یابند؛ و از سوی خدا برای آن‌ها اموری ظاهر می‌شود که هرگز گمان نمی‌کردند. \* (در آن روز) اعمال بدی را که انجام داده‌اند برای آن‌ها آشکار می‌شود، و آنچه را استهزا می‌کردند بر آن‌ها واقع می‌گردد.

### تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

اقرار همه انسان‌ها به خالقیت خداوند، عدم سوددهی بت‌ها در برابر مشکلات و عدم توانایی آن‌ها بر جلوگیری از رحمت حق، لزوم توکل بر خداوند، تهدید نسبت به کفار و عذاب دائم برای آنان، نزول کتاب آسمانی بر اساس حق، سود هدایت برای هدایت شونده و ضرر ضلالت برای گمراهان، خداوند قبض‌کننده ارواح به هنگام مرگ و خواب، عدم مالکیت بت‌ها نسبت به هیچ چیز، انحصار شفاعت به خداوند، برخورد منفی مشرکان نسبت به یاد خدا، خداوند پدیدآورنده نظام هستی، عدم سوددهی فدیة در قیامت و احاطه عذاب الهی نسبت به کفار.

ب. مراد از کلمه «ضمرّ» به قرینه مقابله با «رحمت»، عموم گرفتاری ها و مصائب است.

ج. احتجاج در آیه شریفه، هم شامل بت ها و هم شامل ارباب آن ها می شود چون خواصّ از مشرکین عبادت را منحصرآ برای ارباب که ملانکه یا جن یا کملّین از بشر هستند، قائل می شوند و بت ها را قبله آن ارباب می دانند و عوام از مشرکین خود بت ها را معبود و ارباب و آله می پندارند و عبادت را برای خود آن ها می کنند در نتیجه احتجاج در آیه متوجه هر دو طایفه می شود. (1)

د. عذاب مقیم به معنای عذاب دائم است و مناسب با حلول هم همین معناست و جدا کردن عذاب یخزیه از عذاب مقیم شاهد آن است که مراد از عذاب یخزیه، عذاب دنیوی است و مراد از عذاب مقیم، عذاب اخروی است. (2)

ه. - ظاهرا کلمه «مَنْ» استفهامی است؛ یعنی به زودی می دانید بر چه کسی عذاب می آید، نه موصوله؛ یعنی کسی که عذاب به سوی او می آید. (3)

و. منظور از «الآخری»، «الأنفس الآخری» است. نفوسی که حکم به موتشان نشده است و مراد نفس نائم است. (4)

ز. مراد از کلمه «موتها»، مرگ بدن هاست بدین صورت که یا مضافی در تقدیر بگیریم؛ یعنی الله یتوفی الانفس حین موت ابدانها، یا این که نسبت دادن مرگ به روح را مجاز عقلی بگیریم. (5)

ح. مراد از این که فرمود: وقتی خدا به تنهایی ذکر می شود؛ ذکر الله وحده، این است که وقتی خدا را یاد می کنند و نامی از خدایان ایشان نمی برند که مصداق روشن ذکر الهی، کلمه لا اله الا الله است. (6)

ط. مراد از الذّین ظلموا، کسانی هستند که در دنیا ظلم کردند. بنا بر این، فعل «ظلموا» در

ص: 264

1- المیزان، ج 17، ص 422.

2- المیزان، ج 17، ص 424؛ کشاف، ج 4، ص 130؛ نمونه، ج 19، ص 474؛ تفسیر مراغی، ج 24، ص 9؛ روح المعانی، ج 24، ص 7.

3- المیزان، ج 17، ص 424.

4- مجمع البیان، ج 8، ص 781.

5- المیزان، ج 17، ص 426؛ مجمع البیان، ج 8، ص 781.

6- المیزان، ج 17، ص 430.

اینجا مفاد وصف را افاده می کند و مراد از «ظالمین» منکرین معاندند. (1)

ی. بدا لهم این ظهور از قبیل ظهور بعد از خفا و انکشاف بعد از استتار است و می فهماند که عالم آخرت در همین عالم نیز بوده، لیکن پنهان و در پرده بوده است و در قیامت این پرده ها کنار می رود. (2)

ک. با توجه به این که می گوید سیئات اعمال آن ها آشکار می شود؛ و بدا لهم سیئات ما کسبوا، آیه فوق دلیل دیگر خواهد بود بر مسأله تجسّم اعمال؛ زیرا لزومی ندارد که کلمه مجازات و کیفر در تقدیر گرفته شود. (3)

## نکته ها

1. بت پرستان خالقیت خداوند را قبول داشتند. (لیکن برای بت ها نقش ربوبیت و شفاعت را قائل بودند) ليقولنّ الله. (4)
2. دفع ضرر مهم تر از جلب منفعت است. (کاشفات ضرر قبل از ممسکات رحمته آمده است). (5)
3. موجود ناتوان از رساندن سود به انسان ها و برطرف کردن گزند از وی، شایسته پرستش نیست. (6)
4. تنها خداوند شایسته توکل کردن و واگذاشتن امور به اوست: قل حسبى الله عليه يتوكل المتوكلون. «علیه» متعلق به فعل «یتوکل» است و تقدم آن، دلالت بر حصر می کند. (7)
5. رهبر باید در عین محبت برخورد قاطع داشته باشد. (یا قوم نشانه محبت و سوف تعلمون نشانه قاطعیت است). (8)
6. پیامبر (صلی الله علیه و آله) کافران و مشرکان معاند را به مقابله فراخواند و به شکست ذلت بار (چون

ص: 265

- 
- 1- المیزان، ج 17، ص 431.
  - 2- المیزان، ج 17، ص 432.
  - 3- نمونه، ج 19، ص 490.
  - 4- نور، ج 10، ص 173.
  - 5- همان.
  - 6- تفسیر راهنما، ج 16، ص 103.
  - 7- همان، ص 104.
  - 8- نور، ج 10، ص 174.

شکست روز بدر) تهدید کرد: من یاتیه عذاب یخزیه. بیشتر مفسران بر این دیدگاه اند که مقصود از عذاب خوارکننده در دنیا، شکست کافران و مشرکان معاند در جنگ ها (همچون جنگ بدر) است. (1)

7. تعبیر ما أنت علیهم بوکیل بیانگر این حقیقت است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مسئول ایمان مردم نیست و او تنها موظف است که در ابلاغ فرمان الهی به مردم لحظه ای کوتاهی و سستی نکند؛ چه مردم پذیرا شوند و چه روی گردان. (2)

8. قرآن، کتابی سودمند برای بشر و در جهت منافع و مصالح اوست: إنا أنزلنا عليك الكتاب للناس. لام در «لنناس» متضمن معنای انتفاع است. (3)

9. انسان، موجودی آزاد و مختار و مسئول هدایت و گمراهی خویش است: فمن اهتدى فلنفسه ومن ضلّ فإنّما يضلّ عليها. (4)

10. از جمله و التي لم تَمُتْ... دو نکته استفاده می شود: اول این که نفس آدمی غیر بدن اوست؛ برای این که در هنگام خواب از بدن جدا می شود و مستقل از بدن وجدای از آن زندگی می کند.

دوم این که مردن و خوابیدن هر دو توفی و قبض روح است، لیکن با این فرق که مرگ قبض روحی است که دیگر برگشتی ندارد و خواب قبض روحی است که ممکن است روح دوباره برگردد. (5)

11. در آیه 42 مسند الیه (الله) مقدم بر مسند (یتوفی) شده است و این امر حصر را می رساند و می فهماند کار قبض روح تنها کار خداست و اگر این آیه شریفه را به ضمیمه آیات دیگری که کار قبض روح را به ملك الموت و ملائک دیگر نسبت می دهند، در نظر بگیریم این موضوع روشن می شود که اصالت در گرفتن جان ها کار خداست، ولی به تبعیت و اجازه خداوند متعال این کار را ملك الموت و فرشتگان انجام می دهند. (6)

ص: 266

1- تفسیر راهنما، ج 16، ص 108.

2- نمونه، ج 19، ص 477؛ تفسیر مراغی، ج 24، ص 11؛ مجمع البیان، ج 8، ص 781.

3- تفسیر راهنما، ج 16، ص 110.

4- همان، ص 111.

5- المیزان، ج 17، ص 427؛ نمونه، ج 19، ص 478.

6- المیزان، ج 17، ص 426؛ نمونه، ج 19، ص 479.



12. سؤال: در آیه 61 سوره انعام می فرماید: توفته رسلنا؛ فرشتگان ما جان را می گیرند و در آیه 11 سوره سجده می فرماید: يتوفاكم ملك الموت؛ ملك الموت جان شما را می گیرد و این آیه می فرماید: خدا جان ها را می گیرد، کدام صحیح است؟

پاسخ: امام صادق (علیه السلام) فرمود: خداوند برای عزرائیل ملك الموت یاورانی از فرشتگان قرار داده است که جان مردم را می گیرند و تحویل او می دهند و او جان ها را با آنچه شخصا قبول کرده به خدا تحویل می دهد. (1)

13. خواب و بیداری برای همه انسان هاست، ولی تنها اهل تفکر از آن درس می گیرند: لایات لقوم یتفکرون. (2)

14. سؤال: مگر مهر و محبت دیگران بیش از خداوند است که خداوند اراده عذاب کند، ولی شفاعت کنندگان مانند دایه مهربان تر از مادر شفاعت نمایند؟

پاسخ: این آیه می فرماید: همه شفاعت ها مخصوص خداست و اگر پیامبر و امامی شفاعت و دلسوزی و مهربانی می کند، سرچشمه همه لطف ها و مهرها از ذات مقدس او و به اذن اوست: ولا یشفعون الا لمن ارتضى (انبیاء، 28) و ما من شفیع الا من بعد اذنه (یونس، 10) و مسیر آن لطف ها از طریق اولیای الهی است.

15. تمامی شفاعت ها (هر نوع و به هر مقدار)، در اختیار خدا و مختص به او است: قل لله الشفاعة جمیعا. لام «لله» برای اختصاص است. «الله» نیز خبر مقدم و مفید حصر می باشد و «جمیعا» حال برای «شفاعت» و مفید استغراق است؛ یعنی هر نوع شفاعتی و به هر مقداری باشد، تنها در اختیار خداوند است. (3)

16. فرمانروایی مطلق خداوند بر جهان هستی، دلیل در اختیار داشتن همه شفاعت ها در دست خداوند است. جمله له ملك السموات... در مقام تعلیل برای جمله پیش است؛ یعنی چون فرمانروایی جهان به دست خداوند است، پس شفاعت هم - که جزئی از فرمانروایی است - در اختیار او قرار خواهد داشت. (4)

ص: 267

---

1- نور، ج 10، ص 176.

2- همان، ص 178.

3- . راهنما ج 16 ص 117.

4- . همان.

17. اگر از اوصاف مشرکین تنها مسأله بی ایمانی به آخرت را نام برد؛ لا یؤمنون بالآخرة بدین جهت بود که ریشه و اساس نفرت آنان از شنیدن نام خدا همین بی ایمانی به آخرت بوده است؛ چون اگر به آخرت ایمان می داشتند و باور داشتند که روزی به سوی خدا بر می گردند، قطعاً خدا را پرستش می کردند نه اولیای خود را و هرگز از شنیدن نام خدا به تنهایی نفرت نمی کردند. (1)

18. مؤمنان به یاد حق شادمان و مسرورند: فاما الذین ءامنوا فزادتهم ایمانا وهم یستبشرون (توبه، 124)، لیکن کفار به یاد غیر حق شادمان و مسرورند: و اذا ذکر الذین من دونه اذا هم یستبشرون. (زمر، 5)

19. نظیر آیه 45 زمر آیه 46 اسراء است: و اذا ذکر ربک فی القراءن وحده ولّوا علی أذبارهم نفورا؛ هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد می کنی، آن ها پشت می کنند و از تو روی بر می گردانند. (2)

20. در برابر افرادی که به غیر خدا دل سپرده اند و از بردن نام خدا تنفر دارند، به خدا توجه کنیم: قل اللّهم.

21. آفرینش آسمان ها مهم تر از آفرینش زمین است. (همیشه نام آسمان قبل از نام زمین برده شده است): السموات والارض.

22. تنها خداوند داور نهایی در حل اختلاف های بندگان است: أنت تحکم بین عبادک فی ما کانوا فیه یختلفون. تقدیم مسند الیه (انت) بر مسند (تحکم) افاده حصر می کند. (3)

23. در قیامت، برای مؤمنان سحرخیز پاداش هایی ظاهر خواهد شد که احدی بر آن آگاه نیست: فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قرّة أعین (سجده، 17) و برای ستمکاران نیز مسائلی ظاهر می شود که هرگز فکرش را نمی کردند: و بدا لهم من الله ما لم یکنوا یحتسبون ودر آن روز به انسان گفته می شود: تو غافل بودی و امروز پرده را برداشته ایم و تیزبین شده ای. (4)

ص: 268

1- المیزان، ج 17، ص 430.

2- نور، ج 10، ص 180-181.

3- تفسیر راهنما، ج 16، ص 122.

4- ق، 22؛ نور، ج 10، ص 182.

24. غریزه حبّ ذات بر حبّ مال غالب است: ما فی الارض... لافتدوا به. (1)

25. عذاب ستمگران در قیامت، بسیار سخت و غیر قابل تحمل برای آنان است: و لو أنّ للذین ظلموا ما فی الارض... لافتدوا به من سوء العذاب یوم القیامة. فدا کردن دو برابر ثروت های موجود در کره زمین برای نجات خود از عذاب الهی، بیانگر این معنا است. (2)

26. داوری خداوند همراه با ظاهر کردن لغزش ها برای خود انسان است، تا جایی برای انکار نباشد: تحکم بین عبادک... و بذا لهم. (3)

27. در حقیقت چهار موضوع در ارتباط با مشرکان و ظالمان در این آیات بیان شده است:

الف. هول و وحشت عذاب الهی در آن روز به قدری زیاد است که اگر دو چندان تمام ثروت و اموال روی زمین را در اختیار داشته باشند، همه را می دهند تا از عذاب رهایی یابند، اما در آن جا معامله ای صورت نمی گیرد.

ب. انواعی از مجازات الهی که هرگز به فکر آن ها خطور نمی کرد در برابر آنان ظاهر می شود.

ج. سیئات اعمالشان در برابر آن ها حضور پیدا می کند و تجسّم می یابد.

د. آنچه را در مورد معاد شوخی می پنداشتند به صورت واقعیت عینی می بینند و تمام درهای نجات به روی آن ها بسته می شود. (4)

28. عذاب قیامت، همواره مورد انکار و استهزای مشرکان و ستمگران است: و حاق بهم ما کانوا به یستهزءون. طبق نظر مفسران آنچه مورد استهزا قرار می گرفت، قیامت و عذاب آن روز بود. گفتنی است آمدن فعل «کانوا» و کاربرد «یستهزءون» به صورت فعل مضارع، دلالت بر استمرار دارد. (5)

29. نظیر آیه 48 زمر: وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

آیه 30 آل عمران است: یَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ

ص: 269

1- همان.

2- تفسیر راهنما، ج 16، ص 124.

3- نور، ج 10، ص 182.

4- نمونه، ج 19، ص 490.

5- تفسیر راهنما، ج 16، ص 126.

فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّا أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (49) قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (50) فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ (51) أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (52) قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (53) وَانبِئُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُأْتِيَكُمْ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ (54) وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُأْتِيَكُمْ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (55) أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَىٰ عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِن كُنْتُ لَمِنَ السَّآخِرِينَ (56) أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (57) أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (58) بَلَىٰ قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ (59) وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ (60) وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (61)

## ترجمه

هنگامی که انسان را زیانی رسد، ما را (برای حل مشکلش) می خواند؛ سپس هنگامی که از جانب خود به او نعمتی دهیم، می گوید: «این نعمت را به خاطر کاردانی خودم به من داده اند»؛ ولی این وسیله آزمایش (آن ها) است، اما بیشترشان نمی دانند. \* این سخن را کسانی که قبل از آن ها بودند نیز گفتند، ولی آنچه را به دست می آوردند برای آن ها سودی نداشت. \* سپس بدی های اعمالشان به آن ها رسید؛ وظالمان این گروه [= اهل مکه] نیز به زودی گرفتار بدی های اعمالی که انجام داده اند خواهند شد، و هرگز نمی توانند از چنگال عذاب الهی بگریزند. \* آیا آن ها ندانستند که خداوند روزی را برای هر کس بخواهد گسترده یا تنگ می سازد؟! در این، آیات و نشانه هایی است برای گروهی که ایمان می آورند. \* بگو: «ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است. \* و به درگاه پروردگارتان باز

گردید و در برابر او تسلیم شوید، پیش از آن که عذاب به سراغ شما آید، سپس از سوی هیچ کس یاری نشوید. \* واز بهترین دستورهایی که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده پیروی کنید پیش از آن که عذاب (الهی) ناگهان به سراغ شما آید در حالی که از آن خبر ندارید! \* (این دستورها برای آن است که) مبدا کسی روز قیامت بگوید: «افسوس بر من از کوتاهی هایی که در اطاعت فرمان خدا کردم واز مسخره کنندگان (آیات او) بودم!» \* یا بگوید: «اگر خداوند مرا هدایت می کرد، از پرهیزگاران بودم.» \* یا هنگامی که عذاب را می بیند بگوید: «ای کاش بار دیگر (به دنیا) باز می گشتم واز نیکوکاران بودم!» \* آری، آیات من به سراغ تو آمد، اما آن را تکذیب کردی و تکبر نمودی واز کافران بودی. \* وروز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بستند می بینی که صورت هایشان سیاه است؛ آیا در جهنم جایگاهی برای متکبران نیست؟! \* و خداوند کسانی را که تقوا پیشه کردند با رستگاری رهایی می بخشد؛ هیچ بدی به آنان نمی رسد و هرگز غمگین نخواهند شد.

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

مغرور بودن برخی از انسان ها، علم و دانش وسیله آزمایش، کیفر ستمکاران در قیامت، قبض و بسط رزق به دست خداوند، ناامید نشدن از رحمت حق، بخشوده شدن همه گناهان، لزوم انابه و تسلیم برای خداوند، ضرورت پیروی از بهترین دستورات خداوند، روز قیامت روز حسرت مسخره کنندگان نسبت به آیات الهی، عدم سوددهی آرزوی کفار در قیامت، جهنم جایگاه کافران متکبر و نجات اهل تقوا در قیامت.

ب. ظاهراً آیه 50 با جمله قد قالها الذین من قبلهم، اشاره به قارون و امثال وی می کند؛ چون قارون هم نظیر همین حرف را بیان کرد: ائما اوتيته على علم عندى. (1)

ج. کلمه «هؤلاء» (اینان) به قوم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اشاره دارد. (2)

د. در این که منظور از جمله سیصیبهم سیئات ما کسبوا، عذاب دنیوی است یا اخروی،

ص: 271

1- المیزان، ج 17، ص 435؛ نمونه، ج 19، ص 494؛ روح المعانی، ج 24، ص 12؛ کشف، ج 4، ص 135؛ مجمع البیان، ج 8، ص 783.

2- المیزان، ج 17، ص 435؛ مجمع البیان، ج 8، ص 784؛ کشف، ج 4، ص 135.

دو احتمال داده شده است، اما به قرینه فاصباهم سیئات ما کسبوا، تفسیر اول مناسب تر به نظر می رسد. (1)

ه. - «اسراف» به معنای تجاوز از حد در هر عملی است وگویی در آیه مورد بحث متضمن معنای جنایت یا معنایی قریب به آن نیز هست؛ چون با کلمه «علی» متعدی شده است و اسراف بر نفس، جنایت و تعدی بر نفس به وسیله ارتکاب گناه است چه شرك باشد و چه گناهان کبیره و چه گناهان صغیره؛ زیرا این عمومیت را سیاق افاده می کند. (2)

و. «قنوط» به معنای ناامیدی است و در آیه مورد بحث به قرینه این که خطاب و دعوت در آن به گناهکاران است، ناامیدی از رحمت مربوط به آخرت است نه رحمت اعم از دنیا و آخرت. (3)

ز. مراد از اسلام أسلموا له، تسلیم شدن و منقاد گشتن برای خداست در آنچه اراده می کنید. (4)

ح. مراد از «عذاب» به قرینه آیات بعد عذاب آخرت است و به احتمالی بعید ممکن است مراد از عذاب، مطلق عذاب هایی باشد که توبه بردار نیست مانند عذاب استیصال و انقراض. (5)

ط. توبه و بازگشت به سوی رحمت الهی منوط به وجود آمادگی هایی در بندگان نیز هست؛ از يك سو باید با تمام وجود و انقلاب درونی پیدا کنند و از سوی دیگر باید بعد از بازگشت پایه های ایمان و اعتقاداتشان که بر اثر طوفان گناه فرو ریخته تجدید بنا شود و از سوی دیگر باید با اعمال صالح ناتوانی روحی و ضعف اخلاقی خود را جبران نمایند و این امور سه گانه دقیقا همان است که قرآن کریم در سه آیه 53-55 تحت عنوان «انابه» و «اسلام» و «اتباع از احسن» بیان کرده است. (6)

ی. بعضی گفته اند مراد از احسن ما أنزل الیکم، پیروی احکام در حلال و حرام است. بعضی دیگر گفته اند منظور پیروی از عزائم یعنی واجبات و محرمات است. بعضی دیگر

ص: 272

1- نمونه، ج 19، ص 495؛ روح المعانی، ج 24، ص 13؛ تفسیر مراغی، ج 24، ص 20.

2- المیزان، ج 17، ص 443.

3- المیزان، ج 17، ص 444.

4- المیزان، ج 17، ص 446؛ نمونه، ج 19، ص 503؛ مجمع البیان، ج 8، ص 785.

5- المیزان، ج 17، ص 446.

6- نمونه، ج 19، ص 505.

گفته اند مراد دستوراتی است که بدان امر شده مانند واجبات و مستحبات، یا نهی شده مانند محرّمات و مکروهات. بعضی دیگر گفته اند پیروی از ناسخ قرآن کریم است نه منسوخ.

بعضی گفته اند منظور از جمله ما أنزل تمامی کتاب های آسمانی است و منظور از «أحسن»، قرآن کریم است، مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: لکن انصاف این است که جمله وأسلموا له که در آیه قبلی بود شامل مضمون همه این اقوال می شود. (1)

ک. در مواردی این تهدید من قبل أن یأتیکم العذاب بغتة وأنتم لا تشعرون به کار می رود که می خواهند طرف را به اصلاح باطن خود دعوت کنند وگرنه آوردن عملی بی روح این همه اهمیت ندارد که پای چنین تهدیدی در میان آید. پس منظور از أحسن ما أنزل همان خطاب هایی است که با باطن انسان ها سر و کار دارد و می خواهد آن جا را اصلاح کند. مانند خطاب هایی که به یادآوری خدا و محبت ورزیدن به او و ترس از او و اخلاص دین برای او دعوت می کند. (2)

ل. خطاب واتبعوا أحسن... عام است و مانند خطاب های قبلی مؤمن و کافر هر دو را شامل می شود؛ برای این که قرآن عزیز در باره هر دو طایفه نازل شده است. (3)

م. منظور از جنب الله عبارت است از چیزهایی که بر عبد واجب است مثل این که تنها او را عبادت کند و از نافرمانی او اجتناب ورزد و تقریب در جنب خدا به معنای کوتاهی در آن است. (4)

ن. در روایات می خوانیم: امامان معصوم (علیهم السلام) (جنب الله) هستند و در بیش از ده حدیث آمده که کوتاهی در جنب الله، حمایت نکردن از امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. (5)

ص. این گفت وگوهای سه گانه که مجرمان بعد از مشاهده عذاب الهی دارند مربوط به زمان ورود در صحنه قیامت است. هر چند آیات قبل از آن مربوط به عذاب استیصال است و آیه بعد از آن مربوط به قیامت است. شاهد این سخن آیه 31 سوره انعام است که می فرماید:

ص: 273

---

1- المیزان، ج 17، ص 447.

2- المیزان، ج 17، ص 448.

3- المیزان، ج 17، ص 446؛ روح المعانی، ج 24، ص 16.

4- المیزان، ج 17، ص 448؛ نمونه، ج 19، ص 511.

5- همان، ص 191.

قد خسر الذين كذبوا بقاء الله حتى اذا جائتهم الساعة بغتة قالوا يا حسرتنا على ما فرطنا فيها. (1)

ع. از میان سه عملی که کفار در برابر آیات الهی انجام می دهند، «استکبار» ریشه اصلی است و به دنبال آن تکذیب آیات الهی و نتیجه آن کفر و بی ایمانی است. (2)

ف. واژه «متکبرین» هر چند به تمام کسانی که خود بزرگ بین هستند اطلاق می گردد، ولی در این جا بیشتر منظور کسانی است که در برابر دعوت انبیا به آیین حق استکبار جستند و از پذیرش دعوت آن ها سر باز زدند. (3)

ق. عن الصادق (عليه السلام) قال:

ان في جهنم لواديا للمتكبرين يقال له سقر، شكى إلى الله شدة حره وسأله أن يتنفس فأذن له فتنفس فأحرق جهنم؛ از امام صادق (عليه السلام) روایت شده در جهنم وادی است برای متکبران به نام «سقر» که از شدت حرارتش به خدا شکایت کرد و از او خواست تا نفسی بکشد، و خدا به او اجازه تنفس داده، پس نفس کشید که در پی آن جهنم سوزان گردید. (4)

#### نکته ها

1. اصولاً شدايد زمينه ساز شکوفایی فطرت است همان گونه که نعمت ها مقدمه معرفت می باشد. (5)

2. در آیه 49 روی کلمه «انسان» تکیه شده و او را به عنوان فراموش کار و مغرور معرفی کرده، این اشاره به انسان هایی است که تحت تربیت مکتب های الهی قرار نگرفته اند و مربی و راهنمایی نداشته اند و شهواتشان آزاد بوده است. (6)

3. یاد کردن از نمونه های تاریخی، از روش های تربیتی و هدایتی قرآن کریم است: قد قالها الذين من قبلهم. (7)

ص: 274

1- نمونه، ج 19، ص 515.

2- نمونه، ج 19، ص 513.

3- نمونه، ج 19، ص 517؛ مجمع البیان، ج 8، ص 787.

4- همان، ص 152.

5- نمونه، ج 19، ص 494.

6- نمونه، ج 19، ص 494.

7- تفسیر راهنما، ج 16، ص 132.



4. چون نعمتی از ناحیه خود به انسان بدهیم و همه می دانند که از ناحیه ما است با این وجود انسان می گوید این نعمت ها از هنرمندی خودم است؛ انما اوتيته على علم ونمی گوید که خدا آن را به من داده است، بلکه با صیغه مجهول تعبیر می کند: انما اوتيته على علم تا به کلی دهنده را مسکوت بگذارد. (1)

5. فراخی و تنگی معیشت انسان ها، امتحان الهی است نه تکریم و یا تحقیر آنان: بل هی فتنة... أو لم يعلموا أنّ الله يبسط الرزق لمن يشاء ويقدر. (2)

6. یکی از اسرار ناکام ماندن جمعی از آگاهان لایق و کامیاب شدن جمعی از جاهلان بی کفایت همین است که هشدار برای همه مردم باشد تا در عالم اسباب گم نشوند و تنها بر نیروی شخصی خود تکیه نکنند. (3)

7. آلوسی در روح المعانی گوید: وعده غفران در آیه شریفه 53 مطلق است و مشروط به چیزی نیست و 17 دلیل ذکر کرده است. مرحوم علامه طباطبایی در نقد بر او می فرماید: جمله انّ الله يغفر الذنوب جميعا اعلام می دارد به این که تمامی گناهان قابل آمرزشند، از این رو مغفرت خدا عام است، لیکن سبب می خواهد و آن دو چیز است: شفاعت و دیگری توبه. به طور مسلّم شفاعت نمی تواند شامل حال مشرکین شود چون شفاعت به نصّ قرآن کریم در آیاتی شامل شرك نمی گردد. ناگزیر تنها سبب باقی مانده توبه است همان طور که مورد آیه شریفه شرك و سایر گناهان است و شرك جز با توبه آمرزیده نمی شود. بنا بر این چاره ای جز تقیّد اطلاق آیه به توبه نداریم. (4)

8. ضرر و زیان گناه و اسراف، متوجه خود انسان است: الذين أسرفوا على أنفسهم. این معنا از آمدن لفظ «على» به دست می آید. (5)

9. لطف و عنایت خداوند به بندگان، بسیار زیاد است: قل يا عبادی الذين أسرفوا. به جهت اینکه به افراد مسرف «عباد» اطلاق کرده است این معنا استفاده می شود. (6)

ص: 275

1- المیزان، ج 17، ص 432.

2- تفسیر راهنما، ج 16، ص 136.

3- نمونه، ج 19، ص 496.

4- المیزان، ج 17، ص 444-445.

5- تفسیر راهنما، ج 16، ص 138.

6- همان.

10. آموزش تمامی گناهان بندگان، مقتضای ذات خداوند است: لا تقنطوا من رحمة الله إن الله يغفر الذنوب جميعا. آمدن اسم جلاله به صورت اسم ظاهر (الله یغفر) به جای ضمیر (آنه یغفر)، می تواند گویای حقیقت یاد شده باشد. (1)

11. کار خداوند بخشش دائمی است: (یغفر). (2)

12. اگر فرمود: «أسلموا» و فرمود «ءامنوا» برای این است که قبل از این آیه و بعد از آن سخن از استکبار کفار در برابر حق است و مقابل استکبار، اسلام است نه ایمان. (3)

13. تمسخر، از شیوه های مبارزاتی کافران و مشرکان با تعالیم آسمانی (قرآن) کریم بوده است. آمدن کلمه «الساخرین» به صورت صفت (در قالب اسم فاعل) گویای این نکته است که به تمسخر گرفتن تعالیم قرآن، به صورت مقطعی و موردی نبود، بلکه دائمی و مکرر بوده است. (4)

14. دروغ بستن به خداوند نمونه های بسیار دارد از جمله:

الف) برای خداوند شریک قرار دادن. ب) خدا را به چیزی شبیه کردن. ج) فرشتگان را فرزند خدا دانستن. د) کار زشت خود را به خداوند نسبت دادن. ه- ادعای خدایی یا پیامبری کردن. و) تحریف و بدعت در قوانین الهی. (5)

15. گرچه سیاهی طبیعی عیب نیست، (نظیر سیاهی مو و چشم) اما سیاهی عارضی نشانه حقارت و ذلت است: وجوههم مسودة. (6)

16. تقوا واحسان، دو عنصر سعادت آفرین و رهایی بخش از عذاب الهی: من قبل أن يأتيكم العذاب... لکنتم من المتقين... فأكون من المحسنين. (7)

17. خداوند، پیش از عذاب کردن مردم، آنان را از راه نشان دادن آیات و نشانه های خود هدایت کرده و با آن ها اتمام حجت می کند: لو أن الله هدىني لکنتم من المتقين... بلی قد جاءتك آياتی فکذبت بها. (8)

ص: 276

1- همان، ص 139.

2- همان.

3- المیزان، ج 17، ص 446.

4- تفسیر راهنما، ج 16، ص 145.

5- نور، ج 10، ص 194.

6- همان.

7- تفسیر راهنما، ج 16، ص 149.

8- تفسیر راهنما، ج 16، ص 150.

اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (62) لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (63) قُلْ أَفَعَبَّرَ اللَّهُ تَأْمُرُوَنِّي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ (64) وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (65) بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ (66) وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ (67) وَنَفَخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نَفَخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ (68) وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشَّهَادَاتِ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (69) وَفُيِّتَ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ (70) وَسَيَقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ (71) قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ (72) وَسَيَقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ (73) وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ (74) وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (75)

## ترجمه

خداوند آفریدگار همه چیز است و حافظ و ناظر بر همه اشیاء است. \* کلیدهای آسمان ها و زمین از آن اوست؛ و کسانی که به آیات خداوند کافر شدند زیانکارانند. \* بگو: «آیا به من دستور می دهید که غیر خدا را پرستم ای جاهلان؟!» \* به تو و همه پیامبران پیشین وحی شده که اگر مشرک شوی، تمام اعمال تبه می شود و از زیانکاران خواهی بود. \* بلکه تنها خداوند را عبادت کن و از شکرگزاران باش. \* آن ها خدا را آن گونه که شایسته است نشناختند، در حالی که تمام زمین در روز قیامت در قبضه اوست و آسمان ها پیچیده در دست او؛ خداوند منزه و برتر است از شریک هایی که برای او می پندارند. \* ودر «صور» دمیده

می شود، پس همه کسانی که در آسمان ها وزمین اند می میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد؛ سپس بار دیگر در «صور» دمیده می شود، ناگهان همگی به پا می خیزند و در انتظار (حساب و جزا) هستند. \* وزمین (در آن روز) به نور پروردگارش روشن می شود، و نامه های اعمال را پیش می نهند و پیامبران و گواهان را حاضر می سازند، و میان آن ها به حق داوری می شود و به آنان ستم نخواهد شد. \* و به هر کس آنچه انجام داده است بی کم و کاست داده می شود؛ و او نسبت به آنچه انجام می دادند از همه آگاه تر است. \* و کسانی که کافر شدند گروه گروه به سوی جهنم رانده می شوند؛ وقتی به دوزخ می رسند، درهای آن گشوده می شود و نگهبانان دوزخ به آن ها می گویند: «آیا رسولانی از میان شما به سویتان نیامدند که آیات پروردگارتان را برای شما بخوانند و از ملاقات این روز شما را بر حذر دارند؟!» می گویند: «آری، پیامبران آمدند و آیات الهی را بر ما خواندند، و ما مخالفت کردیم.» ولی فرمان عذاب الهی بر کافران مسلّم شده است. \* به آنان گفته می شود: «از درهای جهنم وارد شوید، جاودانه در آن بمانید؛ چه بد جایگاهی است جایگاه متکبران!» \* و کسانی که تقوای الهی پیشه کردند گروه گروه به سوی بهشت برده می شوند؛ هنگامی که به آن می رسند درهای بهشت گشوده می شود و نگهبانان به آنان می گویند: «سلام بر شما! گوارایتان باد این نعمت ها! داخل بهشت شوید و جاودانه بمانید!» \* آن ها می گویند: «حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که به وعده خویش در باره ما وفا کرد و زمین (بهشت) را میراث ما قرار داد که هر جا را بخواهیم منزلگاه خود قرار دهیم؛ چه نیکوست پاداش عمل کنندگان!» \* (در آن روز) فرشتگان را می بینی که بر گرد عرش خدا حلقه زده اند و با ستایش پروردگارش تسبیح می گویند؛ و در میان بندگان به حق داوری می شود؛ و (سرانجام) گفته خواهد شد: «حمد مخصوص خدا پروردگار جهانیان است.»

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

خداوند خالق همه نظام هستی، کلید آسمان وزمین در اختیار خداوند، جهالت عامل پرستش غیر خدا، شرك عامل نابودی عمل، عدم شناخت حقیقی انسان نسبت به خداوند، روز

قیامت روز جمع شدن نظام دنیا وروز نفخ صور وزنده شدن انسان ها وروز قضاوت میان انسان ها وروز پاداش مؤمنان وکیفر تبه کاران وروز احتجاج فرشتگان با کفار وورود آنان به جهنم، روز قیامت روز استقبال فرشتگان از بهشتیان وشکرگزاری اهل بهشت نسبت به خداوند در برابر نعمت های الهی و تسبیح فرشتگان در برابر پروردگار متعال.

ب. جمله له مقالید السماوات والارض کنایه است از این که آن خزینه ها که هستی موجودات وارزاقشان وعمرها واجل هایشان وسایر چیزهایی که از آغاز پیدایش تا وقتی که به خدا باز می گردند همه ملك خداوند است.(1)

ج. خطاب در آیه 65 به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وسایر انبیا (علیهم السلام) خطابی حقیقی وتهدید وانذاری واقعی است؛ چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هم مأمور به ایمان آوردن است؛ حضرت هر چه مشرکین را به آن دعوت می کند خود نیز باید بدان ایمان بیاورد. زیرا آن حضرت هم فردی از افراد مسلمین است، از این رو دیگر نمی تواند پیشنهاد مشرکین را در پرستش بت های کفار بپذیرد.(2)

د. از سیاق آیه 67 بر می آید که حاصل دو جمله والارض جميعا قبضته یوم القيامة وجمله والسماوات مطویات بیمینه این است که در آن روز سبب های زمینی وآسمانی از سببیت می افتند وساقط می شوند وآن روز این معنا ظاهر می گردد که هیچ مؤثری در عالم هستی به جز خدای سبحان نیست.(3)

ه. - معنای انحصار ملك وامر وحکم وسلطان وامثال آن در روز قیامت در خدای تعالی این است که در قیامت این عناوین بهتر ظهور دارد واهل محشر آن ها را به وضوح درک می کنند. بنا بر این، معنای این که در قیامت زمین در قبضه خداوند متعال است این است که در قیامت این معنا برای مردم روشن می شود نه این که اصل آن تنها در قیامت پیدا می شود وخدا تنها در آن روز دارای چنین تسلط ومالکیتی می گردند.(4)

و. این که فاصله میان دو نفخه چه اندازه است؟ چیزی از آیات قرآن مجید در این زمینه

ص: 279

---

1- المیزان، ج 17، ص 459؛ نمونه، ج 19، ص 523؛ کشاف، ج 4، ص 140.

2- المیزان، ج 17، ص 461.

3- المیزان، ج 17، ص 464.

4- المیزان، ج 17، ص 464؛ نمونه، ج 19، ص 530.

استفاده نمی شود فقط تعبیر به «ثَمَّ» دلالت بر این دارد که فاصله ای وجود دارد اما در بعضی از روایات اسلامی این فاصله چهل سال ذکر شده است که معلوم نیست معیار این سال ها چه اندازه است؟ سال های معمولی است یا سال های اخروی؟! (1)

ز. اگر در آیه 68 آمده که بعد از نفخه دوم بر می خیزند و نظر می کنند منافاتی با مضمون آیه و نفخ فی الصّور فاذا هم من الاجداث الی ربّهم ینسلون (یس، 51) و مضمون آیه یوم ینفخ فی الصور فتأتون أفواجا (نبا، 18) و آیه یوم ینفخ فی الصور ففزع من فی السماوات و من فی الارض (نمل، 87) ندارد؛ زیرا فزع و دویدن نشان به سوی عرصه محشر و آمدن فوج فوجشان به محشر، مانند به پا خاستن و نظر کردنشان، حوادثی نزدیک به هم هستند و با هم منافاتی ندارند. (2)

ح. ظاهر آنچه در کلام خدای تعالی در معنای نفخ صور آمده این است که این نفخه دو بار صورت می گیرد، یک بار برای این که همه جانداران با هم بمیرند و یک بار هم برای این که همه مردگان زنده شوند و این معنا از روایات ائمه اطهار (علیهم السلام) نیز استفاده می شود، لیکن بعضی از روایاتی که از جانب اهل سنت وارد شده است نفخه را در سه یا چهار نوبت معرفی کرده است، ولی اثبات این معنا از ظواهر آیات بسیار مشکل است. (3)

ط. آوردن شهدا (یعنی گواهان اعمال) برای این است که آنچه از اعمال قوم دیده اند و تحمّل کرده اند، ادا کنند که در جای دیگر در این باره فرموده است: فکیف اذا جننا من کلّ امة بشهید و جننا بک علی هؤلاء شهیدا (نساء، 41) (چگونه اند آن روزی که از هر امتی گواهی بیاوریم و تو را هم گواه اینان بیاوریم) و نیز برای این است که از ایشان پرسند آیا رسالت خداوند سبحان را انجام دادید یا نه؟ و آیه 6 سوره اعراف نیز مؤید آن است که می فرماید: فلنستلنّ الذّین أرسل الیهم ولنستلنّ المرسلین. (سوگند می خوریم که به زودی از امت هایی که برایشان پیامبر ارسال کردیم و از خود آن پیامبران بازخواست خواهیم کرد). (4)

ی. مراد از نور ربّ، یا نور حقّ و عدالت است به قرینه جمله های بعدی که در باره نامه

ص: 280

1- نمونه، ج 19، ص 542.

2- المیزان، ج 17، ص 466.

3- المیزان، ج 17، ص 465؛ نمونه، ج 19، ص 537.

4- المیزان، ج 17، ص 470-471؛ نمونه، ج 19، ص 546؛ تفسیر مراغی، ج 24، ص 34.

اعمال وداوری به حق سخن گفته است که خداوند در آن روز زمین را با آن نورانی می کند یا مراد نوری است غیر از نور خورشید و ماه که خداوند در آن روز می آفریند. البته مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می فرماید: مراد از «نور ربّ» کشف اسرار و حقایق در قیامت است، سپس برای تأیید نظر خود آیه 22 سوره ق را گواه می گیرد: لقد كنت في غفلة من هذا فكشفنا عنك غطاءك. (1)

ك. بعضی گفته اند مراد از «کتاب» همان نامه های اعمال است که حساب بر طبق آن ها صورت می گیرد و بر طبق آن حکم می کنند. (2)

ل. در آیه 69 یعنی حکم خداوند متعال بدین منوال که کتاب را بگذارند و از روی آن به حساب خلائق برسند و همچنین آوردن انبیا و شهدا بدین جهت نیست که خدا از اعمال بندگان بی اطلاع است و محتاج است تا آگاهان و گواهان بیابند رسیدگی کنند، بلکه بدین منظور است که حکمش بر اساس عدالت اجرا گردد و گرنه خداوند سبحان به هر چه که خلائق انجام می دهند آگاه است. (3)

م. در آیه 70 فرموده در قیامت خود اعمال را به صاحبانشان می دهیم نه جزا و پاداش آن را و این بدان جهت است که دیگر جای شکی در عادلانه بودن جزای آن روز باقی نگذارد. (4)

ن. درهای جهنم، ممکن است به معنای درهایی باشد که بر حسب اعمال انسان ها تنظیم شده است و هر گروهی را به تناسب عمل خود به دوزخ می برند. همان گونه که درهای بهشت نیز چنین است، از این رو یکی از درهای آن «باب المجاهدین» نام دارد. امیر مؤمنان (علیه السلام) می فرماید:

«انّ الجهاد باب من أبواب الجنة». (5)

س. فرشتگان عذاب از میان تمام اوصاف رذیله انسان، روی مسأله «تکبر» تکیه می کنند و این امر اشاره است به این که سرچشمه اصلی کفر و انحراف و گناه بیش از همه کبر

ص: 281

1- المیزان، ج 17، ص 469؛ نمونه، ج 19، ص 544.

2- جائیه، 29؛ المیزان، ج 17، ص 470؛ نمونه، ج 19، ص 545؛ روح المعانی، ج 24، ص 31؛ مجمع البیان، ج 8، ص 792؛ تفسیر مراغی، ج 24، ص 34.

3- المیزان، ج 17، ص 471.

4- المیزان، ج 17، ص 471.

5- نهج البلاغه، خطبه 27؛ نمونه، ج 19، ص 551.

وغرور وعدم تسلیم در برابر حق است. (1)

ع. قابل توجه این که هم در مورد دوزخیان تعبیر به «خلود» و جاودانگی شده و هم در مورد بهشتیان، تا گروه اول بدانند هیچ راه نجاتی وجود ندارد و گروه دوم نیز هیچ گونه نگرانی از زوال نعمت الهی به خود راه ندهند. (2)

ف. تعبیر «سیق» سؤال برانگیز است؛ زیرا این تعبیر در مواردی به کار می رود که کاری بدون شوق و تمایل درونی انجام گیرد. این تعبیر در باره دوزخیان صحیح است، اما در باره بهشتیان چرا؟ در این مورد اقوالی مطرح است:

1. این تعبیر به دلیل آن است که بسیاری از بهشتیان در انتظار دوستانشان هستند.

2. شوق لقای پروردگار آن چنان پرهیزکاران را مجذوب خود ساخته که به غیر او (حتی بهشت) نمی پردازند.

3. این تعبیر به علت آن است که مرکب های متقین را به سرعت به سوی بهشت می رانند.

4. هر اندازه پرهیزکاران عاشق بهشت باشند، بهشت و فرشتگان رحمت برای آمدن آن ها به بهشت شائق ترند. همان گونه که گاه میزبان آن قدر به دیدار میهمانش شائق است که او را با سرعتی بیش از آنچه خودش می آید به سوی خویش ببرد، فرشتگان رحمت نیز آن ها را به سوی بهشت می برند. (3)

ص. با این که جا داشت بفرماید تتبوا منها، لیکن اسم ظاهر به کار برد و فرمود: تتبوا من الجنة برای این بود که کلمه «ارض» را معنا کند و بفهماند که منظور ما از «ارض» همان بهشت است. (4)

ق. مراد از ارث دادن بهشت؛ اورثنا الارض این است که بهشت را برای بهشتیان باقی گذاشت با این که در معرض آن بود که دیگران آن را ببرند و یا حداقل شریک ایشان شوند، ولی دیگران در اثر گناه و شرك سهم بهشت خود را از دست دادند. (5)

ص: 282

1- نمونه، ج 19، ص 551.

2- نمونه، ج 19، ص 556.

3- نمونه، ج 19، ص 554.

4- المیزان، ج 17، ص 474.

5- المیزان، ج 17، ص 474؛ نمونه، ج 19، ص 557؛ مجمع البیان، ج 8، ص 796.



ر. جمله فنعم أجر العاملين به طوری که از سیاق بر می آید سخن اهل بهشت است و احتمال هم دارد که تتمه کلام خدای تعالی باشد. (1)

ش. کلمه «عرش» عبارت است از آن مقامی که اوامر الهیه از آن مقام صادر می شود؛ اوامر الهیه ای که با آن امر عالم را تدبیر می کند. (2)

ت. در این که گوینده این کلام الحمد لله رب العالمین چه کسی است سه احتمال وجود دارد:

1. گوینده این حمد همان متقین هستند. حمد اولشان برای داخل شدن در بهشت بوده و حمد دومشان برای این بوده که خدا حکم را به نفع آنان صادر فرموده است. مؤید این وجه آن است که در وصف اهل بهشت می فرماید: وءاخر دعواهم ان الحمد لله رب العالمین (یونس، 10).

2. گوینده این حمد ملائکه بوده اند و اگر صریحا به ایشان نسبت نداد برای این است که خواسته تعظیمشان کرده باشد.

3. گوینده این حمد اعم از فرشتگان و پرهیزکارانند، این وجه مناسب تر به نظر می رسد؛ زیرا حمد الهی برنامه همه صاحبان عقل و فکر است. (3)

#### نکته ها

1. همه پدیده های جهان، تحت تدبیر و نظارت خداوند است: وهو علی کل شیء وکیل. «وکیل» در آیه شریفه، به معنای حافظ و کسی است که به تدبیر امور می پردازد. (4)

2. جمعی از پیروان مکتب جبر از جمله الله خالق کل شیء برای عقیده انحرافی خود استدلال کرده اند و می گویند اعمال ما نیز در مفهوم آیه وارد است. بنا بر این خداوند خالق آن است هر چند محل ظهور آن اعضای تن ما است، لیکن اشتباه بزرگ جبریون این جاست که نتوانسته اند این مطلب را درک کنند که خالقیت خداوند نسبت به افعال ما هیچ گونه منافاتی با

ص: 283

1- المیزان، ج 17، ص 474؛ تفسیر مراغی، ج 24، ص 39.

2- المیزان، ج 17، ص 475.

3- کشاف، ج 4، ص 148؛ المیزان، ج 17، ص 476؛ مجمع البیان، ج 8، ص 796؛ نمونه، ج 19، ص 558.

4- تفسیر راهنما، ج 16، ص 155.

اختیار و آزادی اراده ما ندارد؛ زیرا این دو نسبت در طول هم است نه در عرض هم. تمامی اعمال ما هم منتسب به خداوند متعال است و هم منتسب به خود ما و این دو نسبت چون طولی است هیچ گونه منافاتی با هم ندارند. (1)

3. جمله الله خالق کلّ شیء اشاره به توحید خالقیت است و جمله هو علی کل شیء وکیل اشاره به توحید ربوبیت است. مسأله توحید خالقیت چیزی است که حتی مشرکان غالباً به آن معترف بوده اند، ولی آن ها در توحید ربوبیت گرفتار انحراف شده بودند. در آیه 64 به توحید در عبادت اشاره شده است: قل أغير الله تأمروني أعبد و موحد واقعی کسی است که به هر سه نوع توحید معتقد باشد. (2)

4. جمله أيها الجاهلون خطاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به کفار است تا اشاره کند به این که پیشنهاد کفار به این که آن جناب هم غیر خدا را پرستد با این که ادله گذشته در یگانگی خدا در ربوبیت والوهیت روشن بود، چیزی جز نفهمی و نادانی ایشان نمی تواند باشد. (3)

5. از آیه 65 استفاده می شود صرف این که انبیا معصوم به عصمت الهیه اند، باعث نمی شود که تکلیف از ایشان ساقط باشد؛ زیرا اگر این گونه بود دیگر عصمت در حقشان تصوّر نمی شد همچنان که در حق جمادات و گیاهان تصوّر ندارد، پس معصوم به کسی گفته می شود که بتواند گناه کند ولی نکند. (4)

6. خطر شرك بسیار جدی است. (سه بار حرف لام مفتوحه که نشانه تأکید است تکرار شده): «لئن - لیحبطنّ - لتکوننّ». (5)

7. آثار شرك

الف. حبط اعمال: لئن اشركت لیحبطنّ عملك ولتکونن من الخاسرین. (زمر، 65)

ب. بیزاری خداوند و پیامبر از مشرک: واذان من الله ورسوله الى الناس يوم الحج الاکبر انّ الله بریء من المشرکین ورسوله. (توبه، 3)

ص: 284

1- نمونه، ج 19، ص 521.

2- همان.

3- المیزان، ج 17، ص 460؛ مجمع البیان، ج 8، ص 790.

4- المیزان، ج 17، ص 461.

5- نور، ج 10، ص 197.

ج. نجاست و پلیدی جسم و روح: یا ایها الذین امنوا انما المشرکون نجس فلا یقربوا المسجد الحرام. (توبه، 28)

8. شرك، بی تردید به زیان انسان هاست: لئن أشركت... ولتکوننّ من الخاسرین. «نون» در «لتکوننّ» برای تأکید و رفع تردید است. (1)

9. بعد از دستور به عبودیت، دستور به شکرگزاری می دهد؛ زیرا شکر در برابر نعمت هایی که انسان در آن غوطه ور است همیشه نردبانی برای معرفه الله و نفی هر گونه شرك است. شکر در برابر نعمت فطری هر انسانی است و برای شکرگزاری قبل از هر چیز باید شخص منعم را شناخت و این جاست که خط شکر به خط توحید منتهی می شود. (2)

10. تنها باید خداوند را پرستش کرد نه غیر او را. تقدیم «الله» بر «فاعبد» مفید اختصاص است.

11. در قرآن مجید از حادثه پایان جهان و آغاز جهان دیگر تعبیرات مختلفی آمده است:

الف. در آیات متعددی سخن از نفخ صور به میان آمده است مانند: ونُفخ فی الصور فاذا هم من الاجداث الی ربهم ینسلون. (یس، 51)

ب. در يك مورد تعبیر به نقر در ناقور شده است: فاذا نقر فی الناقور. (مدثر، 8)

ج. در بعضی از موارد تعبیر به «قارعه» شده است: القارعة ما القارعة وما ادريك ما القارعة. (قارعة، 1-3)

د. در بعضی از موارد تعبیر به «صیحة» شده است: ما ینظرون الاّ صیحة واحدة تأخذهم وهم یخصمون. (3)

12. تمامی موجودات زنده آسمان ها و زمین با دمیده شدن در صور (شیپور) می میرند: ونفخ فی الصور فصعق من فی السموات ومن فی الارض. «صعق» هم به معنای بی هوشی است و هم به معنای مرگ. در این آیه - برابر نظر بیشتر مفسران - معنای دوم مراد است که همان نفخ صور نخستین می باشد که موجب مرگ همه موجودات جهان می شود. «نفخ» نیز به

ص: 285

1- تفسیر راهنما، ج 16، ص 158.

2- نمونه، ج 19، ص 529.

3- نمونه، ج 19، ص 535.

معنای دمیدن است و «صور» به چیزی مانند شیپور گویند. (1)

13. تمام انسان ها به هنگام نفخه صور می میرند، پس مراد از استثنا در جمله الا من شاء الله بیان قدرت الهی است؛ یعنی دست خداوند بسته نیست و در آن زمان که همه می میرند اگر خدا بخواهد، افرادی را زنده نگاه می دارد. چنان که در بعضی روایات نام جبرئیل و اسرافیل و میکائیل یا شهدا به عنوان کسانی که زنده می مانند آمده است. (2)

14. در آیه 69 زمر می فرماید در قیامت کتاب نهاده می شود وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ

در آیه 49 کهف همین معنا با توضیح بیشتری بیان شده است که منظور از کتاب، نامه عمل انسان است: وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظِلُّمُ رَبُّكَ أَحَدًا (الکهف، 49)

15. کافران به هنگام رسیدن به درب های دوزخ، مورد سرزنش نگهبانان و دربانان قرار خواهند گرفت: همزه در ألم یأتکم برای استفهام توبیخی است. (3)

16. عذاب کافران، پس از اتمام حجت الهی بر آنان خواهد بود: ألم یأتکم رسل منکم یتلون علیکم آیات ربکم... قالوا بلی.

17. عن امیر المؤمنین (علیه السلام):

«انّ جهنم لها سبعة أبواب، أطباق بعضها فوق بعض... ووضع النيران بعضها فوق بعض فأسفلها جهنم، وفوقها لظى وفوقها الحطمة فوقها سقر، وفوقها الجحيم وفوقها السعير وفوقها الهاوية»؛ از امیر المؤمنین (علیه السلام) روایت شده است: جهنم هفت در ورودی دارد که آن ها به صورت طبقاتی بر یکدیگر قرار گرفته اند... و آتش ها بعضی بر بالای بعضی دیگر قرار دارد که طبقه زیرین آن جهنم است و طبقات بالاتر آن (به ترتیب) لظى، حطمه، سقر، جحیم، سعیر و هاویه می باشد. (4)

18. در قیامت به انسان های مؤمن فرشته ها می گویند: داخل بهشت شوید: سلام علیکم

ص: 286

1- تفسیر راهنما، ج 16، ص 163.

2- نور، ج 10، ص 200.

3- تفسیر راهنما، ج 16، ص 170.

4- تفسیر راهنما، ج 16، ص 171-174.

طیتم فادخلوها خالدین، اما به انسان هایی که از نظر علم و ایمان برتر هستند خداوند می گوید: فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی. (فجر، 30-29)

19. تعبیر اجر العاملين اشاره است به این که این مواهب وسیع را به بها می دهند و به بهانه نمی دهند. ایمان و عمل صالح لازم است تا در پرتو آن چنین شایستگی حاصل شود. (1)

20. نظیر آیه 70 زمر: وَوَقَّيْتُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ

آیه 40 و 41 نجم است: وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى. ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى

21. بهشت جاویدان، فراتر از استحقاق تقواییشان و جلوه ای از لطف و بخشش الهی است: وَأورثنا الارض ننبؤاً من الجنة. این معنا از تعبیر ارث در باره بهشت به دست می آید؛ زیرا میراث چیزی است که انسان برای آن معمولاً زحمتی نکشیده و تلاشی نکرده تا مستحق آن باشد. (2)

22. «سیق» از «سوق» به معنای راندن به جلو است و به بازار که سوق می گویند برای آن است که جاذبه های بازار، انسان را به آن جا سوق می دهد. (3)

23. نظیر آیه 71 زمر: وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا

آیه 13 طور است: يَوْمَ يُدْعُونَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعَا (الطور، 13)

24. دوزخ، مأموران مخصوص دارد: (خزنتها). (4)

25. جمله الحمد لله رب العالمين ثنایی عمومی برای خدای تعالی است که خداوند سبحان هیچ کاری نکرده و نمی کند مگر آن که آن کار جمیل و زیباست. (5)

26. فرشتگان دائماً به تسبیح مشغولند: یسبحون. (6)

ص: 287

1- نمونه، ج 19، ص 557.

2- تفسیر راهنما، ج 16، ص 178.

3- نور، ج 10، ص 202.

4- نور، ج 10، ص 203.

5- المیزان، ج 17، ص 476.

6- نور، ج 10، ص 206.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (1) تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (2) غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطُّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (3) مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْزُوكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ (4) كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادِلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ (5) وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ (6) الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (7) رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (8) وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (9)

## ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

حم \* این کتابی است که از سوی خداوند قادر ودانا نازل شده است. \* خداوندی که آمرزنده گناه، پذیرنده توبه، دارای مجازات سخت، وصاحب نعمت فراوان است؛ هیچ معبودی جز او نیست؛ و بازگشت (همه شما) تنها به سوی اوست \* تنها کسانی در آیات ما مجادله می کنند که (از روی عناد) کافر شده اند؛ پس مبادا رفت و آمد آنان در شهرها (وقدرت نمایی آنان) تو را بفریبد! \* پیش از آن ها قوم نوح واقوامی که بعد از ایشان بودند (پیامبران شان را) تکذیب کردند؛ و هر امتی در پی آن بود که توطئه کند و پیامبرش را بگیرد (و آزار دهد)، و برای محو حق به مجادله باطل دست زدند؛ اما من آن ها را گرفتم (و سخت مجازات کردم)؛ ببین که مجازات من چگونه بود! \* و این گونه فرمان پروردگارت در باره کسانی که کافر شدند مسلم شده که آن ها همه اهل آتشند. \* فرشتگانی که حاملان عرش اند و آن ها که گرداگرد آن (طواف می کنند) تسبیح و حمد پروردگارشان را می گویند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان استغفار می کنند (و می گویند): پروردگارا! رحمت و علم تو همه

چیز را فرا گرفته است؛ پس کسانی را که توبه کرده و راه تو را پیروی می کنند بیاورم، و آنان را از عذاب دوزخ نگاه دار. \* پروردگارا! آن ها را در باغ های جاویدان بهشت که به آن ها وعده فرموده ای وارد کن، همچنین از پدران و همسران و فرزندانشان هر کدام که صالح بودند، که تو توانا و حکیمی. \* و آنان را از بدی ها نگاه دار، و هر کس را در آن روز از بدی ها نگاه داری، مشمول رحمت ساخته ای؛ و این است همان رستگاری عظیم!

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

نزول کتاب از ناحیه خداوند متعال، سبقت رحمت الهی بر غضب او، جدال در آیات حق از اوصاف کفار، تکذیب پیامبر اکرم و سایر انبیا از ناحیه اقوام ستمگر، کیفر خداوند نسبت به تبه کاران در دنیا و آخرت، ارتباط فرشتگان با خداوند و مردم و دعای فرشتگان نسبت به مؤمنان.

ب. این سوره را با دو نام «عزیز» و «علیم» افتتاح کرد تا اشاره کرده باشد به این که این کتاب که بر آنان نازل شده از ناحیه کسی است که عزیز علی الاطلاق است و هیچ کسی بر او غلبه نمی کند و نیز او علیم علی الاطلاق است و علم او آمیخته با جهل و ضلالت نیست، پس جدال به باطل کفار نمی تواند تاب مقاومت در مقابل دین حق را داشته باشد. (1)

ج. «طول» به معنای انعامی است که مدت طولانی باشد. بنا بر این معنای ذی الطول با معنای «منعم» یکی است و هر دو از اسمای حسنای الهی است، لیکن ذی الطول اخصّ از منعم است؛ زیرا ذی الطول تنها نعمت های طولانی را شامل می شود، ولی منعم هم آن را شامل می شود و هم نعمت های کوتاه مدت را. (2)

د. ذکر کلمه توحید لا اله الا الله برای آن است که به وجوب پرستش خدای یگانه اشاره کرده باشد تا دعوتی که با تنزیل کتاب آغاز شده است بی اثر نماند. (3)

ه. اگر جمله وقابل التوب را با واو عاطفه آورد، ولی در جمله شدید العقاب

ص: 290

1- المیزان، ج 17، ص 481.

2- المیزان، ج 17، ص 482.

3- المیزان، ج 17، ص 484.



وجمله ذی الطول واو عاطفه به کار نبرد، بدین جهت است که مجموع غافر الذنب وقابل التوب به منزله يك صفت است وآن این است که خداوند متعال بندگان گنه کار را می آمرزد. چیزی که هست گاهی با توبه وگاهی بدون توبه وبا شفاعت.(1)

و. جمله الیه المصیر نه تنها اشاره به این است که بازگشت همه در قیامت به سوی اوست، بلکه مطلق بودن آن از این حکایت می کند که بازگشت همه امور در این جهان وآن جهان به سوی اوست.(2)

ز. تقلب در آیه شریفه به معنای تصرف و سلطه بر مناطق وبلاد مختلف و حکومت و سیطره بر آن ها و به معنای رفت و آمد در آن ها است.(3)

ح. «جدال» و «مراء» و «مخاصمه» سه لفظ است که مفاهیمی نزدیک به هم دارند، ولی در عین حال تفاوت هایی با هم دارند.

جدال: در اصل به معنای پیچاندن طناب است سپس به پیچانیدن طرف مقابل وگفتگو برای غلبه بر او به کار رفته است.

مراء: (بر وزن حجاب) به معنای گفتگو کردن در چیزی است که در آن مریه (شك) وجود دارد.

مخاصمه: در اصل به معنای گلاویز شدن دو نفر به یکدیگر که هر کدام پهلوی دیگر را بگیرد آمده سپس به گفتگوها و مشاجرات لفظی اطلاق گردیده است.(4)

ط. جدال در آیات الله به این صورت است که گفته شود آیات الهی، سحر یا شعر ویا قول اشخاص کاهن یا اساطیر و امثال این تعابیر است که در حقیقت شبهات باطل هستند.(5)

ی. منظور از «احزاب» قوم عاد و ثمود و حزب فرعونیان و لوط و مانند آن هاست که در آیه 12 و 13 سوره ص به عنوان احزاب به آن ها اشاره شده است.(6)

ك. این که فرمود من ایشان را گرفتم با این که جا داشت بفرماید خدا آنان را گرفت، برای

ص: 291

---

1- المیزان، ج 17، ص 482.

2- نمونه، ج 20، ص 11.

3- المیزان، ج 17، ص 475؛ مجمع البیان، ج 8، ص 800؛ نمونه، ج 20، ص 16.

4- نمونه، ج 20، ص 21.

5- تفسیر کبیر، ج 27، ص 30.

6- نمونه، ج 20، ص 17؛ تفسیر کبیر، ج 27، ص 31.

اشاره به این نکته بود که کار طغیان و استکبار کفار آن قدر خطرناک و فاحش بود که امر آن تنها به دست خدای تعالی بود و دیگر بین خدا و بین ایشان هیچ کس دخالتی نداشت تا شفاعتی کند و یا ایشان را یاری نماید. (1)

ل. آیه 5، برنامه احزاب طغیانگر را در سه قسمت خلاصه می کند: تکذیب و انکار، توطئه برای نابود کردن مردان حق و تبلیغات مستمر برای گمراه ساختن توده های مردم. (2)

م. «هم به»، به معنای قصد چیزی کردن است و این کلمه بیشتر در مورد قصد سوء استعمال می شود، پس معنای این عبارت در آیه شریفه این است که هر امتی قصد سوء به پیغمبر خود کرد تا او را بگیرند و به قتل برسانند یا از شهر خارج کنند یا آزاری دیگر برسانند و منظور از کلمه رَبِّكَ عذاب الهی است. (3)

ن. جمله رَبَّنَا وسعت کل شیء... حکایت متن استغفار ملائکه است. ملائکه قبل از درخواست خود نخست خدا را به سعه رحمت و علم ستوده اند و اگر در بین صفات خداوند، رحمت را نام بردند و آن را با علم مقرون کردند بدین جهت بود که خدا با رحمت خود بر هر محتاجی انعام می کند و با علم خود احتیاج هر محتاج و مستعد رحمت را تشخیص می دهد. (4)

س. نسبت دادن تنزیه و تحمید و ایمان به ملائکه، باطل ساختن عقیده مشرکین است که ملائکه مقرب خدا را شرکای خدا در ربوبیت والوهیت می پنداشتند. (5)

ع. سرّ این که این طوایف ثلاثه آباء، ازواج و ذریات ذکر شده اند این است که اگر فرد بهشتی به همراه آباء و اجدادش و ازواج و فرزندان او داخل بهشت شود، سرور و ابتهاجش اکمل خواهد شد. (6)

ف. مراد از «سیئات»، آثار گناهان است که همان کیفر آن هاست و اگر آثار گناهان را سیئات خوانده بدین مناسبت است که کیفر بدی هم بدی است همان گونه که فرمود: وجزاء سیئة

ص: 292

1- المیزان، ج 17، ص 486.

2- نمونه، ج 20، ص 18.

3- مجمع البیان، ج 8، ص 802؛ المیزان، ج 17، ص 487؛ نمونه، ج 20، ص 18؛ تفسیر کبیر، ج 27، ص 31.

4- المیزان، ج 17، ص 490.

5- المیزان، ج 17، ص 490؛ مجمع البیان، ج 8، ص 802.

6- تفسیر کبیر، ج 27، ص 38.

سینه مثلها (شوری، 40) که این نوع تعبیر از باب مشاکله است، یا این که مراد از «سئیات»، خود گناهان و نافرمانی هاست و در کلام چیزی که مضاف بر کلمه «سئیات» بوده حذف شده است. مانند: وقهم جزاء السئيات ی ا (عذاب السئيات). (1)

## نکته ها

1. این که دو اسم خداوند متعال در قالب اسم فاعل آمده، برای این بوده که بر استمرار این دو وصف دلالت کند؛ چون مغفرت و قبول توبه از صفات فعلیه خداست و خدای تعالی همه روزه و لایزال گناهانی را می آمرزد و توبه هایی را قبول می کند. (2)

2. در میان اوصافی که ذکر شده، «غافر الذنب» مقدم داشته شده و «ذی الطول» نیز در آخر آمده و در این میان شدید العقاب است و در حقیقت غضبش در میان دو رحمت قرار گرفته، و از این گذشته در کنار این وصف که حاکی از غضب خداوند است سه وصف از اوصافش که از رحمت او حکایت دارد بیان شده و همه این ها دلیل بر این است که رحمتش بر غضبش پیشی گرفته است. (3)

3. در قرآن مجید اسباب زیادی به عنوان اسباب مغفرت معرفی شده است از جمله:

(1) توبه؛ یا ایها الذین ءامنوا توبوا الی الله توبه نصوحا عسی ربکم ان یکفر عنکم سیئاتکم. (تحریم، 8)

(2) ایمان و عمل صالح؛ والذین ءامنوا و عملوا الصالحات و ءامنوا بما نزل علی محمد وهو الحق من ربهم کفر عنهم سیئاتهم. (محمد، 2)

(3) تقوا؛ ان تتقوا الله یجعل لکم فرقانا و یکفر عنکم سیئاتکم. (انفال، 29)

(4) هجرت و جهاد و شهادت؛ فالذین هاجروا و اخرجوا من دیارهم و اودوا فی سبیلی و قاتلوا و قتلوا لا کفرن عنهم سیئاتهم. (آل عمران، 195)

(5) انفاق مخفی؛ ان تبدوا الصدقات فنعمنا هی وان تخفوها و توتوها الفقراء فهو خیر لکم و یکفر عنکم من سیئاتکم. (بقره، 271)

ص: 293

---

1- المیزان، ج 17، ص 493؛ تفسیر کبیر، ج 27، ص 38؛ مجمع البیان، ج 8، ص 802.

2- المیزان، ج 17، ص 481.

3- نمونه، ج 20، ص 11.

6) قرض الحسنه دادن؛ ان تقرضوا الله قرضاً حسناً يضاعفه لكم ويغفر لكم. (تغابن، 17)

7) پرهیز از گناهان کبیره؛ ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم. (1)

4. جدال دو نوع است:

الف. جدال نیکو که سیره انبیاست؛ به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خطاب می شود: وجادلهم بالتی هی أحسن. (نحل، 125)

ب. جدال باطل که به منظور از بین بردن حق می باشد: وجادلوا بالباطل لیدحضوا به الحق (2) که این نوع جدال از اوصاف کفار معاند است: ما یجادل فی آیات الله الا الذین کفروا (غافر، 4). خداوند متعال سرنوشت چنین افرادی را در قیامت آتش دوزخ می داند: ألم تر الی الذین یجادلون فی آیات الله ائی یصرفون... اذا الاغلال فی أعناقهم والسلاسل یسحبون فی الحمیم ثم فی النار یسجرون. (غافر، 69-72)

5. روش گفتگو و جدال نیکو:

الف. از رقیب، دلیل بخواهد: قل هاتوا برهانکم. (بقره، 111)

ب. از اول خود را برتر نیند: انا او ایاکم لعلی هدی او فی ضلال مبین. (سبأ، 24)

ج. آن چه را حق است بپذیرد گرچه به دلیل مصلحت آن را رد کند: فیهما اثم کبیر و منافع للناس و اثمهما اکبر. (بقره، 219)

د. به رقیب، فرصت فکر کردن بدهد: وان احد من المشرکین استجارک فاجره. (توبه، 6)

هـ. ادب و متانت را رعایت کند: لا تسبوا الذین یدعون من دون الله. (انعام، 108)

و. منصف باشد و همه را به یک چشم نیند: فریق منهم. (آل عمران، 23)

6. در قرآن بیست مرتبه به عرش خدا اشاره شده است. در لغت «عرش»، تخت پایه بلند و «کرسی» تخت پایه کوتاه است. قرآن می فرماید: وسع کرسیه السموات والارض؛ کرسی او هستی را در بر گرفته است.

و عرش کنایه از مرکز قدرت الهی است و یا مرکز صدور احکام الهی و مراد از «حاملان عرش» فرشتگانی هستند که در آیه دیگر تعدادشان هشت نفر معرفی شده است: یحمل عرش

ص: 294

1- نساء، 31؛ نمونه، ج 20، ص 12.

2- نور، ج 10، ص 214.

7. کسانی مشمول دعای فرشتگانند که اهل ایمان و عمل باشند: ءامنوا... اتبعوا. (2)

8. توبه به تنهایی کافی نیست، پیروی عملی لازم است: تابوا و اتبعوا. (3)

9. از آیات مشتمل بر دعای ملائکه دو نکته استفاده می شود:

الف. رعایت ادبی که ملائکه در دعای خود کرده اند و آن این که قبل از درخواست حاجت، خدای عزیز را حمد و ثنا گفته اند و از اسمای حسنی الهی که مناسب با درخواستشان بوده استفاده کرده اند.

ب. درخواست آمرزش را قبل از درخواست بهشت مطرح کرده اند و این امر هر جا که در قرآن کریم آمده، بدین گونه است. (4)

10. فرشتگان هم توجه به خالق دارند: یسبحون بحمد ربهم وهم توجه به خلق: یتستغفرون للذین ءامنوا. اگر انسان بخواهد به کمال برسد باید این دو وصف در او تحقق یابد؛ هم خداوند را تسبیح کند، هم برای مؤمنین طلب مغفرت کند.

11. صلاحیت و شایستگی، شرط ورود پدران، همسران و فرزندان مؤمنان به بهشت است: وأدخلناهم جنّات... ومن صلح من ءابائهم وأزواجهم وذریّتهم. (5)

12. نجات مؤمنان و صالحان از بدی ها و ناراحتی های روز قیامت، برخاسته از رحمت و لطف الهی است؛ نه از استحقاق آنان. (6)

ص: 295

---

1- حاقّه، 7؛ نور، ج 10، ص 219.

2- نور، ج 10، ص 221.

3- همان.

4- المیزان، ج 17، ص 494؛ تفسیر کبیر، ج 27، ص 36.

5- تفسیر راهنما، ج 16، ص 199.

6- همان، ص 201.

## اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ (10) قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَخْيَبْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ (11) ذَلِكَ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكَ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ (12) هُوَ الَّذِي يُرِيكُم آيَاتِهِ وَيُنَزِّل لَكُم مِّنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَ مَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ (13) فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (14) رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنْزِلَ فِي يَوْمِ التَّلَاقِ (15) يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ (16) الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (17) وَأَنْذَرْتَهُمْ يَوْمَ الْأَرْزَاقِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطِمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا لَشَفِيعٍ يُطَاعُ (18) يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ (19) وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (20) أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ آثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ (21)

## ترجمه

کسانی را که کافر شدند روز قیامت صدا می زند که عداوت و خشم خداوند نسبت به شما از عداوت و خشم خودتان نسبت به خودتان بیشتر است، چرا که به سوی ایمان دعوت می شدید، ولی انکار می کردید. \* آن ها می گویند: «پروردگارا! ما را دو بار میراندی و دو بار زنده کردی؛ اکنون به گناهان خود معترفیم؛ آیا راهی برای خارج شدن (از دوزخ) وجود دارد؟» \* این به خاطر آن است که وقتی خداوند به یگانگی خوانده می شد انکار می کردید، و اگر برای او همتایی می پنداشتند ایمان می آوردید؛ اکنون داوری مخصوص خداوند بلند مرتبه و بزرگ است (و شما را مطابق عدل خود کیفر می دهد). \* او کسی است که آیات خود را به شما نشان می دهد و از آسمان برای شما روزی (با ارزشی) می فرستد؛ تنها کسی متذکر این حقایق می شوند که به سوی خدا باز می گردند. \* (تنها) خدا را بخوانید و دین خود را برای او خالص کنید، هر چند کافران ناخشنود باشند. \* او درجات (بندگان صالح) را بالا می برد، او صاحب عرش است، روح (مقدس) را به فرمانش بر هر کس از بندگان که

بخواهد القا می کند تا (مردم را) از روز ملاقات [= روز رستاخیز] بیم دهد. \* روزی که همه آنان آشکار می شوند و چیزی از آن ها بر خدا پنهان نخواهد ماند؛ (و گفته می شود:) حکومت امروز برای کیست؟ برای خداوند یکتای قهار است. \* امروز هر کس در برابر کاری که انجام داده است پاداش داده می شود؛ امروز هیچ ظلمی نیست؛ خداوند سریع الحساب است. \* و آن ها را از روز نزدیک بترسان، هنگامی که از شدت وحشت دل ها به گلوگاه می رسد و تمامی وجود آن ها مملو از اندوه می گردد؛ برای ستمکاران دوستی وجود ندارد، و نه شفاعت کننده ای که شفاعتش پذیرفته شود. \* او چشم هایی را که به خیانت می گردد و آنچه را سینه ها پنهان می دارند، می داند. \* خداوند به حق داوری می کند، و معبودهایی را که غیر از او می خوانند هیچ گونه داوری ندارند؛ خداوند شنوا و بیناست. \* آیا آن ها روی زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بود؟! آن ها در قدرت و ایجاد آثار مهم در زمین از این ها برتر بودند؛ ولی خداوند ایشان را به گناهانشان گرفت، و در برابر عذاب او مدافعی نداشتند.

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

مخاطب قرار گرفتن کفار به بزرگ تر بودن خشم خداوند نسبت به آنان از خشم خودشان به جهت کفرورزی، ندای کفار در جهنم و اعتراف به گناهان خویش و تقاضای خروج از جهنم، پاسخ به جهنمی ها، اختصاص داوری به خداوند بزرگ، دعوت به اخلاص در دین و طاعت الهی، برخی از اوصاف الهی، برخی از اوصاف قیامت، سختی قیامت و انداز پیامبر نسبت به آن، قضاوت عادلانه خداوند در قیامت، توبیخ الهی نسبت به تبه کاران به علت عبرت نگرفتن از سرنوشت گذشتگان و کیفر معصیت کاران در دنیا.

ب. ظاهر آیات 10 و 11 این است که ندایی که در این آیه از کفار حکایت می کند، ندایی است که در آخرت و بعد از داخل شدن در آتش سر می دهند. (1)

ج. در رابطه با این که منظور از مقت کفار نسبت به خودشان چیست؟ دو تفسیر وجود دارد:

ص: 297

1. آن‌ها بزرگ‌ترین دشمنی را در حق خود در دنیا انجام داده‌اند؛ زیرا دست‌رَدّ به سینه منادیان توحید زدند.

2. مراد دشمنی و خشم آن‌ها بر خویشتن در قیامت است؛ زیرا وقتی نتیجه کار خود را در آن‌جا مشاهده می‌کنند سخت پشیمان و ناراحت می‌شوند و ناله و نعره آن‌ها بلند می‌شود. (1)

د. مراد از امتنا اثنتین و احييتنا اثنتین میراندن در آخرین روز زندگی دنیا و زنده کردن در برزخ است و سپس میراندن از برزخ و زنده کردن در قیامت برای حساب است. (2)

ه. - جمله فهل الی خروج من سبیل دعا و درخواست کفار است. دو کلمه «خروج» و «سبیل» بدون الف و لام آمده برای اشاره به این معنا که ما از دوزخ خارج بشویم به هر طریق و هر قسم خروج که باشد راضی هستیم و این خود دلالت بر نهایت درجه فشار و ناراحتی کفار دارد. (3)

و. مراد از آیات در اینجا علایم و حجت‌هایی است که بر وحدانیت خدای تعالی در ربوبیت و الوهیت دلالت می‌کند و از آن‌جا که کلمه «آیات» مطلق است هم شامل آیات تکوینی می‌شود؛ یعنی معجزاتی که به دست انبیا جاری می‌شود و هم براهینی که انبیا از طریق وحی اقامه می‌کردند. (4)

ز. اگر «روح» مقید به «من امره» شده است برای این است که دلالت کند مراد از روح همان روحی است که در آیه قل الروح من امر ربی آمده است. (5)

ح. القای وحی به پیامبران به فرمان خداوند بوده است: یلقى الروح من أمره. «روح» در اصل به معنای مایه حیات و وسیله حیات بخش انسان است، ولی طبق نظر مفسران در این آیه مقصود از آن وحی الهی است که مایه حیات معنوی انسان‌ها می‌باشد. (6)

ط. منظور از «یوم التلاق» روز قیامت است و بدین جهت آن‌را به این نام نامیده‌اند که در آن روز خلائق یکدیگر را ملاقات می‌کنند و یا خالق و مخلوق، اهل آسمان و زمین، ظالم

ص: 298

---

1- نمونه، ج 20، ص 40؛ مجمع البیان، ج 8، ص 803.

2- المیزان، ج 17، ص 498؛ نمونه، ج 20، ص 43؛ مجمع البیان، ج 8، ص 804؛ تفسیر کبیر، ج 27، ص 40.

3- المیزان، ج 17، ص 500.

4- المیزان، ج 17، ص 503.

5- اسراء، 85؛ المیزان، ج 17، ص 506.

6- تفسیر راهنما، ج 16، ص 211.



و مظلوم به همدیگر می رسند یا در آن روز هر کسی به عمل خود می رسد. (1)

ی. جمله یوم هم بارزون، اشاره است به از بین رفتن هر سببی که در دنیا حاجب و مانع از درک حقایق بود و جمله لا یخفی علی الله منهم شیء تفسیر همان بروز است. بنا بر این، مقصود از بروز انسان ها در قیامت ظهور حقیقت و باطن آنان و کشف اسرار ایشان است. (2)

ک. آیه 20 دلیلی بر توحید معبود است؛ زیرا کسی شایستگی عبودیت دارد که سرانجام داوری به دست اوست، اما بت هایی که نه در این جهان خاصیتی دارند و نه در قیامت مرجع داوری هستند، چگونه ممکن است شایسته عبودیت باشند؟ (3)

ل. آمدن صفت «فَهَّار» برای آن است که انحصار ملک در خدای تعالی را تعلیل کند. می فرماید: بدین جهت که ملک خدا قاهر بر هر چیز و مسلط بر هر چیز است، پس ملک هم تنها برای اوست. (4)

م. جمله اذا القلوب لدی الحناجر، کنایه از نهایت درجه ترس است. مثل این که کار کفار از شدت وحشت به جایی می رسد که گویی دل هایشان از جای خود کنده می شود و تا خنجره بالا می آید. (5)

## نکته ها

1. در قرآن دو بار کلمه «ینادون» به کار رفته که هر دو برای دوزخیان و تحقیر آنان است. یکی آیه 10 این سوره و دیگری آیه ینادون من مکان بعید. (6)

2. آرزوی دوزخیان برای بازگشت به دنیا بارها در قرآن مطرح شده است. آیات ذیل، این حقایق را بیان می کند:

الف) هل الی مردّ من سیبل (شوری، 44)؛ آیا راهی برای بازگشت هست؟

ب) لو انّ لی کرّة فاکون من المحسنین (زمر، 58)؛ ای کاش عمری دیگر بود تا از نیکوکاران می شدم.

ص: 299

1- المیزان، ج 17، ص 506؛ تفسیر کبیر، ج 27، ص 46؛ مجمع البیان، ج 8، ص 805.

2- المیزان، ج 17، ص 507.

3- نمونه، ج 20، ص 67.

4- المیزان، ج 17، ص 508.

5- المیزان، ج 17، ص 508؛ مجمع البیان، ج 8، ص 807.

6- فصلت، 44؛ نور، ج 10، ص 224.

ج) رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ (مؤمنون، 107)؛ پروردگارا! ما را از این جا خارج کن، اگر دوباره بازگشتیم ستمکاریم.

د) فارجعنا لعملِ صالِحا (سجده، 12)؛ ما را باز گردان تا کار نیک انجام دهیم. (1)

3. نظیر آیه 11 غافر: فَأَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ

آیه 11 ملک است: فَأَعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحِقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ

4. اعلام بغض و دشمنی شدید خداوند نسبت به کافران لجوج و حق ناپذیر در قیامت. «مقت» به معنای بغض شدید است. (2)

5. بغض و دشمنی شدید خداوند نسبت به کافران حق ناپذیر، پس از امام حجت و دعوت مکرر آنان به ایمان است: لمقت الله أكبر... اذ تدعون الى الايمان فتكفرون. آمدن فعل های مضارع «تدعون» و «تكفرون» بر استمرار دلالت دارد؛ یعنی شما همواره به ایمان فرا خوانده می شدید، ولی به جای ایمان آوردن به طور مستمر کفر می ورزیدید. (3)

6. در آیه 13 می فرماید: تنها اهل انابه متذکر می شوند و در جای دیگر فرمود: تنها خردمندان متذکر می شوند؛ انما يتذکر اولوا الالباب (رعد، 19). بنا بر این، خردمندان واقعی همان انابه کنندگانند و انابه کنندگان واقعی همان خردمندانند. (4)

7. همه داوری ها در قیامت، از آن خداست: فالحکم لله. الف و لام در «الحکم» برای جنس و مفید استغراق و شمول می باشد؛ یعنی کل حکم لله. (5)

8. نزول مداوم رزق (باران) از آسمان، از آیات و نشانه های روشن خداوند: هو الذی یریکم آياته وینزل لکم من السماء رزقا. یادآوری نزول باران از سوی خداوند - پس از یادآوری ارائه آیات الهی به بشر - از باب ذکر خاص پس از عام و بیانگر مصداق روشن آن آیات است. (6)

9. حالت انابه و خداخواهی، زمینه ساز درک آیات الهی و تأثیرپذیری از آن هاست: وما يتذکر الا من ینیب.

ص: 300

1- نور، ج 10، ص 226.

2- تفسیر راهنما، ج 16، ص 202.

3- همان، ص 203.

4- مائده، 83؛ نور، ج 10، ص 228.

5- تفسیر راهنما، ج 16، ص 206.

6- همان، ص 208.

(1) اقامه ی دین؛ ان اقیموا الدین ولا تتفرقوا فیه. (شوری، 13)

(2) اخلاص در دین (طاعت)؛ فادعوا الله مخلصین له الدین. (غافر، 14)

(3) مبارزه با دشمنان دین؛ وقاتلوهم حتی لا تكون فتنة ویكون الدین لله. (بقره، 193)

(4) آشنایی با احکام دین؛ فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیتفقوها فی الدین. (توبه، 122)

(5) قاطعیت در اجرای احکام دین؛ الزانیة والزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلدة ولا تأخذکم بهما رأفة فی دین الله. (نور، 2)

11. در قرآن سه بار جمله ولو کره الکافرون ودو بار جمله ولو کره المشرکون وولو کره المجرمون به چشم می خورد واین نشان آن است که ما در راه خود نباید به فکر جلب رضایت کافران و مشرکان و مجرمان باشیم و به خاطر بد آمدن آن ها، از انجام وظیفه خود دست بکشیم. (1)

12. استجابت دعا و قبولی نیایش انسان به درگاه الهی، مشروط به عبادت به دور از شرک و خالصانه اوست: فادعوا الله مخلصین له الدین. (2)

13. اعطای درجات از سوی حاکم مطلق جهان ارزش دارد: رفیع الدرجات ذوالعرش. (3)

14. عبودیت خداوند، زمینه ساز شایستگی انسان برای دریافت وحی است: یلقى الروح من أمره علی من یشاء من عباده. (4)

15. در آیه 15 غافر می فرماید خداوند رفیع الدرجات است: رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ

در آیه 11 مجادله نمونه و مصداق رفعت درجه را برای مؤمنان و صاحبان علم می داند: يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

16. هدف از وحی و نبوت انذار نسبت به روز ملاقات با پروردگار است

رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ

ص: 301

1- نور، ج 10، ص 228.

2- تفسیر راهنما، ج 16، ص 209.

3- نور، ج 10، ص 232.

4- تفسیر راهنما، ج 16، ص 211.



گروهی از مردم نسبت به این روز ایمان دارند چنانکه قرآن کریم می فرماید

وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ (هود، 29)

ولکن اکثر مردم نسبت به این روز کافر هستند

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ (الروم، 8)

17. امام کاظم (علیه السلام) فرمود: هیچ مؤمنی نیست که بعد از گناه ناراحت نشود و اگر ناراحت نشد مؤمن نیست و شفاعت برای او نیست و او ظالم است. سپس این آیه را تلاوت فرمودند: ما للظالمين من حميم ولا شفيع يطاع. (1)

18. قیامت، دارای غم و اندوه کشنده و زجر آور، به گونه ای که کسی نای سخن گفتن و فریاد زدن ندارد: اذ القلوب لدى الحناجر كاظمين. «کاظم» (مفرد «کاظمین») اسم فاعل از «کظم» به معنای فردی است که نفسش در گلو حبس شده باشد. «کاظمین» یعنی کسانی که ساکت اند و قادر به سخن گفتن نیستند. (2)

19. نظیر آیه 19 غافر: يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ

آیات ذیل است: وَإِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى (طه، 7)

وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (الملك، 13)

20. قرآن کریم در آیه 23 اسراء می فرماید خداوند نسبت به امور مختلفی حکم کرده است مانند پرستش او و احسان به والدین و...

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا

در آیه دیگر می فرماید حکم پروردگار بر اساس حق است

وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (غافر، 20)

ص: 302

1- نور، ج 10، ص 235.

2- تفسیر راهنما، ج 16، ص 217.

21. کرارا در آیات قرآن «أخذ» گرفتن به معنای مجازات کردن آمده است، این به دلیل آن است که برای انجام يك مجازات سنگین نخست طرف را بازداشت می کنند و سپس کیفر می دهند. (1)

22. تعبیر به اثارا فی الارض ممکن است اشاره به پیشرفت عظیم کشاورزی آن ها باشد. همان گونه که در آیه 9 سوره روم آمده است و ممکن است اشاره به ساختمان ها و بناهای محکمی باشد که در دل کوه ها و در میان دشت ها بنا می کردند. چنان که در باره قوم عاد در آیات 128 و 129 سوره شعرا وارد شده است. (2)

23. دلیل مخالفت کفار با پیامبر اسلام فریفتگی آنان نسبت به قدرت خویش بوده است، از این رو قرآن می فرماید: ما مقتدرتر از شما را نابود کردیم: اشدّ منهم قوّة. (3)

24. نابودی بسیاری از اقوام نیرومند و دارای تمدن و آثار ملی در گذشته تاریخ به خاطر گناهانشان: فأخذهم الله بذنوبهم. «با» در «بذنوبهم» برای سببیت می باشد. (4)

25. تکرار تعبیر (سریع الحساب) در آیات مختلف قرآن شاید به این منظور است که بعضی شیطان صفتان، افراد ساده لوح را وسوسه نکنند که مگر حسابرسی خلاق در برابر اعمالی که در طول هزاران سال انجام داده اند به این آسانی ممکن است؟ از این گذشته این تعبیر هشدار است به همه انسان ها که در آن روز مهلتی به مجرمان داده نمی شود. مانند مهلتی که در این دنیا به يك مجرم برای رسیدگی چند ماه یا چند سال به پرونده اش می دهند. (5)

26. سختی قیامت

روز قیامت روز بسیار دشوار و سختی است، از این رو قرآن کریم می فرماید: فذلك یومئذ یوم عسیر (مدثر، 9) و وکان یوما علی الکافرین عسیرا (فرقان، 26)، البته سختی آن برای کفار و منافقان است. در عظمت قیامت و سختی آن روز همین بس که:

1) در آیات مختلفی خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید: عظمت آن روز را درک نمی کنی؛ الحاقّة \* ما الحاقّة \* وما أدریک ما الحاقّة (حاقّة، 1-3)، سأصلیه سقر \* وما أدریک ما

ص: 303

1- نمونه، ج 20، ص 71.

2- نمونه، ج 20، ص 71؛ مجمع البیان، ج 8، ص 808.

3- نور، ج 10، ص 237.

4- تفسیر راهنما، ج 16، ص 223.

5- نمونه، ج 20، ص 60.

سقر \* لا تبقى ولا تذر لؤاحة للبشر (مدثر، 27)، ليوم الفصل وما أدريك ما يوم الفصل (مرسلات، 14) وكلا لينبذن في الحطمة \* وما أدريك ما الحطمة \* نار الله الموقدة \* التي تطلع على الأفئدة. (همزة، 4-7)

(2) دربارہ ی شب قدر قرآن یک مرتبہ می فرماید: وما أدريك ما ليلة القدر، لیکن در بارہ ی قیامت دو بار می فرماید: روز قیامت را درک نمی کنی؛ وما أدريك ما يوم الدين \* ثم ما أدريك ما يوم الدين. (انفطار، 17-18)

(3) روز قیامت روزی است که کودکان پیر می شوند؛ يوم يجعل الولدان شيبا. (مزمّل، 17)

(4) ساعتی مصیبت زاتر وتلخ تر از لحظه وساعت قیامت نیست؛ والساعة ادهى وامرّ. (قمر، 46)

(5) روز قیامت روزی است که انسان کافر می داند حادثه کمرشکنی واقع خواهد شد؛ وجوه يومئذ باسرة \* تظنّ ان يفعل بهم فاقرة. (قیامت، 24-25)

(6) روز قیامت روزی است که تبه کاران ناامید می شوند؛ يوم تقوم الساعة يبلس المجرمون. (روم، 12)

(7) روز قیامت روزی است که انسان مجرم دوست دارد تمام آنچه در روی زمین است و تمام اهل و عیال و فرزند و دوست خود را بدهد تا از عذاب نجات پیدا کند؛ يود المجرم لو يفتدى من عذاب يومئذ ببنيه \* وصاحبته وأخيه \* وفصيلته التي تبه \* ومن في الارض جميعا ثم ينجيّه. (معارج، 11-14)

(8) روز قیامت روزی است که انسان حال دوست گرم و صمیمی خود را نمی پرسد؛ يوم لا يسئل حميم جميعا. (معارج، 10)

(9) روز قیامت روزی است که باارزش ترین اموال به دست فراموشی سپرده می شود؛ واذا العشار عطّلت. (تکویر، 4)

(10) روز قیامت روزی است که احدی مانند خداوند عذاب نمی کند و کسی از او امان نامه نگرفته است؛ لا يعذب عذابه أحد \* ولا يوثق وثاقه أحد. (فجر، 25-26)

27. روز قیامت روزی است که جان انسان تبه کار به لب می رسد؛ وأنذرهم يوم الألفة اذ القلوب لدى الحناجر كاظمين ما للظالمين من حميم ولا شفيع يطاع. (غافر، 18)

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ (22)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (23)

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ (24)

فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ (25)

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ (26)

وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ (27)

وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدْكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ (28)

يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ (29)

وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ (30)

مِثْلَ ذَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ (31)

وَيَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ (32)

يَوْمَ تُولُّونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (33)

### ترجمه

این برای آن بود که پیامبرانشان پیوسته با دلایل روشن به سراغشان می آمدند، ولی آن ها انکار می کردند؛ خداوند هم آنان را گرفت (و کیفر داد) که او قوی و مجازاتش شدید است. \* ما موسی را با آیات خود و دلیل روشن فرستادیم، \* به سوی فرعون و هامان و قارون؛ ولی آن ها گفتند: «او ساحری بسیار دروغگو است.» \* و هنگامی که حق را از سوی ما برای آن ها آورد، گفتند: «پسران کسانی را که با موسی ایمان آورده اند بکشید و زنانشان را (برای اسارت و خدمت) زنده بگذارید.» اما نقشه کافران جز در گمراهی نیست (و نقش بر آب می شود). \* وفرعون گفت: «بگذارید موسی را بکشیم، و او پروردگارش را بخواند (تا نجاتش دهد)؛ زیرا من می ترسم که آیین شما را دگرگون سازد، و یا در این سرزمین فساد بر پا کند!» \* موسی گفت: «من به پروردگارم و پروردگار شما پناه می برم از هر متکبری که به روز حساب ایمان نمی آورد.» \* و مرد مؤمنی از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می داشت گفت: «آیا





می خواهید مردی را بکشید به خاطر این که می گوید: پروردگار من «الله» است، در حالی که دلایل روشنی از سوی پروردگارتان برای شما آورده است؟! اگر دروغگو باشد، دروغش دامن خودش را خواهد گرفت؛ و اگر راستگو باشد، (لا اقل) بعضی از عذاب هایی را که وعده می دهد به شما خواهد رسید؛ خداوند کسی را که اسرافکار و بسیار دروغگوست هدایت نمی کند. \* ای قوم من! امروز حکومت از آن شماست و در این سرزمین پیروزید؛ اگر عذاب خدا به سراغ شما آید، چه کسی ما را یاری خواهد کرد؟!» فرعون گفت: «من جز آنچه را معتقدم به شما ارائه نمی دهم، و شما را جز به راه صحیح راهنمایی نمی کنم. (دستور، همان قتل موسی است.)» \* آن مرد با ایمان گفت: ای قوم من! من بر شما از روزی همانند روز (عذاب) اقوام پیشین بیمناکم! \* و از عادتت همچون عادت قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که بعد از آنان بودند (از شرك و کفر و طغیان) می ترسم؛ و خداوند ظلم و ستمی بر بندگانش نمی خواهد. \* ای قوم! من بر شما از روزی که مردم یکدیگر را صدا می زنند (و از هم یاری می طلبند و صدایشان به جایی نمی رسد) بیمناکم! \* همان روزی که روی می گردانید و فرار می کنید؛ اما هیچ پناهگاهی در برابر (عذاب) خداوند برای شما نیست؛ و هر کس را خداوند (به خاطر اعمالش) گمراه سازد، هدایت کننده ای برای او نیست.

### تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

کفر ورزیدن به رسالت پیامبران عامل عقوبت، رسالت حضرت موسی همراه با معجزه روشن، تهمت فرعون وهامان وقارون به حضرت موسی (علیه السلام)، زنده نگه داشتن دختران و کشتن پسران سیره عملی فرعونیان، تصمیم فرعون نسبت به کشتن موسی (علیه السلام)، پناه بردن موسی (علیه السلام) به خداوند از هر متکبر بی ایمان، توییخ مؤمن آل فرعون به فرعونیان، خودمحوری فرعون و نصیحت مؤمن آل فرعون به فرعونیان پیرامون پیامد ظلم در قیامت.

ب. کلمه «ذالك» اشاره به همان اخذ الهی است که در آیه 21 اشاره شد. (1)

ج. بعید نیست مراد از «آیات»، معجزات و خارق العاده هایی باشد که موسی با آن ها به

ص: 306

---

1- المیزان، ج 17، ص 519؛ نمونه، ج 20، ص 71؛ مجمع البیان، ج 8، ص 808.

سوی فرعون ارسال شد از قبیل: عصا، ید بیضا وامثال آن‌ها. (1)

د. مراد از (سلطان مبین)، سلطه الهی است که خدا به وسیله آن موسی (علیه السلام) را تأیید کرد و به وسیله آن جلوی فرعون را از کشتن موسی و خاموش کردن نور او گرفت. (2)

ه. - تعبیر اقتلوا أبناء الذین ءامنوا معه استحووا نسائهم نشان می‌دهد که مسأله قتل فرزندان پسر وزنده نگه داشتن دختران تنها در دوران قبل از تولد موسی (علیه السلام) نبوده، بلکه بعد از قیام و نبوت او نیز این کار تکرار شد. آیه 129 سوره اعراف نیز شاهد این مدعا است. (3)

و. «ذرونی» به معنای «اترکونی» است؛ یعنی مانع من نشوید و بگذارید موسی را بکشم و از آن جا که این خطاب را فرعون به درباریان خود کرده بود، دلالت دارد که در برابرش مردمی بوده اند که با کشتن موسی مخالفت می‌کرده اند. (4)

ز. جمله عدت برئی وربکم در مقابل گفتار فرعون است که گفت: ولیدع ربّه؛ چون فرعون در این جمله ربّ را اختصاص به موسی داد و موسی (علیه السلام) در پاسخش پروردگار خود را پروردگار ایشان نیز خواند. (5)

ح. در روایات وارد شده است که مؤمن آل فرعون، پسر عمویا پسر خاله فرعون بود و تعبیر به آل فرعون نیز شاهد بر این معناست. خزائن فرعون در اختیار او بوده است.

مرحوم طبرسی گوید: او همان کسی است که قرآن در باره او می‌فرماید: وجاء من أقصى المدینة رجل یسعی (یس، 20). برخی گفته اند: ولیعهد فرعون بوده و اسم او حبیب بوده و برخی دیگر گفته اند: نام او حزیبیل بوده است. (6)

ط. تقیه به معنای ضعف و ترس و محافظه کاری نیست، بلکه يك وسیله مؤثر برای مبارزه با زورمندان و ظالمان است همان گونه که در این آیه نیز مؤمن آل فرعون چنین بوده است و این روش در میان پیامبران دیگر مانند حضرت ابراهیم (علیه السلام) و افراد دیگر مانند عموی گرامی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حضرت ابوطالب (علیه السلام) معمول بوده است. بنا بر این آنچه بعضی از جاهلان

ص: 307

1- المیزان، ج 17، ص 519؛ نمونه، ج 20، ص 75.

2- المیزان، ج 17، ص 519؛ مجمع البیان، ج 8، ص 808؛ نمونه، ج 20، ص 75.

3- نمونه، ج 20، ص 76.

4- المیزان، ج 17، ص 520؛ مجمع البیان، ج 8، ص 810؛ تفسیر کبیر، ج 27، ص 55.

5- المیزان، ج 17، ص 521.

6- نمونه، ج 20، ص 87؛ تفسیر کبیر، ج 27، ص 58؛ مجمع البیان، ج 4، ص 521.

پنداشته اند که تقیه مخصوص مذهب شیعه است، بی اساس است. (1)

ی. منظور از «ارض»، سرزمین مصر است. (2)

ک. مراد از «احزاب»، امت های نامبرده در آیه بعدی است؛ یعنی قوم نوح وعاد و ثمود و آن هایی که بعد از ایشان بوده اند. (3)

ل. منظور از یوم التناد، روز قیامت است و تسمیه قیامت به این اسم، به علت این است که در آن روز ستمگران یکدیگر را با صدای بلند صدا می زنند، همان گونه که در دنیا به داد و فریاد عادت کرده بودند. (4)

م. منظور از یوم تولون مدبرین همان روز قیامت است و مراد از آن این است که کفار در آن روز در دوزخ از شدت عذاب از این سو به آن سو فرار می کنند، ولی از هر طرف که می روند برگردانده می شوند. (5)

ن. مراد از عاصم، مانع از عذاب الهی است. (6)

### نکته ها

1. همه انبیا معجزه داشته اند و در دلیل و اعجاز آنان هیچ نقطه ابهامی نبوده است: تأتیههم رسلهم بالبينات. (7)

2. اگر از میان مخالفان حضرت موسی (علیه السلام)، تنها نام فرعون، هامان و قارون را ذکر کرده، برای این بوده که تمامی فتنه ها و فسادها به این سه نفر منتهی می شده است. (8)

3. این که فرمود: الذین ءامنوا معه و نفرمود: «ءامنوا به»، اشاره است به این که گروندگان به موسی از آن جناب پشتیبانی هم می کردند و در دعوتش کمکش می نمودند. (9)

4. کشتار فرزندان ذکور مؤمنان، تنها راه پیشگیری از رواج آیین موسی، در نگاه فرعونیان

ص: 308

1- نمونه، ج 20، ص 88.

2- المیزان، ج 17، ص 532؛ نمونه، ج 20، ص 86؛ مجمع البیان، ج 8، ص 811.

3- المیزان، ج 17، ص 524؛ تفسیر کبیر، ج 27، ص 61.

4- المیزان، ج 17، ص 525؛ مجمع البیان، ج 8، ص 813؛ تفسیر کبیر، ج 27، ص 62.

5- المیزان، ج 17، ص 525؛ مجمع البیان، ج 8، ص 814؛ تفسیر کبیر، ج 27، ص 62.

6- مجمع البیان، ج 8، ص 814.

7- نور، ج 10، ص 238.

8- المیزان، ج 17، ص 520؛ مجمع البیان، ج 8، ص 808.

9- المیزان، ج 17، ص 520.

بوده است: قالوا اقتلوا أبناء الذين آمنوا معه. برداشت یاد شده به دلیل این نکته است که نخستین واکنش فرعون و... در برابر ایمان آورندگان به موسی (علیه السلام)، قتل پسران آنان بود. (1)

5. پیامبران در برابر طاغوت ها دو سلاح مهم داشتند: یکی معجزه؛ آیاتنا و دیگری منطق روشن؛ سلطان مبین. (2)

6. سرلوحه رسالت انبیا مبارزه با رهبران فساد و کفر است: خواه در قالب زور و حکومت و قدرت سیاسی؛ (فرعون)، یا در قالب تدبیر و تدارك و شیطنت قدرت فرهنگی؛ (هامان)، یا در قالب سرمایه و ثروت و قدرت اقتصادی؛ (قارون). (3)

7. مخالفان انبیا هم با زبان ترور شخصیت می کنند: قالوا ساحر كذاب وهم عملاً بر ضد آنان قیام می کنند: اقتلوا... (4)

8. توطئه مشترك فرعون، هامان و قارون برای کشتار فرزندان ذکور مؤمنان در عصر موسی (علیه السلام) نافرجام ماند: وما كيد الكافرين إلا في ضلال. (5)

9. پناهندگی اولیای خدا

اولیای خدا در زندگی به هنگام مواجه شدن با مشکلات به خداوند پناهنده می شدند و نتیجه می گرفتند:

حضرت موسی (علیه السلام) از شرّ فتنه های فرعون به خداوند پناه برد؛ ائى عذت برّی وربکم من کل متکبر لا يؤمن بיום الحساب. (غافر، 27)

مادر مریم می گوید: من مریم و نسل او را در پناه تو قرار می دهم؛ ائى أعيذها بك وذريتها من الشيطان الرجيم. (آل عمران، 36)

حضرت یوسف (علیه السلام) به هنگام رو به رو شدن با زلیخا به خداوند پناه برد؛ وغلّقت الابواب وقالت هیت لك قال معاذ الله. (یوسف، 23)

به پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور داده شد از همه ی بدی ها به خداوند پناه ببرد؛ قل أعوذ بربّ الفلق \* من شرّ ما خلق.

ص: 309

1- تفسیر راهنما، ج 16، ص 230.

2- نور، ج 10، ص 240.

3- نمونه، ج 20، ص 76؛ نور، ج 10، ص 240.

4- نور، ج 10، ص 240.

5- تفسیر راهنما، ج 16، ص 231.

10. طاغوت ها هر کجا حکومت خود را در خطر ببینند خود را حامی مردم، طرفدار دین و اصلاح طلب معرفی می کنند: انی اخاف ان یبدل دینکم او ان یظهر... الفساد. (1)

11. شخص فرعون مهم نیست، خصلت فرعونی مهم است که تکبر باشد و باید از آن به خدا پناه برد: کل متکبر.

12. انبیا شجاع بودند. موسی در برابر تهدید قتل به فرعون گفت: تو متکبر هستی: متکبر.

13. مؤمن، بی تفاوت نیست؛ حامی مظلوم است و علیه ظالم فریاد می کشد: أتقتلون رجلاً.

14. طاغوت ها جز برای خود، برای هیچ کس حق اظهار نظر قائل نیستند: ما أریکم الا ما أری.

15. انسان فطرتاً خواهان سعادت و رشد و هدایت است و طاغوت ها نیز از همین انگیزه فطری سوء استفاده می کنند: الا سبیل الرشاد. (2)

16. مراد از اقوام هلاک شده بعد از قوم نوح و عاد و ثمود که در آیه 31 به آنان اشاره شده، قوم لوط و اصحاب ایکه (قوم شعیب) هستند که در آیه 13 سوره ص مطرح شده اند. (3)

17. تنها بودن، در ترک امر به معروف و نهی از منکر عذر نیست: قال الذی ءامن. (4)

18. عن ابي عبدالله (عليه السلام) قال:

«... (یوم التناد) یوم ینادی أهل النار أهل الجنة أن أفیضوا علینا من الماء أو ممّا رزقکم الله...»؛ از امام صادق (علیه السلام) روایت شده فرمود: (یوم التناد) روزی است که دوزخیان بهشتیان را صدا می زنند که از فیض آب ها یا آنچه را خدا به شما عطا فرموده ما را مستفیض کنید..... (5)

19. در قیامت هیچ عامل نجات دهنده ای برای کافران، در برابر عذاب و قهر خداوند وجود ندارد: یوم تولّون مدبرین ما لکم من الله من عاصم. (6)

ص: 310

1- نور، ج 10، ص 242-246.

2- نور، ج 10، ص 247.

3- همان.

4- همان، ص 248.

5- تفسیر راهنما، ج 16، ص 249.

6- همان، ص 250.

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنَ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ (34) الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سَلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ (35) وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صَدْرًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ (36) أَسَدَ بَابِ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لِأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَكَذَلِكَ زَيْنٌ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَصِدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ (37) وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ (38) يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ (39) مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ (40) وَيَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ (41) تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَاشْرِكُ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ (42) لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنْ مَرَدْنَا إِلَى اللَّهِ وَآلِ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ (43) فَسَ تَذَكَّرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفُوضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (44) فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكُرُوا وَحَاقَ بِالْفِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ (45)

## ترجمه

پیش از این یوسف دلایل روشن برای شما آورد، ولی شما همچنان در آنچه او برای شما آورده بود تردید داشتید؛ تا زمانی که از دنیا رفت، گفتید: هرگز خداوند بعد از او پیامبری مبعوث نخواهد کرد! این گونه خداوند هر اسرافکار تردید کننده ای را گمراه می سازد. \* همان ها که در آیات خدا بی آن که دلیلی برایشان آمده باشد به مجادله بر می خیزند؛ (این کارشان) خشم عظیمی نزد خداوند و نزد آنان که ایمان آورده اند به بار می آورد؛ این گونه خداوند بر دل هر متکبر جباری مهر می نهد.» \* فرعون گفت: «ای هامان! برای من بنای مرتفعی بساز، شاید به وسایلی دست یابم، \* وسایل (صعود به) آسمان ها تا از خدای موسی آگاه شوم؛ هر چند گمان می کنم او دروغگو باشد.» اینچنین اعمال بد فرعون در نظرش آراسته جلوه کرد و از راه حق باز داشته شد؛ و توطئه فرعون (و همفکران او) جز به نابودی

نمی انجامد. \* کسی که (از قوم فرعون) ایمان آورده بود گفت: «ای قوم! از من پیروی کنید تا شما را به راه راست هدایت کنم. \* ای قوم من! این زندگی دنیا، تنها متاع زودگذری است؛ و آخرت سرای همیشگی است. \* هر کس بدی کند، جز بمانند آن کیفر داده نمی شود؛ ولی هر کس کار شایسته ای انجام دهد - خواه مرد یا زن - در حالی که مؤمن باشد آن ها وارد بهشت می شوند و در آن روزی بی حسابی به آن ها داده خواهد شد. \* ای قوم من! چرا من شما را به سوی نجات دعوت می کنم، اما شما مرا به سوی آتش فرا می خوانید؟! \* مرا دعوت می کنید که به خداوند یگانه کافر شوم و همتایی که به آن علم ندارم برای او قرار دهم، در حالی که من شما را به سوی خداوند عزیز غفار دعوت می کنم! \* قطعاً آنچه مرا به سوی آن می خوانید، نه دعوت (و حاکمیتی) در دنیا دارد و نه در آخرت؛ و تنها بازگشت ما در قیامت به سوی خداست؛ و مسرفان اهل آتشند. \* و به زودی آنچه را به شما می گویم به خاطر خواهید آورد! من کار خود را به خدا وا می گذارم که خداوند نسبت به بندگانش بیناست.» \* خداوند او را از نقشه های سوء آن ها ننگه داشت، و عذاب شدید بر آل فرعون وارد شد.

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

رسالت حضرت یوسف همراه با معجزات، کفرورزی به رسالت انبیا عامل هلاکت، اضلال کیفری خداوند نسبت به مجادله کنندگان در آیات الهی، تهمت کذب به موسی (علیه السلام) از ناحیه فرعون، نابودی نقشه های شوم فرعون، تبعیت از حق عامل هدایت به راه راست، اندک بودن زندگی دنیا و ابدی بودن زندگی قیامت، همانندی کیفر عمل زشت در قیامت، ایمان و عمل صالح عامل بهره مندی از نعمت های بهشتی، دعوت مؤمن آل فرعون به سوی نجات و دعوت تبه کاران از او به کفر به خدا و شرک به او، جهنم سرنوشت تبه کاران، مؤمن آل فرعون و تقویض کار به سوی خدا، نگهداری خداوند مؤمن آل فرعون را از مکر تبه کاران.

ب. تنها موردی که در قرآن دلالت بر نبوت یوسف (علیه السلام) دارد آیه ولقد جاءکم یوسف من قبل بالبینات است هر چند در سوره یوسف نیز اشاراتی به این معنا هست، اما صراحتی ندارد. (1)

ص: 312



ج. هامان، وزیر و صاحب امر فرعون بود. (1)

د. در این که مقصود اصلی فرعون از ساختن بنای مرتفع چه بوده، میان مفسران چند دیدگاه وجود دارد از جمله این که فرعون با ساختن بنای مرتفع، در صدد نبود که به راه های آسمان دست یابد؛ زیرا کوه های مرتفعی وجود داشت که از برج ها و بنای احدائی او بلندتر بود، از این رو مقصود اصلی فرعون این بود که برای مردم اثبات کند که راه یافتن به آسمان، امری ناممکن است. بنا بر این ادعای موسی (علیه السلام) به این که در جهان خدایی هست که با او ارتباط دارد، دروغ و باطل می باشد. (2)

ه. هر چند که فعل «زُيِّنَ» مجهول است، لیکن تزئین کننده عملِ سوء فرعون، اصحاب و هم نشینان فرعون و شیطان است. (3)

و. مراد از سبیل الرشاد، ایمان به خداوند متعال و توحید او و اقرار به نبوت حضرت موسی (علیه السلام) است. (4)

ز. کلمه هدایت در این جا به معنای نشان دادن راه است و جمله اهدکم سبیل الرشاد طعن بر فرعون است که طریقه خود را رشاد می خواند. (5)

ح. مراد از «متاع» بودن حیاتِ دنیا آن است که دنیا، انتفاعش قلیل است و بعد از مدتی منافعش زایل و منقطع می شود، لیکن وزر و گناهانش باقی می ماند. (6)

ط. منظور از آل فرعون، پیروان فرعون است، البته گاهی آل فلانی را بر خود آن شخص هم اطلاق می کنند. (7)

ی. اگر عمل صالح در تأثیر مقیّد به ایمان شده است، برای آن است که عمل هر چه هم صالح باشد بدون ایمان حبط و بی اجر می شود. (8)

ك. تعبیر یرزقون فیها بغیر حساب با آن آیه ای که می فرماید: من جاء بالحسنة فله عشر

ص: 313

1- مجمع البیان، ج 8، ص 815.

2- تفسیر راهنما، ج 16، ص 260.

3- مجمع البیان، ج 8، ص 815.

4- مجمع البیان، ج 8، ص 816.

5- المیزان، ج 17، ص 528.

6- مجمع البیان، ج 8، ص 816.

7- المیزان، ج 17، ص 533؛ نمونه، ج 20، ص 115.

8- المیزان، ج 17، ص 529؛ مجمع البیان، ج 8، ص 816.

أمثالها (انعام، 160) منافات ندارد؛ زیرا ده برابر حداقل پاداش الهی است، از این رو در مورد اتفاق به هفتصد برابر و بیشتر ارتقا می یابد و سرانجام به مرحله پاداش بی حساب می رسد. (1)

ل. «تفویض» از نظر مفهوم با «توکل» شباهت زیادی دارد، ولی مرحله ای برتر از آن است؛ زیرا حقیقت توکل، خدا را وکیل خویش دانستن است، ولی تفویض مفهوم واگذاری مطلق به اوست؛ زیرا بسیار می شود که انسان وکیلی انتخاب می کند ولی به نظارت خویش نیز ادامه می دهد، اما در مقام تفویض هیچ نظری از خود ندارد. (2)

م. مؤمن آل فرعون طبق بعضی از روایات سرانجام به شهادت رسید و این که قرآن می فرماید: فوقاه الله سیئات ما مکروا، منظور این است که او را از انحراف عقیده و تحمیل کفر و شرک حفظ کرد. (3)

#### نکته ها

1. انبیا دلایل روشن دارند؛ جاءکم بالبینات، ولی مخالفان دلیل ندارند؛ بغیر سلطان. (4)

2. قرآن کریم در برخی از آیات می فرماید: خداوند مسرف کذاب را هدایت نمی کند؛ انّ الله لایهدی من هو مسرف کذاب (غافر، 28) در آیه دیگر می فرماید: خداوند مسرف مرتاب را که در آیات الهی بدون دلیل و حجت جدال می کند گمراه می کند؛ کذلک یضل الله من هو مسرف مرتاب الذین یجادلون فی آیات الله بغیر سلطان ءاتاهم (غافر، 35)، در آیه سوم می فرماید: کسانی که مسرف هستند در آتش دوزخ اند؛ انّ المسرفین هم اصحاب النار (غافر، 43) و در آیه دیگر فرعون را به عنوان نمونه مسرفان معرفی می کند: انّه کان عالیا من المسرفین. (دخان، 31)

3. خداوند، بر قلب هر متکبر تجاوزگری، مهر می زند و او را از فهم درست حقایق الهی محروم می سازد: کذلک یطیع الله علی کلّ قلب متکبر جبار. به هر متجاوزی که از قانون بگذرد، «جبار» گویند. (5)

ص: 314

1- نمونه، ج 20، ص 108.

2- نمونه، ج 20، ص 118.

3- نمونه، ج 20، ص 117.

4- همان، ص 252.

5- تفسیر راهنما، ج 16، ص 257.

4. جزا وکیفر الهی در قیامت، عادلانه و متناسب با رفتار زشت انسان است: من عمل سیئة فلا یجزی إلا مثلها. مقصود از مجازات به مثل، عادلانه بودن جزای الهی و متناسب بودن آن با رفتار انسان هاست. (1)
5. خداوند با کافران بدکردار در قیامت، بر مبنای عدل و با مؤمنان نیک کردار بر اساس فضل و لطف خویش برخورد خواهد کرد: من عمل سیئة فلا یجزی إلا مثلها و من عمل صالحا... وهو مؤمن... یرزقون فیها بغیر حساب. (2)
6. در آیه 41-42 دو بار جمله «ادعوکم» و دو بار جمله «تدعوننی» آمده که همه با فعل مضارع است و این نشانه تداوم و استمرار دعوت از دو جبهه حق و باطل است. (3)
7. توکل بر خداوند و تقویض کارها به او، پاسخ سریع الهی را به دنبال دارد: فوقاه الله.

ص: 315

---

1- تفسیر راهنما، ج 16، ص 268.

2- همان.

3- نور، ج 10، ص 258.

النَّارِ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ (46) وَإِذْ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعْفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ (47) قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ (48) وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ (49) قَالُوا أَوْ لَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ (50) إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ (51) يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعذِرَتُهُمْ وَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (52) وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَ أَوْزَنَّا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ (53) هُدًى وَ ذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ (54) فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِبْكَارِ (55) إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (56) لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (57) وَ مَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ لَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَا تَتَذَكَّرُونَ (58)

## ترجمه

(عذاب آن‌ها) آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند؛ و روزی که قیامت بر پا شود (می‌فرماید): «آل فرعون را در سخت‌ترین عذاب‌ها وارد کنید.» \* (به خاطر بیاور) هنگامی را که در آتش دوزخ با هم محاجه می‌کنند؛ ضعیفان به مستکبران می‌گویند: «ما پیرو شما بودیم، آیا شما (امروز) سهمی از آتش را به جای ما پذیرا می‌شوید؟!» \* مستکبران می‌گویند: «ما همگی در آن هستیم، زیرا خداوند در میان بندگان (به عدالت) حکم کرده است.» \* و آن‌ها که در آتش اند به مأموران دوزخ می‌گویند: «از پروردگارتان بخواهید یک روز عذاب را از ما بردارد.» \* آن‌ها می‌گویند: «آیا پیامبران شما دلایل روشن برایتان نیاوردند؟!» می‌گویند: «چرا!» آن‌ها می‌گویند: «پس هر چه می‌خواهید (خدا را) بخوانید؛ ولی دعای کافران (به جایی نمی‌رسد و) جز در ضلالت نیست.» \* ما به یقین پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و (در آخرت) روزی که گواهان به پا می‌خیزند

یاری می دهیم. \* روزی که عذرخواهی ظالمان سودی به حالشان نمی بخشد؛ ولعنت خدا برای آن ها، و خانه (و جایگاه) بد نیز برای آنان است. \* و ما به موسی هدایت بخشیدیم، و بنی اسرائیل را وارثان کتاب (تورات) قرار دادیم. \* کتابی که مایه هدایت و تذکر برای صاحبان عقل بود. \* پس (ای پیامبر!) صبر و شکیبایی پیشه کن که وعده خدا حق است، و برای گناهت استغفار کن، و هر صبح و شام تسبیح و حمد پروردگارت را به جا آور. \* کسانی که در آیات خداوند بدون دلیلی که برای آن ها آمده باشد ستیزه جویی می کنند، در سینه هایشان فقط تکبر (و غرور) است، و هرگز به خواسته خود نخواهند رسید، پس به خدا پناه بر که او شنوا و بیناست. \* آفرینش آسمان ها و زمین از آفرینش انسان ها مهم تر است، ولی بیشتر مردم نمی دانند. \* هرگز نابینا و بینا یکسان نیستند؛ همچنین کسانی که ایمان آورده، و اعمال صالح انجام داده اند با بدکاران یکسان نخواهند بود؛ اما کمتر متذکر می شوید.

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

بیان عذاب برزخی فرعونیان و عذاب قیامت آنان، احتجاج و گفتگوی مستضعفان با مستکبران در آتش جهنم، تقاضای جهنمیان از فرشتگان در باره تخفیف عذاب، سخن فرشتگان با اهل عذاب نسبت به آمدن پیامبران و اقرار آنان به کفرورزی خویش، قطعی بودن نصرت خداوند نسبت به پیامبران و مؤمنان، عدم سوددهی اعتذار ستمگران در قیامت، اعطای کتاب و هدایت به موسی، لزوم صبر و استغفار و تسبیح نسبت به خداوند، کبر و غرور عامل مجادله در آیات الهی، عظمت خلقت آسمان و زمین نسبت به خلقت بشر، عدم تساوی نابینا و بینا و عدم تساوی مؤمن و غیر مؤمن.

ب. غدوًا و عشیًا اشاره است به این که عرضه آتش بر کفار پشت سر هم واقع می شود و لاینقطع ادامه می یابد و چه بسا این هم استفاده می شود که اهل برزخ از آن جا که به کلی از دنیا منقطع نشده اند، مانند اهل دنیا صبح و شام دارند. (1)

ج. با این که ضعف می دانند که رهبران آن ها نیز خود گرفتار عذابند، ولی از آن ها تقاضا

ص: 317

می‌کنند سهمی از عذابشان را بپذیرند. این امر به خاطر آن است که در این جهان عادت کرده بودند در حوادث سخت به آن‌ها پناه برند، در آن‌جا نیز ناخود آگاه به سوی این امر کشیده می‌شوند، ولی بهتر این است که گفته شود این یک نوع سخریه و ملامت نسبت به مستکبران است تا معلوم شود ادعاهای آنان خالی از حقیقت بوده است. (1)

د. مراد از یوما من العذاب، یک روز از روزهای دنیا نیست، بلکه یک روز از روزهای عالم خودشان است که در نتیجه معنایش این می‌شود که از خدا بخواهید پاره ای از عذاب جهنم را بر ما تخفیف دهد. (2)

ه. - «أشهاد» جمع شاهد یا شهید است و به هر حال به معنای گواهان است. در این‌که این گواهان چه کسانی هستند؟ تفسیرهای مختلفی شده که همه قابل جمع است:

1. منظور فرشتگان مراقب اعمال آدمی است.

2. منظور پیامبران می‌باشد که گواهان امت‌ها هستند.

3. مقصود فرشتگان و پیامبران و مؤمنانند که گواهان اعمال انسان‌ها می‌باشند. (3)

و. نصرت الهی چند نوع است: 1. گاهی نصرت با حجت و دلیل است. 2. گاهی نصرت با غلبه در جنگ است. 3. گاهی نصرت با الطاف و تأیید و تقویت قلب است. 4. گاهی نصرت با هلاک کردن دشمن است. 5. گاهی نصرت با انتقام گرفتن است. (4)

ز. مراد از ارث دادن کتاب به بنی اسرائیل، این است که تورات را در بین آنان باقی گذاشت تا بدان عمل کنند و به وسیله آن هدایت شوند. (5)

ح. مراد از «الهدی»، دینی است که موسی (علیه السلام) آورد. (6)

ط. ممکن است «عشی» و «ابکار» اشاره به دو زمان معین عصرگاهان و صبحگاهان باشد که انسان آمادگی برای حمد و تسبیح الهی دارد؛ زیرا هنوز مشغول کار روزانه نشده و یا آن را به پایان رسانیده است و ممکن است به معنای دوام حمد و تسبیح در مدت تمام شبانه روز باشد. (7)

ص: 318

1- تفسیر کبیر، ج 27، ص 75؛ نمونه، ج 20، ص 123.

2- المیزان، ج 17، ص 535.

3- تفسیر کبیر، ج 27، ص 77؛ نمونه، ج 20، ص 127؛ مجمع البیان، ج 8، ص 820.

4- مجمع البیان، ج 8، ص 820؛ تفسیر کبیر، ج 27، ص 77.

5- المیزان، ج 17، ص 538؛ نمونه، ج 20، ص 132؛ تفسیر کبیر، ج 27، ص 78؛ مجمع البیان، ج 8، ص 821.

6- المیزان، ج 17، ص 538؛ تفسیر کبیر، ج 27، ص 78.

7- نمونه، ج 20، ص 134؛ تفسیر کبیر، ج 27، ص 79.

ی. مراد از وعد الله، همان وعده ای است که در آیه 51 همین سوره آمده است: اِنَّا لَنَنْصِرُ رَسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا. (1)

ک. مقصود از آیات الله، معجزات و آیات قرآن و بحث های مربوط به مبدأ و معاد است که گاه آن را سحر می خواندند و گاه نشانه جنون و گاه اساطیر الاولین و افسانه های گذشتگان. (2)

ل. «صدر» (سینه ها) در این جا اشاره به قلب هاست و منظور از قلب، روح و جان و فکر است که در آیات قرآن کرارا به این معنا آمده است. (3)

### نکته ها

1. عرضه کردن آتش بر آل فرعون در عالمی قبل از عالم قیامت صورت می گیرد و آن عالم برزخ است که فاصله بین دنیا و آخرت است. (4)

2. دوزخیان، در عین سوختن دائمی در آتش، حیات داشته و بر تکلم کردن توانا هستند: واذ یتحاجون فی النار فیقول الضعفوا للذین استکبروا. (5)

3. اعتراف مستضعفان در آتش دوزخ، به پیروی کامل خویش از مستکبران در دنیا: فیقول الضعفوا للذین استکبروا اِنَّا کُنَّا لکم تبعاً. آمدن «تبعاً» (به صورت مصدر) مفید مبالغه است که تابعیت محض و پیروی کامل را می رساند. (6)

4. در قیامت پاسخ استمدادها منفی است و هیچ کس بار دیگری را حمل نمی کند. (کسی که خودش در آتش است چگونه می تواند دیگری را نجات دهد): اِنَّا کُلٌّ فیها. (7)

5. در آیه 44 می فرماید: انّ الله بصیر بالعباد، در آیه 48 می فرماید: ان الله قد حکم بین العباد؛ یعنی داور کسی است که خودش همه چیز را دیده است. (8)

ص: 319

1- المیزان، ج 17، ص 542.

2- نمونه، ج 20، ص 137.

3- نمونه، ج 20، ص 138.

4- المیزان، ج 17، ص 533.

5- تفسیر راهنما، ج 16، ص 285.

6- همان.

7- نور، ج 10، ص 264.

8- نور، ج 10، ص 264.

6. در قیامت مجرمان از سه گروه استمداد می کنند:

الف. مستضعفان از مستکبران؛ فقال الضعفاء للذين استكبروا انا كنا لكم تبعا فهل انتم مغنون عنا من عذاب الله. (ابراهيم، 21)

ب. منافقان از مؤمنان؛ يوم يقول المنافقون والمنافقات للذين آمنوا انظرونا نقتبس من نوركم قيل ارجعوا ورائكم فالتمسوا نورا. (حديد، 13)

ج. از فرشتگان مأمور دوزخ؛ قال الذين في النار لخزنة جهنم ادعوا ربكم يخفف عنا يوما من العذاب. (غافر، 49)

7. جهنمیان واهل دوزخ از خداوند دو تقاضا دارند که به هیچ کدام پاسخ داده نمی شود:

الف) می گویند: خداوند مرگ ما را بدهد تا راحت شویم؛ ليقض علينا ربك. (زخرف، 77)

ب) می گویند: خدایا تخفیفی در عذاب ما بده؛ يخفف عنا يوما من العذاب. (غافر، 49)

قرآن کریم در آیه 36 فاطر می فرماید: به هیچ يك از این دو تقاضا پاسخ داده نمی شود؛ والذين كفروا لهم نار جهنم لا يقضى عليهم فيموتوا ولا يخفف عنهم من عذابها كذلك نجزي كل كفور.

8. در آیه 47 فرمود: ضعفا از مستکبران استمداد می کنند. در آیه 49 می فرماید: همه با هم از نگهبان دوزخ استمداد می کنند: قال الذين في النار لخزنة جهنم. (1)

9. جهنم، دارای نگهبانان و دربانان متعدد است: لخزنة جهنم. «خزنة» جمع «خازن» است و «خازن» به کسی گویند که حافظ اشیایی باشد که در مکانی قرار دارد. (2)

10. کیفر کافران، پس از ابلاغ پیام الهی و اتمام حجت از سوی رسولان است: أو لم تك تأتيكم رسلكم بالبينات قالوا بلى. (3)

11. نصرت و یاری خداوند به پیامبران و مؤمنان، امری قطعی و وعده ای تخلف ناپذیر است: انالنصر رسلنا. (4)

12. نصرت پیامبران و مؤمنان

ص: 320

1- نور، ج 10، ص 264.

2- تفسیر راهنما، ج 16، ص 289.

3- همان، ص 290.

4- تفسیر راهنما، ج 16، ص 292.



قرآن کریم نصرت پیامبران و مؤمنان را امر قطعی بیان کرده است که خداوند متعال هر دو گروه را یاری می کند؛ کتب الله لاغلبنّ انا ورسلی (مجادله، 21)، انا لنتصر رسلنا (غافر، 51) و وكان حقاً علينا نصر المؤمنين (روم، 47)، با این تفاوت که نصرت پیامبران را به طور مطلق مطرح کرده، اما نصرت مؤمنان را مشروط به نصرت آنان در باره دین خدا بیان کرده است؛ ان تنصروا الله ينصركم. (محمد، 7)

13. ایمان، به انسان ارزش داده و او را در کنار انبیا قرار می دهد و مشمول نصرت الهی می کند: رسلنا والذین ءامنوا. (1)

14. در آیه 51 غافر می فرماید در روز قیامت شهود و گواهان قیام می کنند.

وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ

در آیه دیگر سخن شهود و گواهان را بیان می کند

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ (هود، 18)

15. نظیر آیه 51 غافر: إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ

آیه 171 صفات است: وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ

16. تفاوت «هدایت» و «ذکری» در این است که هدایت در آغاز کار است، اما تذکر به عنوان یادآوری در برابر مسائلی است که انسان قبلاً شنیده و به آن ایمان آورده، اما از صفحه خاطرش محو شده است و به تعبیر دیگر کتب آسمانی هم آغازگر هدایت هستند و هم تداوم بخش آن. (2)

17. درک معارف آسمانی، به خرد و تقوا نیاز دارد: هدى للمتقين (بقره، 2) و هدى وذکری لاولی الالباب. (3)

18. عناصر سعادت چند چیز است: الف) لطف و هدایت الهی: (و لقد ءاتینا موسی). ب) رهبری معصوم: (موسى). ج) قانون آسمانی: (الکتاب). د) تذکر و دوری از غفلت: (ذکری).

ص: 321

1- نور، ج 10، ص 270.

2- نمونه، ج 20، ص 132؛ تفسیر کبیر، ج 27، ص 78.

3- نور، ج 10، ص 271.

ه - عقل و خرد ناب و خالص: (لاولی الالباب). (1)

19. صبر و شکیبایی در برابر آزارها و کارشکنی های دشمنان، زمینه ساز پیروزی و جلب نصرت الهی: فاصبر إن وعد الله حق. (2)

20. در آیه 57 یکی از عوامل مجادله باطل، جهل (لا یعلمون) معرفی شده است در حالی که در آیات قبل مسأله کبر مطرح شده بود و این هر دو رابطه نزدیک با هم دارند؛ زیرا سرچشمه کبر، جهل و عدم شناخت قدر خود یا مقدار علم و دانایی خویش است. (3)

21. اگر به عظمت هستی بنگریم هرگز خود را بزرگ نمی بینیم: ان فی صدورهم الا کبر... لخلق السموات... (4)

22. نظیر آیه 57 غافر: لَخَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

آیه 27 و 28 نازعات است: أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا. رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا

23. این نکته ممکن است از آیه 58 استفاده شود که ایمان و عمل صالح چشم دل را بینا می کند همچنان که کفر و اعمال زشت آدمی را نابینا می سازد و حس تشخیص حق را از باطل از او می گیرد. (5)

ص: 322

1- نور، ج 10، ص 272.

2- تفسیر راهنما، ج 16، ص 299.

3- نمونه، ج 20، ص 140.

4- نور، ج 10، ص 276.

5- نمونه، ج 20، ص 141.

إِنَّ السَّاعَةَ لَأَيَّتُهُ لَا- رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا- يُؤْمِنُونَ (59) وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ (60) اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (61) ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَىٰ تُوْفِكُونَ (62) كَذَلِكَ يُؤْفِكُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (63) اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمُ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (64) هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (65) قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِي الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسَلِّمَ لِلرَّبِّ الْعَالَمِينَ (66) هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا- ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِيََكُونُوا شُيُوخًا وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّىٰ مِنْ قَبْلُ وَلِيَبْلُغُوا أَجْلًا مُسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (67) هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (68) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنَّى يُصْرَفُونَ (69) الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (70)

## ترجمه

روز قیامت به یقین آمدنی است، وشکی در آن نیست؛ ولی اکثر مردم ایمان نمی آورند. \* پروردگار شما گفته است: «مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم. کسانی که از عبادت من تکبر می ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می شوند.» \* خداوند کسی است که شب را برای شما آفریده تا در آن بیاسایید، وروز را روشنی بخش قرار داد؛ خداوند نسبت به مردم، صاحب فضل وکرم است؛ ولی بیشتر مردم شکرگزاری نمی کنند. \* این است خداوند، پروردگار شما که آفریننده همه چیز است؛ هیچ معبودی جز او نیست؛ با این حال چگونه از راه حق منحرف می شوید؟! \* این چنین کسانی که آیات خدا را انکار می کردند (از راه راست) منحرف می شوند. \* خداوند کسی است که زمین را برای شما جایگاه امن و آرامش قرار داد و آسمان را همچون سقفی (بالای سرتان)؛ وشما را صورتگری کرد، و صورتتان را نیکو آفرید؛ واز چیزهایی پاکیزه به شما روزی داد؛ این است خداوند پروردگار شما؛ جاوید وپربرکت است

خداوندی که پروردگار عالمیان است. \* زنده (واقعی) اوست؛ معبودی جز او نیست؛ پس او را بخوانید در حالی که دین خود را برای او خالص کرده اید. ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است. \* بگو: «من نهی شده ام از این که معبودهایی را که شما غیر از خدا می خوانید بپرستم، چون دلایل روشن از جانب پروردگارم برای من آمده است؛ و مأمورم که تنها در برابر پروردگار عالمیان تسلیم باشم.» \* او کسی است که شما را از خاک آفرید، سپس از نطفه، سپس از علقه (خون بسته شده)، سپس شما را به صورت طفلی (از شکم مادر) بیرون می فرستد، بعد به مرحله کمال قوت خود می رسید، و بعد از آن پیر می شوید؛ و (در این میان) گروهی از شما پیش از رسیدن به این مرحله می میرند و در نهایت به سرآمد عمر خود می رسید؛ و شاید تعقل کنید. \* او کسی است که زنده می کند و می میراند؛ و هنگامی که کاری را مقرر کند، تنها به آن می گوید: «موجود باش!» بی درنگ موجود می شود. \* آیا ندیدی کسانی را که در آیات خدا مجادله می کنند، چگونه از راه حق منحرف می شوند؟! \* همان کسانی که کتاب (آسمانی) و آنچه رسولان خود را بدانفرستاده ایم تکذیب کردند؛ اما به زودی (نتیجه کار خود را) می دانند!

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

قطعی بودن قیامت، خداوند اجابت کننده دعا، استکبار از دعا و عبادت عامل ورود به جهنم، وجود شب عامل آرامش و روز عامل روشنایی، فضل خداوند نسبت به همه مردم، خداوند خالق همه نظام هستی، انکار آیات الهی عامل انحراف، بیان قدرت و نعمت های مختلف خداوند، لزوم اخلاص در دین و ستایش خداوند و تسلیم در برابر او، بیان تحولات مختلف در خلقت انسان و قدرت خداوند بر احیا و اماته، تهدید نسبت به تکذیب کنندگان در باره عذاب قیامت.

ب. بسیاری از مفسران «دعا» را در این جا به همان معنای معروفش تفسیر کرده اند و همین تفسیر درست است نه آن که «دعا» در این جا به معنای توحید و عبادت پروردگار باشد. (1)

ص: 324

ج. بعضی از مفسران صورت را در این جا به معنای اعمّ از صورت ظاهر و باطن گرفته اند و اشاره به انواع استعدادها و ذوق هایی می دانند که خدا در آدمی آفریده و او را بر سایر جانداران برتری بخشیده است. (1)

د. «ذلکم» در اصل اشاره به دور است که در این گونه موارد کنایه از علو مقام و عظمت می باشد. (2)

ه. - در آیه 66 موارد امر ونهی جدا است، این تفاوت ممکن است به خاطر این باشد که در مورد بت تنها چیزی که تصوّر می شود همان پرستش است که از آن نهی شده است، اما در مورد خداوند علاوه بر پرستش باید تسلیم فرمان او نیز بود. (3)

و. مراد از خلقت کردن از تراب ممکن است:

1. خلقت پدر ایشان یعنی حضرت آدم (علیه السلام) است که از خاک آفریده شد و از آن جا که خلقت غیر آدم بالاخره منتهی به خلقت آدم می شود و در نتیجه خلقت ایشان نیز در اصل از خاک بوده است.

2. شاید مراد این باشد که تکوین نطفه پدرها از مواد بسیط زمین بوده است. (4)

ز. مراد از اجل معین اجل مسمّی، اجل حتمی است که به هیچ وجه قابل تغییر نیست و شامل تمام مردم می شود. (5)

ح. حدّ بلوغ اشدّ لتبلغوا اشدکم که در این آیه از آن نام برده شده است، از عمل آدمی آن زمانی است که نیروی بدنی انسان به حدّ کمال می رسد. (6)

ط. کلمه «طفل» به گونه ای که می گویند هم بر يك نفر اطلاق می شود و هم بر جمع همچنان که در آیه أو الطفل الّذین لم یظہروا علی عورات النساء (نور، 31) بر جمع اطلاق شده است. (7)

ص: 325

---

1- نمونه، ج 20، ص 160.

2- همان.

3- همان، ص 162.

4- المیزان، ج 17، ص 552؛ نمونه، ج 20، ص 165؛ تفسیر کبیر، ج 27، ص 86؛ مجمع البیان، ج 8، ص 826.

5- المیزان، ج 17، ص 553.

6- المیزان، ج 17، ص 553؛ نمونه، ج 20، ص 165؛ تفسیر کبیر، ج 27، ص 86؛ مجمع البیان، ج 8، ص 826.

7- المیزان، ج 17، ص 553؛ مجمع البیان، ج 8، ص 826.

ی. آن گونه که از سیاق آیات بعدی بر می آید این است که مراد از مجادلین تنها مجادلین با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. بنا بر این مراد از «الکتاب» در این آیه شریفه قرآن کریم است. (1)

## نکته ها

1. دعا خود يك نوع عبادت است؛ زیرا در ذیل آیه واژه عبادت بر آن اطلاق شده است. (2)

2. در دعا فقط خدا را می خوانیم، نه خدا و دیگران را در کنار هم: ادعونی. (3)

3. بین دعا واستجابت هیچ فاصله ای نیست: ادعونی أستجب (حتی حرف «فاء» یا «ثم» نیامده است. اگر می فرمود «فاستجب»؛ یعنی بعد از مدت کمی مستجاب می کنم و اگر می فرمود «ثم استجب»؛ یعنی بعد از مدت طولانی. (4)

4. شرایط اجابت دعا

الف. اخلاص در طاعت؛ فادعوا الله مخلصین له الدین. (مؤمن، 14)

ب. وفای به عهد الهی؛ اوفوا بعهدی اوف بعهدکم. (بقره، 40)

ج. ایمان و عمل صالح؛ ویستجیب الذین ءامنوا و عملوا الصالحات و یزیدهم من فضله. (شوری، 26)

د. خوف و رجاء؛ وادعوه خوفا وطمعا ان رحمة الله قریب من المحسنین. (اعراف، 56)

ه. - از خداوند خواستن؛ ادعونی أستجب لکم. (غافر، 60)

و. توحید، تنزیه و اقرار به گناه؛ فنادی فی الظلمات ان لا إله الا أنت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلک ننجی المؤمنین. (انبیاء، 87-88)

ز. اضطرار؛ آمن یجیب المضطرّ إذا دعاه ویکشف السوء. (نمل، 62)

ح. توجه به ربوبیت خداوند؛ رب اغفر لی ولوالدیّ (نوح، 28) و ربنا أنزل علینا مائدة من السماء (مائده، 114) و ادعوا ربکم تضرّعا و خفیه. (اعراف، 55)

5. اگر دعایی مستجاب نشد لابد به سود ما نبوده است، چون فرمود: استجب لکم آنچه

ص: 326

1- المیزان، ج 17، ص 558؛ مجمع البیان، ج 8، ص 826؛ تفسیر کبیر، ج 27، ص 88.

2- نمونه، ج 20، ص 147؛ مجمع البیان، ج 8، ص 823.

3- نور، ج 10، ص 280.



را به نفع شما باشد مستجاب می‌کنم. (1)

6. فی الصحیفة السجّادیة: وقت:

(ادعونی أستجب لکم إنّ الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنّم داخرین) فسمّیت دعاءک عبادة وترکه استکبارا وتوعدت علی ترکه دخول جهنم داخرین...؛ در صحیفه سجّادیه آمده است: خدایا تو فرمودی مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم و فرمودی کسانی که از روی کبر از عبادت من روی بر می‌گردانند، به زودی با ذلت وارد دوزخ خواهند شد. پس خواندن خودت را عبادت نامیدی و ترک آن را استکبار خواندی و بر ترک آن وعده دخول ذلیلانه به جهنم را دادی. (2)

7. کسی از خداوند طلبی ندارد، آن چه می‌دهد لطف اوست: لذو فضل. (3)

8. نشانه فضل او آن است که با این که می‌داند اکثر مردم ناسپاسند، باز هم لطف خود را دریغ نمی‌کند: لذو فضل علی الناس ولکن اکثر الناس لا یشکرون. (4)

9. فضل الهی بر دو قسم است:

1. فضل عام نسبت به همه مردم: ان الله لذو فضل علی الناس.

2. فضل خاص که بر اساس حکمت به هر کس بخواهد می‌دهد: ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء (حدید، 21). فضل خاص مانند علم و معرفت است که به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) عنایت فرموده است: وعلمک مالک تعلم وکان فضل الله علیک عظیما. (نساء، 113)

10. شب آرامش دهنده و روز روشنایی بخش، دو نعمت بزرگ و در خور شکر و سپاس الهی: الله الذی جعل لکم الیل لتسکنوا فیه والنهار مبصرا... ولکنّ اکثر الناس لا یشکرون. (5)

11. توانایی بر آفرینش همه چیز، نشانه یکتایی و بی‌همتایی خداوند است.

12. در مورد خلقت انسان و اعطای روح به او، خداوند به خود تبریک گفته و فرمود: فتبارک الله أحسن الخالقین. در آیه 64 نیز که موضوع آفرینش نیکوی انسان مطرح شد، خداوند به خود تبریک گفته و می‌فرماید: فتبارک الله ربّ العالمین. (6)

ص: 327

1- نور، ج 10، ص 280.

2- تفسیر راهنما، ج 16، ص 308.

3- نور، ج 10، ص 282.

4- همان.

5- تفسیر راهنما، ج 16، ص 310-312.





13. زمین با همه حرکاتی که دارد آرام است: (قرارا). (1)

14. اندام زیبا و رزق طیب و ثبات زمین و قابل سکونت بودن آن برای بشر و برافراشته ساختن آسمان، جلوه‌هایی از قدرت و ربوبیت بی‌همتای خداوند: ذلکم الله ربکم... الله الذی جعل لکم الأرض قرارا. (2)

15. حیات واقعی از آن خداست: هو الحیّ (حیات دیگران، محدود و فانی و وابسته است). (3)

16. تعبیرهای آیه 66 تعبیرهایی است فوق العاده نرم و ملایم و مؤدبانه که در برابر دشمنان لجوج و سرسخت گفته می‌شود تا اگر کمترین آمادگی برای پذیرش حق دارند، تحت تأثیر قرار گیرند. می‌گوید: من چنین مأموریت یافته‌ام و من چنین نهی شده‌ام؛ یعنی شما خودتان حساب خود را برسید، بی آن که حس لجاجتشان را تحریک کند. (4)

17. جمله الحمد لله رب العالمین در حقیقت تعلیمی است برای بندگان که خدا را به خاطر نعمت‌هایی که در آیات قبل اشاره شد، مخصوصاً نعمت حیات و زندگی شکر و حمد گویند. (5)

18. آیه 66 و دو آیه قبل آن با کلمه مبارکه رب العالمین ختم شده است. آیه 64 بعد از اثبات ذات خداوند فرمود: رب العالمین، آیه 65 بعد از توحید و اخلاص فرمود: رب العالمین و این آیه بعد از نفی هر گونه شرک، رب العالمین را مطرح کرده است. آری، سیر طبیعی و منطقی خداشناسی آن است که اول او را بشناسیم سپس به یکتایی او ایمان آوریم و آن گاه هر چه مانع یکتایی و توحید است از خود دور کنیم. (6)

19. نکره آوردن «نطفه» و «علقه» برای اشاره به حقارت آن دو است. (7)

20. تمام مراحل با کلمه «ثم» به یکدیگر عطف شده است که نشانه ترتیب توأم با فاصله

ص: 328

1- همان.

2- تفسیر راهنما، ج 16، ص 315.

3- نور، ج 10، ص 285.

4- نمونه، ج 20، ص 163.

5- نمونه، ج 20، ص 161؛ مجمع البیان، ج 8، ص 825.

6- نور، ج 10، ص 286.

7- میزان، ج 17، ص 553.

است. غیر از مرحله اخیر؛ و منکم من یتوفی که به وسیله او عطف شده است. این تفاوت تعبیر ممکن است به دلیل این باشد که رسیدن به پایان عمر همیشه بعد از پیری نخواهد بود و یا حتی افرادی قبل از رسیدن به دوران جوانی می میرند. (1)

21. وجود فاصله زمانی میان تحوّل خاک به نطفه، نطفه به علقه و علقه به صورت طفل: خلقکم من تراب ثمّ من نطفة ثمّ من علقة ثمّ یخرجکم طفلاً. «ثمّ» برای بیان فاصله زمانی است. (2)

22. قدرت الهی، از خاک، انسان متفکر می سازد: من تراب... تعقلون.

23. بهترین بستر تعقل، آفرینش خود انسان است: من تراب ثمّ من نطفة... لعلکم تعقلون.

24. قدرت خدا مطلق است و هیچ امری از تحت قدرت خداوند خارج نیست. (کلمه «امرا» به معنای هر امری است).

25. در این سوره سه بار سخن از جدال نا به جا مطرح شده است:

الف. در آیه 35 گناهی بزرگ و سبب مهر خوردن بر دل معرفی شده است.

ب. در آیه 56 انگیزه جدال را تکبری می داند که در سینه مجادله کنندگان است.

ج. در آیه 69 انحراف و بی راهه رفتن جدال کنندگان بیان شده است. (3)

ص: 329

---

1- المیزان، ج 17، ص 553؛ نمونه، ج 20، ص 167.

2- تفسیر راهنما، ج 16، ص 323.

3- نور، ج 10، ص 288-289.

إِذِ الْأَعْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسَدُّونَ فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ (72) ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ (73) مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ (74) ذَلِكَ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ (75) ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ (76) فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرَبِّتْكَ بِعِصَى الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيْتِكَ فَإِلَيْنَا يَرْجِعُونَ (77) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فُضِّعَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ (78) اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوهَا مِنْهَا وَتَأْكُلُونَ (79) وَ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَلِتَبَلَّغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ (80) وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَأَيَّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ (81) أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَأَثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَعْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (82) فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (83) فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحُدُّهُ وَ كَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ (84) فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ (85)

## ترجمه

در آن هنگام که غل و زنجیرها بر گردن آنان قرار گرفته و آن ها را می کشند؛ \* و در آب جوشان وارد می کنند؛ سپس در آتش دوزخ افروخته می شوند! \* سپس به آن ها گفته می شود: «کجا بندگان را همتای خدا قرار می دادید، \* همان معبودهایی را که جز خدا پرستش می کردید؟!» آن ها می گویند: «همه از نظر ما پنهان و گم شدند؛ بلکه ما اصلاً پیش از این چیزی را پرستش نمی کردیم!» این گونه خداوند کافران را گمراه می سازد. \* این (عذاب) به خاطر آن است که به ناحق در زمین شادی می کردید و از روی غرور و مستی به خوشحالی می پرداختید. \* از درهای جهنم وارد شوید و جاودانه در آن بمانید؛ و چه بد است جایگاه متکبران! \* پس (ای پیامبر) صبر کن که وعده خدا حق است؛ و هر گاه قسمتی از مجازات هایی را که به آن ها وعده داده ایم در حال حیات به تو ارائه دهیم، یا تو را (پیش از

آن) از دنیا ببریم (مهم نیست)؛ چرا که همه آنان را تنها به سوی ما باز می گردانند. \* ما پیش از تورا سولانی فرستادیم؛ سرگذشت گروهی از آنان را برای تو باز گفته، و گروهی را برای تو بازگو نکرده ایم؛ و هیچ پیامبری حق نداشت معجزه ای جز به فرمان خدا بیاورد. و هنگامی که فرمان خداوند (برای مجازات آن ها) صادر شود، به حق داوری خواهد شد؛ و آنجا اهل باطل زیان خواهند کرد. \* خداوند کسی است که چهارپایان را برای شما آفرید تا بعضی را سوار شوید و از بعضی تغذیه کنید. \* و برای شما در آن ها منافع بسیاری (جز این ها) است، تا به وسیله آن ها به مقصدی که در دل دارید برسید؛ و بر آن ها و بر کشتی ها سوار می شوید. \* او آیتش را همواره به شما نشان می دهد؛ پس کدام يك از آیات او را انکار می کنید؟! \* آیا روی زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از آن ها بودند چه شد؟! همان ها که نفراشان از این ها بیشتر، و نیرو و آثارشان در زمین فزون تر بود؛ اما هرگز آنچه را به دست می آوردند نتوانست آن ها را بی نیاز سازد (و عذاب الهی را از آنان دور کند). \* هنگامی که رسولان نشان دلایل روشن برای آنان آوردند، به دانشی که خود داشتند خوشحال بودند (و غیر آن را هیچ می شمردند)؛ ولی آنچه را (از عذاب) به تمسخر می گرفتند آنان را فرا گرفت. \* هنگامی که عذاب (شدید) ما را دیدند گفتند: «هم اکنون به خداوند یگانه ایمان آوردیم و به معبودهایی که همتای او می شمردیم کافر شدیم.» \* اما هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند، ایمانشان برای آن ها سودی نداشت. این سنت خداوند است که همواره در میان بندگانش اجرا شده، و آنجا کافران زیانکار شدند.

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

شادی نا بجا و تکبر عامل اضلال کیفی، جهنم سرنوشت کفار متکبر، امر به صبر در برابر تبه کاران، معجزه پیامبران در پرتواذن تکوینی خداوند، بیان برخی از نعمت ها، لزوم سیر در زمین و مشاهده عاقبت تبه کاران، شادی کفار به علوم مادی خویش و نپذیرفتن رسالت انبیا، عدم سوددهی ایمان از روی اضطراب و خسارت کفار.

ب. جمله ذلکم بما کنتم اشاره به عذابی است که کفار در آن قرار دارند و حرف «باء»

در «بما» به معنای بای سببیت یا بای مقابله است. بنا بر این معنای این جمله آن است که عذابی که شما در آن قرار گرفته اید به سبب و یا در مقابل آن فرحی است که در زمین به غیر حق داشتید و تکبر می ورزیدید. (1)

ج. اگر فرح را مقید به بغیر الحق کرد، ولی «مرح» را مطلق آورد، برای این بود که گاهی فرح به خاطر حق دست می دهد که ممدوح است و گاهی هم می شود که باطل است و آن مذموم است، ولی مرح جز مذموم و باطل نمی تواند باشد. (2)

د. مراد از داخل شدن از درهای دوزخ دو احتمال تفسیری است:

1. مراد این است که هر گروهی از دری وارد می شوند.

2. مراد این است که یک گروه از درهای متعدد می گذرند. (3)

ه. - کلمه «آیه» هر چند اعم از معجزه ایست که یک پیامبر برای تأیید رسالت خود می آورد و نیز شامل بلاهایی می شود که خدا به منظور نصرت دادن به حق و داوری عملی بین هر پیامبر و امتش می فرستد، لکن در آیه 78 به طوری که از سیاق استفاده می شود منظور قسم دوم است. (4)

و. بعضی از مفسران جمله لتبلغوا علیها حاجة فی صدورکم را به معنای حمل و نقل بارها به وسیله چهارپایان دانسته اند، ولی این احتمال نیز وجود دارد که منظور از حاجة فی صدورکم مقاصد شخصی و غیر عمومی باشد مانند استفاده های تفریحی، هجرت و سیاحت، مسابقه ها و مانند آن. (5)

ز. سود بخشیدن ایمان بعد از دیدن عذاب، برای این است که چنین ایمانی اختیاری نیست و ارزشی ندارد. (6)

ص: 332

1- المیزان، ج 17، ص 561.

2- مجمع البیان، ج 8، ص 828؛ المیزان، ج 17، ص 561.

3- نمونه، ج 20، ص 177.

4- المیزان، ج 17، ص 563.

5- مجمع البیان، ج 8، ص 830؛ نمونه، ج 20، ص 189.

6- المیزان، ج 17، ص 570؛ مجمع البیان، ج 8، ص 832؛ تفسیر کبیر، ج 27، ص 92.

1. در آیه 71-73 انواع عذاب مطرح شده است:

الف. شکنجه جسمی در غل و زنجیر: الاغلال....

ب. شیوه بردن به دوزخ که با تحقیر است: یسحبون.

ج. اول در آب داغ، سپس در آتش دوزخ: فی الحمیم ثم فی النار.

د. آتش برافروخته دوزخ که هرگز سردی و تخفیف ندارد: یسجرون.

ه. سؤال از شرکای خیالی که مایه شرمندگی آنان است: قیل لهم این (1).

2. حوادث قیامت، مشرکان را به صورتی پریشان می کند که يك بار می گویند: معبودهای ما محو شدند و بار دیگر می گویند: ما اصلاً معبودی را پرستش نمی کردیم: ضلوا عنا... لم نكن ندعوا (2).

3. تأخیر در کیفر مجرمان، نباید سبب شك و تردید شود: فاصبر ان وعد الله حق (3).

4. صبر در برابر ناملایمات، حدی ندارد و تا پایان عمر باید صبر کرد: فاصبر... اما... تتوفيتك (4).

5. در دنیا ممکن نیست مجرمان مجازات کامل شوند؛ سرای دیگری لازم است: بعض الذی نعدهم (5).

6. عدد پیامبرانی که نام آن ها صریحاً در قرآن آمده است فقط 26 نفر است و آن ها عبارتند از: 1. آدم 2. نوح 3. ادریس 4. صالح 5. هود 6. ابراهیم 7. اسماعیل 8. اسحاق 9. یعقوب 10. یوسف 11. لوط 12. شعیب 13. موسی 14. هارون 15. زکریا 16. یحیی 17. عیسی 18. داود 19. سلیمان 20. الیاس 21. الیسع 22. ذوالکفل 23. ایوب 24. یونس 25. عزیر 26. محمد (صلی الله علیه و آله) (6).

7. با این که آیات و نشانه های خداوند متعال برای همگان روشن است، چرا گروهی راه

ص: 333

1- نور، ج 10، ص 290.

2- نور، ج 10، ص 291.

3- نور، ج 10، ص 297.

4- همان.

5- همان.

6- نمونه، ج 20، ص 185.

انکار را پیش می‌گیرند؟ مرحوم طبرسی در پاسخ می‌گوید: این انکار ممکن است از سه امر ناشی شود:

الف. هواپرستی که سبب می‌شود انسان با شبهات بی‌اساس چهره حق را بپوشاند.

ب. تقلید و پیروی کورکورانه از دیگران مخصوصاً از پیشینیان که آن نیز پرده بر چهره حق می‌افکند.

ج. پیش داوری های غلط و اعتقادهای فاسد. (1)

8. جهنم، جایگاه بد و ناگوار: جهنم فیئس مئوی. «مئوی» (اسم مکان از ماده «ثواء») به معنای اقامت توأم با استمرار است؛ یعنی جایگاه همیشگی و دائمی.

9. رسولان الهی، انسان هایی بزرگ و برجسته: ولقد ارسلنا رسلاً. تنکیر «رسلاً» برای افاده تعظیم است.

10. دام ها، غیر از سوار شدن و خوردن، دارای منافع و فواید گوناگون دیگری (استفاده از شیر، پشم، پوست و...) می باشند: جعل لکم الأنعام لترکبوا... ولکم فیها منافع. «لام» مفید منفعت است. (2)

11. اگر چهارپایان رام نبودند زندگی بشر فلج بود. با این که قدرتشان از ما بیشتر است ولی خداوند آن ها را برای ما رام کرد: جعل لکم الانعام لترکبوا. (3)

12. نظیر آیه 79 و 80 غافر، آیه 5 نحل است

وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنْفَعٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ

13. انسان به حیوان محتاج است؛ لتبلغوا علیها حاجة فی صدورکم (ولی حیوان به انسان محتاج نیست). (4)

14. انسان ناسپاس است؛ از نعمت ها بهره می برد، ولی صاحب نعمت را انکار می کند: فایء آیات الله تنكرون. (5)

ص: 334

---

1- نمونه، ج 20، ص 191؛ مجمع البیان، ج 8، ص 831.

2- تفسیر راهنما، ج 16، ص 335-342.

3- نور، ج 10، ص 300.

4- همان.

5- نور، ج 10، ص 301.



15. کاوش نکردن در سرگذشت امت های گذشته و عبرت نگرفتن از آن ها مورد سرزنش خداوند است. استفهام در أفلم یسیروا برای توبیخ است. (1)

16. علوم و تجربه های بشری، نمی تواند جایگزین تعالیم الهی و تجربه های پیامبران شود و انسان را از آن ها بی نیاز سازد: فلَمَّا جَاءَتْهُمْ رِسَالُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ. عده ای از مردم آن چنان لجوج و حق ناپذیراند که تنها با مشاهده عذاب الهی راه درست را می پیمایند: فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَكُفِرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ. قهر و عذاب الهی بعد از اتمام حجت است: جَاءَتْهُمْ... بِالْبَيِّنَاتِ... حَاقَ بِهِمْ.... (2)

17. قهر خدا به خاطر عملکرد خود انسان هاست: حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا يَسْتَهْزِئُونَ. (3)

18. اضطرابها فطرت را شکوفا می کند و کفار را به سراغ ایمان می آورد ولی ایمان اضطرابی ارزشی ندارد: فَلَمْ يَكْ يَنْفَعِهِمْ إِيْمَانُهُمْ. (4)

ص: 335

---

1- تفسیر راهنما، ج 16، ص 344-349.

2- نور، ج 10، ص 304.

3- همان.

4- همان.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

